همه را برای مدتی میتوان فریب داد ؛
عده ای‌را نیز میتوان برای همیشه گول زد ؛
ولی؛ همه‌را برای همیشه ممکن نیست تحمیق کرد و فریفت
آبراهام لینکلن

امیرکبیر و ایران

یا

ورقی از تاریخ سیاسی ایران

تألیف

فریدون آدمیت

قسمت دوم

بها ۵۰ ریال

همه را برای مدتی میتوان فریب داد ؛
عده ای را نیز میتوان برای همیشه گول زد ؛
ولی؛ همه را برای همیشه ممکن نیست تحمیق کرد و فریفت
آبراهام لینکلن

امیرکبیر و ایران

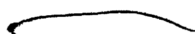
یا

ورقی از تاریخ سیاسی ایران

فریدون آدمیت

قسمت دوم

طهران ۱۳۲۳



شرکت سهامی چاپ

همینکه صحبت ما با خوانندگان گرامی گرم شده بود و بحثهای شیرینی کشیده میشد عللی مادی موجب شد که رشتهٔ سخن را از هم بگسلیم . حالا برای اینکه بخوانندگان همدل‌تر و نزدیکتر باشیم دو سر آنرا بهم گره زده از جدائیهای قهری پوزش مطلبیم و چون استقبال هموطنان ایران پرست را همه جا بچشم دیده و اقبال رجال و دانشمندان را بهمه وقت بدرقهٔ راه خود دانسته ایم بهمان شیوهٔ بی زیب و ریای خود تکیه کرده حقایقی که بالاخره روزی باید گفته شود میگوئیم و راه نشر این حقایق را برای نخستین بار میگشائیم

این اوراق با نهایت آزادی عقیده یعنی همانطور که لرد کرزن بهموطنان خود توصیه کرده که « قضایای ایران باید با دقت و صبر و شکیبائی توسط سیاستمداران ما از روی کمال آزادی عقیده مطالعه شود » بهم تلفیق یافته است و ما نیز بطریق اولی حق داریم در قضایای مرز و بوم خود با کمال آزادی عقیده بحث نمائیم . در این کتاب حقایق هرچه روشن‌تر و پوست کنده‌تر نموده شده بخصوص مقدمه‌ایست که تحولات سیاسی ایران را با در نظر گرفتن عامل اصلی تطورات سیاست دنیا یعنی دیپلماسی اروپا مورد دقت قرار گیرد چه بدون در نظر گرفتن این عامل اساسی در تاریخ یکصد و پنجاه سالهٔ اخیر کشور ما جز یک سلسله وقایع خشک بی سروته چیزی در دست نخواهد بود و اغراق نیست اگر گفته شود که [illegible] قسمت تاریخ ما [illegible] قسمت آن ما یعنی عهد دودمان [illegible] نیست جز [illegible] در این دوره است که فعالیتهای سیاسی دول خارجی چهرهٔ وقایع را بطور دیگری رو نما ساخته است و بهمین دلایل و ادعا اگر تحقیقات و پژوهش های آقای محمود محمود راجع بتاریخ دیپلماسی [illegible] و نیم اخیر ایران نبود ما نسبت بتاریخ سوانح این مدت بکلی تهی دست بودیم

بهر حال امیدواریم در راهی که پیش نهاده ایم ثابت قدم بوده و در نشر خود بتهای گمراه‌گر و غولان اغوا کنندهٔ این کهنه رباط را اعم از سیاسی ، وطنی ، مذهبی ، اجتماعی بهم بشکنیم تا بیگانه پرستان این سرزمین بدانند که در کشور هم [illegible] تاریخ نگارهائی خواهد داشت و روی راحت نخواهند دید [illegible] که تاریخ رحم ندارد و [illegible] یقین کنند که هرچه بر منابع و اعمال و جنایتهای خود پردهٔ عوام فریبی بپوشانند روزی خواهد رسید که سر انگشت [illegible] این پرده و [illegible] را از هم گشوده لعن و نفرین [illegible] که میتوان

همه را برای مدتی فریب داد ؛

عده ای را نیز می توان برای همیشه گول زد

ولی همه را برای همیشه ممکن نیست تحمیق کرد و فریفت .

طهران ۲۵ آبان ۱۳۲۳

[illegible]

فهرست مندرجات

فصل هشتم

سیاست اقتصادی امیرکبیر

نمونهٔ وضع اقتصادی ایران قبل از صدارت امیر [illegible] در اوضاع مالی ایران گوشزدشد استنباط میگردد [illegible] چه حد بنیهٔ اقتصادی ایران ضعیف و چه منابع ثروت [illegible] راکد وبیمصرف افتاده وبازارتجارت چقدر کساد و [illegible] بود

امیر پایه سیاست اقتصادی کشوررا [illegible] بود . موقع اقتصادی کشور نیز ایجاب میکرد که [illegible] دولت پشتیبان اقتصاد کشور باشد [illegible] آنکه کمرراست کرده [illegible] موظف بود حامی جدی صنایع داخلی بوده [illegible] را بالا برده ازخطر رقابت خارجیان [illegible]

عمال این سیاست اقتصادی [illegible] معادن ، بسط فلاحت وتوسعه تجارت [illegible] [illegible] گردید تحت مطالعه میگیریم .

[illegible]

ترویج صنایع

[illegible] ترویج صنایع [illegible]

[illegible] کارخانجات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مورخ انگلیسی [illegible]

میگوید

دامیر علاقه مخصوصی دارد که با تشویق صنایع ملی تمام صنایع خارجی را از ایران بیرون کند. این سیاست ناشی ار کوته بینی بهیچوجه کمک بپیشرفت تجارت ومدنیت نمیکند .۱«

این بیان بینینک با اقدامات عملی امیر تباین دارد . زیرا می بینیم که امیر مروج صنایع جدید در ایران بوده است . شاید امریکه بینینک را وادار بچنین بیانی کرده این باشد که امیر نمیخواسته تمام امتعه و صنایع جدید جزء واردات ایران باشد ودرنتیجه کشور ما فقط بازار فروش بیگانگان بوده مورد استثمار قرار گیرد بلکه برعکس ترویج تجارت وتمدن جدید وصنعتی کردن ایران را لازم میشمرده چنانکه کارخانه های بسیاری باهتمام وی احداث گردید که بشرح آن می پردازیم

دو کارخانه شکرسازی درمیدان ارک شهر ساری وبارفروش ساخته شد که شکر مازندران را تصفیه کرده وقند و شکر سفید در میآوردند . قبل از احداث این دو کارخانه استاد عبدالحمید قناد مامور تصفیه شکر مازندران گردیده بود وچون در این امر کامیابی حاصل نمود ونمونه ای ازشکر تصفیه شده را بطهران فرستاد ومرغوب افتاد امر بتوسعهٔ کشت نیشکر شد ودرتعقیب آن بود که این دو کارخانه تأسیس گردید ودرماه شعبان ۱۲٦۸ قند سفیدیکه محصول شکرهای سرخ بود بدست آمد وارقراریکمن ٥ قران بمعرض فروش گذاشته شد که ماهی ده خروار شکرهای محصول این کارخانه بطهران حمل میگردید۲ و مصرف شکر ایران که سابقاً از هندوستان میآمد تا حدی تامین شد

کارخانه بلور سازی در طهران وقم واصفهان در سال ۱۲٦۷ بنا نهاده شد که انواع واقسام بلوریه آلات ازقبیل گیلاس وتنگ ، شیشه غلیون، مردنگی ولاله های بسیار ممتاز وغیره در آن میساختند

درهمین سال کارخانهٔ چینی سازی در ارک طهران وشهرقم تاسیس یافت که ظروف چینی مرغوبی تهیه میکرد

دربیرون دروازهٔ دولت کارخانه کاغذ سازی احداث شد و کاغذ های مرغوبی که از این کارخانه بیرون میآمد بکاغذ امیری که هنوز نیز شهرت خود را حفظ کرده است معروف گردید .

---

۱ — Binning Vol II.P. 237

۲ — وقایع اتفاقیه شماره های ۱ - ۷٥ - ۱۱۰

کارخانه ریسمان ریسی بزرگی بطول و عرض ۶۰ درع درطهران بر پا گردید که بنای آن چهار طبقه و در سقف طبقه چهارم آهن کار کرده و آلات و ادوات آنرا از اروپا وارد نموده بودند

کارخانه چلوار بافی در راه طهران شمیران و حریر بافی درکاشان از دیگر مؤسسات صنعتی است که بامر امیر دائر گردیده بود

میرزا تقیخان استادان صنعت و ارباب حرف را تشویق و دلگرم کرده و ادارهٔ کارخانه های سابق الذکر را بعهدهٔ ایشان سپرد و رونق روز افزون آنرا از ایشان میخواست

برای بسط صنایع اروپائی در ایران و احداث کارخانه های بزرگتر جمعی از هنروران و صنعتگران را در سال ۱۲۶۷ بمنظور آموختن صنایع جدید از قبیل شکر ریزی ، بلور سازی ، ریخته گری ، نجاری ، آهنگری تحت سرپرستی حاجی میرزا محمد تاجر تبریزی بمسکو و پطرزبورغ روانه ساخت که درکارخانجات آنجا کار کنند و بدولت روسیه نیز توصیه کرد که در سرپرستی و دقت کار هنرآموزان ایرانی مراقبت نمایند

این هیات هنرور تا سال ۱۲۷۰ مراجعت کردند و با خود ماشین آلات متعدد همراه آورده باحداث کارخانه های جدید همت گماشتند ازجمله ایشان «آقا رحیم اصفهانی» بود که درطهران کارخانه بلور سازی و در اصفهان کاغذ کارخانه دایر کرد و اکنون آثار واطلال آن در محل «پائین دروازه» اصفهان مشاهده میشود .

دیگر «حاجی محمد تاجر تبریزی» سابق الذکر بود که درساری علاوه برکارخانهٔ شکر سازی کارگاههای چدن سازی ، چیلانگری و نجاری بر پا داشت

علاوه بر آن ، دو نفر از حریربافان کاشان را باسلامبول فرستاد که تهیه ابریشم را باسلوب جدید بیاموزند[۱] چه امیر به تهیه ابریشم علاقهٔ مخصوص داشت و بطوریکه خواهد آمد ابریشم گیلان وکاشان در عهد او رونقی بسزا گرفت

بعد از امیر نیز بنا بر همین سابقه فرستادن صنعتگر بخارجه، در سال ۱۲۷۵ عده‌ای هنرآموز بفرانسه روانه داشتند که درآن میان هیجده تن ر ی

---

۱ — اسناد رسمی دولتی

آموختن ماهوت بافی، چینی سازی، کاغذ گری و دیگر صنایع مفید بود و حسنعلی خان امیرنظام گروسی سفیر ایران در پاریس سر پرستی ومراقبت احوال آنهارا میکرد. ۱

امیر باحداث کارخانه ماهوت بافی نظر خاصی داشته است ودراین باب طی مراسله‌ای بمسیو جان داود که از طرف امیر مامور استخدام معلم ازدولت اتریش یا پروس بود دستور میدهد که دونفر استاد درماهوت بافی بمنظور آموختن ماهوت سازی درایران که مصرف زیاد دارد استخدام کنند و مواجب آنان را ۶۰۰ الی ۷۰۰ تومان قراردهد و نیز آلات و ادوات یك کارخانه ماهوت سازی را خریده بایران بیاورد که کارخانه‌ای برپا نمایند عین نامه از اینقرار است ۳۰ رمضان ۱۲۶۷

« عالیجاها عزیزا آنعالیجاه میداند که ماهوت زیاد بمصرف ملبوس اهالی ایران میرسد و بسیار لازم است که ماهوت سازی را اهالی اینجا یاد بگیرند و این صنعت در ایران شایع شود

لهذا مرقوم میشود که دو نفر ماهوت سازماهر که بتوانند ماهوت بسیار خوب بسازند قرار مواجب این دو نفر راکه ششصد هفتصد تومان داده باخود بیاورد و خرج ذهاب و ایاب آنها را هم بقدر قابلیتشان داده میشود ونیز نمونه اسباب وآلات کارخانه ماهوت سازی راهم بطور اختصار باخود بیاورند که در اینجا ساخته شده مشغول ماهوت سازی شوند معلوم است آن عالیجاه دراین باب مسامحه نخواهد کرد »

چنانکه گذشت، میرزا تقیخان درتهیه صنایع خارجه در ایران کوشا بود و از آنجمله ساختن سماوروکالسکه میباشد که بهمت وی تهیه و شروع [illegible] ایران رواج گرفت

مصرف چای از زمان صفویه کم و بیش در ایران معمول شده ۲ ولی

---

۱ — یاد داشتهای حسنعلی خان گروسی

۲ — باستناد یك مجموعه خطی عهد صفویه متعلق بآقای شمس‌الدین رشدیه

در آنوقت رواج عمومی نداشته است[۱] در عهد قاجاریه شرب چای تدریجاً شیاع بیشتری گرفت و با آمدن سماور از روسیه جنبه عمومی پیدا کرده است[۲] دو فقره ارمغانی که برای امیر یکی از دربار فرانسه و دیگری از طرف ملك التجار روسیه رسید ذوق و علاقهٔ امیر را تحریك کرد که ترویج ساختن سماور همت گمارد.

هدایائی که از طرف دولت فرانسه بمناسبت جلوس ناصرالدین شاه در ۱۲۶۵ رسیده بود بسیار قیمتی و شامل پرده های نقاشی، گلدان های نقره، ۲۹۳ جلد کتاب و ۲ سماور نقرهٔ مطلا منبت و مزین با جام نقرهٔ سفید بانضمام مجموعهٔ زیرفنجان که روی صفحه یك جام آینه و زیر آینه بخط فارسی مکتوب بوده است و بانضمام یك عدد فوری و یك عدد قهوه دان و یك عدد قند دان و یك عدد شیردان که مجموع آنها در جعبه‌ای از چوب چهار گذاشته (بوده) است.[۳] وغیره بنام شاه بود[۴] و نیز جهت میرزا تقیخان یك سماور مس مطلا یکدست زیر فنجان نقرهٔ منبت، قند دان نقرهٔ منبت و شیردان نقره ارسال بودند

ملك التجار سوق الذکر روسیه « ویش فرتسوف » نیز در اوان سال ۱۲۶۶ سماوری با یکدست ظروف چایخوری نزد امیر بارمغان فرستاد. میرزا تقیخان هم پس از پذیرفتن آن نامهٔ زیرین (ذیقعده ۱۲۶۶) را باو نوشت

---

۱ — یکی از مستشرقین بنام کرنکو Krenku از «کتاب الصیدله» تألیف ابوریحان بیرونی، که درباب مفردات ادویه گفتگو میکند و هنوز بطبع نرسیده، نقل مینماید ابوریحان در آنجا آورده است مسافرینکه از چین می‌آیند حکایت میکنند که در آن کشور ماده‌ایست بنام «شای» که آنرا دم کرده میوشند و نیز مکانهائی هست که مردم در آنجا گرد هم آمده «شای» میخورند که ظاهراً همان قهوه‌خانه ها میباشد (این اطلاع از آقای اقبال آشتیانی کسب شده است)

۲ — در اوایل قاجار، سماوررا بلفظ صحیح آن « سماوار » می‌نوشتند و قوام بآن « حمام روحی » میگفتند یعنی و ترجمه این کلمه « خود جوش » میباشد

۳ — مراسلات رسمی دولتی

۴ — صورت هدایا هم اکنون جزو مراسلات رسمی دولتی است

و یك شال ترمهٔ لاکی ضمیمهٔ آن کرد ۰ «عالیجاها عزیزا نوشته آن عالیجاه چندی قبل واصل شد وازمسطوراتش استحضار و آگاهی حاصل آمد پاره‌ای اسباب همچنانکه ازقبیل سماور و ظروف چانخوری برای اینجانب فرستاده بود رسید چون ظروف و اسباب مزبور بسیار خوب و ظریف بود مرغوب حضور افتاد بطریق تعارف محض ظهور محبت یك طاقه شال ترمه لاکی بجهت آن عالیجاه ایفاد شد میباید آن عالیجاه در انجام مهمات تجار تبعه خارجه کمال حسن همت و جهد را بظهور رسانیده خاطر آنها را از خود راضی و خشنود نماید ...»

امیر کبیر برای ترویج ساختن سماور در ایران جمعی از صنعتگران صنعتگر را طلب کرده و همین سماور رسیده از روسیه را بانسان نشان داد تا [illegible] سماور [illegible] یکی از صنعتگران اجراء این امر را بعهده گرفت و [illegible] بعهده امر خود [illegible] آمد و [illegible] و شوق امیر واقع گردید سپس [illegible] ظرف [illegible] ساختن سماورهای متعدد [illegible] دلگرمی تمام بهمه مقدمات کار پرداخت ودست کار شد [illegible] چندی نگذشته بود که دست امیر را از صدارت کوتاه کرد [illegible] کار ساختن سماور هم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر قدر که اشخاص مصلح و فداکار در ایران کم اند مخرب و مفسد [illegible] که [illegible] تا بخواهد [illegible] تشخیص داده دوصدد [illegible] و هنوز قد [illegible] کار [illegible] و [illegible] صلاحیت [illegible]

[illegible] و [illegible]

موضوع کالسکه و [illegible] کالسکه [illegible]

[illegible] صرف [illegible] کالسکه [illegible]

[illegible]

[illegible] کالسکه [illegible] صرف [illegible]

در سال ۱۲۲ (۱۸۱۲) [illegible]

[illegible] کالسکه [illegible]

[illegible] کالسکه [illegible]

[illegible]

[illegible] کالسکه [illegible]

[illegible]

[illegible] کالسکه در [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کوچه ها نیز بهمان جهت صورت گرفت ۱

امیرکبیر نه تنها تولید صنایع خارجه را در ایران متداول کرد بلکه علاوه بحدی بتوسعه و رونق دادن صنایع ملی ایران داشت وبسط و گسترش صنایع داخلی را شخصاً مشوق مشد و اربابان پیشه و هنر را عزیزمیداشت و در تشویق ایشان میکوشید و باکمك وعطوفت خود آنانرا دلگرم میکرد و هیچگونه کمك مالی و معنوی در بارهٔ آنها دریغ نمینمود در سایه‌همین سیاست امیر بود که صنایع دستی ایران توسعهٔ بسیار یافت شالهای کرمانی به مرغوبی و ممتاری شالهای کشمیری یافتند بطوریکه خبرگان هم در تشخیص این شالهای کرمان که بشال امیری معروف بود و هست، ازشال کشمیر در میماندند چنانکه روزی یکطاقه شال کرمانی را بنظر دوسه تن از اهل صنعت و شالفروشان رسانیده ایشان آنرا بجای شال کشمیری [illegible] با تمام بینائی وخبرگی درتشخیص کرمانی یا کشمیری بودن آن عاجز ماندند ۲ در نتیجه بازار شال کشمیری در ایران کساد [illegible] آنرا گرفت ودر اعیاد ومواقع دادن خلعت شال امیری اعطا میشد.

[illegible] شال [illegible] که مخصوص لباس اهالی آنجا [illegible] که مار دران حدی رونق یافته و [illegible] های ماهوت جهت لباس و کلیجه نظامیان [illegible] نوبی چهارهزار فروش میرسید ۳ امیر [illegible] را دریافت مقرر داشت که سالی ۰۰۰۰۰ [illegible] ل اسای [illegible] دهند که بوسیله کمك مالی [illegible] رواج ورونق گیرد

۱ [illegible] این نوع حمایت و تشویق را از امیر [illegible] طهور [illegible] رسانیدند . از [illegible] مرعوب و ادوامی [illegible] امیر رسانید [illegible] میدان آنرا برای [illegible]

[illegible] شماره های ۲۶ — ۳۸ — ۳۹

[illegible]

[illegible]

نظامیان سیار پسندید و پنجصد تومان وجه او پرداخت که میزان دوهزار کلیجه نظامی از آن پارچه تهیه و تحویل دهد ۱ و نیز استاد حسن نام تبریزی صندوق خزینه‌ای را، که بسیار محکم و بدون یکحرواره میرسید، طوری ساخت که دست آدمی از صندوقهای ساخت فرنگ نداشت ۲

همچنین وقتیکه یك بانوی هنرپیشهٔ طهرانی بنام «بانو خورشید» نمونه‌ای از سردوشیهای صاحبمنصبان را که سابقا از اتریش و مملکت عثمانی واردمی کردند ساخت و بنظر امیر رسانید مورد لطف وعنایت بسیار گرم امیر واقع شد و بانو را تشویق، کمك های مالی و وسایل کار اورا ازهرحیث آماده ساخته شاگردان متعددی زیر دست او گرفت و با پنج‌سال مطلقا و منحصرا ساختن سردوشی های لباس افسران را بعهدهٔ او واگذاشت ۳

این اقدام امیر جمعه قابل ستایش وملاحظه است یکی اینکه این مرد مجدد ومصلح دوراندیش در صدسال پیش با وجود هزاران قیدی که از خصایص [illegible] و [illegible] و کهنه پرستی است بزنان هنرمند خدمات دولتی [illegible] و اندام دادن جامعه ایران از زیرو ستر پیچهٔ [illegible] بوده است و این موضوع البته از لحاظ نهضت زنان [illegible] حالب توجه میباشد

با شرحی که مذکور افتاد، پس از آنکه در پرتو مساعی امیر زمینه یك نهضت صنعتی بزرگ فراهم و آماده گردید مقرر شد «مجمع الصنایعی» تأسیس شود که از تمام مصنوعات و منسوجات ایران نمونه‌ای چند در آن جا قرارداده [illegible] نمایش گذارند

[illegible] منظور مساعی معیرالممالك سابق‌الذکر مجمع‌الصنایعی در ارك [illegible] حجره برپا گشت که از جمیع مصنوعات از کالسکه، ساعت، [illegible] سردوشیهای افسران نظام وملیله دوزی، زردوزی [illegible] اردوی وهمراه ایرانی [illegible]

[illegible] ۴

۱ — روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۹
۲ — منتظم ناصری، صفحه ۲۱۴ (جلد سوم)
۳ — [illegible] اتفاقیه شماره ۲۵
۴ — روزنامه اتفاقیه شماره ۱۱۸

این مجمع‌الصنایع تشویق امیر تأسیس پذیرفت ولی متأسفانه‌درحیات و افتتاح نیافت .

بخش دوم

استخراج معادن

کشور ثروت خیزی چون ایران که بگفتهٔ مهر آگس دکتر پلاك و کمتر مملکتی در دنیا هست که از حیث معادن بتواند با آن برابری کند » بعلت عدم آشنائی با اصول صنعت جدید منابع سرشار طبیعی آن همچنان راکد و بی اثر افتاده حتی بغلط بکشور فلاحتی شناخته و معروف شده است و حال آنکه اوضاع طبیعی ایران طوریست که گذشته از سابقه تجاری آن میتواند در این دو رشته مهم تولید یعنی فلاحت و صنعت مقام شامخی را درمیان کشورهای اقتصادی عالم حائز شود ولی متاسفانه نه تنها از لحاظ صنعتی قدر وارجی ندارد بلکه اسلوب فلاحتی آن همچنان در مرحله ابتدائی است .

میرزا تقیخان دردوره کوتاه زمامداری خود برای [illegible] البته بقیاس عهدخود ، اقدامات مفیدی کرد و از جمله از استخراج معادن ایران غافل ننشست ودر این راه بذل همت کرد و [illegible] گرفت بد بینی برای اینکه ایشان را بتصدی امور اقتصادی آشنا کرده سرمایه‌های راکد را بجریان اندازد و نیروی داخلی [illegible] آزادی استخراج کلیه معادن [illegible] صادر نموده و اداره امور معادن را [illegible] جناب ناظم‌المهام سابق‌الذکر سپرد طبق این فرمان اولا [illegible] با کسی اجاره حق استخراج معادن را داشتند [illegible] تا مدت ۵ سال از [illegible] هرگونه مالیات دولتی معاف بودند .

نکات مهم و جالب توجه این فرمان یکی این بود که آزادی [illegible] معادن منحصرا برای اتباع ایران شناخته شده و [illegible] بیگانگان از [illegible] محروم بودند نکته دیگر معافیت [illegible] مالیات بود تا کسانیکه [illegible] دل و جرات تصدی امور اقتصادی [illegible] سرمایه‌های خود [illegible] شوق آمده آنرا بجریان اندازند و از ایراد کمك بزرگی [illegible]

---

۱ – متن فرمان بدست [illegible]

و افزایش میزان تولید کشور گردد

تدابیر و اقدامات امیر در ترویج استخراج معادن بسیار مؤثر افتاد و بهره برداری از معادن شروع گردید از آنجمله استخراج معادن قراحه داغ آذربایجان میباشد که لزوماً بتاریخچهٔ آن که خود داستان سیاسی بسیار مهمی است مجملا اشاره میشود :

یکی ازصاحب منصبان انگلیسی که درسال ۱۸۰۹ بایران آمد سروان مونتیث ۱ میباشد که در سال ۱۸۱۵ - ازطرف نایب‌السلطنه‌عباس میرزا مأمور تحقیقات معادن مس و آهن قراحه داغ شد . نتیجهٔ تحقیقات او بسیار جالب توجه بود بعدا « سرهنری لیندسی بتون ۲ » از فتحعلیشاه فرمانی تحصیل کرد که بخرج خود معادن قراحه داغ را بکار اندازد و بهره برداری نماید .

در سال ۱۸۳۶ — ۱۲۵۲ در عهد سلطنت محمد شاه سرهنری لیندسی بتون یکدستگاه ماشین بخار و یکعده کارگر از انگلستان آورد و در آنجا مشغول کارشد ولی بر اثر قضایای مهم سیاسی ایکه در زمان محمدشاه پیش میآید او از معادن قراجه داغ را ترک گفته بیهکاره انداخت ورفت و شکایت نزد دولت متبوع خود برد . واین از جمله شکایاتی بود که لرد پالمرستون علیه محمد شاه و حاج میرزا آقاسی اقامه کرد و در سفرنامهٔ میرزا حسینخان آجودانباشی مفصلا نوشته شده است ۳

میرزا تقیخان با همان سابقه ای که از معادن قراحه داغ داشت بهره برداری از آن دست بازبد و میرزا آقاسی خان ۴ را مامور این مهم کرد میرزا آقاسی خان در اسباب اهتمام بسیار بخرج داد و بکار استخراج آن

Captain Monteith — ۱

Sir H. Lindsay Bethune — ۲

۳ — هاری که در ایران « ... » ری صاحب ... و ... بعدت قد لمدس ... رستم‌دستان ... مسرور بود در روز چهار شنبه ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ در طهران درگذشت و بدستور امیر تشییع‌جنازهٔ بسیار مجللی از وی بعمل آمد بطوریکه دولت انگلستان رسما از دولت ایران در این باب اظهار تشکر کرد .

(اسناد رسمی)

سر و صورتی بخشید مس‌هائیکه بدست میآمد نیز بیشتر بمصرف توپ‌ریزی می رسید .

موضوع قراجه‌داغ ازاینپس چندی ساکت وبیصدابود تااینکه میرزا حسینخان سپهسالار را بصحنه سیاست ایران‌وارد کردندواورا بمقام صدارت عظمی رسانیدند و بقول والینسون وزیر مختار معروف انگلیس ۱ برای حل قضایای مهمی که مدتها بین ایران و انگلستان در جریان بود یك چنین شخص صمیمی نسبت بانگلستان بصدارت انتخاب گردید

این‌مرد تاریخی اجنبی پرست امتیاز تمام معادن و سایر منابع ثروت ایران را یك قلم قباله کرده تقدیم « بارون روتر » انگلیسی نمود و البته این امتیاز نامهٔ عجیب که‌خود انگلستان هم ازسنگینی انجام آن شانه خالی کرد شامل معدن قرجه داغ هم میشد . منتها چون از اینجا ببعد از بحث فعلی ما خارج‌است ؛گردآن نمیگردیم ووعدهٔ محل مناسبتری‌رابخوانندگان میدهیم تا از این مقوله بتفصیل سخن رانیم

معادن ماسوله گیلان نیز بمباشرت استاد فتح الله آهنگر باشی شروع باستخراج شد و چون‌آهن آنجا نرمتر ازآهنی بود که سابقاً از حاجی ترخان وارد میشد برای ساختن لوله های تفنگ وسایرآلات حرب مصرف میکردند معادن آهن بلوك بانیج مازندران نیز شروع ببهره برداری شد

قطران را که بمصرف توپ میرسید و سابقاً از روسیه وارد میشد بمساعی میرزا علی اکبر سرهنك قورخانه « در رحمت آباد » گیلان تهیه کردند و روزبروز بر میزان تولیدش افزوده میشد بحدی که ازحدودمصرف داخلی اضافه آمد

علاوه برآنچه گذشت امیر نقشه‌های دیگری برای بهره برداری‌ازمعادن گرانبهای ایران نیز داشته است چنانکه ریشارد خان از طرف او مامور تحقیقات معادن کردستان گردیده بود و صریحا مینویسد

« ... دو ماه بود در طهران بودم امیر مرا بکردستان فرستاده بود که در موضوع معادن آنجا تحقیقات کنم »

---

۱ — Sir H Rawlinson

۲ — یادداشتهای گوناگون مرحوم دکتر اعلم‌الدوله ثقفی - مکتوبی که ریشارد خان بیکی از دوستان خود در ارزنة الروم نوشته است

امیر قصد داشته است که استخراج معادن ایران طبق اصول علمی و اروپائی رونق بسیار گرفته توسعه یابد و استادان ایرانی نیز برای اینکار ترتیب شود و بهمین جهت بمسیو جان داود در باب استخدام استاد معدنشناس از کشور اتریش یا پروس سفارش مخصوص میکند و بوی چنین دستورالعمل میدهد. (۱۲ محرم ۱۲٦۷)

« ... از قراریکه در نوشته علیحده بآنعالیجاه نوشته شده است چند نفر معلم باسررشته صاحب وقوف برای مکتب خانه پادشاهی که در دارالخلافه طهران بنا شده است ضرور و در کار است لهذا آنعالیجاه مأذون و مرخص است که از مملکت نمسا یا پروسیه از قرار تفصیل معلم ماهر برای مکتب خانه پادشاهی تا مدت چهار پنجسال اجیر کرده. » بعد که صورت معلمین مورد احتیاج را میدهد میگوید « ... استاد معلم معدن که سررشته از همه فلزات داشته باشد یکنفر ـ معدنچی که درمعادن کار بکنند دونفر ... » وهم در نامهٔ دیگری بدو مینویسد « ... درباب استاد معدنچی اهتمام نماید که از جمیع فلزات خاصه طلا و نقره سررشته کامل داشته باشد و انشاءالله تعالی باید آن استاد ها را زود بیاوری و زیاد از این طول ندهی زیاده چه تاکید شود » و از همین دستورهامعلوم میشود که امیر چقدر باستخراج معادن مخصوصا طلا و نقره توجه مخصوص داشته است.

ناگفته نگذاریم که درجزء هدایائی که لوئی ناپلئون برای ناصرالدین شاه پس از جلوس بسلطنت فرستاد چند دستگاه کورهٔ ذوب فلزات نیز بوده که شرح آنرا عیناً از مجموعهٔ اسناد آنعهد نقل میکنیم.

نمونهٔ کوره از جهت جدا نمودن سرب از نقره یك دستگاه

کوره از جهت آب کردن مس یکدستگاه

کوره از جهت گداختن سرب که از معدن آورند یکدستگاه

با تفضیل فوق دیده شد که استخراج معادن در زمان امیر بنیاد و اندام گرفت ولی پس از میرزا تقیخان دنبالهٔ آنرا نگرفتند و حتی بجای تشویق و جایزه دادن باستخراج کنندگان بار مالیاتهای گزافی بر دوش آنان نهادند که همگی شانه خالی کنند و وقتی هم که حاکم استرآباد خواست معدن ذغال سنگ شاهرود را استخراج کند دولت مرکزی با پیشنهاد وی مخالفت نمود. ۱ بهر حال غفلت و بیعلاقگی ها اساس این فکر و اقدام اصلاح آمیز را نیز لرزاند و واژگون ساخت.

۱ – Eastwick vol. II P. 81

بخش سوم

بسط فلاحت

با وجود یکه ایران یکشور فلاحتی معروف شده است متأسفانه کشاورزی آن هم روبهی که در خود اوضاع طبیعی آن باشد ندارد و مؤثر ترین وسیله پیشرفت آن ترویج اسلوب جدید فلاحت و احداث سد ها و حفر چاههای آرتزین میباشد

در ایامیکه امیر کبیر متصدی امور ایران بوده است می بینیم که قدمهای بزرگی در اینراه برداشته شده که بر فلاحت ایران تأثیر [illegible] موجب رونق آن گردیده است

[illegible] این اقدامات احداث سد معروف [illegible] در دو فرسخی [illegible] میباشد که سابقاً آنرا مجملاً ذکر کردیم [illegible] از ساوات واقع [illegible] جزیره [illegible] جزیره از طرف راست رودخانه شعبه‌ای حفر و جدا کرد [illegible] که [illegible] شد [illegible] وسیع گردید [illegible] که رودخانه کرون [illegible] از وسط جزیره [illegible] آن [illegible] کنار آن [illegible] حفاظت [illegible] از این [illegible]

[illegible]

ایکه در اواخر سلطنت محمد شاه «مولی فرج الله» متعهد ببستن سد محکمی در مقابل نهر هاشم گردید که مجرای جدید رود کرخه را تغییر داده آب آنرا مجرای اصلی بیندازد مولی فرج الله قریب یک فرسنگ بالا تر از محل سد قدیم ببستن سد بزرگی دست زد ولی بدست جماعتی از اعراب کشته شد و کار بستن سد بتعویق و تعطیل افتاد

چون نوبت صدارت امیر رسید و خانلر میرزا احتشام الدوله که سابقاً حکومت بروجرد و بختیاری را داشت در ربیع الثانی ۱۲۶۷ بحکومت خوزستان و لرستان منصوب شد بزرگترین ماموریتی که بعهده گرفت بستن این سد بود و مصطفی قلی خان دزفولی از طرف وی با ده هزار تومان اعتبار مأمور انجام این مهم گردید

در اینباب از امیر دستورهای متعددی در دست است که یک فقرهٔ آنرا قرار ذیل نقل میکنیم نامهٔ امیر بمشیر الدوله ۱۴ رمضان ۱۲۶۶

برای تعمیر سد حویزه و شوشتر و قلعهٔ سلاسل سه هزار تومان از بابت مالیات اذن دادم که باستحضار شما معتمد الخاقان سهام الدوله خرج نماید و آنها را بطور خوب و با کیفیت [illegible] و تعمیر نماید و خرج با مصرفی باشد کاغذی هم چون معتمد الخاقان در اینباب نوشته و پیغام باو رسانده مجدداً انجام این عمل و اعتماد مخارج آنجاها را بشما و اطمینان شما واگذار کرده که انشاءالله تعالی (قرار) درستی بدهید بعد از آنکه مالیات دیوان خرج مسدود خرج با مصرفی باشد بهر طور قرار دادید مفصل آنرا [illegible] بنویسید

سد با زحمات زیادی ساخته شد ولی طغیان آب بنیان آنرا در هم شکست مجدداً بدستور امیر شروع بنای آن کردند [illegible] از طغیان آب سد را برد پس از میرزا رضای مهندس است که از تحصیل کردگان انگلستان بود مأمور احداث آب سد [illegible] جملهٔ آب سد را درهم شکافت ولی تصمیم [illegible] [illegible] با صرف [illegible] تومان اعتبار و هزار [illegible] مدت دوام آن [illegible] سد [illegible] و عمل مصالح آن [illegible] و مستحکم احداث گردید و بنای آن در اواخر [illegible] یعنی مقارن عزل امیر انجام پذیرفت

۱ — روضة الصفای ناصری جلد ده — وقایع اتفاقیه شماره ۳۸

ی به « سد ناصری » موسوم شد .

با ایجاد سد ناصری آب رودخانه کرخه مجری [illegible] و صفحات حویزه رو بآبادی رفته فلاحت و تجارت آن رونق [illegible] گرفت

امیر اصولا [illegible] چهارگوشه [illegible] مخصوصی داشت و آنرا خیلی خوب میشناخت و نقشه‌های منظم و دقیقی [illegible] و بهره برداری آن در نظر گرفته بود و از نامهٔ پر ارج و [illegible] منیرالدوله نوشته است و ذیلا درج میگردد [illegible] هویدا میشود (۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۶)

در باب عمیرات محمره و [illegible] حویزه و [illegible] و دیده و از منافع و مداخل و قابلیت محمره و ملک [illegible] لی من خودم هم از ملاحظه نقشه‌ها و [illegible] وضاع و احوال آن ملک [illegible] رای دولت [illegible] حاصل میشود [illegible] من دارید که بر خلاف اسلاف [illegible] به جای اینکه [illegible] شما خوب معلوم است اگر چه از [illegible] پادشاه [illegible] مرور و تدریج [illegible] آنجا پرداخت [illegible]

[illegible]

شما هم که در آنجا هستید و اظهار رضامندی از مقرب الخاقان عباسخان نوشته بودید انشاءالله کمال اهتمام در آبادی آن ملک بدستیاری یکدیگر نمایید . طرزمرا هم مینمایید که مهماامکن در آبادی ملك پادشاهی ساعی باشید هستم و هیچوجه غفلت ندارم .

[illegible] است پس از شرح این دو نامه اهمیت [illegible] خوزستان با آن دست مجاور در دیره که دست اجانب از هر اقدام در بخش مفیدی در آن بلو گیری کرده در کار مصر داشته است استنباط گردیده واحتیاج شرح دیگری نیست [illegible] گرامی که در [illegible] خط ملاحت صورت گرفته [illegible]

[illegible]

[illegible] شوشتر [illegible] بود روح [illegible] نهاده [illegible] همان [illegible] که [illegible] سوی خوزستان روان بود [illegible] او و مباشرت [illegible] میرزا علی [illegible] [illegible] باری [illegible] هنگامی [illegible] وارد گردید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن را [illegible]

سال ۱۲٦۲ [illegible] رود [illegible] [illegible] مهندس گردید و هزار عملا در ساختن آن دست اندر کار [illegible] [illegible] آن در سوی همان سال [illegible] و زراعت [illegible] [illegible] [illegible] رو [illegible] نهاد .

در همین سال شوشتر [illegible] و [illegible] رود را پاك کرده [illegible] آنجا [illegible] دست اشرار [illegible] واری شده بودند دوباره جمع آورده [illegible] [illegible] دادند و آنها زراعت مشغول شدند . و همچنین [illegible] [illegible] و [illegible] شد بود و [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۱۲٦۷ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

میکرد . بعدها که راه کالسکه رو قم بدست امین‌السلطان احداث شد راه اول متروك ماند ولی چون امین‌السلطان طریقه بدی و احجاف پیش گرفت مسافرین آنراه را ترك کردند تا اینکه میرزا علی‌اصغر خان اتابك باز امر داد که پل دلاك را خراب کنند و آب قره چای و انارود را بجاده اندازند مگر کاروانیان مجبور گردند که از راه امین‌السلطان عبور نمایند ".

از برجسته ترین اقدامات امور که هر چه زمان ... آورده میگردد حفر نهر بزرگی از رود خانه کرج ... تهران ... حفر این شعبه در سال ۱۲۶۲ ایام سلطنت محمد شاه ... آن نهر ... الای باغ نگارستان حفر شده ولی ... بود که میرزا تقیخان با تمام آن همت گماشت و ... کرج وارد تهران ... و با این اقدام ... گردید ۱ ضمنا از ... درجات وقایع اتفاقیه ... است که آب شمیران ... طهران ... یکبار آب رسد ۲

علاوه بر اقدامات مزبور ... افزایش میزان تولید محصولات فلاحتی ... کشت پاره ای محصولات ... آن در ایران سابقه نداشت ... زراعت پنبهٔ امریکائی در ایران ... ۳ کشت ...
... و در همان سال ... تجارت ... ایران ...
... ساکنان ... حوالی ...
... آنکه ... سرخی ...
... بعنوان میوه طهران ...
... ایران ... اولای ...
... میرزا تقیخان ...

---

۱ - وقایع ... شماره ۹۰

۲ - وقایع اتفاقیه شماره‌های ۱۶ ...

۳ - Staking

زراعت پنبه امریکائی برآمد و دستور داد مقدار معتنابهی از آن تخم را بطهران آورده بین زارعان نواحی مختلف که آب و هوای آن مستعد پرورش آن بود تقسیم و برای اطلاع عموم شرح مفصلی از چگونگی و طرز زراعت و فوائد آن در وقایع اتفاقیه درج نمایند

مقدمهٔ کشت پنبه امریکائی در عهد امیر فراهم شد و چون مقداری از این [illegible] تخم بطهران رسید تحت نظر عیسی خان بیگلربیگی بین مالکین و زارعین تقسیم شد و شروع بکشت آن نمودند از جمله علینقی میرزا در [illegible] آباد و حاجی جعفر خان معمار در امیرآباد و حاجی محمد خان در خیرآباد [illegible] بکشت آن مبادرت جستند و نتایج بسیار نیکوئی بر حاصل گردید [illegible] که از [illegible] تخم پنبهٔ امریکائی در لوت جوار [illegible] [illegible] [illegible] که در هر بوتهٔ آن [illegible] غوزه پنبه داشته است ۱

امیر برای توسعهٔ زراعت نیشکر جهت [illegible] دستور داد مقداری [illegible] از مازندران و خوزستان که آب و هوای آن مستعد کشت نیشکر می باشد [illegible] از آنجا معدول دارند [illegible] خاطر میرزای احتشام الدوله [illegible] خرج داد و زراعت نیشکر [illegible] بعمل [illegible] در لوک [illegible] عمل کرد و نمرهٔ بسیار نیکوئی گرفت بطوریکه نیشکرهای آنجا طول سه ذرع رسیده یعنی سه ذرع از نیشکرهای مازندران بلندتر گردید ۲

[illegible] برای زراعت نیل امیر خاطر میرزای مذکور دستورهای لازم داد

زراعت خشخاش نیز در زمان امیر رسمیت [illegible] پیدا کرد منتها پس از امیر [illegible] در ایران رواج پیدا کرد منشأ آثار شومی گردید که چون [illegible] ملکی برای حاجات اجتماعی [illegible] محصول مرغوب محسوب [illegible] [illegible] آن [illegible] و ایران [illegible]

[illegible]

---

۱ - وقایع اتفاقیه شماره‌های ۲۴ ۳۶-۴۱-۵۲-۶۳-۵ ۷۹-۰ ۸۵-۹۶

نمره ۵۵

سم بوده است . و اطباء ایرانی سوء اثر آنرا نیز در بدن انسانی می دانسته اند .

تدریجاً کشت خشخاش در ایران معمول گردید و بعدها استعمال آن نیز در بین بعضی از طبقات ایرانیان مرسوم شد .

در عهد صفویه خوردن محلولی از شراب و تریاك پیش طبقهٔ مخصوصی متداول بوده چنانکه در آثار سیاحان خارجی در باب خوردن تریاك محلول در شراب و کشیدن حشیش و تنباکو اطلاعات مفیدی یافته میشود ولی ابداً اشاره‌ای بکشیدن آن نمیکنند

نوشته‌های مؤلفین خارجی که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم بایران آمده‌اند با اینکه درخصوص هر یك از نقص های ایرانیان مثل افیون و غیره بحث های مفصلی دارند وحتی کسانی مثل موریر ومینفورد که سعی داشته اند هر خوی و خصلت نیك وبد ایرانی ما هرتمش اورا بباد سخریه و استهزاء گرفته‌هزاران گوشه نیش قولی رنند هیچوجه متعرض کشیدن تریاك نشده و اسمی از آن نبرده اند وازآنطرف در کتب خارجیانیکه از ۱۸٦۰ ببعد بایران مسافرت کرده اند تك تك بکسانیکه معتاد بکشیدن تریاك شده اند بر میخوریم [1] و روز بروز بقدری این امر شیوع میباید که هیچ جهانگردی نیست که از ایران دیدن کرده باشد و از این مرض مهلك اجتماعی گفتگو نکند

دکتر نلیگان [2] طبیب دانشمند سفارت انگلیس در طهران معتقد است که بنا بر اسناد معتبر کشیدن تریاك در ایران بعد از نیمهٔ قرن نوزدهم شروع گردیده است پس معلوم میشود که در زمان [illegible] کشیدن تریاك [illegible] نبوده‌است ونیز همو گوید . «ترك ایران درلندن [illegible] در حدود ۱۸۷۰ دیده شد که حس بسیار پستی داشت و هیچوجه [illegible] خوانده نمیشد ملکه بنام تریاك تراوران شهرت داشت [illegible] ایران را در این قدر بکشی گذاشته بود [illegible] خوب تریاك ایران شناخته شد و [illegible] انگلستان ایجاد گردید [illegible] اهمیت آن [illegible] تجارت [illegible] با شرق اقصی بود . بقدری منافع زیاد از آن عاید شد و [illegible]

Vambery P 34,36 - ۱

A R Neligan — ۲

ایران راخوب خریدند که کشاورزان از زراعت گندم دست کشیدند وقسمت زیادی از اراضی گندم خیزخود رابرای کشت خشخاش تخصیص دادند» ۱ و در نتیجه قحطی عجیب ۷۲ — ۱۸۷۰ پیش آمد که هزاران زن و مرد از بی قوتی جان دادند و عدیه خشخاش کاران و تریاك خران شدند و بهمین علت برای چند سالی ضربه سختی بزراعت کوکنار در ایران واردآمد تا دوباره رو بترقی گذاشت و از ۱۸۸۰ بر زراعت آن افزوده شد بطوریکه میزان محصول اصفهان که در سال ۱۸۵۹ فقط ۴۲۰۰۰ پوند بود در اوایل قرن بیست به ۸۷۰۰۰ پوند بالغ گردید ۲ و بالاخره کار بجائی کشید که «ماژور پوسن» مورخ انگلیسی در کتاب «شرق میانه» مینویسد از ۲٦ ولایت ایران در ۱۸ ولایت آن تریاك کاشته میشود وهمچنین منطقه زراعت خشخاش را در ایران بچهار صد هزار میل مربع یعنی معادل یك منطقه وسیع برابر مصر ثبت میکنند ۳

پس دیدیم که کشیدن تریاك در زمان امیر ابدأ در ایران مرسوم نبود و هر چه هست پس از او رفته رفته مردمانی بدان معتاد شده خو گرفته اند و بتصریح ملیکان مؤلف سابق الذکر اعتیاد بتریاك کشیدن از خراسان شروع شده و بنواحی دیگر سرایت نموده است !!

کشت خشخاش در عهد امیر کبیر در مرحله آزمایش بوده است و بتصریح وقایع اتفاقیه و منتظم ناصری در اطراف طهران بزراعت خشخاش پرداختند تا نتایج خوب و بد آنرا امتحان نمایند . ٤

گر چه هیچ گونه قرایبی در زمان امیر نمایان نشده بودکه وی بتواند

The Opium Question with Special Reference to — ۱و۲
Persia By A R Neligan P 10 — ۱

The Opium Question with Special Reference - ۲
to Persia By A R Neligan P 15

The Middle East By Major E W. Polson - ۳
Newman P 250-60

ترجمه این کتاب بقلم آقای ... [illegible] ایران یافته میشود (صفحه ۱۲۵ — ۱

روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۹ — ٤
تاریخ منتظم ناصری جلد سوم - صفحه ۲۱۰

بنتایج خانمانکن این سم مهلك پی برد ولی این اقدام وی که یقیناً بصرف منافع اقتصادی بدان مبادرت شده است قابل دقت و تنبه است

چون داستان تریاك بدینجا کشیده نمیتوانیم از ذکر نام میرزا حسینخان سپهسالار خودداری کرده و از کوشش هائی که او برای ایجاد یك بازار بزرك تریاك درلندن بعمل آورد چشم بپوشیم و پیشنهاد و گزارش‌های مفصل او را از مبنئی برای رواج کشت این زهر خطرناك نادیده انگاریم

این بود تاریخچه بسیار مختصری از سابقهٔ تریاك در ایران و ذیلا امری را که در اشاعهٔ آن بسیار مؤثر بوده است از کتاب نفیس «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم میلادی» ملخص میکنیم

بمنظور اشاعهٔ کشیدن تریاك یك هیأت بزرگی از مرشدان و پیران هند مأمور حل یك مشکل سیاسی در ایران گردیدند و نخستین بار درصفحات خراسان ظاهر شدند.

این ریاضت کشان هندی با کارها و خوارق عادت خود توانستند در دستگاه ایشان (بزرگان و متنفذین ایران) راه یافته مقام و منزلتی کسب کنند و در سفر وحضر همراه ایشان رفته کشیدن تریاك را رافع هر خستگی و بهترین انواع تفنن جلوه دهند.

داستان تریاك را بهمین جا برگذار کرده و [illegible] و [illegible] را بآینده حواله مینمائیم . ۱

بخش چهارم

توسعهٔ بازرگانی

در این عهد روابط تجاری ما در درجهٔ اول با روس و انگلیس و بعد با عثمانی بیش از سایر دول رونق داشت و پایهٔ آن بر [illegible] معاهدات ۱۲۴۳ — ۱۲۵۷ — ۱۲۳۸ [illegible]

۱ — نگارنده اولین بار ضمن مطالعه «تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس» تألیف استاد عالیمقدارم آقای محمود [illegible] باین موضوع برخوردم و از آن پس پی آن را گرفته یادداشتهائی جمع آوری [illegible] و امیدوارم روزی در دسترس استفادهٔ خوانندگان عزیز [illegible]

گمرکی ایران با دولت روسیه وانگلیس از قرار صدی پنج و با دولت عثمانی صدی چهار تعیین شده بود

اکنون باید از نظر منافع اقتصادی ایران یك نظر کلی بروابط تجاری هر یك از این سه دولت بیفکنیم .

بین ایران و عثمانی موازنهٔ تجاری کاملی بر قرار بود و صادرات و واردات ما کاملا تعادل داشت . در بازرگانی با روسیه نیز تقریبا همین تعادل دیده میشد ولی صادرات و واردات ما با انگلستان بهیچوجه موازنه نداشت و بین دورقم صادر ووارد اختلاف فاحشی حکم میکرد چه صادرات انگلستان بایران رو بازدیاد میرفت در حالیکه ایران صادرات قابل ملاحظه ای نداشت بطوریکه بینینگ میگوید « از ایران هیچ کالائی بجز مقدار قلیلی ابریشم بانگلستان صادر نمیشود » . ۱

امیر برای اینکه ایران بصورت یك بازار تجارت خارجیان در نیاید و از نفوذ اقتصادی آنان نیز کاسته شود نقشهٔ خود را چنین طرح کرد

با احداث و تأسیس کارخانهای صنعتی و نساجی و استخراج معادن و با اتخاذ سیاست « حمایت اقتصادی » و ترویج استعمال متاع داخلی از میزان واردات کاست و بالنتیجه از خارج شدن و فرار ثروت ملی ممانعت کرد . و عملا بازار تجارت برخی از کالاهای خارجی را کساد نمود و بهمین علت بود که دالگوروکی رسما شکست بازار تجارت روسیه را گوشزد امیر کرده می نویسد : « دولت در مملکت خود مختار است ... ولی در قراری که بآزادی رعایاء دول خارجه، خاصه چنان آزادی که شرط مخصوص شده، اصلاً سری نداشته باشد وعمل آوردن چنان قرارها صورت جدیدی نرساند حدی که نمیتوانند متحمل شوند وبایست برخود هموار نمایند

« چیزی که راست است اینست که مدتیست تجار روس برای مال التجاره خود در بازار دارالخلافه، مشتری پیدا نمینمایند و رعایای ایندولت آشکارا میگویند که بایشان قدغن شده است از تجار روس مال التجاره بخرند . از آنجائیکه واضح است که چنین قرار علامات حصول آیات دارد و نقض آشکار فقرات عهدنامه مناسبه کا یکی از شروط عمده آن آزادی تجارت است فیمابین

Binning Vol. 2 P 298 - ۱

دو مملکت، دوستدار دولت علیه ایران را دعوت مینماید که هرچه زودتر حکم صریح بعهده ملک التجار و دیوانخانه صادر نماید که موقوف کند چنین قراری که ضرر بتجار روس دارد [illegible] بنای تجارت بر دو سر قرار گرفته است البته آن جناب نباید طالب باشند که دولت بهیه روس معارضه بالمثل نماید [illegible] با اینکه دوستدار ازین اوضاع مشوش شده بحضور مبارک اعلیحضرت امپراطوری ایفاد دارد عریضه که رعایای اعلیحضرت امپراطوری باسم دوستدار نوشته اند در باب اقسام بی حسابی که مورد آمده اند [1] از جانب دولتی که [illegible] در حکومت آن در دست وزیر اول اعلیحضرت میباشد زیاده جا زحمت دهد

فی ششم صفر المظفر ۱۲۶۷

در نامهٔ وزیر مختار روس صریحا ازشکست بازار تجارت روس شکایت شده است و ضمناً ایران را بمعامله بمثل و رسانیدن شکوه شکایت بحضور امپراطور تهدید نموده و از رفتار حکومت ایران که قدرت آن منحصرا در دست شخص صدر اعظم است گله میکند.

امیر جواب میدهد که اولا اولیای دولت ایران دائما طالب ازدیاد دوستی دولتین و آمد و شد و رواج تجارت بین طرفین میباشند و علاوه براین آزادی تجارت شرط عهدنامه است [illegible] این اعتقاد این شرط عهدنامه [illegible] ممکن است که ظاهراً یا اطلاعی چیزی را قدغن نماید که [illegible] [illegible] وعهدنامه باشد نخواهد در مقام ضرر تجارت [illegible] آن دولت [illegible] [illegible] وقوع نداشته و انشاءالله الی الدهر هم نخواهد داشت.

[illegible] نوشته بودند که رعایای [illegible] دولت [illegible] شکایت [illegible] [illegible] شده است که از تجار روس مال التجاره [illegible] [illegible] روسیه [illegible] [illegible] [illegible] صورت وقوع [illegible] [illegible] [illegible] خلاف [illegible] اصل [illegible]

[illegible]

موقوف کند چنین قرار را که [illegible] [illegible] این مطلب [illegible] [illegible] برای [illegible] [illegible] و ملک التجار کردند

---

[1] کذا [illegible] الاصل [illegible]

« دیگر چیزی در پرده قلمی داشته بودند که دلیل این بود که رعایای اعلیحضرت امپراطوری در عریضه باسم آنجناب نوشته اند در باب اقسام بیحسابیها که مورد آمده‌اند توقع دارد که این فقره را آشکار مرقوم دارید که کدام بی حسابی بوقوع آمده تا بکمال میل و اهتمام بمقام رفع آن بر آیند بواسطه ذکر این فقره اخیر اولیای دولت ایران را میرسد که بنویسند که از بدو جلوس اعلیحضرت پادشاهی دائم در صدد انجام مطالبات رعایای آندولت بهیه و انتظام امور آنها بوده علاوه بر آنکه مطالبات آنها از اهالی دولت ایران وصول کرده بلکه کلی هم بواسطه همان معاملات مابین از وجوه مالیات دیوانی و گمرك ایران داده اند که البته شب در دفاتر سفارتی هست با اینهمه دفع اهتمام محض رضای اولیای دولت بهیه روسیه چگونه راضی میشوند که ضرری بتجار تبعه آندولت برسد لیکن چنانکه در عهد شاه شاه مغفور سفارتخانه اظهار شده بود درین عهد هم شفاها اظهاری شد بر خود آنجناب محض ملاحظه خیر و صلاح تجار آندولت بهیه خواهش مینماید که قدغن نمایند برات دیوانی و مواجب جزئی نکرده و مال خود را بامید وصول موجب دیوانی بکر بکسان غیر معتبر ندهند تا مرارت و (—) درین کیفیت برای کارگذاران طرفین حاصل شده چون لازم بود اظهار شد تحریراً فی ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۲٦۷.

در جواب امیر غیر از تأیید آزادی تجارت و اینکه گویند گاییکه انتشار داده اند دولت قدغن کرده که از تجار روس چیزی نخرند تعیین کنند تا سیاسی شوند نکته قابل ملاحظه‌ای دیده میشود و آن اینستکه رسم روسها این بوده که مقداری جنس یا اعتبار در اختیار عده‌ای از مستخدمین دولتی میگذاردند و چون عملا ممکن نبوده و از عهده استهلاك قرض خود برنمی آمدند روسها بدولت فشار آورده و حقوق ومواجب آنها را در مقابل قرضشان درخواست می کردند و این خود از اشتغالات و گرفتاریهای امنای دولت میگردید اینست که امیر از وزیر مختار میخواهد که این رسم و قاعده را که باعث شوش و پریشانی امور مملکتی است موقوف سازند

این سیاست حمایت اقتصادی امیر البته در تجارت انگلیس بی‌اثر نبوده است و همین است که پیروی این سیاست را باشی ر کوته نظری قلمداد میکنند؟

Binning vol II 237—۱

امیر علاوه بر اینکه سعی داشت ازواردات ایران بکاهد برای‌بالا بردن میزان تولید داخلی و رونق بازار امتعه ایران در خارج سخت میکوشید و کالاهائی مطابق پسند بازارها تهیه میکرد و یکی از ماموریت های مهم که میرزا حسینخان در بمبئی سپرده شده‌بود همان حمایت تجار و تجارت ایران درهندوستان بود که وی نیز بخوبی از عهده این مهم برآمد .

پیروی از این سیاست‌نتایج مثبت نیکوئی برای ایران داشت و تصریح واتسون مؤلف انگلیسی در تحت حمایت امیر بازار های خوبی در روسیه ، عثمانی ، هندوستان برای‌کالاهای ایران پیداشد و خصوصاً صادرات ابریشم و مقدار تولید آن بسیار فزونی گرفت که بگفته وزیرمختارانگلستان‌درمصلی که منضم‌بکتاب خانم همسرخود نگاشته‌است «ابریشم یك قلم بزرك‌تجارت ایران را تشکیل داده بخصوص که ایران میتواند قسمت اعظم قیمت واردات خودرا از صدور آن بخارج بپردازد .»

بینینك مجموع صادرات ایران را در آنعهد بیش از یك ملیون لیره انگلیسی ثبت میکند و چون هر لیره آن عهد را بطور کلی معادل دوتومان باید بحساب آورد پس صادرات ایران بالغ بر دو ملیون تومان بوده است . بیمورد نیست که‌اقلام مهم صادرات و واردات ایران‌را با دول‌همسایه‌از کتاب بینینك و اسناد رسمی آنعهد نقل کنیم

واردات ایران از انگلیس و فرانسه و روسیه کارد وچنگال ـاسلحهٔ گرم — پارچه — شیشه ـ چینی آلات — ساعت های جیبی — کاغذ — و غیره

واردات ایران از هندوستان چیت ـ پارچه های گوناگون ـ چای ـ شکر ـ پنبه ـ نیل ـ آهن و دیگر فلزات که بالغ بر ۴۵۰۰۰۰ لیره[۱] میشد صادرات ایران بهند اسب ـ دواجات ـ خشکبار ـ بهای ۳۵۰۰۰۰ لیره [۲]

صادرات بانگلستان جز مقدار قلیلی ابریشم هیچ[۳]

صادرات بعثمانی تنباکو ـ چادرشب ـ ابریشم[۴]

واردات از عثمانی کتان ومس و غیره[۵]

۱و۲ - Binning vol 2-P 299

۳ — 298

۴و۵ — اسنادرسمی

درسطور فوق رونق بازرگانی خارجی ایران‌را علاینه دیدیم و ازاین پس چندی بتجارت داخلی و پیشرفت آن خواهیم پرداخت.

عامل مهمی که دربسط تجارت ایران دخیل بود امنیت بی‌سابقه‌ومانندی است که درعهد امیر درسرتاسراین کشور حکمفرما بودکاروانهای‌مال‌التجاره دائماً بین‌شهرها و ایالات دررفت‌وامد بوده امتعه زیادی بافغانستان‌وترکستان نیز میبردند.

در این عهد از مال‌التجاره‌هائی که از شهری بشهری برای فروش می بردند یك نوع مالیات بعنوان « راهداری » و « دروازه بانی » میگرفتند ولی مال‌التجاره‌هائی که برای صدور از کشور حمل میشد از این مالیات معاف بود و همین راه سوء استفاده‌ای برای بازرگانان خارجی گشوده بود بخصوص غالبا تجار روسیه مال‌التجاره‌هارا باسم صدور از کشور میخریدند و بهانه پرداخت گمرك سرحدی، ازمالیات و عوارض راهداری و دروازه بانی شانه خالی میکردند و کالاها را هم بجای خروج از مملکت ازشهری‌بشهری برده بفروش میرسانیدند این امر باعث ضرر کلی تجار داخلی و ایرانی بود چه‌احساس آنان که تحمل مالیاتهای داخلی را کرده بود البته‌گرانتر تمام میشد و بازار برهمین میخورد وازطرف دیگر بااین‌حملهٔ تجاری سوداقتصادی روسها زیاد میگردید و بازار را در دست میگرفتند و تجار ایرانی غالبا ورشکست میشدند امیر بخوبی باین امر پی برده بود و اقدامات جدی و موثری برای منع آن بعمل آورد که در فصول آتی خواهد رسید

چنانکه ذکر شد نرخ گمرکی بین ایران و عثمانی بموجب عهد نامهٔ ارزنةالروم صدی چهار، برقرار شده بود ولی در اواخر صدارت امیر عملا در آنکشور از بازرگانان ایرانی صدی شانزده حق گمرك گرفتند وزیر دول خارجه بدستور امیر با « سامی افندی » مکاتبه‌نمود « جناب سامی افندی این کیفیت را انکار کرد موافق نوشته اظهار کرد که هر گاه این کیفیت ثابت شود مینویسم که رفع شود » ۱ دولت ایران بمیرزا حسن کار پرداز ارزنةالروم دستور داد که قبوض و « تذکره گمرکی » بازرگانان ایرانی را بعنوان دلیل بفرستد وی نیز چنین کرد. این بود که باصفهان و گیلان و مراکز دیگر ایران دستور رفت که « چون مدتی است گماشتگان دولت علیه عثمانی رسم گمرك امتعه محصوله داخله

۱ — مراسلات رسمی سیاسی

دولت عثمانی را از تبعه و تجار دولت علیه ایران در حالتیکه از ملك روم بممالك محروسه ایران میآوردند مثل کتان و مس و امثال آنها از قرار صدو دوازده گمرك گرفته و میگیرند چنانکه عرضات گمرك ارزنةالروم الان در دفتر وزارت دول خارجه ضبط است علیهذا قبله گاهی هم باید رسم گمرك امتعه محصوله داخله دولت علیه ایران را از قبیل چادرشب و ابریشم و غیره از تبعه دولت علیه عثمانی که در گیلان یا سایر ولایات دولت علیه ایران خریده و میخواهند بخارج مملکت مثل بغداد و غیره حمل نمایند [illegible] صد و دوازده گرفته و مطالبه نمایند. اما اگر [illegible] شده [illegible] و سماور و غیره کماقی السابق رسم گمرك آنها موافق عهدنامه صدی چهار است دیناری زیاده [illegible] مطالبه شود. در این صورت اگر [illegible] هم [illegible] میشود صحیح است و باید در سایر بلاد ایران از همان مال و [illegible] از تبعه دولت عثمانی گمرك مطالبه شود مگر اینکه سند دیگری [illegible] شده باشد) ۱

این مورد نیز مثال دیگری بود که مدلل سازد که امر [illegible] تجارت خارجیان چگونه در دوره معامله‌ٔ مثل [illegible] می آمد ولی کاملاً عادلانه [illegible] دستور داده بود که [illegible] از مصنوع و امتعه محصول ایران [illegible] صدی دوازده مالیات بخواهند [illegible] امثال سماور و [illegible] [illegible] محسوب میگردید [illegible] میکرده.

در خصوص [illegible] [illegible] [illegible] که در سال ۱۲۶۷ [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲۶۱ [illegible] علم اقتصاد [illegible] اطلاع [illegible] مملکت [illegible] [illegible] [illegible]

— [illegible]

خود که عراده و بار کش دیگر بطور قواعد مملکت‌های اروپا ندارند معطل میمانند چنانکه سابقا رسم و متداول بوده است که قاطر و الاغ از مملکت ایران خارج برده شود . حال هم بصلاح اقرب است که قرار سابق عمل‌شود و از ملاحظه نفع جزئی ضررکای بدولت و مملکت حاصل نگردد »

کامل حسین شبل در جواب مینویسد « پس از آنکه آنجناب زیادتر خواندند علم پولی تیقل اکانامی [1] بر آنجناب آشکار خواهد بود عوض اینکه مخالفت کنند بر تجارت خارجه ممانعت هر نوع حمایت ومدارا که لازم باشد بنمایند » پس از آن از اصول تجارت سخن میگوید بعد با استدلالی باین مضمون که هرگاه میزان مصرف کالائی زیاد شود مولدین نیز بر میزان تولید خود میافزایند میخواهد امیر را متقاعد کند که صدور قاطر و الاغ موجب تشویق صاحبان اینحیوانات گردیده بر توالد و تناسل دواب سعی بیشتری میکنند ودر آخر هم با کمال عجز تقاضا میکند که امر صدور آنرا معطل نماید.

خوانندگان حاضر دارند که‌اینجا ... حمایت اقتصادی ... « ... » ... اینجا هم کامل شبل از آزادی تجارت دفاع کرده مطالعات و نظریات امیر را نارسا قلمداد میکند . حقیقت اینست که این همان مشاجره ایست که بین طرفداران سیاست « حمایت اقتصادی » و « آزادی تجارت » وجود دارد ما بحث در این مبحث را بعهدهٔ « ورنر زومبارت » [2] اقتصاد شناس بزرگ عصر حاضر واگذاشته و رشتهٔ سخن را بدست وی داده ادای حق مقام را از او میخواهیم

ورنر زومبارت میگوید « قسمتی از وسایلی که تجار وتولید کنندگان روبای برای توسعهٔ امور اقتصادی امروز بکار میبرند همان وسایلی است که در قرون گذشته از ابتدای توسعهٔ اصول سرمایه‌داری، از آن استفاده‌می کردند یعنی قدرت دولت را برای رسیدن بمقاصد خود بکار میانداختند ... ... عبارتست از ... ... احصار

... ...
عمال ... انگلستان است در ... ... هندوستان ...
... ... تا ... نوزدهم ... های ... خودرا ... وسیلی ...

---

۱ — ... Political Economy ...

۲ — Werner Sombart

در اختیار داشته باروپا میفرستادند و هندوستان احتیاجی باجناس پست انگلستان نداشت و طالب آن نبود ولی نباید خواهد بازار فروش نجار انگلستان نشود زیرا انگلستان از ابتدای جنگهای اروپا از این نوع مال‌التجاره پر شده بود.

« برای اجرای این منظور کمیسیونی از طرف دولت انگلستان مأمور مطالعه گردید که چگونه انگلستان میتواند قماش خودرا در هندوستان بفروش برساند. نتیجهٔ مطالعهٔ کمیسیون این بود که صنعت نساجی شرق هندوستان باید از بین برود. حکومت انگلیس نظریه کمیسیون را تأیید نموده و مبارزهٔ خونینی علیه رقباء نامطلوب (نساجان هندی) شروع شد.

بوسیله تعرفه‌های گمرکی و مالیات‌های سنگین موفق شدند [illegible] را ازمیان ببرند [illegible] این بود که نساجان هندی دچار گرسنگی گردیدند

همان عالم اقتصادی عین عبارت گزارش ۳۵ ۱۸۳۴ [illegible] دولت انگلیس [illegible] نقل میکند

[illegible] در تاریخ تجارت هیچوقت [illegible] بود.

استخوانهای نساجان هندی دشتهای هند را سفید کرد

رومبارت دنبالهٔ کلمهٔ خود را [illegible] انگلستان [illegible] رسید و پارچه های [illegible] انگلیسی بازارهند را پر کرد [illegible] در [illegible] آن کشور [illegible] » الاخ [illegible]

[illegible] آزادی تجارت [illegible] از این [illegible]

[illegible] الاع و [illegible]

آمد [illegible] آن [illegible] دارم

در سال ۱۲٦۵ [illegible] « [illegible] » [illegible]

[illegible]

---

۱ — P 12 1934 [illegible]

بالکلیه مطابق نمی‌آید زیراکه واضح است چنین خرید میسر میشود بی‌آنکه ضرری باهالی آذربایجان برسد دوستدار یقین دارد و اعلیحضرت اقدس همایون پادشاهی خلدالله ملکه و سلطانه در همین حالت مضایقه ندارند دلیل پاره از خیرخواهی خودشان نسبت بدولت بهیه ظاهر فرمایند از آن جناب متوقعست که آرزوی جناب جلالت نصاب پرنس وارنصوف را بعرض بندگان اقدس شهریاری رسانیده مستدعی شده اگرهم کل کمند ضروریه کارگذاران قفقاز ممکن نشود اولا اذن چهارهزار خروار بموسیو نیطوف بدهند که در دهات آذربایجان و اردبیل خرید نماید درین امید است که فرمانی بعهده نواب شاهزاده ملک‌قاسم میرزا دراین باب صادر شود و بسعادت خواهند

ساند زیاده چه‌مصدع گردد.» محرم‌الحرام ۱۲۶۵

از همهٔ این جریان‌ها و گفت وشنودها و ماجراها میخواهیم چنین نتیجه بگیریم که صدور محصولات و کالا های ایران در عهد صدارت امیر تحت کنترل و نظارت جدی عمال دولت بوده و مراقب اقتضای سال و تقاضا های بازرهای داخلی بوده‌اند و بالاخره مسائل اقتصادی ایران از روی نقشه و طرح مرتب و منظمی پیش میرفته است

- دیگراز اقدامات امیرکه در اقتصاد ایران مؤثر بود موضوع شیلات است که مورد توجه سخت روسها نیز بود

چنانکه حاجی میرزاآقاسی به اسمعیل خان میرزان آقاسی نوشت[۱]

« حکایت تازه شنیدم خیلی بنظرم غریب آمد از استرآباد روزنامه نوشته بودند که آقاسی نام‌آدم توشیلات استرآباد را بتجار روسی اجازه داده است اگر این حکایت راست باشد خدا میداند دیگر از دست من خلاص نخواهی شد در این عرض مدت مرا نشناخته باشی خیلی بعید است من جهد دارم سایر شیل را هم از دولت بهیه روسیه بگیرم آدم تو ... میدارد شیلاتی که در دست ماست بتجار روس اجاره میدهد محملا مینویسم اگر فی‌الواقع این کیفیت اصل دارد ورود نوشته آدمی عوض آن آدمت که آقاسی نام است از سر شیلات استرآباد بر دارید و کس دیگر را بماشی این امر بکن که شیلات را از دست تجار روس بگیرد بدست خودش باشد اگر در حقیقت حرف بیجا و بی پائی است بنویس که مستحضر باشم البته بزودی شرح این

---

۱ — اسناد رسمی خانوادگی اسمعیل خان میرزان‌آقاسی

فقره را نوشته بفرستید تا بدانیم باقی والسلام »

شیلات دریای خزر «مازندران» سال ۱۲۶۵ باجاره یکی از اتباع روسیه بنام «عبدل» بود و قسمت اعظم عایدات آن بسبب اتباع خارجه میشد امیر تصمیم داشت که این اجاره را فسخ کند باینجهت با مامانین روسی داخل مذاکره شد ولی مختار روس راضی نمیشد و مقاومت میکرد و حتی در ۲۳ شعبان ۱۲۶۵ نامه نوشت «از روزیکه جناب سامی اراده ظاهر فرموده بودند که شیلات مزبوره را بالتمامه مشارالیه (میرزا ابراهیم خان) تفویض و واگذار فرمایند نوشته دار بجناب سامی حالی و خاطرنشان نمود مضرات هائی که از برای دولتین حاصل خواهد شد» ولی عاقبت امیر موفق گردید و اجاره نامه عبدل را فسخ کرد و در اوایل ۱۲۶۵ شیلات بحر خزر و رودخانه های بین استرک و آستارا [illegible] قرارنامهٔ مخصوصی بمدت چهار سال باجارهٔ میرزا ابراهیم خان دریابیگی نامی واگذار نمود و درقرارنامه قید کرد که اگر آخر هر سال در ادای مال الاجاره تأخیر شود دولت ایران حق فسخ داشته باشد.

چون میرزا ابراهیم خان در [illegible] [illegible]

فورا از طرف امیر فسخ گردید.

گمان میرود علت اساسی دیگری در فسخ این قرارداد [illegible] داشته [illegible] را بعضی از اقوام میرزا [illegible] که [illegible] بوده [illegible] میرزا ابراهیم خان [illegible] و [illegible] شیلات دعوی برای [illegible] تأخیر [illegible] [illegible]

[illegible]

اول اجارهٔ او بود از بدو اجاره تا کنون که آخر مدت یکسال اجاره است بکلی در رساندن مال‌الاجاره شیلات تقصیر وتقاعد نمود و وجه اجاره‌شیلات را نرساید بناء علیهذا اولیای دولت علیه موافق قرار وشرط اجاره نامه‌فسخ اجاره و مقاطعه را بامیر ابراهیمخان نموده اورا ازمستأجری ومباشری‌شیلات خلع و عزل و عالیجاهان عزت همراهان میرزا اسمعیل و محمد ولی بیك را بمباشری امور شیلات تعیین نمودند. او آنجا که اکثرداد وستد معاملات‌آنها با اهلی حاجی ترخان است و عمله و اسباب هم باید از آنجا بیاورند لهذا بآن عالیجاه امر و مقرر میفرمائیم که من بعد عالیجاهان مشارالیهما را مباشر شیلات دانسته هرگونه مهمی بآن عالیجاه اظهار نمایند لازمه تقویت را بعمل آورده کوتاهی ننماید ودر عهده شناسد فی شهر ذیقعده۱۲٦۷

پیش از این اشاره سد که روسها در موضوع شیلات نظر داشتند و میخواستند امتیاز آنرا تحصیل کنند و چون در اثر مقاومت امیر مأیوس شدند گاه‌گاه از طرف اتباع آنان بی نظمی‌هائی دیده میشد که خودسرانه بخرید ماهی میپرداخته‌اند. این بود که ازطرف امیر بحکام صفحات شمال دستور رسید که از هر گونه دخالت دیگران در امور شیلات جلو گیری نمایند و حتی بوزیر مختار روس نیز نوشته شد که: « حاجی عباس نام گیلانی ساکن استراباد که از جانب میر ابراهیم خان دریا بیگی مباشر امور شیلات استراباد است عریضه‌ای خدمت اولیای دولت قاهره نوشته‌است که در این اوقات که دو نفر از رعایای دولت بهیه روسیه یکی مسمی به‌پسر کفتان نیك و دیگری عاملی مسمی به متکالف با چند فروند گمی (۱) وارد استراباد شده مداخله در امر شیلات مینمایند و خلاصه از قیمت‌متعا به از طایفه ترکمانیه خریداری ماهی مینمایند از اینکه شیلات استراباد از اترك الی آستارا در اجاره عالیجاه میر ابراهیم خان است و اینطور رفتار خلاف قاعده و حساب است لذا از جناب سامی متوقع است که زحمت کشیده شرحی بدریا بیگی مرقوم دارید که قدغن نماید تبعهٔ دولت بهیه روسیه‌ماهی از طایفه ترکمانیه خریداری ننمایند و اگر طایفه ترکمانیه صید ماهی‌می نمایند بآدمهای عالیجاه میر ابراهیم خان دریا بیگی بفروشند و نیز قدغن نماید که‌مشارالیهما گمی‌های خودرا از آنجا بر داشته بروند ومداخله‌درامر شیلات عالیجاه مشارالیه ننمایند. چون لازم بود اظهارشد فی شهررجب۱۲٦٦.»

۱ — گمی. لغت محلی سواحل خزراست بمعنی کرووکشتی بادبانی.

در این نامه به بیحسابیهای اتباع روسیه در سواحل ایران اعتراض و جلوگیری از رفتار بی رویهٔ آنها خواسته شده است .

کار شیلات سر انجام بدست میرزا تقیخان اندام و سامانی بخود گرفت و بدستور وی وسایل و لوازم جدید صید ماهی‌را نیز ازحاجی‌ترخان وارد کردند و بهمین علت ماهی دریای خزر و سریشم ماهی در اینعهد یکی از اقلام مهم صادرات ایران گردید .

در آمد شیلات در سال ۱۲۵۹ زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی ۶۴۲ر۶۴۳۷ تومان و در سال ۱۲۶۷عهد امیر ۲۰ هزار تومان بوده‌است۱

موضوع دیگری که در این فصل باید ذکرشود دعوت دولت انگلستان از ایران برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی لندن سال ۱۸۵۱ میباشد . بدین تفصیل که در رجب ۱۲۶۶ — از طرف دولت انگلستان ایران را بشرکت در نمایشگاه و باصطلاح آنعصر « نمونه خانه » بین‌المللی که بنابود در سال ۱۸۵۱ — ۱۲۶۷ در لندن گشایش پذیرد دعوت کردند ومقررات آن را مشروحا باستحضار امیر رسانیدند و اظهار داشتند که برای صنایع ایران بقدر هزار پای مربع جا درنظر گرفته شده است . این دعوت دولت انگلیس مورد اقبال میرزا تقیخان واقع گردید وآقا محمد مهدی تبریزی‌ملک‌التجار را مأمور نمود که از صنایع مختلفه ایران آنچه درخور و شایسته باشدجمع آوری نموده بلندن بفرستد . ملک‌التجار اهتمامی بخرج داد و صورتی جامع از امتعه و صنایع هر یك از ایالات و ولایات ایران تهیه کرده بامیر تسلیم نمود و میرزا تقیخان نیز صورتی از آن برای اطلاع کلنل شیل ارسال داشت .

از این سیاهه که هم اکنون در دست است بعضی فقرات را بدون در نظرگرفتن محلی که در آنجا ساخته شده ذکر مینمائیم :

انواع خاتمکاری ـ قلمدان ـ انواع قلمکار — حیت ـ کمان — زری ـ مخمل — اطلس — حریر ـ گل دوزی - شالهای مختلف از قبیل« شال طرح کشمیر» و «شال باب روم » — ترمه نما — ترمه ـ ابریشم ـ قالی ـ پوست ـ چرم ـ مروارید ـ فیروزه ـ نمونه اسلحه‌های مختلف ـ دولت ایران ضمناً بوزیر مختار انگلیس نوشت :

---

۱ — اسناد خانوادگی میزان آقاسی مباسر شیلات .

« درباب امتعه محصولهٔ ایران که قرار بود در خانه‌ایکه در لندن‌است موجود و مهیا شود با تجار گفتگو شد قراردادند که از حالا الی مدت شش ماه امتعه محصوله ایران را در اسلامبول حاضر و موجود نمایند و آنچه اخراجات راه میشود اولیای دولت ابد مدت قاهره ازعهده می‌آیندازآنجناب[۱] همینقدر متوقع است که چون از جانب ایندولت علیه کسی درآنصفحات نیست مراقبت فرمایند که بتوسط قونسولها و کار گذاران اشیاء مرسوله سلامت بمنزل برسد » فی شهر شوال ۱۲٦٦

ظاهراً از نامه های رسمی و شرحی که بینینك مینویسد۱ اشکالات حمل و نقل مانع از شرکت ایران در این نمایشگاه شد بخصوص که در روزنامه وقایع اتفاقیه که کراراً بتفصیل از نمایشگاه لندن صحبت میدارد به شرکت ایران درآن اشاره‌ای نمیکند. ولی قرائن دیگری ازقبیل فرمان‌میرزا مهدی ملك التجار جد حاج حسین‌آقای ملك که از طرف دولت انگلستان‌در ۱۵ اکتبر ۱۸۵۱ صادر شده است و در دست است ظن شرکت ایران را قوی تر میسازد.

☆☆☆

چون گمان میرود که از این پس کمتر فرصت صحبت از اصلاحات داخلی و خارجی امیر پیدا کنیم بعنوان حسن ختام خلاصه‌ای ازاصلاحات وی را از زبان خودش از کاغذیکه در ۸ رمضان ۱۲٦۷ بمسیو خان داودخان نوشته میآوریم :

« چون آن عالیجاه در ترقی این دولت ابد مدت خوشحال است لازم دیدم که پاره‌ای از فقرات را بآن عالیجاه بنویسم.

اولا فرقهٔ بابیه و سایر اشرار و مفسده جویان کل ممالك محروسه پادشاهی بالمره قلع وقمع شده اند که احدی ازآنها بهم نمیرسند ممالك‌ایران بحمدالله طوری امن و امان است که هیچکس در هیچ عهدی ندیده است ثانیا قرار در کار حکام داده شده است که یك نفرحرأت یك دیناری تعدی با حدی ندارد ثالثاً امرقشون‌قسمی منظم شده است که مافوق‌آن‌متصور نمیشود. افواج حدید هم بقدر انتظام مملکت گرفته شده است و علی‌الاتصال ده پانزده فوج درمیدان مشق دارالخلافه بمشق نظامی (مشغول) هستند همینکه از مشق صاحب سررشته شدند آنها مرخص خانه و افواج دیگر احضار بمشق

۱— Binning vol. II. P 216

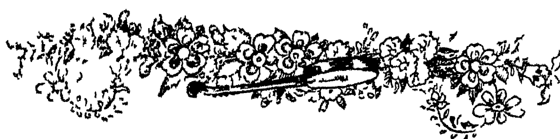
میشوند . دیگر اهتمام مرا در باب رسانیدن مواجب و سیورسات نوکر آن عالیجاه خود میداند که ضرور بنوشتن نیست •

رابعاً شال کرمانی طوری ترقی کرده است که شخص صاحب سررشته در کمال اشکال میتواند از شال کشمیر تمیز بدهد بلکه میتوان گفت که تمیز داده نمیشود .

خامساً شکر در مازندران نوعی سفید کرده اند که بهتر از شکر هندوستان است •

سادساً امر جبا خانه مبارکه قسمی منظم است که ماهی یکهزار تفنك از جبا خانه بجهت سرباز بیرون میآید که هیچ احتیاج بتفنك خارج نداریم .

سابعاً بلور سازی و چینی سازی هم ترقی زیاد کرده است وعلی هذه القیاس سایر صنایع را قیاس باینها باید کرد . و حال دو ماه است که موکب همایون از دار الخلافه تشریف فرمای سفر شده اند پانزدهم این ماه وارد اصفهان میشوند و بعد از پنجاه روز توقف نهضت بمقر خلافت و سلطنت خواهند فرمود زیاده چه نویسم •



فصل نهم

سیاست خارجی امیر کبیر

بخش اول

یك نظر کلی باوضاع سیاسی ایران درنیمه قرن نوزدهم

برای روشن شدن اوضاع سیاسی ایران درعهد صدارت امیر ناچار باید تحولات سیاست همسایگان را مد نظر قرار داد. و چون روح قضایا را میتوانیم بهتر از مؤلف جلیل‌القدر « تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی » شرح دهیم علیهذا خوانندگان را قبلا بمطالعه مقدمهٔ محققانهٔ ایشان توصیه مینمائیم و با فرض اینکه آنرا ملاحظه نموده اندسطور ذیل را اضافه کرده باصل موضوع میپردازیم.

ایران ازشروع قرن۱۹ میلادی خواه نا خواه‌بدایرهٔ سیاست بین‌المللی کشیده شدو از این پس‌اوضاع سیاسی ما مستقیم یا غیر مستقیم تحت‌الشعاع تحولات جریان سیاست اروپا گردید. علت اصلی این حال بجز سیاست استعمار دول اروپائی ظهور ناپلیون بود که هند را تهدید میکرد ازاین سبب موقع ایران اهمیت خاصی پیدا کرد. وقتی انگلیسها این خطررا حس کردند در صدد پشتیبانی و تقویت ایران برآمدند و چندین معاهدهٔ تعرضی و تدافعی با ما بستند. دولت فرانسه نیز بقصد لشکر کشی بهندوستان پیمان اتحادی با ایران منعقد نمودکه با ملاقات تیلست اساسش در هم فرو ریخت و در نتیجه ایران را در چنگال قهرآلود سیاست تزار تنها گذاشت. چیزی نگذشت‌که دوستی فرانسه و روس بهم خورد و آتش خصومت بالا گرفت این بار روس و انگلیس بهم نزدیك شدند و باز نتیجه اش ضرر ایران بود زیرا انگلیسها از تعهدات خود نسبت بما شانه خالی کردند و در جنك باروس افسران خودرا از سپاه ایران احضار و وسائل شکست مارا فراهم ساختند

اعترافی روشنتر از گفته کرزن سیاستمدار نامی انگلیس نیست که در فصل آخر جلد دوم کتاب خود میگوید :

« از زمانیکه سرجان ملکم در بوشهر پیاده شد تا امروز ایران در نظر انگلیسها گاهی دارای اهمیت بود زمانی بیقدر و بی‌اهمیت . یك زمان باطبق‌های تحف وهدایای فراوان خود را بآن نزدیك نموده ایم ووقتی دیگر بانهایت پستی وامساك با آن رفتار کرده‌ایم . افکار عامه چه در انگلستان وچه در هندوستان گاهی فوق العاده با حرارت زمانی بی اندازه سرد و جامد بوده است .

« ما معاهدات‌زیادبا ایران منعقدنموده‌ایم وتعهدات‌زیادی قبول کرده‌ایم وحتی پیمان و تدافعی با این مملکت بسته یم ولی موقع انجام تعهدات شانه خالی نموده از انجام آنها رو گردان شده ایم و بالاخره هم آن تعهدات خود را که‌خود پیشنهاد کرده بودیم ،با مختصروجهی‌خریداری کرده‌ایم . .

. . . قشون‌ایران‌راهم تعلیم‌نظامی‌داده‌ایم‌وهم‌با آن‌جنگیده آنراشکست داده‌ایم . . . . »

عاقبت در اثرفعالیت‌ها وملاقاتهای سرگر اوزلی (۱) وجمس موریر (۲) شرحی که در مقدمه گذشت ودر جلد اول سفر نامه موریرویاداشتهای سرگراوزلی مندرج است طرح شکست ایران ریخته شد و دنباله آن واقعه اصلاحدوز روی‌داد که‌باانعقاد پیمان‌مبهم‌و ننگ گلستان (۱۲۲۸ — ۱۸۱۳) منتهی شد .

دولت‌ودربار ایران در این‌عهد دستخوش‌تشنجات‌سیاسی‌عجیبی گردیده بود که‌نمیتوانست‌عنان‌امورر‌امحکم‌بکشد وخط‌مشی ثابت وصحیحی‌اتخاذ کند.

پس از سقوط وتبعیدناپلیون و رفع‌خطرهند علت‌دیگری برای تقویت ایران‌وجود نداشت این بود که یکی‌از رجال انگلستان صریحاً اعلام‌میداارد : حال که خطر ناپلئون بر طرف شد دولت دیگری در عالم وجود ندارد که سیادت مارا درهند تهدید کند در این صورت معنی ندارد که‌ماخود را پای‌بند مواد عهدنامه‌ای کنیم که کیفیات یك زمانی آنرا ایجاب مینموده است» ۳

دولت انگلستان خود را از سیاست اروپا کنار کشید و در کناره گیری

---

۱ — Sir Gore Ouseley

۲ — James Morier

۳ — قربانیهای هند

باشکوه ۱» که از خصایص سیاست این دولت است پیش گرفت در عوض چشم بسایر قطعات عالم دوخته وبسط ونگاهداری وتقویت امپراطوری عظیم خود پرداخت - درآسیا وافریقا دامنهٔ مستعمرات خود را توسعه داد و این توسعه بمنظور سد راه رقبای دیرینه اش بسمت مستعمرات زر خیز انجام میگرفت

روی این اصل زمینه و مشی سیاسی خود را درایران تغییرداد و دیگر مایل نبود که هیچ دولت مقتدری درحول وحوش هندوستان وجود داشته باشد مخصوصا چون ایران سابقه تاریخی ممتدی در هندوستان داشت وانگلیسها بخوبی پی برده بودند که ایران چشم امید امرای هند میباشد ، چنانکه پسر پادشاه دکن در مکتوبی که بفتحعلیشاه مینویسد اقدامات انگلیسها راشرح داده وشهریارایران را بفتح هندوستان خوانده میگوید « . . . لازم دید که حقیقت مدعا را معروض رای حدبواله سازد که اگرهمت خسروی وعزم شاهنشهی تسخیر ملك هندوستان را دامن بر میان زند وفوجی از شرزه شیران قزلباش بصرت بلاش را سد از سر برشور گشاید و مامور باین حدود فرماید باسهل وجهی بی تنازع منازع ملك از دست رفته بدست آید و تیر از شصت جسته بشصت وممالك فسیح لمالك هدضمیمه ممالك سلطانی گردد . .»۲ باینجهت باوسائل گوناگون در صدد تجزیه وتضعیف و تحقیر واضمحلال نفوذ سیاسی ایران در آسیا بر آمدند . از این پس هدف سیاست انگلیس درشرق این شد که زنجیری از ممالك پوشالی دور هندوستان بکشند۳

انگلیسها برای تجزیهٔ ایران از یکطرف شروع بفعالیت های جدی در صفحات افغانستان نمودند که در فصل « سیاست امیر در افغانستان » گوشزد خواهد شد و از طرف دیگر چون برای تضعیف ایران همکاری با روسها لازم بود ضربهٔ دیگری برای انهدام و اضمحلال قدرت و سپاه ایران ضروری بنظر رسید .

---

۱ — Splendid Isolation یا Masterly Non - Interferenc شالدهٔ این سیاست در قرن ۱۷ میلادی ریخته شد و جنك سی ساله نتیجه آن بود انگلستان خود مشغول بدست آوردن مستعمرات خارج ازقلمرو اروپا گردید .

۲ — مجموعه اسناد سیاسی از صفویه تا قاجاریه متعلق به آقای عباس اقبال

۳ — A chain of Buffer of States for Protecting India

تجربیاتی که ما از تاریخ سیاسی ایران دریك قرن ونیم اخیر داریم این نکته را مدلل میسازد که اگر ایران دارای نیروو قدرت میباشدباید بنفع دولت انگلستان یعنی برای حفظ مصالح امپراطوری آن بکار رود و بعبارت دیگر ایران باید سپر بلای متجاوزین بهند باشد و در غیر این صورت وجود چنین قدرتی زائد است و زوال آن با برخورد سیاست خونخوارانهٔ تزار ببهترین وجهی صورت پذیر میباشد .

ایران بعد از پیمان گلستان محور سیاست را بیش از پیش از دست داد یعنی نه‌توانست باانگلیسها کنار بیاید و نه میتوانست تقاضا های عجیب و غریب تزاران روس را بر آورد ، روسها بعد از پیمان گلستان که بتعبیر نویسنده صاحب نظر و بصیر قربانیهای هند ۱ آنرا «یك فرمان راحت باش» تلقی میکردند بتجدید قوای از دست رفته خود که جنگهای با ناپلئون موجب آن شده بود پرداختند وفکر توسعهٔ اراضی را در دماغ خود پرورش میدادند بالاخره با تفسیر مواد قابل کشش پیمان گلستان و دستهای خیانت بالائی که در دربار ایران بکار بود بر ابرهای اختلاف در صفحات شمالی افزوده میشد تا دورهٔ دوم جنگهای ایران و روس بر پا گشت و انگلیسها بار هم از اجرای مواد عهد نامه ایکه سر هنری الیس درسال۱۸۱٤ با ایران بسته بود سرباز زدند .

پس از دو سال جنك پیمان ننگین دیگری در ترکمن چای بایران تحمیل گردید که بزرگترین شکست سیاسی ایران در یک قرن و نیم اخیر محسوب میگردد .

با انعقاد معاهدهٔ ترکمن چای مرحله اول سیاست روس در ایران بپایان رسید و مرحلهٔ بسط ونفوذ یاسیاست صلح جویانه شروع شد . روابط ایران و روس بر اساس دوستی قرار گرفت و از آن پس دولت ایران از سمت شمال خاطرجمع گشت ولی بقیه در مدت سلطنت فتحعلیشاه و دوره محمد شاه ذهن و وقت دولت ما مصروف و مشغول مسأله ترکستان وافغانستان گردید و این امر مستقیما نتیجه « سیاست تقدم » بود (Formard Policy) که انگلیس بعد از ناپلئون در شرق پیش گرفته بود .

دولت انگلستان ناحیه افغانستان را بعنوان تأمین سرحدات هندوستان جزء منطقه نفوذ خود میدانست ، ایران هم بنابسابقه و حقوق تاریخی ممتدی که در آن‌جاداشت افغانستان‌راپاره‌ای‌از پیکر کشور خویش‌محسوب‌میداشت‌این

دو رویهٔ مخالف خواه ناخواه با هم تصادم مینمود و اختلافاتی را ایجاد میکرد دولت انگلیس باسم حفظ امپراطوری خویش از هیچ اقدامی در افغانستان روگردان نبود و تمام مساعی خودرا برای خنثی کردن فعالیت های ایران در آن سرزمین بکار میبرد .

دولت ایران هم کاملا منظریات و مقاصد انگلیسها در افغانستان واقف بود بهمین علت در تمام معاهداتیکه در زمان فتحعلیشاه با انگلیسها بسته شده باین ماده بر میخوریم که انگلستان قبول میکند که هیچگونه مداخله ای در امور افغانستان و روابط آن با ایران نداشته باشد ولی باعتراف خود مؤلفین انگلیسی می بینیم هنگامیکه عباس میرزا و بعد از وی محمد شاه برای حفظ حقوق تاریخی ایران بصفحات شرقی لشکر کشی میکند چه دسائس سیاسی عجیبی بدست امثال مکنایل علیه ایران بر پا میشود وحتیدولت انگلستان از اعلان جنگ بدولت ایران هم خودداری نمی کند و سر انجام نه تنها حقوق مارا پایمال می‌نمایند بلکه رجال و سرداران سپاه ما را مسموم ویابدسایس درباری مقتول میسازند و در حقیقت یکی‌بعد از دیگری‌قربانی‌هند می گردند زیرا این رجال یا باید حافظ منافع انگلستان باشند یا محکوم‌بفنا.

رفته رفته اوضاع سیاسی ایران دراین ایام تیره وتارورقابت‌همسایگان شمالی و جنوبی دائماً در تزاید و این رقابت بحدی شدت یافته بود که بقول کرزن صحبت هر روزی مردم بازار وقهوه‌خانه‌های شرق شده هرآن‌احتمال میرفت که به جنگ خونینی منجر گردد که بتعبیر خودش صدای مهیب آن تا قطب شمال و جنوب برسد .

این بود کلیات سیاسی تاریخ ما تا عهد امیر . و از این پس اصول سیاست‌خارجی امیررا بدواًبطور خلاصه ودرفصول آتی‌مفصلا یکان یکان تشریح میمائیم .

امیر مشی سیاسی ایران را بطور دقیق معین کرد و در مسائل سیاسی ایران مقیاس معینی اتخاذ نمود

در رفتار با روسها بسیار احتیاط‌کار بود و همواره سعی داشت که‌نقار و کدورتی بین ایران وهمسایهٔ شمالی پیش‌نیاید• زیرا کشمکش‌های‌باروسیه خاطرات ناگواری در دماغ امیرباقی گذارده بود واونمیخواست دولت ایران مجدداً همان اشتباهات را کرده تجربه‌های تلخ گذشته تکرار گردد .

چنانکه در دستورالعملی که بمحمد ولیخان بیگلر بیگی استراباد در رجب ۱۲٦۷ میدهد مینویسد :

« ... دیگر در باب حزم و احتیاط شما در امورات و قسم مواظبت و مراقبت شمارا در کارها نمینویسم و بکاردانی و قاعده دانی شما اطمینان‌دارم بحول‌الله تعالی باید طوری رفتار شود که درهمه مواد درمقام نظم آن‌صفحات و رفع هرزگی اشرارترکمانان بتخصیص جعفربایی برآیند و اسباب شکایت هم بدست ندهند . و این سهل امری است که از روی عقل و احتیاط مواظبت در امورات منتج همین‌نتایج خواهد بود .»

با انگلیسها نیز روش دوستانه و عاقلانه‌ای پیش‌گرفت و هرگز نمی خواست که بهانه و مستمسکی بدست آنان بدهد که از دولت شکایت کنند چنانکه در دستوریکه ببهرام میرزا حاکم فارس در بارهٔ تنبیه محمد حسین بیك که بمستر هنل کنسول انگلیس در بوشهر اسائه ادب کرده بود میدهد اصول سیاست خودرا با انگلیسها روشن نموده است :

۱۵ شعبان ۱۲٦۵ « با اینکه مکرر خدمت نواب والا زحمت دادم و نوشتم که با منتسبان دولت بهیه انگلیس که‌مهمان عزیزاین دولت‌علیه‌هستند کمال حسن سلوك را مرعی و منظوردارند و بهیچوجه راه شکایت‌بدست آنها ندهند باز فایده نبخشید و عرض‌های من اثری نکرد ... این معنی‌از عقل و کفایت ودرایت نواب والا بسیار بعید است که باوصف اینکه میدانند اعلیحضرت قدرقدرت‌قضاشوکت روحی فداه تاچه مرتبه رعایت وجانب‌داری از منتسبان آن دولت بهیه‌میفرمایند ونمیخواهند بقدرذره‌ای خلاف‌قاعده‌نسبت بآنها بظهور برسد مع‌ذلك چرا باید نواب والا اینطور غفلت‌در انجام کار های منتسبان آن دولت بهیه داشته باشند .. « و من بعد نیز کمال مراقبت و حسن سلوك را نسبت بمنتسبان دولت بهیه انگلیس مرعی بدارند که رضامندی از نواب والا بنویسند نه شکوه وشکایت زیاده زحمت ندارم» .

با وجود همهٔ این تحبیب ها وحسن‌سلوك ها امیر بجد میکوشید که از دخالت اجانب درامور ایران‌بکاهد وبعمر مداخلاتشان خاتمه‌دهد و نفوذمهلك روس وانگلیس را درایران تعلیل دهد .

چنانکه وقتی وزیر مختار انگلیس وروس هما درباب سالار دخالت

کردند وخواستند صلحی بین ایران وسالار برقرار سازند مرتباً بهردوجواب رد داد. ۱

بعداز قتل سالار نیز در باب اعوان وانصار او دخالت ووساطت کردند وپاسخ های دندان شکن ومقتضی شنیدند که سفیر انگلیس سرنوشت امیر را تهدید نمود ونماینده روس بینهایت دلتنك شد . ۲

درموضوع شکنجه نیز انگلیس وروس پای مداخله پیش نهادند ولی امیر سختی کرد وبآنان فهماند که در اموریکه صلاح ملك وملت باشدو نیکبختی رعیت را باعث شود خود دولت بصرافت طبع مقدم است ولازم بتذکرات و دخالتهای دیگران نیست. ۳

هنگامیکه امیر بشکستن «بست» داد با وجود مخالفتهای نصیحت آمیز کلنل شیل از تصمیم خود صرفنظر ننمود وتوصیه های وزیر مختار انگلیس را درطاق نسیان نهاد . ٤

با خوشرفتاری بست بملل متنوعه واقلیت های مذهبی ازحمایت انگلیسها جداً جلوگیری کرد وهرچه آنها پافشاری میکردند وعبث‌عبث حاضر نمیشدند دست از حمایت خود بست بارامنهٔ تبریز ۵ و غیره بکشند امیر ایستادگی کرد وبادلایل منطقی وعقل پسندآنان را قانع ساخت وازاین مبارزه نیز فاتح بیرون آمد. کوشش انگلستان بمنظور قبضه کردن خلیج فارس وبسط نفوذ خود درآنجا بهانه منع برده فروشی بمقاومت سخت ومبرمانهٔ میرزاتقیخان برخورد و اصرارهای پالمرستون از آنسوی و استدلالات محکم و عجیب امیر از این طرف یکدیگر را خنثی میکرد .

روسها که در عهد حاجی میرزا آقاسی اجازهٔ ساختن بیمار خانه و تجارتخانه را دراسترآباد ازدولت ایران گرفته بودند با اینکه بموجب قرارداد

---

۱ — بقسمت اول این کتاب صفحه ۸۰ مراجعه فرمایند
۲ — « « « ۸۹ «
۳ — بصفحات ۱٤۲ ببعد قسمت اول اینکتاب مراجعه فرمائید .
٤ — بصفحه ۲۰۳ قسمت اول مراجعه فرمایند .
۵ — مفصلا خواهد آمد.

ترکمن چای روسها حق ساختن تجارتخانه داشتند با مخالفت امیر مواجه شدند ومذاکرات طولانی ودلایل مقنع وکاردانی صدراعظم ایران بود که کنت نسلرد را بچشم پوشی ازبنای آنجا واداشت و درحقیقت نص صریح عهد نامه را موقوف الاجرا گذاشت. اجارهٔ صید شیلات بحرخزر را نیز که سابقاً بیکی ازاتباع روسیه داده شده بود گرفت وبعهده یکی از ایرانیان واگذارد نمود.

— برای احقاق حقوق شاهسون ها و ایلات مقیم موغان که روسها قصد اجحاف داشتند مقاومت ها کرد و بالاخره توفیق یافت.

— امیر برای بسط روابط سیاسی و رتق و فتق امور یکه بین ما و همسایگان شمالی و جنوبی پیش میآمد و یا معوق مانده بود برای نخستین بار در تاریخ سیاسی ایران بسال ۱۲۶۷ نماینده دائمی بلندن و پترز بورك فرستاد. شفیع خان بوزیر مختاری لندن و میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه « عضدالملك » بسفارت روسیه برگزیده و روانه گردیدند. میرزاحسینخان را نیز در همانسال برای حفظ روابط با حکومت هند بکنسولی دائمی بمبئی روانه آندیار ساخت و در حاجی ترخان میرزا محمد خان و در تفلیس میرزا احمد خان را به « مصلحتگزاری » فرستاد.

امیر از تعیین نماینده دائمی در لندن و پترز بورك منظور مهمی داشت و آن ارتباط مستقیم با دربارهای آن دو دولت بود زیرا وزرای مختار آنان سفرات در ایران میخواسته اند نظریات شخصی خود را باسم دولت خویش تحمیل نمایند و چه بسا باعث سردی روابط طرفین میشدند و بخصوص یکی چند فقره امور معوقه ای پیش آمده بود که وزرای روس و انگلیس تن بفیصلهٔ آن نمیدادند و با لجاجی سخت ایستادگی میکردند و ما فقط بدو موضوع اشاره کرده میگذریم تا حکمت این اقدام امیر آشکار شود.

بطوریکه بعد ها خواهد آمد یکی از مشاجراتی که مدتها وقت دولت ایران را گرفت موضوع تابعیت و ادعای طلب حاج عبدالکریم شکار پوری از دولت ایران بود پس از یکرشته مکاتبات مطول امیر در تاریخ ۹ محرم ۱۲۶۸ بکلنل شیل مینویسد. « . . پس آنجناب یا قرار اجلاس و تحقیقی در این باب گذارند و یا اینکه ناچار اولیای اینملت مطالبه این مطلب را باولیای دولت انگلیس (یعنی حکومت لندن) که در دنیا بصفت عدالت و حقانیت و انصاف معروف عالم هستند رجوع نموده سواد کل احکام معتبرهٔ علما و مجتهدین و استشهادات ممهور بمهار صحیحه را هم نزد

ایشان خواهند فرستاد . امیدوارند انشاء الله تعالی ایشان راضی نشوند که حقوقی باین آشکار(ی) در پردهٔ خفا بماند و یا اینکه اینهمه مهرهای علماو مجتهدین معتبرین ایران لغو و باطل انگاشته شود. بالجمله توقع از انصاف و خیر خواهی آنجناب جلالتمآب میشود که در چنین امر واضح و بیّن با آنکه هیچ محتاج مجلس و تحقیق نیست یا قرار مجلس معتبری بگذارید و یا در خصوص رعیتی او که سرکار اعلیحضرت پادشاهی روحی فداه راآنطور فرمایش هست اظهار مجددی ننمایند تا کیفیت مزبور بر رأی اولیای دولت بهیه انگلیس معلوم شود . . . »

وزیر مختار انگلیس نیز اصولا موضوع احاله بلندن را پذیرفت و درجواب نوشت «...اینکه اولیای دولت ایران بخواهند مراتب را باولیای دولت انگلیس اظهار دارند البته میتوانند . دوستدار را چه حرفی است...»

در مورد روسها نیز مسأله تذکره عبور یکی از قضایای معوقه بشمار میرفت و وزیر مختار سرسختی شان میداد این بود که در هفتم محرم ۱۲۶۷ بوزیر مختار روسیه نوشت . «..که چون دوستدار از ابتدای قرار تذکره خود باجناب وزیر دول خارجه هرچه نوشته‌ایم همه را محض انتظام وموافق قاعده وحسابی دانسته وحسب‌الامر باکمال احترام قلمی‌شده است حالا هم که آنجناب خود را از انجام این قرار وجوابهای سابق بیکبار گرفته‌اند همان نوشته مختصر آنجناب را بنظر همایون پادشاهی رسانده امر ومقرر داشتند در اینصورت از وزارت خارجه مراتب بجناب میرزا محمد حسین صدر که به سفارت مخصوصه و ایلچیگری مأمور و روانه دار السلطنه پطرز بورغ شد مفصلا ازروی سؤال وجواب نوشته‌شود که جناب معزی‌الیه کیفیت را باولیاء آندولت بهیه گفتگو و حالی نماید . و پر بدیهی است تا وصول جواب از دارالسلطنه پطرزبورغ ، موافق مضمون نوشته اولی آنجناب که بدون تعیین وقت رسما مقبول داشته اند لازم است که قرار سابق بر قرار تا خللی در انتظام‌کار تذکره عبور و مرور ایندولت روی ندهد که بنظم اولی باقی باشد ...»

وزیر مختار روس باین نامه احترام‌آمیز امیر جوابی بس دشخوار و درشت‌داد بدینمضمون . « . تکالیف آنجناب مندرجه در شرحیکه بتاریخ‌هفتم شهر محرم‌الحرام قلمی و ارسال فرموده بودید بقسمی نیست که بتواند مقبول

شود . دوستدار احتیاجی ندارد که منتظر نتیجه مکالمات جناب جلالتمآب صدر در پطرزبورغ باشد تا که موافق احکام قطعی دولت فخیمه روسیه ... رفتار نماید ... و دوستدار بطریق بسیار رسمانه پروتست مینماید در باب جمیع سایرین قرار داد های مندرجه در کتابچه تذکره ۰۰۰ آنجناب باشتباه واضح افتاده‌اند که اظهار داشته اند که نوشته اول دوستدار ۰۰۰ بلاشرط و بدون تعیین وقت‌قرارداد درونی تذکره‌ها (را) مقبول داشته ۰۰۰۰ ۱۲ محرم۱۲٦۸ یعنی هم احاله کار را بپطرزبورغ بخشونت رد کرد و هم بدولت ایران اعتراض نمود .

بهر صورت این مشکلات بود که امیر را وامیداشت ارتباط مستقیمی با دربارهای دول همسایه برقرار سازد تا بتواند قسمتی از این امور را از آن طریق حل وفصل کند .

امیر در تشیید مبانی دوستی با روس و انگلیس کوشا بود ومیخواست با روانه داشتن هیأت های مخصوصی برای تهنیت جلوس تزار وارسال‌مکاتیب تبریك آمیز بلندن و پطرزبورغ درمواقع‌مناسب واعطاء نشان بنمایندگان‌و اعضای سفارت روس وانگلیس یك محیط صلح وآرامش در روابط ایران‌با دو دولت همجوار برقرار کند .

نتیجه ایکه از این کلیات میگیریم اینستکه امیر معتقد بود که باید‌حقوق ایران درمقابل تجاوزات دیگران حفظ شود — ایران صاحب اعتبار سیاسی باشد — روابط ایران با انگلیس وروس کاملا دوستانه باشد .

چون این سیاست امیر بسیار معقول ومقبول است و مطالعه آن برای دنیای امروزی ایران ودرآینده‌نیز تا اوضاع سیاسی وموقعیت کشور ماازقرار فعلی میباشد امری است لازم و مهم و ضروری سعی میکنیم که بیشتر در پیرامون‌آن بسط مقال دهیم تاروح مطلب بهتر دستگیر شود .

سیاست کشوری که بقول رالینسون سیاستمدار و وزیر مختار انگلیس در طهران :

« ۰۰۰ ازحیث وضعیت جغرافیائی طوریست که بین اروپا وهندوار گرفته وازاینجهت غیر ممکن است که دحالتهای عمده در تاریخ آینده‌مشرق

نداشته باشد بنا براین احوال ملت ونبض حکومت آن مسائلی‌است که باید دقیقاً توجه محققین دور اندیش بآن جلب گردد» ۱

و کرزن نیز بدین گفته اضافه کرده است :

«... ایران یك مملکتی‌است خوب یا بد بهرحال در مقدرات آیندهٔ امپراطوری بریتانی کبیر وممالکی که درمشرق زمین دارد تأثیر مهمی‌خواهد داشت . بنابراین لازم است که قضایای این کشور بطور دقت‌وباصبروحوصله توسط سیاستمداران ما ازروی کمال آزادی عقیده مطالعه شود ..» ۲

حتماً بایدباموقعیت‌آن وفق دهد وتابع وضع جغرافیائی خودباشد .

یکصدوپنجاه سال تجربهٔ تلخ وجانشگر بما نشان‌میدهد که ما هروقت سررشتهٔ سیاست را از دست داده ایم وسیاست «یك جانبه» پیش گرفته ایم ثمرات زیان زای وسومی برای ما دربرداشته است . هروقت بانگلیسهاتکیه کرده با آنها معاهدات تعرضی و تدافعی بسته و در اثر تحریکات آنها با همسایه دیگر ازدرستیز درآمده‌ایم نتایج خسران بار وجانکاهی راچشیده‌ایم که‌خاطرهٔ تلخ‌آن‌تا ابد روح هرایرانی ایراندوست را معذب نگاهداشته و خواهد داشت .

برای آن اشخاص بی اطلاع ازتاریخ سیاسی که‌نافهمیده‌طرفدارسیاست اتحاد ایران با انگلیس هستند ومیگویند بوسیله اتحادبا آنها بایدجلوروسیه را گرفت‌اوراق تألیفات بزرگترین رجال‌ومبرزترین سیاستمداران انگلستان را جلو چشمشان میگشائیم تا ببینند خود آنان دربارهٔ طرفداران این سیاست چه میگویند ؟ ـ تا بیهوده‌وبدون مطالعه قضاوت نکنند .

کرزن که اسم اورا هر شاگرد مکتبی سیاست شنیده است درکتاب «روسیه‌درآسیای وسطی در ۱۸۸۹ ومسأله روس وانگلستان» در جواب طرفداران اتحاد انگلیس‌و ایران‌میگوید-

But Persia is not, and, when war breaks out, will not be hostile to Russia. On the contrary, Russia will

---

۱ — کرزن این خطابه را عیناً درجلد دوم کتاب خود نقل کرده‌است

۲ — کرزن جلد دوم صفحه ۵۸۸

not go to war unless she has assured herself, not merely of Persian neutrality, but of a Persian connivance, and those who talk of a Persian alliance to cooperate with England in the defence of Khorasan, or in an attack upon Tras--caspia, are doing the worst service they can to their country by beguiling her with the most phantas-magorical and hopeless of illusions.»

«.... آن (انگلیسی) ها ئیکه از اتحاد دولت انگلیس با ایران صحبت می کنند که ایران و انگلستان متحد شده از خراسان دفاع کنند یا اینکه باتفاق یکدیگر بماوراء خزر حمله نمایند این اشخاص بدترین خدمات را بدولت خود میکنند وهموطنان خود را گمراه مینمایند وآنها را در یك عالم وهم وخیال که هیچ امیدی بدان نمیتوان بست معطل میدارند.» ۱

کرزن انگلیسهائی که درچنین « عالم وهم وخیال » قدم میزنند منشأ نا شایسته ترین خدمتی بران کشور خود معرفی میکند . ما نیز ایرانیانی را که از این اصول طرفداری میکنند یا جاهل میدانیم یا گناهکار این اشخاص کسانی هستند که نه ازتاریخ سیاسی خود بهره ای دارند ونه شخصا مطالعات عمیقی بر روی نوشته های سیاستمداران انگلیسی کرده‌اند .

برای اینکه نمونه دیگری از اینگونه بیموریهای سیاسی آورده باشیم که چگونه وقتی ما را در چنگال قهر آلود سیاست روس بجان کندن انداختهاند خود دامی مرا چیده ودرمقابل استمداد ما جز مشتی تعارفات، هیچ نگفته اند کتابهای خود سیاستمداران ومورخان متبحر وداشمندان انگلیسی را بس کشیده گفتهٔ «لرد دوفرین» یکی از فرمانروایان نامدار هند را که سابقه ممتدی درتاریخ سیاست مشرق دارد وبهمسر او نیز در سال ۱۸۸۷ از طرف ایران نشان شیر و خورشید اعطاء شده نقل میکنم :

He asks our Minister for some definite assurance of support if in obedience to our recommendations he refuses some concession to Russia, and all he gets

---

۱ — Russia in Central assia in 1889 and the Anglo - Russian Question By G. N. Curzon P .304

in reply is a few friendly expressions from which any promises of material assistance and carefully excluded.»

«هرگاه (پادشاه ایران) در نتیجه تلقینات ما تسلیم گردید و از دادن امتیازات بدولت روس امتناع نمود و تقاضای آنهارا ردکرد و از وزیر مختار ما خواست که باو ازطرف دولت انگلیس اطمینان وقول صریح داده شود که از او حمایت خواهد شد، در اینصورت هرآنچه در جواب دریافت خواهد کرد یك جمله بیانات و عبارات دوستانه ایست که متضمن هیچ نوع مواعید مساعدت مادی نباید باشد.» ۱

آن گفته «لردکرزن» واین بیان «لرددوفرین» وآن دیگر گفته کلنل ماکگرگور۲ و هرسه جواب کسانی که از روی جهل و نادانی یا اجنبی پرستی میگویند مقدرات ایران باید منحصراً با مقدرات انگلستان توام باشد.

سیاستمداران نه تنها باید گفته های رجال خارجی راکه نتیجه ودسترنج سالیان متمادی مطالعه مجدانه وتجربهٔ ایشان میباشد مورد امعان نظر قرار دهند بلکه عمیقا ودقیقاً در آن بحث کنند تا بتوانند «بین السطور» آنراکه ازخاصیت نوشته های رجال انگلستان است بخوانند چه بقول خودشان «کافی نیست که تنها سطور آن خوانده شود بلکه باید بین السطور آن نیز مطالعه گردد» تا از خلال نوشته ها حقایق ناگفتنی تراود و آشکار شود.

این ها مطالبی است که خود رجال انگلستان باکمال وضوح میگویند و دربیان آن هیچ ابائی ندارند. خدا میداند که درپس پرده چه چیزهای دیگری هست که دسترسی بآن مقدور نیست.

از رجال ایرانی نیز که در این مقوله ها مسؤل اند نمونه‌ای بیاوریم:

رالینسون سیاستمدار ووزیرمختار انگلستان هنگامیکه در۱۸۵۹ بوزیر مختاری ایران تعیین شد ومأموریت داشت که نفوذ انگلستان را در ایران تحدید کند وناصرالدین شاه راکه بعد از معاهدهٔ پاریس وداستان سرچارلز

---

۱ - The Marquies of Dufferine and Ava by C E D Black P 268

۲ — قسمت اول همین کتاب -- صفحه ۲۸ «سیاست دولت انگلستان باید قطعا این باشد علیه ایران، تا عمای واهداستان» ماك گریگور .

موری نسبت بانگلیس ها فوق‌العاده عصبانی وخشمناك شده بود برسرمهر و مرحمت آورد ؛ درپاریس باحسنعلی‌خان گروسی امیرنظام سفیردانشمندایرانی مصاحبه‌مینماید . حسنعلی‌خان‌بوی‌میگوید : قبل‌ازاینکه اعتمادشاه راجلب کنید اوراکاملا ازروسها بترسانید ووحشت آنانرا دردل شاه تلقین کنید و آنهارا مثل عفریت و لولو (Bugbear) جلوه دهید وبایك‌شکست کوچك ازجا در نروید استقامت‌وثبات قدم بخرج دهید آنوقت قضایا درست خواهد شد» ! ببینید حسنعلی‌خان‌چگونه سرود یاد مستان میدهد . این‌ها مطالبی است که وزیر مختار انگلیس دریادداشت های روزانه خود آورده وجرج رالینسون در شرح حال او عیناً نقل کرده است .

الحق دولت روس نیز در روابط خود باما رویه‌ای نفرت انگیز اتخاذ کرده بود و وقتی سیاست تندوخشن و بی محابا، جهالت و اشتباهکاریهای سیاستمداران آنان با خطایای رجال‌ما و تحریکات انگلیسها توأم میگردید نتایجی‌عظمت‌سوزواستقلال کش‌برای‌حیات وطن‌ما بیرون‌میآورد . البته‌ازلحاظ شدت وضعف این عوامل همگی دریك صف قرار ندارند وباید برای آن مقیاسی درنظر گرفت که هریك تا چه حد مسؤل سرنوشت شوم صدوپنجاه سالهٔ ما میباشند .

عمال سیاسی روس هرگز مهارت واستادی انگلیسها را درفن سیاست ودیپلماسی‌نشان نداده اند ودر تاریخ اخیر ما نمونه‌های بارزی از آن دردست است که نه یکبار ودوبار بلکه همواره نرد سیاست را بحریف کهنه کارباخته اند . چنانکه « پرنس لیون Prince Lieven » دیپلمات روسی در دربار انگلستان نقش‌بزرگی‌علیه‌ایران وعثمانی‌درلندن بازی کرده . همچنین «شوالو» و«برنو» ازهمین سنخ عمال روسی دست آموز انگلیس‌ها بودند . بالجمله هروقت روسها با انگلیسها دوست بودند وروابط حسنه داشتند هر آزار و صدمه‌ای که‌لازم بود بدست انگلیس ها بایران برسد بادست عمال خشن‌تزار صورت گرفته است وفوراً انگلیس هاازاین سوء تدبیر وسیاست‌جبارانه‌روسها استفاده برده دشمنی آنان را در ایران تلقین کرده‌اند . و ذهن دولت ایران را بسوی خود جلب وامتیازات جدیدی تحصیل نموده‌اند . نمونه ای از این سوء سیاست روسهارا در ابتدای قرن نوزدهم خوانندگان گرامی در مقدمه

۱— G. Rawlinso Pn. 209-210

محققانه استاد بزرگوارم مطالعه نموده‌اند نمونه دیگری راهم اکنون‌خواهند شنید. وقتیکه ایران توانست درپرتو سیاست بسیار عاقلانهٔ امیرکبیر اعتبار سیاسی برای خود تحصیل کند واز نفوذ روس و انگلیس بکاهد انگلیسها ساعی بودند که از امیر اجازه بگیرند که سفاین را درخلیج فارس تحت‌تفتیش بیاورند و در حقیقت خلیج فارس را تحت تسلط خود بکشند امیر تا آخرین ماههای صدارت خود زیر بار نمیرفت و در برابر پالمرستون و سفیر انگلیس پافشاری میکرد و مسلماً اگر امور بهمان‌منوال پیش میرفت توفیق نصیب انگلستان نمیگردید ولی بارسوء سیاست سفیرروسیه و در بار پطرزبورغ موجب شدکه در ارکان سیاست امیر خللی وارد کردند.

اجمال موضوع اینستکه پس از بالا گرفتن غائله آشورادهروسها نیز فریب خورده با سیاست نرخوار و تهدید آمیز ایران را مجبور کردند که حاکم مازندران را عزل کند.

همینکه روسها باین خطای فتح نما نایل گشتند انگلیسها بتصریح لیدی شیل، همسر وزیر مختار اندولت، یك خواهش داشتند وآن موضوع خلیج فارس بود.

ما از این مطالب در فصول آتی دقیقاً ومفصلاً بحث خواهیم کرد وفقط در اینجا برؤس قضایا پرداخته ایم و شاید اگر مجالی شد وتوفیق یاری کرد در فصلی که از ایران بعداز امیر صحبت میکنیم باز بدین داستان شور انگیز و شنیدنی بر گردیم.

در هر حال این بودکلیاتی از سیاست روس وانگلیس در ایران و سخنانی درباب رجال هر سه دولت البته، سراپا حقایقی بود تلخ وناگوار اما چون حقیقت است بایدگفت و شنید. - راستی چقدر جانشکر و غم انگیز است که در تمام سطور تاریخ یکقرن ونیم اخیر ایران جز مدت حکومت‌امیر یکجا نیست که مرهمی بردل آزردهٔ خواننده بتوان‌گذاشت وخاطر حزین او را تسلی بخشید. همه‌جا برنك سیاه آغشته است، همه جا یك جنایت مدهش نمایان است، همه‌جا عفریت قهار اختناق روبروست، همه اش زبونی است و برای نمونه یك کوکب سعادت درافق دورادور هم نمایان نیست، بیابانی است مالامال درماندگی وپلیدی، داستانی است که بستی بر پستی میافزاید و ننك برننك مینهد در این موج خیز سیاست وطن ما یك لمحه آسایش ندیده‌بهر طرف روی‌آورده دورنگی وفریب او را استقبال کرده‌است بضاعت ومایملك

اوراگاهی با تهدید، زمانی بانیرنك، ووقتی با اغفال رخیانت از چنگش ربوده اند. ولی چون گذشته است امیدوارم که رفتار آیندهٔ رجال روس وانگلیس در ایران و درایت سیاستمداران ما و بیداری و استقامت هم میهنان عزیز جبران گذشته کند وطوری باشد که نویسندگان درباب اوضاع ایران درقرن بیستم اینطور که ما نسبت بقرن نوزدهم نوشتیم قضاوت ننمایندوبجای اینکه دائماً از استعمار، حرص، جنایت، تحمیق، بدبختی وخیانت، اشتباه سوء تدبیر و اجنبی پرستی صحبت کنند قلم خویش را از لوث آن پاك نموده ز صلح ودوستی، ازوفای بعهد ورفتار پسندیدهٔ همسایگان‌ما، از درایت وکاردانی رجال‌خود، وبالاخره از عظمت وسعادت و جلال ایران دم بزنند و آینده ای تابناك وآمیخته با حسن تفاهم و جوانمردی ونیرومندی در پیش داشته باشند.

سر رشتهٔ مطلب ازدست رفت و از موضوع خیلی دور افتادیم، سخن ازسیاست خارجی امیرکبیر بود و این بحث حیاتی مارا بدینجا کشید.

بهر حال اصول سیاست امیر رابا انگلیس وروس دیدیم. با عثمانی‌نیز امیر از سیاست «حسن همجواری» پیروی میکرد و کمیسیون تعیین حدود شرقی ایران درعهد او تشکیل وشروع بتحدید حدودکرد. — ولی روابط ایران وفرانسه در عهد امیر رو بسردی گذاشت و وزیر مختار آندولت‌ایران را ترك گفت.

— درمسأله افغانستان سیاست عاقلانه ای پیش گرفت و تنها از راه تدبیر اقدام می کرد ومیدانست که اگرکار بشمشیر کشدهمان بلایای عهدمحمد شاه‌تجدیدخواهد شد. این بود که در خفا باطاعت در آوردن‌امرای آنسامان میکوشید. هرات وقندهار راکاملا مطیع ایران نمود. امیرکابل‌رانیز کمابیش باطاعت‌واداشت. اینجا بود که خواه نا خواه اصطکاك با منافع انگلیس پیش میآمد وحل موضوع ازدوشق‌خارج نبود یابایدبدلخواه انگلستان‌حل‌شود و صدر اعظم ایران حقوق و سابقه تاریخی ما را تسلیم منافع آنان کند تا در نتیجه از او حمایت کنند یا در غیر این صورت تن بفنا و مرگ دهد. پر واضح بود که انتظار تسلیم و اغماض منافع ایران را از دست‌سیاستمدارااستخوان‌دار و ایران پرستی چون امیر نمیتوان داشت پس بی چون و چرا بمردانگی تن بمرگ بایست داد.

در موضوع ترکستان سیاست امیر سختتر بود زیرا اولا موضوع هرات را بدلخواه حل کرده بود و از طرف دیگر سیاست مقتدری در آنجا

مزاحم اونبود و آزادی عمل بیشتری داشت و همینکه فهمیدخان‌خیوه‌درصدد طفره و تسامح است تصدکرد از راه هرات لشکر بدانسوی کشدکه ناگاه از صدارت عزل و نقشه‌اش هبا گردید .

خوبست این بخس را بگفتهٔ بیطرفانهٔ دکتر پلاك اتریشی مؤلف کتاب «ایران : مملکت و اهالی آن» که خلاصهٔ تمام این سطور است ختم نمائیم :

« سیاست خارجی امیر از اینقرار بود که سعی داشت دست نفوذ تمام بیگانگان را کوتاه کند وحتی‌المقدور از نو سرحدهای‌قدیم مملکت را برقرار سازد او ملتفت ضعف شالده‌و اساسی حکومت بودو سعی میکرد که در این زمینه اشکالاتی تولید نگردد .

شاه بامقاصد عالیهٔ معلم خود کمال موافقت را داشت . منتها امیر با کمال‌حزم واحتیاط رفتار مینمود ولی‌شاه اعتنائی‌بحزم واحتیاط نداشت » ۱

بخش دوم

روابط ایران و روسیه

فراموش نکنیم که در ایران پیوسته دشمنی باروسیه‌را بهزاران‌وسیله تلقین کرده و ذهن زمامداران را از سیاست خشن و قهر آلود تزار ترسانیده اند .

این القاآت برای سیاسترانی چون امیرکه برای روابط خارجی ایران مقیاس معینی اندیشیده و اتخاذکرده بود و روی نقشه صحیح و ثابتی پیش میرفت نباید چندان ملاك عمل قرار گیرد وایسگونه حب و بغض‌هاکه‌حاکی از خامی و عدم بصیرت و دور اندیشی و ناپختگی در رموز مملکداری‌است در مشی سیاسی او کمترمؤثر واقع میشد . این بود که این‌مرد مجرب تحکیم روابط دوستی بین ایران و روسیه را هرگز ازنظر دور نمیداشت ودرتسبیه آن بوسایل گوناگون از قبیل مراودات سیاسی و اعطای نشان و غیره متوسل میکرد و در نتیجه ایجاد همین محیط مساعد حسن تفاهم بود که توانست بعضی از امتیازات روسها را در زمان محمد شاه از ایران‌تحصیل

کرده بودند دوستانه لغو کند . از قبیل قضیه شیلات و موضوع ساختن بیمار خانه در استراباد که شرح اولی گذشت و دومی خواهد رسید .

تنها مسأله آشوراده که در اواخر صدارت او واقع شد روابط فیمابین را از مسیر عادی خود منحرف ساخت و در افق صاف سیاست شمال لکه پاره های ابری پدید آورد .

اکنون مسائل سیاسی ایران و روس را در پنج قسمت :

۱ — مراودات و مکاتبات تحبب آمیز

۲ — بناء بیمارستان و تجارتخانه در استراباد

۳ — کرانه های بحرخزر یا داستان انزلی و آشوراده

٤ — سفارت صدر به پترزبورك و تأسیس مصلحتگزاری در تفلیس

٥ — سرحد موغان و ایل شاهسون

مورد بحث قرار میدهیم :

۱ — مراودات ومکاتبات تحبیب آمیز

پس از جلوس ناصرالدینشاه بسلطنت از جانب نیکلای اول تزارروس معطوف بسابقهٔ ملاقات یازده سال پیش ایروان ، یك هیأت سیاسی بریاست ژنرال شلنك ۱ و نایب سرهنك منکوبیچ ۲ از طرف شاهزاده وارنسوف ۳ فرمانفرمای گرجستان و قفقاز بتهنیت جلوس ناصرالدین شاه بایران آمدند . این هیأت در اوائل ۱۲٦٥ بتهران رسیدند و دولت ایران پذیرائی گرمی از ایشان نمود . و بهر یك از اعضای نهگانه هیأت خلعتهای فاخر و نشان های رسمی دولتی از درجات مختلف اعطا گردید . و از طرف شاه نیز نامه ای بعنوان امپراطور و فرمانی باسم فرمانفرمای گرجستان کینیار وارسوف صادر شد و بنقل متن هر دو میپردازیم :

نامه ناصرالدین شاه بامپراطور روسیه « سپاس بلند اساس و ستایش فزون از حد و قیاس مخصوص پادشاهی است جلت عظمة و عظمت نعمائه که رقاب فرماندهان خاك بید اختیار اوست و سلوك و وقوف سالکان و واقفان ساحات املاك از موقف قدرت و مسلك حکمت ساقط و سیار او (—)

---

۱ — Général Chlenk

۲ — Menkovich

۳ — Worcnzow

و درود نا محدود بر روان پاك پیام آوران او هدیهٔ ثنائی چون عهد دوستان یکدل با صفا و تحفه تحیتی مبرا از آلایش ریب و ریا اهدای محفل حضور جلالت دستور و اتحاف انجمن با ضیاء و نورشاهنشاه ملك دستگاه انجم گروه خسرو خورشید کلاه گردون شکوه شهریار ملك پرور جهان آراء خدیو قمر رایت کشور گشا بلنداختر سپهر شهریاری واقتدار اورنك نشین انجمن جهانداری و اشتهار معظم برادر کامکار امپراطور اعظم روس ودیگر ممالك محروس داشته مکشوف رای مهر اعتلا میداریم که فرخنده نامه نامی که ازراه دوستی و اتحاد نگاشته خامه دبیران بلاغت نهاده آمده در صحبت زبدة الامراء الفخام جنرال لیان شلنك ایفاد شده بود زیب محفل وصول و شارح فصول حصول مأمول آمد مضامین مسطوره ومستورات مجال اتحاد را چهره گشا ومنظورات دوستی و ولا را شاهد صداقت سیما بوده ظهور تمکن ذات شوکت سمات بر اریکه اقتدار خاطر دوستی قرین را قرین مسرت بی انتها ساخت و صیقل تسلیتهای ملوکانه آینه خاطر را از زنگار هرگونه ملالت پرداخت حزن و اندوهی که از قضیه نا مرضیه پدر بزرگوار ما پادشاه مغفرت آثار و فرح و سروریکه از جلوس میمنت مأنوس ما بر تخت سلطنت داشته اجمالا سمت تسطیر یافته بود مفصلا بیان سفیر صافی ضمیر نیکو تقریر در انجمن خاص ابلاغ نموده و خاطر آفتاب مظاهر ما را آگاهی کامل داد • معلوم است که باقتضای دولتین علیتین جانبتین در شدت ورضا و فرح واندوه با یکدیگر رسوم مساوات ثابت است و بحمدالله تعالی اسباب یکرنگی و یکجهتی از هر جهت مجتمع و آماده و سرور وملال وانتظام واختلالش بیکدیگرراجع است درین اوقات که سفیر مشارالیه از دربار خلافت مدار بحضور خورشید ظهور آن برادر والاگهر رجعت مینمود میل قلبی و محبت باطنی مارا محرك آمده که با ابلاغ این نامه مودت ختامه پردازیم و برای آن خجسته برادر منکشف سازیم که چون بمفاد الحب یتوارث دوستی و مواحدت بآندولت قوی آیت از پدر بزرگوار و جد امجد تاجدار ارثاً بما رسیده است از روی کمال میل باطن منظور و مقصود داریم که بدان دوستی و مصافات بافزائیم و انشاءالله رحمن از آنجانب سنی الجوانب نیز این قاعده مستحسنه مرعی ومسلوك خواهد بود و بدوستی و مواحدت حضرتین خواهند افزود پیوسته رسوم مصافات را منظور و بارسال نامجات مواحدت مسطور مشیدارکان مودت نا محصور آید باقی ایام سلطنت و جهانداری بکام باد» ربیع الاول ۱۲۶۵

فرمان شاه به کینیار وارنصوف ربیع الاول ۱۲۶۵.

« جناب جلالت ونبالت نصاب امارت وایالت انتساب شهامت وصرامت اکتساب کمالت و کفایت مآب کینیاروارنصوف جانشین اعلیحضرت امپراطوری بصنوف مفاخر کامله مباهی معز اعلان پادشاهی قرین آگاهی باد که ذریعه ارادت ترجمه که بخامه خلوص عقیدت وصفای طینت نگاشته مصحوب عالیجاه شهامت وصرامت اکتناه عمدةالاعاظم العیسویه پولکوانك منکوویدس ارسال حضور اقدس داشته بود در انجمن شهود وورود یافته آداب رای عطوفت ضیاء برخبایای مطاوی وزوایای محاوی آن پرتو اطلاع تمامه داشت عالیجاه مشار الیه نیز بعد از استعداد ادراك سعادت حضور ساطع النور درعرض مقاصد دولت خواهی عزاصغای همایون حاصل ومسطورات ذریعه با مستورات پیام که مشعر بر کمال حسن نیت وصدق عقیدت وصلاح اندیشی آنجناب بود مشهود ضمیر عطوفت مایل افتاده باعث مزید توجه التفات خاطر مهر نصاب درباره آنجناب گردید اینکه اظهار حزن اندوه ارتعشیه بامرضه شاهنشاه مغفرت آثار پدر بزرگوار ما انارالله برهانه وفرح وسروریکه از جلوس میمنت مأنوس ما بر تخت سلطنت موروث نموده بود خاطررأفت مظاهر ما آگاهی کامل داد و معلوم است که فرط مواحدت حضرتین ومراودت دولتین و حسن مجاورت مملکتین اقتضا مینماید که منتسبان جانبین درموارد نعم و نقم وسرور والم مشارك مساهم باشند البته آنجناب از آنصدمه محزون و از این عطیه محظوظ خواهد بود درینوقت که عالیجاه مشارالیه را ازدربارهمایون رخصت انصراف حاصل نموده مراجعت میکرد آن حمایرا بصدور این منشورعطوفت دستور معزز ومباهی داشتیم میباید التفات مارا درباره خود بسرحد کمال دانسته پیوسته در طی ذرایع صادقانه مسؤلات خود را عرض و بعز انجاح مقرون دارد . »

چون این هیأت حامل نامهٔ نوسانه‌ای از طرف وراسوف فرمانفرمای گرجستان برای امیر بودند امیر نیز پاسخ نامه را برای وی ارسال داشت

مراسلهٔ امیرکبیر به کمازوارنصوف ربیع الاول ۱۲۶۵

چندانکه صدر اریکهٔ آفرینش متکای تمکین پیشکاران دانش ومنش ومناظم دستگاه عالم امکان بکمالت کار گذاران دیوان کن مکان قرین آرایش و آرایش است ذات محامدصفات زیب افزای وساده ایالت و کمالت و رای اصابت پیرا آرایش اریکه شوکت و دولت است ..... بتقدیم تحیاتی شایان

شعایر صدق وصفا وپس از تمهید دعواتی مبرا از شوارب وریا بدست صدق نیت ـ کاشف سرایر محبت ومودت میگردد که خجسته نامه نامی و فرخنده مراسله گرامی مصحوب عالیجاه بلند جایگاه شهامت وصرامت انتباه عمده الاعاظم العیسویه پولکوبك منکرویدس الاغ وارسال شده بود درزمانی مقرون شادکامی واصل وازمسطوراتش که راوی روابط الفت وحاوی حکایت مودت بود آگاهی حاصل آمد رشته مواحدت را پیوندی جدید داد وعهده مؤالفت را تشییدی ازنو نهاد .

ذریعه که ازروی کمال آداب دانی و دولتخواهی نگاشته خامه ارادت داشته مصحوب عالیجاه مشارالیه بحضور حضرت سپهر بسطت ولی النعم اعظم روحی وجسمی فداه ایفاد داشته بودند عالیجاه مشارالیه در موقعی خاص از پیشگاه نظرعطوفت اختصاص گذرانید چون محض صفای طینت و حسن عقیدت بود قبول استحسان تمام یافت ازاظهار ملالتی ازقضیه نامرضیه شاهنشاه مغفور وسرور وانبساطی ازجلوس میمنت مأنوس شاهنشاه دین پناه ناصرالدین شاه ابدالله عیشه وایده جیشه کرده بودید از اینکه بعون الله تعالی دولتین فخمتین در حکم دولت واحد وسرور وملال وانتظام واختلالش بیکدیگر راجع است معلوم است که موالیان حضرتین ومنتسبان شوکتین درنعم ونقم وسروروالم مساهم ومشارکند اینکه تبریك وتهنیت بمنصب دوستدار فرموده بودند و از جناب باریتعالی مسئلت کرده بود که درین امر بزرك دوستداررا تقویت وعافیت بخشد ومظفر وکامیاب نماید وچون منظور دوستداررفاه حال عبادوآسایش بلاد است انشاءالله از فضل خدا وخیر خواهی دوستان همجوارحسب المرام آن جناب امیدوار است که بکار ازدیاد اتحاد دولتین آید. چون عالیجاه پولکوبك منکرویدس می آمد واز مراتب دوستی و محبت قلبی استحضار داشت در زمان حضور شفاهاً ابلاغ میکرد زیاده اطناب نرفت متوقع است که پیوسته اوقات دوستان رابنگارش حالات بهجت علامات وارجاع مهمات مسرور وخرسند دارند .

در اواخر سال ۱۲٦۵ ه‍ گراندوك میشل برادر امپراطور روسیه درگذشت مراسلات تسلیت آمیزی از طرف شاه و امیر کبیر بامپراطور و وزیر خارجهٔ روسیه نوشته شد که عیناً نقل میشود :

نامه ناصرالدین شاه بامپراطور روس : ذیحجه ۱۲٦۵

خجسته برادر معظم کامکار در زمانی که اسباب ملالت و غم از هر

جهت آماده و ابواب کدورت وهم برروی موالیان دودولت ازهرباب گشاده بودجناب وزیر مختار پرنس دالغوروکی خبر وحشت اثرقضیهٔ فوت گراندوك میشل برادر آن اعلیحضرت را رسانید. بمقتضای اتحاد دو دولت و اتفاق دو حضرت در مواقع شادی و غم و موارد بهجت و هم با آن اعلیحضرت سمت مساهمت و مشارکت حاصل است خاطر این دولت صادق‌الولا راازین‌داهیه عظیمه نه چندان آشفتگی دارد که در مجاری‌نامه یکی از هزار نگارش‌پذیرد یا قلب حسرت منزل را از تأثر و تحسر این واقعه مضجعه تسلی دهد اماچون تقدیرات آسمانی را گریز و گذری نیست همان به که رضا بقضا داده از حضرت کردگار ودود بتلافی این مصیبت افزونی عز و بقای آن حضرت را مسئلت نمائیم . باقی آباد سلطنت و جهانداری مستدام باد

کاغذ امیر بغراف نسلرود وزیر خارجهٔ روسیه ذیحجه ۱۲٦٥ ·

جناب مجدت و جلالت نصابا کفالت و کفایت‌انتسابا محترم دوست‌مشفق معظما درهنگامیکه اسباب غم برای‌خدام اعتاب علیه دو دولت از هر جهت آماده و ابواب الم بر روی موالیان و معینان دو حضرت از هر باب گشاده بود جناب‌جلالت‌مآب زبدة‌السفراءالمسیحیه عمدة‌الکبراءالعیسویه‌مکرم‌دوست مهربان پرنس دالغوروکی وزیر مختارآن دولت بهیه خبر وحشت اثر قضیه نامرضیه فوت گراندوك‌میشل‌برادراعلیحضرت قدرقدرت قضاشوکت‌امپراطور اعظم اکرم را بدربار این همایون رسانید چون بمقتضای اتحاد دو دولت قوی بنیاد در سرورو‌ملال وانتظام و اختلال یکدیگرمشارکت دارند وفیمابین موالیان ومعینان دولتین حضرتین بهیچوجه من‌الوجوه مباینت ومغایرتی‌نیست در این مصیبت عظمی و (-) کسری با غم وغصه آن جناب شریك ونه‌بطوری خاطر ملالت مآثر ازین واقعهٔ مضجعه در تألم و تأثر است که درین صحایف نگارش پذیرد یا قلب ملالت قرین را تسکین و تسلی دهد اما از اینکه تقدیرات آسمانی (را) گریز وگذری‌نیست همان‌بهتر که‌آن‌جناب و دوستدار راه تسلیم و رضا پیش گیریم و بتلافی این‌مصیبت عزت بهای پادشاهان‌اولیای نعم و ولیعهدان و اخلاف گرامشان مسئلت نمائیم .

سال بعد یعنی در ۱۲٦٦ که الکساندر پسر نیکلای اول‌برای‌سرکشی بامور گرجستان و قفقاز بایروان‌آمد بصوابدید میرزاتقیخان عزیزخان‌مکری آجودانباشی ازطرف‌ناصرالدین شاه بایك نشان همایون مرصع بالماس و یك رشته حمایل آبی که مخصوص مقام ولایت عهد بود برای الکساندر بضمیمه

منشور محبت بالای ذیل که حاکی از تحکیم وحسن روابط دولتین بود بسوی ایروان روان گردید .

فرمان شاه بولیعهد روسیه ذیقعده ١٢٦٦

مکرم دوست محترم من ار آنجا که بعون عنایت پروردگار امروز دست دوستي دولتین فخیمتین بدستیاری تأیید با یکدیگر عهد تأید بسته و رشته التیام از جانبین بارشته خلود بهم پیوسته، رعایت تجدید مراودت بتقریر رسوم مکاتبات مکنون حاطر و تشیید مباني موالات ملزوم ضمیر محبت سرائر است دربن اوان سعادت اقتران که مقروع سمع دوستی قرین افتاد که اندوست بتفرج متنزهات ممالك وتنشیط سیر سبل ومسالك تاحدود ایروان واین صفحات عزمی دارند باظهار کمال مسرت خاطر واشواق ضمیر خلت مآثر بتسطیر این سطور که مستورات دوستی را بتزاید ظهور وشهود و شاهد یگانگی راغازه رخسار خلود وابود داست پرداختیم وجناب مجدت وجلالت نصاب شهامت وصرامت انتساب مقرب الخاقان عزیز خان آجودان باشی عساکر را که اجله چاکران وعمده خدمتکاران ایندولتست برای ابلاغ آن مأمور و او راشارح تفصیل مکنونات محبت حضور لازم (—) داشته و برای تأکید قواعد مهر و محبت و تمهید مراسم یکجهتی ومخادنت یکقطعه تمثال باحمایل آبی ضمیمه آن داشتیم مترقبیم که از آنجناب دوستي جوانب نیز بدست دوستي و مصافات نقاب حجاب از چهره شاهد هرگونه (—) خواهید گشود و حالات محبت علامات را بی شایبه معارب در طی مراسلت و مکاتبت مسطور و معلوم خواهند داشت .

امیر کبیر نیز از جانب خود اسمعیل خان نائب اول و خزانه دار نظام را با نامه و هدایائی چند بعنوان فرمانفرمای گرجستان بفرستاد . نامه امیر نیز عینا نقل میگردد :

امیر کبیر بجا نشین امپراطور

همواره محفل اقبال و مسند عزت و اجلال از یمن وجود محمدت نمود جناب حشمت وعصمت وجلالتمآت مجدت ونجدت ونبالت انتساب مؤسس اساس الشوکة والاحتشام متمم مهام الانام بالاهتمام حجسته دوست عالیمقام زینت مآب باد بمدار اهدای تحف تحیات (—) صفحه پرداز صحیفه مهر وولامیگردد که چون شیمهٔ دوستان صادق ا ن وآئین محبت اندیشان موافق چنین است که پیوسته بدستیاری خامه و آمد و ارسال رسل و نامه بنای موافقت را مشید و بساط مهر والفت را ممهد داشته ابواب یکجهتی و خلت را بمفاتیح مراسیل دوستی بنیاد باز

دارند و شاخسار یکرنگی و وداد را از تسالیم عبارات مکاتبات خلت انگیز در اهتزاز آرند درینوقت که مقروع سمع اقدس اعلیحضرت قدرقدرت اعلیحضرت شاهنشاهی گشته بنگارش شوقنامه مبادرت فرمودند جناب مجدت و نجدت مآب مقرب الخاقان عزیز خان آجودان باشی عساکر را بابلاغ آن بحضور نواب معظم الیه مامور فرمودند دوستدار نیز فرصت بدست آورده بتحریر و ترسیل این محبت نامه مهر علامه پرداخت مقتضی رسوم مؤالفت و متوقع خاطر یگانگی آیت آنست که بیگاه و گاه ابواب مراودت را بمفتاح مکاتبت مفتوح دارند و بارجاع مرجوعات اتفاقیه خاطردوستان را مسرور نمایند. ذیقعده ۱۲۶۶

فرستادگان ایران قبل از ورود الکساندر بایروان رسیدند و اسمعیل خان برای رسانیدن تحف و هدایای امیر بفرمانفرمای گرجستان عازم تفلیس شد • ولیعهد روسیه بایروان آمد و ملاقات بسیار گرم و دوستانه‌ای بین‌مشار-الیه و نمایندهٔ ایران بعمل آمد و شاهزاده « سهبدوف » که از اعاظم رجال روسیه بود از طرف ولیعهد بهر یك از اعضای هیأت نمایندگی نشان هائی داده و جواب منشور امیر را نیز ایفاد نمود •

و هم در این سال امیر کبیر فوت شاهزاده کینیاز کبیر میخائیل پاولاویچ را بنسلرد و دولت روسیه تسلیت گفت .

دیپلمات ها خوب میدانند که تعاطی اینگونه مکاتبات دوستانه درهنگام سور و سوك صرف نظر از رعایت اصول نزاکت و تشریفات بین دول منتج چه آثار حسنه و نیکوئی در روابط دو دولت میباشد و رعایت آن برای یك مرد دولتداری ۱ چون امیر کبیر چقدر ضروری بوده است .

۴- بناء بیمارستان و تجارتخانه در استراباد

از اوایل تشکیل روسیه جدید منطقه ساحلی دریای خزر مخصوصاً استراباد مورد توجه و علاقهٔ آندولت واقع گردید در حملهٔ افاغنه بایران (۲۳- ۱۷۲۲) برابر (۳۶—۱۱۳۵) بین‌طهماسب میرزاو پطر کبیرمعاهده‌ای منعقدگردید (۳ سپتامبر ۱۷۲۳) که بموجب آن دولت ایران ، لایات‌سه‌گانه ساحل بحرخزررا بضمیمهٔ دربند ، بادکوبه ، شیروان بروسیه واگذار مینمود ودرعوض دولت روسیه تعهد کرده بود که افغانها را از ایران اخراج کند و

---

۱ - Homme d Etat — اصطلاح دولتدار در عهد امیرزیاد مستعمل بوده است .

سلسلهٔ صفویه را بسلطنت برساند. ۱

در تعقیب این موضوع تقسیم ایران بین روسیه وعثمانی پیش آمدولی خوشبختانه ظهور نادر بتمام‌این اوضاع اسفناك خاتمه داد وافغانان، روسها، عثمانیها همگی را بزانو در آورد و سرحدات ایران را بحال طبیعی خود بازگردانید.

بیش از شصت سال نگذشت که داعیه وآرزوی‌روسها بصورت‌ساختن تجارتخانه در استراباد درآمد وبدادن نمایش عجیبی درعهد آقا محمد خان درساحل استراباد منجر شد.

بدینشکل که در سال ۱۱ ۱۷ «ووانوبچ» سردار روسی باچند فروند کشتی از حاجی ترخان باستراباد آمد و از آقا محمد خان که آنهنگام در آنجا بودتقاضای‌تأسیس تجارتخانه‌ای (دارالمعامله) دراستراباد کرد. آقامحمد خان موافقت نمود.

ولی « روسها در عوض دارالمعامله‌در دوازده فرسنگی شهر استراباد قلعه بسیار محکمی بنا کردند هجده ارابه توپ و قورخانه در آنجا گذاردند بعد از اتمام قلعه حضرت شهریاری بتماشای قلعهٔ روسها تشریف بردند واز وضع باخبر گشتند.

چون‌ازقلعه مراجعت‌فرمودند ووانوبچ وصاحبمنصبان‌روس‌رابشام‌دعوت کردند وقت شب که‌صاحبمنصبان‌ووانوبچ بمحل دعوت‌رسیدند‌حضرت‌شهریار کامگار حکم بگرفتن آنها کردند. وفرمودند که اگر قلعه ایکه ساخته اید فوراً خراب نکنید و توپهای خود را باآنچه در ساحل استراباد دارید نبرید جان و مال شما در خطر خواهد بود.

ووانوبچ چون میدانست فرمایشی که‌حضرت شهریاری‌میفرمایندهرگز تخلف را در آن راهی نیست از همانجا بکارگذاران‌خوددستورالعملی‌نوشته که توپخانه و لوازمیکه دارند بکشتی حمل کنند و قلعه را خراب و منهدم سازند. » ۲

---

۱ — متن معاهده ایران در روسیه (۱۷۲۳) در کتاب:

Historical account of British trade on the Caspian. By Hanway Vol 3 p 181

۲ — منتظم‌ناصری — جلد سوم — صفحه: ۳۸ — ۳۹

تفصیل این داستان توسط یکی چند تن از مؤلفین انگلیسی نقل شده است . از جمله «فورستر» ۱ سیاح است که یکی دوسال پس از این واقعه از هند براه افتاده از طریق ایران باروپا میرود .

دیگر سرجان مکنال میباشد که در کتاب «وضع روسها و پیشرفت آنها در شرق» ۲ مشروحاً متعرض این موضوع شده و ضمناً اضافه میکند که آقا محمدخان صاحبمنصبان روسی را بزنجیر کرده بیکبار در کشتیهایشان انداخت .

کرزن معروف نیز این واقعه را از مکنایل گرفته در کتاب خود میآورد ۳

بهرحال مسأله ساختن تجارتخانه در استراباد بتعویق افتاد , آقا محمد خان بتدبیر همهٔ تشبثات روسها را باطل کرد ولی روسها با پیمان ترکمانچای بآرزوی دیرینهٔ خود رسیدند وفصل پنجم معاهده ترکمانچای چنین میگوید :

«چون موافق عاداتی که در ایران موجود است برای اهالی بیگانه مشکل است که خانه وانبار ومکان مخصوص برای وضع امتعهٔ خود باجاره پیدا کنند لهذا به تبعهٔ روس در ایران اذن داده میشود که برای سکنی و انبار و مکان برای وضع امتعهٔ تجارت هم اجاره نمایند وهم بملکیت تحصیل کنند و متعلقان دولت ایران بآن خانه ها وانبارها ومکان ها عنفاً و غصباً داخل نمیتوانند شد لیکن دروقت ضرورت از وکیل یا کار گذار و یا کنسول روسیه استرخاص میتوانند نمود که ایشان صاحب منصب یا ترجمانی تعیین کنند که دروقت ملاحظه خانه یا امتعه حضور داشته باشد .»

چنانکه میبینیم روسها بموجب این فصل امتیاز گرفته بودند که هم انبار تجارتی در ایران اجاره کنند هم تملک نمایند بدواً روسها انبارهای تجارتی چند اجاره کردند بعداً ساختن انبارهای دیگری درعهد محمد شاه دست زدند.

درزمان محمد شاه مسأله ساختن ساختمانهای دیگری نیز از طرف روس ها درساحل استرآباد مطرح مذاکره واقع گردید در سال ۱۲۶۲ که بموجب فرمانی دولت ایران ورود کشتیهای جنگی روسیه را بمرداب انزلی اجاره

Forester — ۱

Progress and Present Position of Russia in the — ۲
East by Sir J Mc Neill. P,33-34

Curzon Vol. I P. 187 — ۳

داد امتیاز دیگری نیز بروسها اعطا کرد وآن ساختن مریضخانه ای درساحل استراباد جهت معالجه بحر پیمایان وملوانان روس در بحر خزر بود ودستوری ازطرف شاه بعنوان حاکم استراباد صادر شد که «در محل خارج از قصور بیمار خانه ای که جای زیاده ازحدود استعداد بیمارخانه نداشته باشد وتصور چیز دیگر نشود و استحکام آن همینقدر باشد که آن بنا را بیمار خانه توان گفت بفاصله و ترکیب جایهای معمولی رعیتی استراباد که بکار سکنی دادن مریضها برخورد با اخراجات جزئی میتوان ترتیب داد بسازد لاغیر » ۱

اکراه دولت ایران و صدور این فرمان وسوء ظن محمد شاه کاملا از این دستور العمل مشهود میگردد و معلوم میشود که دولت ایران چقدر با اکراه و اضطرار تن بچنین تقاضائی داده است ولی ساختمان آن در زمان محمد شاه صورت نگرفت تا زمان ناصرالدین شاه رسید و خواهیم دید امیر چگونه موضوع را حل میکند.

این موضوع بیمارستان بود ولی قضیه ساختن تجارتخانه نیز در همان عهد محمد شاه عملی شده بود. بدین ترتیب که درسال ۱۲۶۲ یك انبار تجاری از طرف روسها در بندر جز احداث گردید.

این دومسأله یعنی بناء بیمارستان و انبار تجاری بعهد امیر که میرسد صورت داستان مهم و قابل ملاحظه ای بخود میگیرد. و باز از مواردی است که مهارت دولتداری و کشور رانی امیر را ظاهر میسازد و یکدرس دیگر بمملکت گردانان این کشور میدهد.

چنانکه گذشت روسها بموجب فرمان محمد شاه اجازه تأسیس بیمار خانه را تحصیل کرده بودند. و در زمان امیر از دولت ایران تقاضای اجرای حقوق تحصیل شدهٔ خود را نمودند.

امیر بدواً راضی شده دررجب ۱۲۶۵ به بیگلر بیگی استراباد دستور میدهد که طبق فرمان محمد شاه بیمارستانی ساخته وموافق اجاره نامه بروسها کرایه دهند. و مینویسد بمنظور محافظت آنجا «... باجناب ... پرنس دالغوروکی وزیرمختار آندولت بهیه گفتگو کردم قرارشد که ازخودسالدات برای کشیك آنجا بهشگی نیاورند واز تبعه دولت علیه کشیکچی که بخواهد بگیرد واجرت آنها بدهد.»

تا اینجا امیر توانست اولا بروسها بقبولاند که ساختن بیمارستان با

---

۱ — اسناد رسمی سیاسی

دولت ایران باشد و بآنها کرایه بدهند. ثانیاً بعنوان مستحفظ سرباز «سالدات» های روسی نیاورند و پاسبانان منحصراً ایرانی باشند.

از این شرط این منظور را داشت که نگذارد پای سربازان روسی به خاک ایران باز شود و چنانکه رسم سیاستمداران است امتیازی پس از امتیاز تحصیل کنند و هر روز خودرا بعنوانی صاحب حقوق جدیدی بشمارند.

این اولین قدم امیر بود. ولی چند هفته نگذشت. که تصمیم گرفت از راه مذاکره روسها را بکلی ازین خیال منصرف کرده جلو اقدامات ایشان را برای بناء بیمار خانه بگیرد و بدینمنظور در ۲۶ رمضان ۱۲۶۵ بپرنس دالغوروکی چنین نوشت.

«اینکه درطی مراسله مرسوله فقراتی از ساختن بیمارخانه برای بحریان روسی در ساحل دریای استراباد اشعار رفته بود بلی از آنجا که بحمدالله امروز مراتب مهر و محبت و مراسم دولتی و مخادنت فیما بین دودولت بمرتبه کمال رسیده که اینطور مواحدت محسود اقارب و اجانب آمده و اولیای آن دولت بهیه بوضعی در ترقی و پیشرفت امور ایندولت علیه اقدام اقتحا گذاشته نظر التفات و اهتمام گماشته اند که دولتین بهیتین حکم دولت واحد بهم رسانیده و در مجاری تغیرات و تبدیلات که این اوقات بحکم تقدیرات درین همایون شوکت ظاهر شد بنوعی در مهمات ایندولت مجاهد کافیه و مساعی جمیله از اولیای آنشوکت مفخمه بظهور رسیده که ما فوقی بران متصور نیست بتخصیص آنجناب دوست مکرم که در دقایق دولتخواهی و مراسم صلاح اندیشی بهیچوجه فرو گذاشت نفرمودند مقتضیات این طریق مواحدت البته مستلزم آنست که تکالیف دوستانه حا بین در خدمت همایون حضرتین مقبول گردد ولی این خواهش موجب استیحاش عامه خلایق و سرحد نشینان که مردمان وحشی صحرائی و از رسوم دولتداری و مصلحت بینی عاری بلکه ضررهای فاحش را محتمل است چنانچه آنجناب از احوال و اخلاق خلق ایران استحضار دارند و میدانند که آنچه نوشته شده است از روی حقیقت و راستی است نه عذر و بهانه انشاءالله تعالی امنای آندولت بهیه بنظر انصاف ملاحظه خواهند فرمود که منظور و مقصود اولیای ایندولت علیه استیحاش از خلق ایران است نه از کارکنان آندولت بهیه زیرا که از آنها کمال حسن ظن دارند و دوست خیرخواه حقیقی خود میدانند بموجبات

مزبوره یقین حاصل است که آنجناب دوست مشفق مکرم از راه‌دولتخواهی و صلاح اندیشی راضی بضرر و خامت اینخولت علیه نخواهد شد و بهمان بیمارخانه که در جزیره آشوراده ملك اینخولت‌علیه موجود و مهیاست اکتفاخواهند درمود چون‌لازم بود اظهارشد ومصدع آمد؛ ۲۶ شهر رمضان۱۲۶۵

این نامه را امیر باحسن مطلع مخصوص شروع و بدوا ارتحکیم روابط دوستی دولتین گفتگو و بخلل ناپذیری آن اشاره میکند • و بعدا استدلال بمیاید که استیحاش قاطبهٔ اهالی استراباد و سوء انعکاس احداث بیمارخانه درمیان آنان که مردمی صحرائی‌میباشند مشکلات زیادی برای دولت‌ایران تولید مسمایند • باینجهت دوستانه خواهش میکند که بهمان بیمارستانیکه در جزیره آشوراده ملك ایران بنا گردیده قناعت شود . و در خاتمهٔ نامه حسن نظر دولت‌ایران‌را خالی‌از شائبه سوء ظن بدولت‌روسیه‌ابراز و تکرارمیسازد

استدلال میرزا تقیخان بسیار مدبرانه تنظیم و ترکیب شده وموضوع‌را بنحوی مطرح میکند که کاملا امید موفقیت میداده است • و در این نامه دو نکته قابل توجه میباشد

یکی اینکه استیحاش اهالی استراباد را پشتیبان استدلال خود قرارمی دهد و میگوید این از روی حقیقت و راستی است نه عذر و بهانه[۱]

نکته دوم اینکه مینویسد « بهمان بیمارخانه که در جزیرهٔ عاشوراده ملك اینخولت علیه موجود و مهیاست اکتفا خواهند درمود . » این عبارت از لحاظ دیپلماسی بسیار کامل و جزیل و سنجیده نوشته‌شده و امیر صریحا ملك ایران [illegible] ت عاشوراده تکرار ، حالت اشغال » روسها را غیر قانونی اعلام نموده است

[illegible] روی مقاصدای [illegible] کردن [illegible] دشواری [illegible] امیر کبیر را [illegible] روسیه [illegible] کرده در ۲۹ رمضان ۱۲۶۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

که دولت بهیهٔ روسیه موجب فرمان مبارك شاه حسب مکان تحصیل نموده برای ساختن بیمار خانه در ساحل استراباد . دوستدار (—) میل ندارد که حالی و خاطر نشان آن جناب نماید که چه خیالی باید داشته باشد از دولتی که تعهدات خود را محترم نمیدارد و بدون سبب و جهت حسابی بهم میزند کلام پادشاهی را که جمیع خلایق مقدس میشمارند و نقض آن را جائز نمیدانند ولی دوستدار تکلیف و وظیفه خود را درین میداند که بطریق اکمل (—) و ایراد نگیرد اینگونه نقض و عدم کلی حسن ظن نسبت بدولت همجوار و دوست بزرك و دوستکار .»

از فحوای این نامهٔ رنده و اعتراض آمیز پیداست که دالگوروکی سازش ندارد و بهیچوجه حاضر نیست که با امیر موافقت کند بطوریکه در تعقیب آن نیز بصرافت میافتد که از دولت ایران تقاضا نماید که شروع بینای بیمارستان کند و حتی پیشنهاد مینماید که اگر از لحاظ مالی اشکالاتی پیش باشد دولت روس ممکن است خود متقبل ساختن آن گردد . اینجاست که امیر از همان جوابهای استدلالی و صریح و سخت و منفی که درمسالهٔ سالار به کلنل شیل داده ود پیش همکار روسی وی هم میفرستد و مینویسد

۲۶ ربیع الاول ۱۲۶٦ «... با کمال ادب اظهار میشود که یکی از آن دلایل اسبجاش عامه خلایق وسرحد نشینانیکه مردمان جنگلی وصحرائی و از رسوم دولتداری و مصلحت بینی عاری وصرفهای فاحش را محتمل و بهیچوجه نمیتوانند راضی بساختن بیمار خانه شد زیرا که باحالات حالیهٔ ایران این تکلیف را مصلحت دولت خود نمیدانند و بیاوهٔ جهات ملکیه خود که نگارش آن مایهٔ اطناب و زحمت آن جناب است این عمل را باعث بی رضائی و بی هوا خواهی مملکت خود می شمارند ...»

این نامه امیر بسفیر روس به آن صراحت لهجه و با استدلال محکم و روشن احتیاج بتفسیر ندارد وما هم حرفهای خودرا برای نامه بسیار مهمی که در دنبالهٔ همین مطالب امیر بامتحان بکنت «نسلرد» صدر اعظم و وزیر خارجه روس نوشته و در پرسش دالگوروکی معترض شده که وی بعقیدهٔ ما او را مداوا کرده دخیره کرده وروح خوانندگان را بدان متوجه میسازیم

اینك نامهٔ امیر کبیر بکنت نسلرد ربیع الاول ۱۲٦٦ :

«این صفحهٔ مصافات و موالات مینگارد که مرا سبب اتحاد و اتفاق دو حضرت بحمدالله تعالی بطوریکه وضوح و بروز دارد که جای توجه و ابهام نباشد

درین عهد وروزگار خجسته آثار فیمابین شاهنشاه ولی نعمت من ناصر الدین شاه ابدالله عیشه وایّد جیشه با اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت امپراطور اعظم اکرم که پس اززمان ملاقات و وعده‌های ملوکانه امپراطوری‌نه‌بطوری محبت ونظر تقویت آن اعلیحضرت اطمینان و خاطر جمعی دارند که احدی تواند سوء ظن یا خطشه در مراسم دوستی والتیام و اتفاق حضرتین داشته باشند این معنی بر رأی صوابنمای آنجناب و دوستدار ملکه برهمه کس از دور ونزدیك هویدا وظاهر ومعلوم است که موالیان وکارپردازان حضرتین نیز بوسایل مستحسنه طالب ازدیاد و استکمال این حسن مودت و مراودت هستند جناب زبدةالسفراء المسیحیه پرنس دولقاروکی وزیر مختار آندولت بهیه در رمضان ۱۲٦۵ کاغذی بدوستدار نوشته بموجب یکطغرا سواد بخط منشیان سفارت فرمانی از شاهنشاه مرحوم صادر شده است که کارگذاران استراباد بیمارخانه برای بحریان سفاین دولت بهیه روسیه در ساحل استراباد بسازند لهذا دوستدارشرحی درجواب کاغذی معزی الیه بموجب حکم اقدس پادشاهی خلدالله ملکه وسلطانه نگارش داشت که البته سواد آن بنظر آن جناب رسیده این خواهش باعث استیحاش خاطر مردمان وحشی استراباد و ساحل نشین آنجا میشود البته بدین مهمات ضرر فاحش برای نظم ملکداری دولت علیه خواهد داشت اولیای آندولت بهیه نظر بتقونت وحسن نیتی که‌در پیشرفت کار ایندولت دارند این تکلیف را ننمایند در این اوقات بار جناب معزی الیه مجدداً اظهار ساختن بیمارخانه در محل مذکور نموده و مراتب بعرض اقدس ملوکانه رسید دوستدار را مأمور فرمودند که بآنجناب اظهار دارد که زحمت کشیده بحضور اعلیحضرت امپراطوری عرضه دارند که نه ما ونه اولیای دولت ما بهیچوجه در اینباب سوء ظن و بدگمانی در حق دولت بهیه روسیه نداریم و آندولت بزرك ودولت همجوار خود را مبرا ازاینطور تخیلات و تصورات میدانیم‌اما اینکه‌عالمیم بحالت رعیت ومملکت خودبجهات مسطوره فوق قبول آنرا باعث ضرر فاحش وخرابی امور مملکت خود می دانیم البته ممنوع داشته ایم رعایای آنملك درباب توقف بحریان سفاین آن دولت بهیه در جزیره عاشوراده ملك طلق ایندولت زیاده مایهٔ استیحاش‌شده است از اعلیحضرت امپراطوری در عالم دوستی واتحاد متوقعیم که تکلیف ساختن بیمار خانه در سواحل استراباد بکار گذاران ایندولت علیه نشود و مراوی در باب تخلیه جزیره عاشوراده ملك دولت علیه خواهند فرمود نه نهی

است که بیشتر باعث بروز وظهور تقویت اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم در انتظام امورات ایندولت واین مملکت خواهد بود .»

این مراسلهٔ میرزا تقیخان مثل همیشه در آمد بسیار خوب و دلنشینی دارد ویاد ایام گذشته ووعده های دوستانه‌ای را که نیکلادرملاقات اوچ کلیسا بناصرالدین شاه داده بود بخاطرمیآورد وامپراطوررا برودربایستی میگذارد ومبانی دوستی دولتین را برخ صدراعظم میکشد وساختن بیمارستان‌را باعث ضرر فاحش وخرابی امور مملکت خود قلمداد میکند و استیحاش‌اهالی را از توقف سفاین روس در استرداد مثال میآورد . و بعلاوه تقاضا را بیشتر کرده تخلیه آشوراده‌را نیز که‌مدتی‌بتعویق افتاده بودیادآوری ودرخواست می نماید .

کنت نسلرد جواب دوستانه‌ای بمیرزا تقیخان در ٤ آوریل ۱۸۵۰ (جمادی‌الثانی ۱۲۶٦) مینویسد وگرچه در آن حقوق وامتیازاتی که درعهد محمد شاه تحصیل شده ثابت میشمرد وچشم پوشی ازآنرا موجب‌اختلال‌امنیت بحرخزر وبازرگانی آنجا قلمداد میکند ولی بقبول تقاضای امیرتن درمیدهد وبعنوان رضایت باتعویق موقتی ساختن بیمارستان‌موضوع‌رامسکوت‌میگذارد وراجع بآشوراده نیز صریحاً آنجزیره را ملك ایران معرفی میکندوملکیت ایران‌راتصدیق‌مینماید . وازاینجا معلوم میگردد که اگرایران‌دچارتحریکات سیاسی نمیشد ممکن بود روسها از اشغال آن صرف نظر کنند و مجدداً بوسیله ایران تصرف گردد

اکنون عین نامه غراف نسلرد را که نمودار نیروی دیپلماسی امیرکبیر است میآوریم

« عالیجاه رفیع جایگاه اولین وزیر اعلیحضرت شاه امیر نظام میرزا تقی خان دوست مهربان دام اقباله نامه آنعالیجاه شرف وصول بخشید و در ضمن آن سببی را درج فرموده بودند که بنا بر رای آنعالیجاه اجرای حکم رضوان مکان محمد شاه را نسبت به تعمیر بیمارخانه‌درسواحل استراباد برای‌عساکر سفاین حربیه ما که کشت برگذار کرده ولایات‌ساحلیه ایران ازهجوم وغارت ترکمانان محافظت مینمایند اکنون مانع آمده است واین دوستدار از آن مضمون مایل سرکار ایران از اجرای آنکه لازمه عهده اوست حزن وحیف مطالعه کرده عدم موافقت آن را بر سخت مشاهده نمود با توثقات جدیده آنعالیجاه که دو ماه قبل [illegible] شاهی سمت

بدولت روسیه نموده‌اند وسبب رد ومنع بیمارخانه را چنان مینمایند که گویا اینگونه تمهید مردمی ومردم پروری مبادی اهالی استراباد را بسبب جهالت و درشتی طبع، وحشیت اخلاق ایشان، بآشوب آورد حالا دوستدار را باید ملاحظه نماید که اینگونه سبب درزمانی معتبر میتوانستی شد اگر ازحین صدور فرمان محمد شاهی فی الحقیقه در احوال وضع آنحوالی تغییرات کلی بهمرسیدی وبدان واسطه اکنون اخلاق اهالی درشت‌تر وناملایم تر از سابق میگردید امادرین مدت قلیله پرظاهر است که در اخلاق مردم آنگونه تبدیلات متحیره نمیتوانست عارض گردد بلکه برخلاف آن بموجب اختیاراتی که ازطرف گماشتگان ما دائماً رسیده است ظاهر و نمایان میگردد که اهالی آنحوالی قدر محافظت سفاین حربیه مارا که بایشان مینمایند هرساله بیشتر ازپیشتر میفهمند ومیدانند که ایشان را از نهب وغارتیکه سابقاً سواحل بحریه خزریه ایران روبخرابی نهاده بود حراست می‌کنند پس بدین تقدیر سرکار دولت امپراطوری بمجرد اظهار بهانجات پنداری بهیچوجه نمیتواند سعی یابد تا از حقوقیکه بموجب فرمان محمد شاهی ثابت ولازم است بازاستد فلهذا دوستدار لازمهٔ خودمیشمارد که بموجب حکم همایون اطاعت مقرون امپراطوری بآنعالیجاه اظهار واعلام نمایند که حضرت همایون اعلی دررعایت ثبات واستقامت آن حقی که بموجب فرمان مذکور حاصل است عزمی ثابت میدارند اما با وجود آن باز ازروی مهربانی وهمت نسبت بسرکار ایران راضی شده اند که طلب اجرای آنکه موجب فرمان مذکور لازمه ذمه سرکارایران میباشد برای چندی فرو گذاشته بیمار خانه را تا بوقتی در جزیره عاشوراده متعلقه ایران باز دارند ونسبت بسیر سفاین آنهمه هجوم دزدان بر کشتیهای تجاری وسوختن آن و قصه غارت وخرابی اسار اموال تجاران روس که درین نزدیکی واقع شد ظاهراً خیلی روشن مینماید که وجوب وجود قوت بحریه روسیه برای تحصن کشتیها وبرای امنیت ورفاهت اهالی سواحی مازندران واستراباد ازمقتضیات میباشد ورفع وجود آنها موجب تجدید خرابی وغارت است که سابق براین دزدان تربا مسعود که عنان جسارت ایشان محض باستیلای ترس بیرق جنگی روس بازداشته میشود خلاصه دوستدار فرصت را غنیمت شمرده کمال احترام وارادت خودرا نسبت بآنعالیجاه تجدید مینماید ورود دولت عظمی عراف سلرود در دارالسلطنه بطرزبورغ ـ ۴ ماه آپریل ۱۸۵۰ مسیحیه قلمی شد

این بوده موضوع بیمارخانه که دیدیم امیرچگونه بواسطت دولت روسیه

را از بنای آن منصرف سازد . هم اکنون نوبت انبار تجارتخانه میرسد انبار بازرگانی که روسها در زمان محمد شاه سال ۱۲۶۲ بموجب پیمان ترکمنچای بخرج خود در بندر جز ساخته بودند در اوایل ۱۲۶۷ آتش گرفت البته روسها در صدد ساختن مجدد آن بر آمدند امیر موافقت نکرده تصمیم میگیرد که اگر هم بنا باشد تجدید بنا کنند حتما بخرج دولت ایران باشد که پس از ساختن بروسها اجاره دهند و زمینه را طوری آماده میکند که « چریانف » کنسول روسیه در استراباد دراین باب بمحمدولیخان در ۳ صفر ۱۲۶۷ مینویسد

« از قراری که معلوم میشود بعضی از اهالی جز و مباشرین آنجا در باب ساخته شدن انباری که از اول معاملت و تجارت تامبانیا در کنار جز ساخته ودرین عرض مدت در تصرف ایشان بوده واین اوقات بصورت احتراق یافته بود مانع میشوند و مردم را از بردن چوب و تخته منع میکنند و نمی گذارند که چوب آلات بفروشند . ازین ضرر و حطور و ترس و حقوقها که بمردم داده ومیدهند وعاقبت کار بجائی رسید که نه تجار جرأت معاملت می کنند و نه مکاری قدرت حمل و نقل مال التجاره ار [illegible] دارند واین معنی که منافی مراسم اتحاد دولتین بهیتین است موجب سد طرق تجارت و باعث ضرر وزیان رعایای طرفین خواهد آمد و مردم از داد وستد و [illegible] باز خواهند ماند . لهذا زحمت میدهد که در عالم اتحاد و [illegible] دولتین بهیتین قدغن فرمایند که کسی در باب ساخته شدن همین انبار سوخته چوب فروش و [illegible] را مانع نشده گذارند که ساخته کما فی السابق در دست داشته باشند و بطریق اول مشغول تجارت خود گردند » ۱

البته این دستورات بامر امیر بوده است که میخواستند دولت ایران رسما تجدید بنا را بعهده گیرد که وسیله اعمال نفوذ دیگری نشود لذا جهت رسما بوسیله میرزا محمد علیخان شیرازی نایب وزارت دول خارجه بپرنس دالغوروکی ابلاغ مینماید (صفر ۱۲۶۷) [illegible] انبار که پنج سال قبل از این بخرج تجار [illegible] در [illegible] ساخته شده بود در این روزها آتش گرفته [illegible] بخرج [illegible] ساخته »

---

۱ — بهانه دیگری که امیر بخرج [illegible] است که [illegible] و زمینه را طوری فراهم میسازد که فتح باب [illegible] طرف بشود واو جواب بدهد [illegible] ۱ .

پرنس دالغوروکی موافقت خودرا رسماً اعلام میدارد و آنرا منوط بدو شرط قرار میدهد « شرط اول انبار مذکور هرچه زودتر بطوری ساخته شود که مقصود حاصل آید در اینصورت معلوم است بنظارت عالیجاه قونسول و تجار کمپانی باید ساخته شود . شرط دوم : تجار کامپانی برای ساختن انبار و اسباب و مصالح جمع کرده نواب مهدیعلی میرزا خرج آنرا بدهد زیرا که در راه دوستی این خرج را کرده‌اند و خواسته‌اند که خرج بی فایده را از دولت علیه رفع نمایند »

شرط اول که چیز مهمی نیست گواینکه قونسول دولت روس نظارت کند یعنی بگوید چگونه بنائی لازم دارند چندان قابل گفتگو نیست ولی دوم یکنوع زرنگی و مهارت و دیپلماسی است که وزیر مختار میخواهد بنائی را که دولت ایران میسازد چنان وانمود کند که مهدیعلی میرزا هزینه آنرا از جیب خود میخواهد بپردازد و از راه دوستی خواسته است خرج بیفایده ای از دولت ایران رفع کند و بعبارت دیگر ساختمان را شخصی تلقی نماید نه دولتی

ولی امیر آنچه میبایست در آن مدتی که زیر و بالای موضوع را خوب در یافته و وارسی کرده بود بسفیر روس در ۲۵ صفر ۱۲۶۷ چنین جواب میدهد « .. شرحی نواب شاهزاده (مهدیعلی میرزا حاکم استرآباد و مازندران) نوشت که هر قدر چوب بکار ساختن انبار در آنجا و تجار مزبور در آنجا داشته باشند از آنها ابتیاع نمایند بنرخ ولایت و قدر ضرورت امر مزبور از همین قرار که بآنجناب اظهار شد (—) انجام و اهتمام خواهد یافت . اما از آنجا که جزء خالصهٔ پادشاه است آنجناب قدغن خواهد کرد که تجار بی اذن اولیای دولت علیه در آنجا اقدام ساختن [illegible] بنائی) ننمایند »

اینها [illegible] جزء خالصه پادشاهی است [illegible] یکبار خواب خوشی [illegible] پریشان میسازد و [illegible] را باطل [illegible]

[illegible] مطابق طرح [illegible] که روسها دادند یک انبار و یک عمارت [illegible] مشتمل بر دو اتاق باهتمام محمدولیخان بیگلربیگی استرآباد ساخته و قرار شد که آشپزخانه و حمامی نیز بسازند و این بناها را [illegible] از قرار سالی [illegible] به کمپانی تجاری روس اجاره دادند و اجازه نامه [illegible] ۱۳ شوال ۱۲۶۷ [illegible] گردید .

شرایط اجازه نامه این بود که دولت ایران انبار ، عمارت مسکونی (نشیمن) حمام‌وآشپزخانه را چهار ساله از قرار سالی دویست وپنجاه‌تومان ساخته ، تحویل داده اجاره را در سه قسط یعنی در آخر هر چهار ماه یك ثلث در یافت دارد و اگر حمام و آشپز خانه را نمیساخت فقط ۱۰۰ تومان میگرفت . مرمت ابنیه بعهده ایران بود ولی اگر ایران انجام نمیدادروسها خرج خود ساخته بابت مال‌الاجاره منظور میداشتند .

کمپانی مجاز بود که بنای تازه ای بسازد بشرط آنکه پس از چهار سال که مدت اجاره سر میآید بدولت ایران تعلق گیرد وکمپانی را در آن هیچ نوعی حقوقی ثابت نباشد .

با دقت در مواد اینقرار داد باید گفت که اجاره نامه کاملامعتدل میباشد ، حقوقی از ایران سلب نشده و امیر در اینباب موفقیتی حاصل کرده است

صورت‌اجاره نامچه‌ازاینقراراست

کمپانی انبار جدیدومایتعلق بها را که عبارت از نشیمن وحمام‌وآشپز-خانه که باید ساخته شود اجاره می کند که مبلغ دویست و پنجاه تومان هر ساله بدهد مشروط بشرایط مذکور .

شرط اول اینست بعداز آنکه‌همه‌انبار و نشیمن و حمام و جای‌عمله‌جات و آشپزخانه را درست کردند و بتصرف سرکشتك دادند چهارساله اجاره باید در هر سال دویست و پنجاه بدهد و اول وقت اجاره بعد ازدرست شدن نشیمن و حمام و غیره باشد

دوم اینکه وجه اجاره را در یك سال بسه قسط بدهد یعنی از چهار ماه بچهار ماه .

سیم اینکه در ظرف مدت اجاره هرگاه جائی خراب شود باید فورا صاحب انبار در مرمت و تعمیر آن بپردازد و اگر تاخیر نماید بعد کمپانی خود درست کرده آنچه خرج نماید از وجه اجاره موضوع و محسوب بدارد

چهارم اینکه قبل از اتمام مدت اجاره که چهار سال است صاحب انبار انبار را متعلق است آنرا بکس دیگر اجاره بدهد و نتواند فسخ اجاره نماید

پنجم اینکه هرگاه کمپانی ضرور داشته باشد بخواهد جائی یا مکانی علاوه بر آنچه که ساخته شده است بسازد مانع نشوند و این قسم اخراجات را ازخود خرج خواهد کرد بشرطی که بعد از انقضاء مدت اجاره همان جا و مکان علاوه ساخته مال صاحب انبار باشد سوای آنچه که خرج و مال دیگر در آنجا

باشد یعنی در میان آن مکان • ششم اینکه هرگاه صاحب انبار بخواهد غیر از انباری که جدید ساخته است نشیمن ومکان دیگر بسازد مانع نشده کمپانی خود خرج کرده خواهد ساخت ولی آنوقت اجاره انبار یکصد وپنجاه تومان خواهد بود دریکسال • هفتم اینکه پل رودخانه که درپهلوی انبار است و خراب شده است باید صاحب انبار آنجا را نیز بسازد که تردد آسان باشد .

۱۳ شوال ۱۲۶۷

با شرحی که گذشت انبار و عمارت مسکونی از طرف ایران ساخته و تحویل روسها شد و اجاره نامه معتدلی منعقد و امضاء گشت ولی ساختن حمام و آشپزخانه بعد موکول گردید

در زمان امیر احداث مطبخ وحمام صورت نگرفت تا عهد اعتمادالدوله فرارسید و او که سیاست یك جانبه پیش گرفته بود با اشکالتراشی روسها مواجه شد • روسها دمبدم نغمه ای تازه ساز میکردند بناهای ساخته را بی دوام و سست قلم میدادند ، در هر جا که بسلیقه و نقشه خود عمارتی بر پا کرده بودند میخواستند از پرداخت مال الاجاره شانه خالی کنند ومبلغی که در قرار داد ذکر شده بود به پنجاه تومان تقلیل دهند • — پرداخت کرایهٔ خانه کنسولگری رانیز عمداً بتعویق مانداختند — زمزمهٔ ساختن بنا های تازه ای میکردند — قصد داشتند دولت ایران را بفروش انبار سابق الذکر وا دارند ولی با پیش بینی که امیر کرده بود دولت توانست در مقابل روسها مقاومت کند و بدین استدلال که « ••• آنجا کلا خالصه و ملك سر کار اعلیحضرت پادشاهی ارواحنافداه است بدیهی است یك مشت سفال آنرا به پنجاه هزار (۵۰،۰۰۰) تومان نخواهند فروخت • » ۱ دولت ایران با فروش انبار موافقت نکرد روسها نیز بدون جلب نظر دولت ایران ساختن حمام و آشپزخانه انکه در اجاره نامه قید شده بود پرداختند • اعتماد الدوله که از قضیه مستحضر میشود محمد ولی خان بیگلربیگی در جمادی الاول ۱۲۶۸ چنین مینویسد « حسب الامر همایون شما مینویسم که هر طور است حساب مخارج این بنای جدیدرا جویا شوید والی دینار آخر آنچه خرج کرده اند موافق حساب بآنها تسلیم داشته قبض رسید گرفته دریافت نمائید ، بعد از آن بنارا بآنها از قرار اجاره نامهٔ معتبره باجاره بدهید و دست تصرف

---

۱ — نامهٔ اعتمادالدوله بمیرزا اسمعیل خان در ربیع الثانی ۱۲۶۸

آنهارا یادهای اخراجات بنای جدید کوتاه نمائید که بهیچوجه من الوجوه سخن حسابی در آن وارد نیاید و من بعد هم قدری بهتر از این مواظب و مراقب امورات باشید و کارهای عمده و معظم را سهل نگیرید .» و همچنین دستور صادر میشود که بنای انبار و عمارت مسکونی را محکم واستوار نموده رفع شکایت روسها را بنمایند.»

باری با اینگونه مؤسسات بازرگانی روسها توانستند دامنه روابط تجاری خود را در ایران گسترش دهند ولی سرانجام با اتخاذ سیاست خشن و نمرتناکی که در اواخر صدارت امیر پیش نهاد خود کردند دربار را رنجانیده وزمینه را برای توسعه نفوذ حریف کهنه کار خود ساخته و پرداخته نمودند . - اما اینکه آیا روس ها فهمیده ودانسته این رفتار را میکردند یانه ؟ خود مطلبی است جداگانه

۴ - کرانه‌های بحر خزر یا داستان انزلی و آشور اده

تانیمه سال ۱۲٦۷ روابط ایران و روسیه همچنان در محیط آرام و دوستانه ای سیر میکرد وافق صاف شمال حاکی از حسن تفاهم و نیکوئی روابط دولتین بود . ولی در اواسط این سال داستان آشوراده که بدست عمال اجنبی وقوع یافت روابط دو طرف را تیره ساخت و مشکلی برای ایران ایجاد کرد که تفصیل وسابقه تاریخی آن بدینقرار است

نخستین بار که روسها بآشوراده قدم گذاشتند در عهد صفویه بسال ۱٦٦۸ — ۱۰۷۹ بود که عده ای از قزاقان جنوب روسیه ببهانهٔ تحقیر و اهانتی که بسفارت آنها شده بود بمازندران تجاوز کرده فرح آباد را بباد غارت دادند و چون قشونی از طرف ایران باخراج آنان پرداخت روسها بآشورده پناه جسته و عقب نشستند و مدتی در آنجا ماندند . از زمان فتنهٔ افغان و حکومت پطر کبیر و پس از آن عهد نادرشاه وآقا محمد خان این مسأله موجب کشمکش هائی بین ایران و روسیه بود ۱ تا اینکه نوبت زمامداری بفتحعلیشاه رسید

مطابق فصل هشتم معاهدهٔ ترکمن چای ۱۸۲۸ — ۱۲٤۳ که منطبق بافصل پنجم عهد نامه گلستان ۱۸۱۳ — ۱۲۲۸ میباشد دولت روس آزادی عمل کامل در بحر خزر داده شد که کشتیهای آندولت آزادانه در کنارهای دریای مازندران رفت و آمد نمایند و در مقابل حق داشتن کشتیهای جنگی

۱ = سابقه مختصر آن در موضوع تأسیس بیمارستان و تجارتخانه گذشت

در بحر خزر از دولت ایران سلب گردید و فقدان قوای نظامی ایران میدان بحر خزر را برای دستبردها و شرارت تراکمه خالی میگذاشت.

فصل پنجم پیمان گلستان:

«کشتی های دولت روسیه که برای معاملات بر روی بحر خزر تردد می نمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیك شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها شود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانهٔ ساحل روسیه شده بهمین نحو در هنگام طوفان و شکست کشتی از جانب روسیه اعانت ویاری دوستانه در بارهٔ ایشان معمول گردد درخصوص کشتیهای عسکریه روسیه بطریقی که در زمان دوستی یا درهروقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم در دریای خزر بوده اند حال محض اذن داده میشود که بدستور سابق معمول کرده واحدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشند.»

فصل هشتم عهد نامه ترکمانچای.

«سفاین تجارت روس مانند سابق استحقاق خواهد داشت که بآزادی بر دریای خزر و بطول سواحل آن سیر کرده بکنار های آن فرو رسیده و در حالت شکست کشتی در ایران اعانت و امداد خواهند یافت وهمچنین کشتی های تجارت ایران را استحقاق خواهد بود که بقرار سابق در بحر خزرسیر کرده و بسواحل روس آمد و شد نمایند و در آن سواحل در حالت شکست کشتی بهمان نسبت استعانت و امداد خواهند یافت. در باب سفاین حربیه که علم های عسکریه روسیه دارند چون از قدیم بالانفراد استحقاق داشتند که در بحر خزرسیرنمایند لهذا همین حق مخصوص کمافی السابق امروز با اطمینان بایشان داده میشود بنحوی که غیراز دولت روسیه هیچ دولت نمیتواند در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد.»

در سال ۱۲۵۳ — ۱۸۳۷ که محمد شاه خیال عزیمت سمت هرات داشت برای باز داشتن شاه از حرکت بسوی هرات در گوشه و کنار ایران فتنه و فسادهائی بر انگیختند از قبیل غائله محمره و طغیان بختیاری‌ها وغیره ضمناً ترا کمه نیزفرصت غنیمت‌شمرده بنای شرارت ودست اندازی‌را گذاشته و امنیت بحر خزر را دچار اختلال کردند . و « قیات » نام رئیس ترکمانان جزیره چرکن ۱ را که دارای معادن نفت است اشغال و ساکنینش را اسیر کرده بنده وار میفروخت این تجاوزات پی در پی ترا کمه بتحریك عمال انگلیسی امثال « ارتور کونولی »۲ ودکتر«ولف»۳ یهودی و «فریزر»٤ و دیگران صورت میگرفت که با لباسهای مبدل در میان ترکمانان راه یافته و با ایشان سر و سری داشتند که شرح آنها را باید در خلال سطور سفرنامه های خودشان یافت

بالجمله محمد شاه اردشیر میرزا را کەمردی کار آزموده بود بسر-کوبی قیات مامور کرد ضمنا ازدولت روسیه نیز استمدادجسته‌تقاضای‌فرستادن دو سفینهٔ جنگی بسواحل جنوبی دریای خزر را نمود که تحت نظر و دستور اردشیرمیرزا وارد عمل‌شود و ترا کمه را سرکوبی کند . دولت روسیه‌تقاضای ایران را پذیرفته و چند باو جنگی بکمك فرستاد . ولی اردشیر میرزا فعلا خودرا باشوراده رسانیده از آنجا بجزیره چرکن حمله برد و ترکمن‌ها را قلع و قمع کرده عدهٔ بسیاری از ایشان را کشت وصفحات بحرخزرواازوجود عناصر آسایش سوز و آشوبگر مصفا ساخت و بمازندران مراجعت نمود . سپس دولت ایران بدولت روسیه‌اعلام داشت که احتیاجی بوجود کشتیهای آن دولت ندارد و لازم است که آنها را از ساحل استراباد بخواهند . درهمین ایام دولت انگلستان بر سر مسأله هرات و افغانستان با ایران از در جنك و ستیز در آمده و جزیره خارك را اشغال نمود روسیه هم که چنین دیدند از فراخواندن کشتی‌های خود امتناع ورزیدند

---

۱ — Cherkem

۲ — Conolly

۳ — Wolf

٤ — Fraser

چند سال بعد مجدداً تزا که شروع بدست اندازی کرده بحر خزر را مورد تهدید قرار دادند و در سال ۱۸٤۲ — ۱۲۵۸ یکدسته از جهازات جنگی روسیه ببهانهٔ جلوگیری از شرارت و تاخت و تاز ترکمانان بسواحل استراباد ، در کرانه جزیره آشوراده لنگر انداخت .

جزیرهٔ آشورادهٔ بزرك ودوجزیرهٔ دیگر که بآشورادهٔ کوچك معروفست در نزدیکی ساحل استراباد و در امتداد شبه جزیره میانکاله بفاصله ۱۲ میل از خلیج استراباد واقع و نام آن مأخوذ از شهریست که در کنار خلیج می باشد . « استویك » که شخصا بآشوراده رفته وبدقت آن جزیره را مساحت کرده طول آنرا یك میل و ٦٤۰ پیس ۱ (۲۱۹۵ متر) و عرض آنرا سه ربع میل (۱۲۰۸ متر) ثبت میکند ۲ و فقط از آشوراده بزرك و کوچك نام میبرد ولی بعدها یك جزیره دیگر نیز بین آندو پدید میگردد که بنام «آشوراده وسطی » نامیده میشود که کرزن از آن یاد نموده است ۳ آشوراده چشمه های آب شیرین فراوان دارد . سطح آن شنی ، ساحل آن عمیق و دارای تخته سنگهای بزرك و بدین لحاظ برای ساختن بندر و لنگرگاه بسیار مناسب می باشد .

عملیات روسها در آشوراده در اساس دوستی آندولت با ایران خلل وارد آورد و حکومت ایران علیه اعمال آنان اعتراضات سخت کرد . وجداً تقاضا نمود که این میهمانان ناخوانده آن جزیره را ترك گویند ولی اعتراضات منطقی ما کمترین نتیجه مثبت نداد وزمامداران روسیه درجواب این اعتراضات شدید با کمال خونسردی میگفتند « ما بر حسب دعوت شاه آمده ایم و منظور و مقصود ما صورت نگرفته است چه حضور کشتی های ما درسواحل آشوراده فقط برای کمك بعالم انسانیت است . زیرا ترکمانان اسباب زحمت و آزار سکنۀ این نواحی را فراهم آورده اند و البته وجود این سفاین مفید و ضروریست » روسها با این طرز استدلال که عیناً شبیه استدلال

---

۱ — P. ce

۲ — Eastwick vol II P 34

۳ — Curzon vol I P [illegible]

انگلیسها در موضوع برده فروشی در خلیج فارس میباشد دامنه عملیات خود را در آشوراده بسط داده بتأسیس عمارات جدید و مریضخانه و سربازخانه و بندر نظامی و لنگرگاههای سفاین جنگی مبادرت ورزیدند و همواره پنج کشتی جنگی مامور حفظ سواحل آشوراده نموده بودند و بوشنه وزیر مختار انگلیس « هیچ ماهیگیر ایرانی و ترکمن بدون اجازه ... اجازه هیچ کس نمی دادند .»۱

نکته قابل باید اضافه کرد که ... را بیگلربیگی ایرانی در استراباد صادر مینمود و دریابیگی روس در آشوراده آنرا امضا میکرده است ۲ با همه این احوال موقعیت روسها در آشوراده متزلزل و مشکوک بود و فقط مقدمه نفوذ آنان فراهم آمده بود

کرزن از کتاب « انگلیس و روس در شرق » تألیف « هانری راولینسون » نقل مینماید در سال ۱۲۶۲ — ۱۸۴۶ که روسها ساختمان هائی در آشوراده برپا کرده و بنا را که راه یافته بودند دولت ایران از انگلیسها تقاضای مساعدت نمود که روسها را بتخلیه آشوراده وادار نمایند و بنا بر نقل همان کتاب انگلیسها در سال ۱۸۴۹ — ۱۲۶۵ کوشش کردند ولی توفیق نیافتند ۳

روسها همینکه خلیج گرگان چشم طمع دوخته بودند و بعد تصرف آشوراده را داشتند و چنانکه قدم بقدم آنرا نیز و اچیده بودند بصرافت افتادند که در مرداب انزلی و جنوب غربی بحر خزر یعنی در منتهی خلیج استراباد نیز اعمال نفوذ بیشتری کنند بدینجهت در سال ۱۲۶۲ از محمد شاه درخواست کردند فرمانی مبنی بر مجاز بودن ورود کشتیهای جنگی روس به مرداب انزلی صادر شود .

شاه و صدر اعظم مقاومت کردند سفیر روس ... و صدر اعظم روسیه نامه مفصلی بتاریخ سوم سپتامبر ۱۸۴۶ - شوال ۱۲۶۲ حاکی

۱ — بکتاب Lady Sheil صفحات ۳۳ ، ۱۴ - ۱۶ ، ۲۱۴ .
یادداشتهای ... انگلیسی ... صفحه ۳۸۵ - ۳۸۶
مراجعه فرمایند

۲ — نقل از ... العمل ... صفحه ...

۳ — Curzon Vol 1 P. 184 .

میرزا آقاسی نوشت

«جناب کنیاز دالغوروکی وزیر مختار دولت بهیهٔ روسیه مقیم دارالخلافه طهران بدوستدار مکالماتی که باجناب سامی و اعلیحضرت شهریاری داشته در خصوص موانع غیر متوقع که از جانب دولت علیهٔ ایران که کشتی‌های آتشی ما بمرداب انزلیچی داخل شوند بظهور رسیده معروض داشت عرایض مفصله راکه جناب وزیر مختار مادراین باب نوشته بود بلادرنك دوستدار بخاکپای مبارك اعلیحضرت امپراطور اعظم معروض داشت و مضامین آنهاموجب حیرت ملالت انگیز اعلیحضرت امپراطوری گردید. بعد از حمایت عالی همت که دولت بهیهٔ روسیه در مدت چندین ساله بدولت علیه ایران نموده است و این همه دلایل آشکارای دوستی اعلیحضرت امپراطور اعظم نسبت باعلیحضرت پادشاه ایران آیا دولت بهیهٔ روسیه میتوانست منتظر این باشد که جانب دولت علیه ایران اینگونه رفتار مخالف روابط دوستی از قبیل قدغن صریح که کشتیهای آتشی ما بآبهای انزلی آمد و رفت نه نمایند بظهور برسد آنجناب استحضار دارند که عهدنامهٔ مبارکه ترکمان چائی سفاین حربیه و به کشتیهای تجارتی روسیه حق نامحدود سیر آزادی در جمیع آبهای بحر خزر میدهد و این حق عام استثنای مخصوص که مرداب انزلی داخل داشته باشد درعهدنامه مذکوره مندرج نشده است چون اینگونه استثنای مخصوص قرار داده نشده بناء علیه موافق مضمون حقیقی عهدنامه مذکوره سفاین روس آشکارا حق ثابت دارند که داخل مرداب مذکور شوند مثل همه خلیجهای بحر خزر برهم زدن حقوق خودرا از هر که بوده باشد دولت بهیه روسیه ابداً نخواهد گذاشت و هرگز رخصت نخواهد داد ودر هیچوقت متحمل نخواهد شد بالفرض که قانون صریح در باب سیر آزادی کشتیها قرارداده نمیشد آنوقت هم سیر موافق قواعد تمام که درمدت چندین صدسال شراکت پذیرفته شده است ومتداول است و از جانب جمیع ملل وطوایف مشهور معروف متفق الرای معمول است سفاین حربیه نه تنها مرخص هستند که بدون ممانعت داخل بندرات دول متحابه شوند حتی محل احترام وامتیازات مخصوص میشود و عندالضروره از جانب کارگذاران مملکت دولت ازهرنوع اعانت و کمك بهره‌ور وممتاز میباشند این قانون شریف بمرتبهٔ قایم وقطعی است که استثنای بسیار کم جائز میباشد

که مبنی ومقرون برقراردادهای مخصوص که درین باب منعقد میشود و بس ملا
در باب اینکه سفاین حربیه بدانل (کذا) و باسعار (کذا فی الاصل) داخل
شوند (باسعار یعنی باصطلاح ترکی اسلامبول دوکی بوغازایچی)
فیمابین دولت علیه عثمانی ودول یوروپها شرط مخصوص علاحده (کذا)
قطعی داده شده است سؤال میشود که آیا ضروری بود که در این خصوص
قرار علحده داده بشود اگر اخطارتنهای دولت علیه روم مینوانست کافی بوده
باشد که ممکن نباشد که سفاین حربیه در دربندهای دریای درونی متعلقه بدولت
علیهٔ روم داخل شوند با استثنای دو بندهای بر ور در جمیع سایر بندرات دولت
علیهٔ عثمانی که بحکم حق الناس عام تعلق دارند نه تنها بعضی جداگانه سفاین
حربیه بجمیع دولتها داخل میشوند بلکه سفاین متعدده داخل میشوند ممکن که
موافق عهد نامها درباب دربندهای مرمره ذکیر قرارداده شده است همین تعلق
دارد به سفاین بزرك که لی یاده سربه مسکونا (۱) ولی کشتیهای حربی کوچك
مرخص و مأذون هستند که در دربند های مذکوره آمد و رفت نمایند در خود
اسلامبول نزد سفارتهای روس و انگلیس و فرانسه همیشه سفاین جنگی که باهمه
آلات حربیه آراسته اند حاضر وموجود میباشند و چون کشتیهای آتشی ممکن
دخول بدربندهای دولت علیه روم هرگز مجری نبوده است باستثنای کشتیهای
بخار جنگی فرانسه در مدت چند سال همیشه آن ... اسلامبول فرانسه
مسکن ... درسال گذشته کشتی بزرك آتشی حربی روسیه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] از این موافق قاعده متداوله صورت محاصره [illegible] جهت حالت جنگ
داده باشد در هر حال دیگر قدغن دخول کشتی جنگی به بندر بحرمی و معرض
آشکار به بیدون آن دولتیکه کشتی ملق [illegible] دارد میدانند وجهت کافی از برای
بر همزدگی میشمرند چنانچه برای اینگونه رفتار کماینبغی رضامندی داده نشده باشد
چون دوستدار آنجناب را باینگونه مراتب مسطوره ملتفت ساخته آنجناب با سای انداره
[illegible] ما را درك خواهند نمود در حق وصول خبر از تدبیرات بیمثال اولیای دولت
علیه ایران در باب کشتیهای آتشی ما نکار رده اید دوستدار باید که اینگونه تدبیرات
همین فساد قبیح مردمان بسیار بد خواهد حمل [illegible] بمکالمات دروغ جرأت
نموده اند [illegible] را علیحضرت پادشاهی ما را [illegible] دارد تا بحال کشتیهای
جنگی [illegible] بدون [illegible] داخل مرضات استرآبادی شده [illegible] میتوانند
[illegible] که داخل مرداب انزلی بشوند اگر قبل از این کشتیهای [illegible]
مرداب مذکوره آمده و [illegible] جهت آن فقط حالت بود آن
کشتیها بوده است [illegible] در گودی آب فرو [illegible] داخل
مرداب [illegible] آن مرداب و این کیفیت را وقت صاحب
کشتی های [illegible] اندازه [illegible] داده شده است
[illegible] مرداب [illegible] ایستادن آنها [illegible] مرداب [illegible]
[illegible] کشتی های آتشی [illegible]
[illegible] از باد و امواج در [illegible] میتوانند [illegible]
[illegible] آنجناب دوست مشفق مکرم افتاده [illegible]
[illegible] کشتیهای آتشی در [illegible] دریا مشخص [illegible]
[illegible] اخبارات [illegible] آنجناب [illegible]
[illegible] کشتی های [illegible] دلیل. این
[illegible] آنها [illegible] کشتی های [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محمد شاه [illegible]ران از علو همت اعلیحضرت امپراطور اعظم خواهش نموده است
چون وثوق و اعتماد مراتب اخلاص آنجناب را که نسبت باعلیحضرت پادشاه ایران دارد
میداند و اطلاع دارد که آنجناب بوصف شخص اول در مشورت امور متعلق بدولت
علیه ایران دارند واقف است دوستدار برخود قرارداده که کیفیت این امر را در
صورت [illegible] خود [illegible] تمام با آنجناب بیان و اظهار نماید [illegible] است و [illegible]
آنجناب [illegible] متعهد شده است (-) که از این پس کشتی های آتشی ما
را داخل [illegible] خواهند کرد و دوستدار در این اعتماد است که بر طبق عرض
آنجناب اعلیحضرت [illegible] پادشاهی تعجیل خواهند فرمود که احکام لازمه
بکارگذاران آنجا صادر فرمایند که کشتیهای آتشی ما بدون ممانعت داخل [illegible]
شوند زیرا که [illegible] در آنجا [illegible] از برای سلامتی آنها ضرور
است حاصل نمایند اینگونه حکم المرء مصادق خواهد بود بمراسم دوستی که
اعلیحضرت پادشاهی مکرر باعلیحضرت ولی النعمی امپراطوری اظهار فرموده بودند
و خللی که شاید بواسطه این باب بحقوق ما رسیده [illegible] هموار خواهد کرد [illegible]
حقوقی را که اعلیحضرت امپراطور اعظم بکس اذن نخواهد داد اخلال
نمایند و هر نوع که در محافظت آن حقوق [illegible] بدون مضایقه خواهد
گذاشت ملاحظه [illegible] حال و [illegible] امپراطور [illegible] پادشاهی البته متقاعد
خواهند شد [illegible] آمد و شد [illegible] مترادف مملکتین
[illegible] خواهد شد [illegible] میتوان کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کشتی های [illegible] خواهد شد [illegible]
[illegible]
[illegible] کشتی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فساد مردمان بدخواه را آشکار سازد

«بطوریکه در ابتدا مذکور شد که عدم اذن دخول کشتی جنگی بندر در حین صلح وصلاح در همه جاها تعرض آشکارا و علانیه به بیدق آندولت می دانند پس از این بعذر اظهارات مشروحه اگر بر خلاف مأمول اولیای دولت علیه ایران دریاهای خود موقوف کردن‌قدغن آمد وشد کشتیهای آتشی بارلی اهمال نمایند بآسانی درك خواهند فرمود که وظیفه‌شریعه‌حفظ آبرووسك و ناموس ملتی چه نوع تکالیف را بگردن‌ما وارد میآورد وچطور جواب که‌نتایج آن میتواند بخشد و درعهده خود اولیای‌دولت‌ایران خواهد بود این شرح را بعلت مضمون‌عمده‌خطیراعلیحضرت ولی‌النعمی‌ام‌امپراطور اعظم بانی سده استان معدلت‌ارکان‌خود فرمایش ملوکانه‌فرمودند که‌بصحابت ملدکر مخصوص آنجناب را ایصاد دارد باونیز حکم شده است که در آنجا منتظرشده از آنجناب جواب‌را بیاورد برآنجناب‌مخفی‌ومستور نماند که‌مضمون شرح جواب آنجناب‌تاثیر بلاواسطه بر مراوده آینده فیمابین دودولت‌خواهد داشت ودوستدار امیدواراست‌آنجناب تعجیل خواهند فرمود که هرچه‌زودتر ممکن باشد مارا ازاشتباه‌گران درآورند درخصوص تدبیراتیکه‌اولیای دولت علیه ایران نسبت بدولت بهیه روسیه دراین اوقات میخواهند بکار برند بعد ازاظهار همه مراتب مشروحه‌بآنجناب آنچه باقی میماند آنست که اعتقادواقعی خودرا در احترامی که‌نسبت بآنجناب مشفق مکرم دارد تکرار وبیان نماید»

شانسلیه دولت بهیه روسیه در دارالسلطنه پطرزبورغ بتاریخ ۳ شهر سپطمبر
گراف نسلرود ۱۲٦۲ هجری سنه ۱۸٤٦ عیسوی مطابق شهر شوال المکرم

چنانکه ملاحظه میشود دولت روسیه بنای استدلال خود را بر پیمان ترکمانچای نهاده و بموجب آن آزادی عمل در بحر خزر را مطالبه میکند و میگوید اگر بکشتی های جنگی روسیه مرداب انزلی بسته است علت آن‌بود [illegible] و [illegible] مواد [illegible] و این بعض ساختمانی [illegible] و عدم استفاده از مواد آن که حالا رفع شده است نمیتواند بحقوق [illegible] قرارداد [illegible] خللی وارد بیاورد علاوه این عمل [illegible] آدمیت و بشر دوستی قلمداد میکند و دولت ایران را نیز بعواقب [illegible] که در [illegible] از [illegible] حقی [illegible] روز بروز خواهد نمود

حذر میدهد و موضوع را یك مسألهٔ ناموس و ننك و « کستیون دونر » جلوه گر میسازد واز بیم اینکه مبادا دولت ایران قرارداد بغازها را برخ روسیه بکشد پیشدستی کرد آنرا استثنائی تلقی مینماید ·

اصولاً مقاصد روسها نسبت ببحر خزر و بحر اسود یکطور بروز کرد و وقایعی شبیه بهم موجد درخواستها ومطامعی از طرف آنها شده اینستکه لازم می بینم خلاصهٔ این وقایع را گوشزد نمائیم

در سال ۱۸۳۲ شکست سختی که قوای مصر بر عثمانی وارد ساخت باب عالی را بدامان روسها انداخت · تزار نیز موقع را مغتنم شمرده جهازات جنگی خود را بدفاع قسطنطنیه گسیل داشت و کمك لازم بسلطان عثمانی رسانید · وعهدنامهٔ « خونکار اسکله سی » را نیز در ۱۸۲۳ بادولت عثمانی بست که بموجب یك مادهٔ آن دولت عثمانی متعهد بود که بغازها در موقع لازم بر روی جهاز ات دول اروپا مسدود کند و در نتیجه دریای سیاه پناهگاه آسوده و مستحکمی برای سفاین روس گردد · انگلیسها فوق العاده مضطرب شدند و خیال جنك با روسیه را داشتند که فرانسه خود را عقب میکشید ·

بالاخره با تفصیلی که باید شرح آنرا در تاریخ دیپلماسی اروپا دید انگلیسها مقصود خود را پس از چندی با عقد قرارداد بغازها در ۱۳ ژوییه ۱۸٤۱ (۱۲۵۷) بدست آورد و بموجب این عهد نامه که دول مهم اروپا بر آن صحه نهادند داردانل و بسفور تحت تسلط عثمانی شناخته شد و بیطرفی آن اعلام گردید و بر روی کشتیهای جنگی تمام دول بسته شد ·

در بحر خزر نیز نظیر همین وقایع رخ داد · ایران که از تجاوزات ترکمن ها عاجز شده بود ، باتکاء روابط دوستی از آنها کمك خواست روسها هم در مقابل در صدد تحصیل امتیازاتی در سواحل جنوبی بحر خزر بر آمدند تفاوت در این بود که کمك روسها برای عثمانی موثر بود و بموقع رسید ولی برای ایران بیموقع · منتها دولت دیگری برای تأمین راه هند از عثمانی پشتیبانی میکرد و بهیچوجه راضی نمیشد مصر و داردانل بدست روسها بیفتد وحتی به پیروی از این اصل مسلم که « هر وقت یکی از نقاط حساس امپراطوری انگلستان تهدید شود فوراً جنك شروع خواهد شد » جنك کریمه را میکرد ... تا سیادت روسیه در بحر اسود خاتمه بدهد

ولی برای خاطر انزای هرگز این خطر را ... مبادا در بحر

خزر انگلیسها چنین منافعی نداشتند بلکه برعکس برای تیره کردن روابط ایران و روس که پس از معاهده ترکمن چای محکم شده بود ودر اوایل سلطنت محمد شاه کاملا صمیمانه بود تحریکات میان تراکمه را لازم وضروری میشمردند رجال ناآز مودهٔ روسیه هم که مثل همیشه فریب حریف دیرینه خود راخورده با اقدامات خشم آلود و خشن وتهدید آمیزی که پیش میگرفتند دربار، رجال، مردم ایران را ، دمبدم دلسرد تر و مایوستر میساختند . و خاطرشانرا بسنك قهر ودشمنی میخستند

بالاخره دولت ایران نامهٔ کنت نسلرد را مورد مطالعه قرار داده و جوابی مفصل در ذیقعده ۱۲۶۲ تهیه کرد که ما پس از نقل ؛ مختصر تفسیری در باب آن خواهیم نمود

« مراسله آمیخته بمهر و قهر که حسب الامر قدر قدر اعلیحضرت قضا شوکت امپراطور اعظم بدوستدار نگارش و مصحوب ملاگر (فرستاده) مخصوص ارسال داشته بودند بتوسط جناب جلالت و نبالت نصاب زبدة السفراء المسحیه مجبان استظهاری پرنس دولقاروکی وزیر مختار آن دولت بهیه واصل شده و مسطوراتش را از فاتحه الی خاتمه بنظر تحقیق و تدقیق ملاحظه و مطالعه کرده استحضار کامل حاصل نموده و فوراً مراتب راعرضه حضور مهر ظهور اعلیحضرت مهر قدرت قضا شوکت شاهنشاه ولی نعمت خود روحنافداه داشته کمال تحیر و تعجب را از مضامین و مسطورات مراسله آنجناب حاصل نمودند و فرمودند اینمعنی بر همه اهل عالم هویدا و ظاهر است که ما تا چه مرتبه اهتمام در حفظ شروط عهدنامه مبارکه ترکمانچای داریم و انتظار امر دولت و رفاهیت رعیت و مملکت خود را در التیام و اتفاق دولت بزرك همجوار خود میدانیم و دوستی اعلیحضرت امپراطور اعظم را بسیار با قدر و گرانبهامی سماریم و راضی و راغب هستیم که بقدر ذره از حکم عهدنامه مقرره خلاف و انحراف شود اما در باب دخول کشتیهای جنگی آتشی آن دولت بمرداب انزلی که فیمابین دولت علیه و جناب پرنس دو لقاروکی وزیر مختار آندولت بهیه گفتگو در میان است و از اینکه اولیای دولت علیه اذن دخول آنها نداده اند آنجناب اینمعنی را حمل به بیحرمتی و تعرض آشکار به بیدق آندولت بهیه

کرده اند وجهتی کافی برای برهمزدگی شمرده اند فرمودند اگر در امور دایره بین‌الدولتین گفتگوئی فیمابین اولیای حضرتین باشد نباید اینمعنی را حمل بر بیحرمتی نمایند و باعث بر همزدگی بشمارند چنانچه آنجناب مضمون فقره عهد نامه را باینطور تأویل کرده اند که مرداب انزلی داخل بحر خزر است و چون برای سیر سفاین حربیه آندولت بهیه حدی نگذاشته اند حق دارند داخل مرداب مزبور شوند اولیای دولت علیه را سخن این است که بحر خزر نامیده شده است نه مرداب انزلی و مضمون فصل هشتم عهدنامه این است که سفاین حربیه آندولت بهیه حق دارند کمافی السابق در بحر خزر سیر نمایند بطور وضوح معلوم است که مرداب را خارج از بحر خزر داشته اند باز مضایقه نداریم عهد نامه را میان بگذاریم اگر حق با ماست اولیای آن دولت بهیه را چه حرف و اگر حق با امنای آنشوکت بهیه است ما را چه سخن و اینکه مرقوم داشته بودند آندولت بهیه باید حفظ آبرو ننگ و ناموس ملتی خود را فرموده ما هم باید رعایت اینفقره را نمائیم چنانچه مکرر نوشتیم و گفتیم که با وصف اینکه جناب غراف مدم کاغذ دولتی داده است سفاین حربیه آندولت در بحر خزر تردد دارند نه توقف و داخل جزایر متعلقه باین‌دولت‌علیه نخواهند شد سفاین حربیه آندولت بهیه بدون اذن و استرضای این‌دولت علیه درقلتق استراباد و عاشوراده لنگر اقامت انداخته اند و جزیره مزبوره را متصرف شده اند جا و مکان ساخته اند با چراغ گذاران آندولت بهیه تجار تبعه این‌دولت علیه را منع از بیع و شرای امتعه محصوله ایران مینمایند و اموال آنها را ضبط می کنند و علاوه از وجه گمرك بچندین صنف آذوقه پول میگیرند و تعدیات که تفصیل آن مایهٔ اطناب است اینکه مرقوم داشته اند توپهائی که در کشتی آتشی هستند نتوانستند بهیچوجه من الوجوه دلیل این شوند که دخول آنها بمرداب قدغن شود بجهت اینکه کشتی تجارتی که در مرداب لنگر می اندازد نیز توپ دارند که آنها ضرور و واجب دارند در حین سیر از سارقین بحری محفوظ باشند میفرمایند اگر این عده معمول است که کشتیهای تجارتی آندولت بهیه حق تساوی دارند هم از آلات [illegible] و داشتن توپ مینمایند

و دیگر آنجناب مرقوم داشته اگر در سواحل گیلان و مازندران و استراباد در این اوقات آه ناله و زاری و مأیوس ساکت شده و گویند اهالی آنجا

که از چپاول سارقین و خرابی و خونریزی ترکمانیه خشک شده و در سواحل ایران کمال رفاهیت میباشد باید این نعمتهای بیکران را بحمایت پر زور و جانفشانی بی نظیر اهالی سفاین دولت بهیه روسیه حمل نمایند میفرمایند بعد از آنکه ترکمانیه اهالی سفاین دولت بهیه روسیه را در آشفرضه مقتدر و حکمران و مسبوط الید دیدند و بلیط مرور و عبور بآنها دادند و بیگلربیگی استرآباد را بی رجوع و مسلوب الاختیار شناخته حضوری جسارت ورزیدند و پای طغیان و عصیان را پیش گذاشته و چندین دفعه بر سر بیگلربیگیان استراباد هجوم آوردند که اولیای دولت ما را لابد کرده اند بمخارج کثیره که لشکرکشی و خونریزی ها نمایند و آنها را تنبیه و تأدیب کنند کجا اهالی فرضات از شرارت ترکمانیه آسوده مانده اند از اینها گذشته مکرر اولیای دولت علیه هوای آندولت بهیه اظهار کردند و نوشتند که بسیار اتفاق می افتد که دولتی از حقوق خود بپاس دوستی دولت دیگر دست خود میکشد چنانچه دولت علیه از حقوق خود که در باب مهاجرت داشتند و این فقره هم وعده عهدنامه مقرر بود نظر بدوستی آن دولت بهیه گذشتند و سالدانهائیکه فرا رآباینددولت شده آمده و پناه جسته بودند رد کردند خواهش داریم که معاملت و مراودت ناسپاسان را که برای آندولت علیه ضرر فاحش دارد موقوف دارند قبول نکردند و ما را بخسارت و زحمت زیاد انداختند دیگر نوشته بودند که دخول سفاین حربیه آندولت بهیه در حالت صلح در هیچ بندری و خلیجی و دریائی از دول متحابه ممنوع نیست و مثال ندارد مثل بغاز اسلامبول رده بودند که کشتیهای جنگی آندولت بهیه و دولتهای دیگر داخل میشود جواب فرمودند در صورتیکه هم چنین باشد آنها حکم علیحده دارند زیرا که اولا آندولت ممنوع ازداشتن کشتی جنگی در آن بندر و خلیج (هستند) بیمناک نیستند ثانیا بنادر خود را چنان قلاع محکمه و توپخانه مستحکم کرده که بتوانند در وقت ضرورت خود را محفوظ بدارند هیچیک از این دو فقره برای دولت علیه مقدور و میسر نیامده است برای رعایت حزم مملکت داری حفظ حقوق خود را لازم شمارند دیگر مرقوم داشته بودند چرا سفاین حربیه دول متحابه در هر وقت میل داشته باشند داخل بحرالعجم ممنوع باشد و ... بندرانزلی ... آینده و ... آنجا غرابت عدم وزیر مختار سابق آندولت بهیه کشتی جنگی دولت بهیه انگلیس را دیده که لنگر انداخته است ... فرموده اند اولا لنگرگاه بندر ابوشهر با خشکی قریب ... مسافت دارد ... هیچ کشتی جنگی نزدیک بخشکی ... مگر ...

و بطیل و بکارهای کوچك ثانیاً ایندولت علیه ممنوع از داشتن سفاین حربیه در آن بحر نیستند و هیچ دولتی در آن بحر شرکت ندارند و پیوسته درفکر داشتن چند فروند کشتی جنگی در آن بحر هستند و حاضر خواهند کرد در وقت ضرورت محافظت بنادر و جزایر خود را نمایند ثالثاً آمدن سفاین حربیه دول مختلفه بآن بحر بسیار بندرت اتفاق می افتد و اگر آنها نیز بخلیج یا مردابی و خشکی نزدیك شدند البته ممنوع خواهد شد رابعاً اولیای دولت علیه مدتهاست در فکر استحکام قلعه بندر ابوشهر افتاده اند و آنجارا چنان کرده اند که توانند در وقت ضرورت خود را محافظت نمایند خلاصه فرمودند اگر مرداب انزلی را موافقت عهد نامه مقرره داخل بجزیره میدانند دیگر چه اذنی و کاغذی از ما میخواهند؟ واگر نیست چرا اذن بدهیم یا عهد تازه‌ئی ببندیم زانکه ما تجربت سی کردیم، درباب تصرف جزیره عشوراده و غیره امتحان نمودیم، فرمایشات اعلیحضرت قدر قدرت قضاشوکت شاهنشاهی صان الله شوکته عن التناهی از قرار تفصیل بود بآنجناب اعلام نموده اگر باین فرمایشات اکتفا میشود پس از آن جناب توقع دوستانه مینماید که زحمت کشیده از جانب سنی-الجوانب امپراطوری حکم برای جناب وزیر مختار و حکام عرض راه صادر نمایند که بلیط جواز به وسفدار که خیرخواه دولتین و دعا گوی حضرتین است بدهند که خود به بطرزبورغ آمده غرلاطوسی حضور همایون اعلیحضرت امپراطوری حاصل کرده با آنجناب دوست مشفق مکرم نیز در مجلسی ملاقات کرده آنچه در خبایای ضمیر دوستی تخمیر مکنون است بعرصه شهود در آورده و بعد از حصول ملاقات حسن اهتمام یکدیگر را دیده روابط اتحاد و اتفاق دولتین علیتین پرداخته معاودت نماید زحمت کشیده جوابی مرقوم دارند که دوستدار تکلیف خودرا بداند . اما پیش از آنکه نعمت مواصلت دست دهد و با آنجناب ملاقات نماید طور دوستی اظهار میدارد و از آنجناب سؤال مینماید که آیا دولت بهیه روسیه مرداب بطرزبورغ را داخل بحر بالتیك میشمارند و حق دارند که کشتیهای جنگی دول متحابه از کرن اشتاد داخل آن مرداب شوند که اولیای دولت علیه اذن بدهند کشتیهای جنگی آندولت بهیه در داخل مرداب انزلی شوند هرگاه مرداب بطرزبورغ داخل بحر بالتیك میدانند و حق ندارند سفاین حربیه دول متحابه از کرن اشتاد عبور نموده داخل مرداب شوند پس این نوعی است که از ایندولت علیه دارند مع ذالك امپراطور [illegible] میشمارند که دولتخواه [illegible] کشتی

دولتین است بآندوست مکرم محترم اظهار میدارد که آنچه حقیقت و راستی است اعلیحضرت قدر قدرت پادشاهی ابدالله عیشه و اید جیشه کمال اطمینان و خاطر جمعی بدوستی و انصاف بزرگانه اعلیحضرت قدر قدرت امپراطوری دارند: تشکیک و تردیدی در مراتب اتحاد دوستی اعلیحضرت امپراطوری ندارند و در انجام خواهشهای آندولت بهیه بهیچوجه مضایقتی نمیفرمایند ولی چندی است که از کارگذاران آندولت بهیه پاره حرکات صادر و ناشی میشود که مخالفت صریح بعهدنامه مبارکه دارد و اولیای ایندولت علیه را در تو هم و توحش انداخته اند که البته آن حرکات بعرض حضور اعلیحضرت امپراتوری رسیده است. ازجمله چند سال قبل از این اولیای دولت علیه ازامنای آنشوکت عظیمه فخیمه خواهش کردند که چون دولت علیه در بحر خزر نمیخواهند کشتی جنگی نگاهدارند برای چند وقتی دوفروند کشتی جنگی بدولت علیه بدهند که با قشون خود اشرار ترکمانیه رعیت خود را که از خشکی بدریا فرار مینمایند تنبیه کنند کارگذاران آندولت بهیه همین را دست آویز کرده چند فروند کشتی بعشوراده که ملك الیمین دولت علیه و محل گمرکخانه قدیم بوده آورده و در آنجا لنگر اقامت انداخته دست تصرف مالکانه دراز کرده در آنجا بیمارخانه و حمام و باغچه و بیوتات بنا نهادند و توب و دیگر آلات حرب در آنجا گذاردند سهل است رعایای تبعه ایندولت علیه را در آنجا راه ندارند. و دیگر قونسولهائیکه برای امر تجارت و حمایت دولت بهیه خود بولایات ایران مامور و تعیین بوده اند بخصوص در گیلان چنان دست تطاول و تعدی را دراز و آمرو ناهی آنولایت شده است که حاکم را بهیچوجه تسلطی نیست لطف و عنف هم بدست اوست بهرکس از تبعه دولت علیه میخواهد بلیط رعیتی میدهد و در تحت حمایت خودنگاه میدارد بهر که میخواهد تنبیه و تعزیر میکند این اسبابهائی است که باعث وحشت و سوء ظن اولیای دولت قاهره شده است و آمدن سفاین حربیه بمرداب را هم یکنوع تسلطی برای رفتار آینده آن قونسول میشمارند علم الله تعالی که ایندوست صادق الولا آنچه گفته و نوشته است خیر دولتین و صلاح حضرتین را خواسته است و میخواهد و هیچ وقتی منظوری جز ازدیاد اتحاد شوکتین فخیمتین نداشته و ندارند اگر آنجناب بحسن انصاف در مقام رفع اسباب توحش اولیای این دولت علیه بر آیند و با دوستدار شرکت نمایند انشاالله گفتگوئی و گله فیمابین دولتین بهیتین باقی نخواهد ماند باقی ایام جلالت مستدام باد

تحریراً فی شهر ذی قعده سنه ١٢٦٢

استدلالات حاجی میرزا آقاسی از این قرار است.

۱ — مضمون فصل هشتم عهدنامه اینستکه سفاین حربیه آندولت حق دارند که «کمافی السابق» در بحر خزر سیر نمایند و باستناد لغت «کمافی السابق» چون سابقاً کشتیها در مرداب انزلی نمی‌آمدند پس بعد از این هم نمیتوانند بیایند

۲ — «گراف مدم» (۱) کاغذ دولتی داده بود که سفاین حربیه در بحر خزر «تردد» خواهد کرد نه «توقف» پس چرا سفاین آندولت در فلتق استراباد و آشوراده لنگر توقف انداخته و جزیرهٔ مزبور را اشغال نموده‌اند

۳ — اگر دولت روس به حق داود کشتیهای بازرگانی خود را بدون مجوز گذارد چرا کشتیهای تجاری ایران از این حق محروم‌اند با اینکه از این لحاظ در تمام حقوق مساوی میباشند

٤ — رجوع عساکر بحری شما باعث امنیت و آسایش [illegible] دریای مازندران نشده است بلکه در استراباد موجب غارت و چپاول گردیده است

۵ — ما در مقابل آزاد کردن و تسلیم مهاجرین [illegible] سالداتهای فراری روسی تقاضا کردیم که معاملات [illegible] آدمه قوف [illegible] ولی نکردند

٦ — اگر کشتیهای جنگی هر دو دول در هنگام صلح [illegible] رفت و آمد میکنند [illegible] آنجا و سواحل [illegible] است و آن حکم علیحده دارد

۷ — [illegible] اصلا کشتیهای جنگی [illegible] حکم شده است [illegible] ایران از داشتن کشتیهای جنگی [illegible] ولی [illegible] کرده

۸ — و انگهی اگر [illegible] ایرانی [illegible] دیگر [illegible] و کاغذ [illegible] اگر [illegible] اینکه

(۱) — Medem

ما تجربتی کردیم و در مورد آشوراده اندرز آموخته‌ایم

۹ — اگر این تفصیل اقناع آور نیست خود بپطرزبورك آمده و در مجلسی باین امر رسیدگی کنیم

— حاجی باستدلال استحسانی پرداخته میگوید

۱۰ — آیا دولت روسیه اجازه میدهد که کشتیهای جنگی دول داخل مرداب پطرزبورك که جزو بحر بالتیك است بشوند یا نه؟ — اگر نمیدهد چرا این اذن را از ما میخواهند و حال آنکه حکم بحر خزر و بالتیك و دو مرداب یکی است

۱۱ — ضعیف و رأی اینست که خدیست هر کاری از عمال آندولت بظهور میرسد که مردمان را در حسن نیت روسیه بایران ایجاد کرده و باعث وهمای شده است از جمله اشغال آشوراده و تصرفات مالکانه است که در آن مینمایند و توپ و حمام و بیمارخانه ای که در آن جا بنا نهاده اند .

علاوه بر این تطاول و تعدی هائی که قنسول های آندولت بخصوص قنسول گیلان معمول داشته که مردم را تابعیت روس کشیده بلیط رعیتی میدهد و البته آمدن کشتی جنگی در انزلی موجب تقویت خلافکاریهائی میگردد که کنسول روس در گیلان پیشنهاد خود کرده است

یکی دو جای نامه حاجی قابل انتقاد است .

یکی آنجا که مینویسد « اعلیحضرت پادشاهی . در انجام خواهشهای اینجوت ... مصاحبی میفرمایند » بعد از اینکه از سیاق عبارت میتوان خواست که حاجی عاقبت تسلیم خواهد شد

دیگر از استعمال ... برای لغت « تصرف » در مورد جزیره آشوراده است

از اینها گذشته ... این نامه ... کاملا منطقی و استدلالی و محکم و ... ... و ... خورده ... بهای ... و ... ایران ... روسیه ... روی ... و ... را ... مأمورین آندولت را ... میکنند .

است که ... ... دارند ... حاجی ...

آقاسی را تحقیر کنند توصیه میکنیم نامهٔ مزبور را یکبار دیگر بخوانند شاید در گفتهٔ خود تجدید نظری روا دارند.

پس از ارسال نامه فوق با آن استدلالات قوی و براهین متین وزیر مختار روس بفعالیت میپردازد و حاجی نیز معلوم نیست از چه رو از نوشته خود عدول میکند و بپطرزبورك نمیرود. وزیر مختار مطالبه صدور فرمان پادشاهی در باب اجازه ورود کشتیها میکند حاجی که حالا راضی شده است به وزیر مختار جواب میدهد «دوستدار قدغن کرد موافق خواهش آن جناب ملفوفه فرمان نوشتند (نوشته ؟) لکن اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی.. از دوستدار سؤال فرمودند که معلوم است هر وقت کشتی جنگی آندولت بهیه بمرداب انزلی میآید یکفروند بیشتر نخواهد بود. آیا چرا در ملفوفه فرمان مبارك قید نشده است که هر وقت کشتی جنگی آندولت بهیه باطلاع سرحدداران انزلی بمرداب آنجا میآید یکفروند زیاد نخواهد آمد. حال در اینباب جوابی مرقوم دارید که مراتب عرضه حضور اقدس همایون پادشاهی داشته فرمان همایون را صادر کرده نزد آنجناب ارسال دارد» ۱ وزیر مختار از قبول چنین تعهد و دادن نوشته ای امتناع نموده اظهار تأسف میکند که این امر از «دستورالعمل دوستدار خارج است» ۲

حاجی که اینجا هم مقاومت در مقدور معادل را گم کرده چنین پاسخ می دهد

«رقعه آن جناب واصل شد و مضمونش را بعرض اعلیحضرت پادشاهی رسانید فرمودند اگر منظور این است که دولتهای خارج بدانند ما احترام از دولت بهیه روسیه بعمل آورده ایم که قبول کردن یک فروند کشتی جنگی آن دولت بهیه در آمدن بمرداب انزلی کافی است و زیاده از یک فروند آمدن بآنجا لزومی ندارد و اگر زیاده از یک فروند بخواهند اذن بدهیم در حالت مصالحه و انعقاد دوستی درست نیست و اگر مقصود از آمدن چهار پنج فروند

---

۱ — اسناد سیاسی - کاغذیکه حاجی بوزیر مختار روسیه در ۱۵ شهر ذیحجه ۱۲۶۲ نوشته است.

۲ — اسناد سیاسی

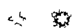
کشتی جنگی بآنجا جنك ایست آنرا هم ندانیم . فرمایش اقدس ملوکانه این ود که بآن جناب اعلام شد . »

ولی این کوششها نتیجه ای نداد روسها همینکه حاجی را در مقابل قاضای اوّلی خود تسلیم نمودند بر شدت آن افزوده و تا آخرین استفاده را ز موقع میبردند دست بر نمیداشتند این بود که حاجی تحت فشار متعدیانهٔ وسیه با ورود کشتیهای جنگی روسیه بانزلی موافقت کرد و در ۲۶ ذیقعده ۱۲۶۲ دستور ذیل را بمحمد امین خان بیگلربیگی گیلان و میرزا ابراهیم خان سردار انزلی میدهد

« عالیجاه مقرب الخاقان مخدومی .... در اینوقت اظهار میشود که ر وقت کشتی های جنگی آتشی دولت بهیهٔ روسیه بمرداب انزلی میآید بهیچ جه من الوجوه مانع و متعرض آنها نشوند و گذارند که بانزلی ومرداب آنها یایند البته آن مخدوم از قراری که نوشته شده است معمول دارند » در حاشیه عبارت یل نیز اضافه شده است . « مقرب الخاقانا مخدوما هر وقت کشتی های جنگی آتشی ولت بهیه روسیه آنجا میآیند کمال احترام به بیدق کشتی های آندولت بهیه نمایند.»

نظر ما رفتار حاجی قابل انتقاد سخت است چه اگر او برای مذاکرهٔ ر بطور نوع حرکت میکرد واز امپراطور دستور صدور « بلیط مسافرت» میخواست و باین بهانه از رفتن طفره میرد و با آن دلایل منطقی قوی که براز کرده بود در عمل هم همانطور محکم می ایستاد و یك محیط حسن تفاهم ر ایجاد مینمود از این معرکه پیروزمند بیرون میآمد .

مسلماً ایران در اینموضوع بیشتر ضرر تلون و سست عزمی حاجی را کشیده است .



ا آنچه گذشت معلوم شد که روسها تحت چه عوامل و با چه روش صحارا گیری نوا سمه امسار انگر انداختن کشتی های جنگی خود را در داب انزلی و اجارهٔ ای بمارخانه‌ای در نزدیکی ساحل خلیج استرآباد از ولت ایران بگیرند .

حال ببینیم ، انعکاس این سیاست دوست آزار وخشن روسها و تسلیم اجباری ایران بنفع چه دولتی تمام شد ؟

برای اینکار باید پیش و پس واقعه را یادآوری کرد و سنجید — پس از آنکه روابط سیاسی ایران و انگلیس در زمان محمد شاه قطع گردید ، روابط ایران و روسیه کاملا صمیمانه بود تا اینکه مجدداً انگلیسها توانستند رابطهٔ سیاسی خود با ایران برقرار سازند چون این تجدید روابط بیشتر بوی اجبار و تهدید داشت در سالهای اول در روابط روس وایران چندان مؤثر نبود ولی دیری نگذشت که «فرانت» خودرا بحاجی نزدیك کرد و انگلیسها موفق شدند درروابط ما و روسها برودتی ایجاد کنند یعنی مسأله آشوراده و انزلی را پیش کشند که در نتیجه دولت ایران را قدری از جانب روسها منحرف کرده بسوی خود متوجه سازند و اینکار را نیز کردند و با کینهٔ غریبی که محمد شاه از انگلیسها در دل داشت و با اینکه اعمال پلید و نفرتناك « مکنایل » را بخاطر داشت فرانت آنقدر خود را بحاجی میرزا آقاسی، که دیگر از روسها رمیده بود، نزدیك ساخت که حد اکثر استفاده را از موضوع آشوراده و انزلی برد یعنی بدون هیچ رنج و زحمتی فرمان منع برده فروشی در خلیج فارس را ازایران گرفت و حریف سیاست خودرا بیخبر و بناهگاه مات نمود .

«خواهش دوستانه » انگلیسها راجع بصدور فرمان منع برده فروشی ظاهر بسیار آراسته ای داشت منتها این فکر پاك و بی غل و غش فرانسوی وقتی وسیله دست استعمارگران انگلیسی قرار گرفت بهانه آدمیت پسندی برای تفوق و سیادت و نظارت دریائی آنها گردید . دربار محمد شاه که شاید میتوانست مغز مطلب را بشکافد و کنه آنرا بفهمد اگر هم در ابتدا مخالفتهائی میکرد بیشتر جنبه مذهبی داشت نه مآل اندیشی سیاسی و مدبرانه. ما چون در بخش آتی برای بحث در موضوع برده فروشی مجالی فراخ و میدان آزادتری داریم بیش از این بقلم میدان نمیدهیم و فقط میگوئیم صدر اعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی) با این فرمان ساله و سجاق خلیج فارس را مؤدبانه برای رعایت دوستی بکلنل فرانت کاردار انگلستان تسلیم کرد و

این امتیاز بزرگترین ضربتی بود که بحق حاکمیت ایران در خلیج فارس وارد آمد و خود مقدمهٔ خواهشهای دیگری شد .

آنها که از روی بی اطلاعی میگویند حاجی میرزا آقاسی بحرخزر را بروسها داد خوبست منصف تر و محقق تر و پژوهنده‌تر باشند و ببینندوقتی که بحر خزر داشت از دست ایران میرفت حاجی بقول قائم مقام با « هامهٔ گردکانی و عمامهٔ آسمانی » دورهٔ آخوندی میسپرد و در مصل سیاست‌محلی از اعراب نداشت چطور میتوانست بحر خزری را بروسها ببخشد و اگراین مرشد ازرق پوش سزاوار سرزنش و خرده گیری است باید اورا بگناه‌تسلیم خلیج فارس گرفت نه دریای مازندران .

داستان انزلی و آشوراده در عهد محمد شاه گذشت و از اینجامیرسیم بدوره صدارت امیر کبیر

فصلی از سیاست مدبرانهٔ امیر را در مورد کناره های بحر خزر دیدیم که چگونه نص عهدنامه ترکمن‌چای را تغییر داده و امتیازی را که‌حق‌تحصیل شدهٔ روسها بود موقوف‌الاجرا گذاشت علاوه بر آن‌از فحوای اسناد سیاسی آنعهد چنین استنباط میشود که میرزا تقیخان قصد داشته‌است آشوراده را از اشغال روسها برهاند . نقشهٔ این کاررانیز از روی کمال تدبیر تنظیم کرده‌بود و موفقیت‌هائی‌نیز نصیب‌او گردید چنانکه کنت نسلرد در نامه‌ایکه از طرف امپراطورروسیه بامیرنوشته رسماً ذکر کرد «جزیره آشوراده متعلقه‌ایران..» و روابط دولتین اگر بهمین روال جلو میرفت و بدائی پیش نمی آمد مسلماً منجر بتخلیه آشوراده از طرف روسها میشد • ولی حسن تفاهمی که در روابط روس‌و ایران مشهود میشد از یکطرف و مقاومت جدی امیردرمقابل تقاضای پی در پی و اصرار دولت انگلیس در باب برده فروشی‌ازطرف‌دیگر کافی بود که همان وقایعی که تا کنون توانسته بود کراراً روابط ایران و روسیه را تیره و تار کند بظهور برسد و همان تحریکات شروع شود .

از همان ایامیکه روسها قدم بآشوراده نهادند باستحکام موقعیت‌خویش پرداختند و مانند همکار انگلیسی شان‌خود‌بجستجوی کار کنانی درمیان‌تراکمه شروع کردند و از آنهاحمایت نمودند‌ازجمله «حذرخان» نامی که‌بتصریح‌دریا

بیگی روس در آشوراده «خدمتگذار تبعه روسیه» بود ۱ و روسها میخواستند منحصراً امر تجارت با ترکمانان را بوسیله این خدمتگزار حلقه بگوش انجام دهند و بخصوص تجارت نفت و نمك که مهمترین ما یحتاج آنان بود در دست او باشد . در مقابل بین ترکمن‌ها اشخاصی بودند که مثل « چرکس » خان که بدولت متبوع خود ایران وفادار و فرمانبردار مانده و از عهد محمدشاه بارها امتحان صداقت داده واز اعمال نفوذ اجانب در صفحات ترکمن نشین ممانعت میکرد و از هیچ کمك و مساعدتی بایرانیان دریغ نمینمود و اغلب ایرانیانیکه بدست تراکمه اسیر میشدند خود خریده بایران میآورد . وازطرف دیگر خود تراکمه نیز بهمین علت بیگانه پرستی و اینکه « برحسب و نسب و اعتبار از خدرخان ۱۵ بیشتر » بودند از او تمکین نداشتند

این جریان خواه ناخواه بین چرکس خان و خدرخان رقابت و اختلاف ایجاد مینمود و طبعاً دامنهٔ آن بمخالفت کنسول و دریابیگی روس از یکطرف و مهدیعلی میرزا حاکم مازندران از طرف دیگر منجر میشد و همینطور هم شد

خدرخان و گماشتگان با استظهار دریابیگی روس اغلب بدخالت و تعدی نسبت باهالی مازندران میپرداختند و ناامنی‌های چند روزه‌ای در سواحل استراباد ایجاد میکردند . از جمله در جمادی الاول ۱۲۶۷ عده‌ای از کارکنان و گماشتگان خدرخان بفرح آباد ریخته قریب دو سه هزار تومان از اموال آقا محمد آقا تاجر معروف مازندران که قسمت اعظم بازرگانی نفت و نمك آن سرزمین را داشت بیغما بردند و جمعی را بقتل رسانیدند و همین واقعه پیش در آمد داستان آشوراده در زمان امیرکبیر شد

از غارت اموال آقا محمد آقای تاجر چیزی نگذشت که دو کرجی متعلق به خدرخان به «مشهدسر» آمده در آن دو نفر از شرکاء خدرخان بنام ملا محمد و ملا حسن از اهالی ایرانی بودند که ششصد تومان وجه نقد و [illegible] تومان اثاثیه

۲ — نامه دریابیگی روس در آشوراده به مهدیعلی میرزا
اسناد رسمی سیاسی

همراه داشتند. مهدیقلی میرزا درازای غارت اموال آقامحمدآقای تاجر دستور توقیف دو کرجی خدرخان را داده اموال آنها را ضبط کرده و بآقامحمدآقا میسپارد. کنسول روسیه «چریانف» مداخله نموده استخلاص دو کرجی واسترداد هفتصد تومان وجه نقد وجنس را از حاکم مازندران تقاضا کرد وضمناً چنین نوشت: «هرگاه در این باب تعلل وتسامح فرمایند چون عالیجاه خدر خان تجار کمپانیا مبالغی مقروض است دوستدار همین مبلغ را ازوجه گمرك مال التجاره کمپانیاموضوع، ودر عوض قرض خدرخان محسوب خواهدداشت» وپس از این نوشته بیشدار و خاطرآزار معاون خودرا نیز که حامل پیغام و خواهش دوستانه بود نزد مهدیقلی میرزا میفرستد مهدیقلی میرزا برادر محمد شاه وحاکم استحوان دار مازندران رویهٔ مسالمت آمیزی پیش گرفته کرجی ها را خلاص و آقا محمدآقا را احضار نموده وجه نقد واموال اشخاص سابق الذکر را که باو سپرده بودمسترد وتسلیم صاحبان کرجی میکند و بچریانف با منطقی قوی چنین پاسخ میدهد: «... لیکن مال عالیجاه آقا محمد را از کی باید بگیرد؟ تکلیف این رعایا و مسلمین چه چیز است؟ آنچه که میکشند که خون ندارد - آنچه که میبرند که کسی نمیگیرد - آنچه غارت میکنند مسترد نمیسازند!! — این درهیچ طریقه‌ای انصاف و مروت نیست ...»

هنوز این قضیه فیصل نپذیرفته بود که چرکس خان سابق الذکر باچند نفر از تراکمه ویك آخوند در تعقیب یك جوان ترکمنی که یك دختر شیعه را ربوده فرار کرده بود بمازندران آمدند ویك رأس اسب هم پیشکش آورده بودند و آن دختررا میخواستند ببرند.

مهدیقلی خان بچرکس خان که سابقه حسن خدمت ودولتخواهی اورا نسبت بایران میدانست وهمچنین نسبت بدیگر ترکمانان که ازمحترمین آن طایفه بودند اورا صلاح اندیشی وسیاست ملك انعام وخلعتهای فاخر بخشید ولی آن دختررا عنوان شیعه بودن مسترد نداشت وباهمان جوان ترکمن در قریهٔ «وران» محل اقامت طایفه «عمرانلو» سکنی داد.[۱]

---

۱ — این تفصیل ازمراسلات رسمی آ زمان تلخیص شده است

در این ضمن شش نفر از تراکمه سواحل استرآباد [illegible] از طرف قراولان دولتی هویت آنها سوال میشود و آنان آواز میدهند که اگر در نیستند نزدیک آیند. ترکمانان اطاعت نمیکنند و این امر باعث سوءظن قراولان شده گمان اینکه سارقند آنان را دنبال مینمایند [illegible] ترکمنها [illegible] ولی [illegible] گرفتار شده توقیف میگردند ۱

مهدیعلی میرزا پس از تحقیق چون [illegible] از دریابیگی آشوراده تحصیل کرده‌اند آزادشان مینماید ۲

این دو واقعه ساده از طرف دریابیگی روس در آشوراده [illegible] عجیبی تلقی شده نامه اعتراض آمیزی در ۲۵ جمادی‌الاخر ۱۲۶۷ بمهدیعلی میرزا مینویسد [illegible] آن هردو [illegible] موضوع ترکمن ها [illegible] ترکمن [illegible] جان را [illegible] شده [illegible] دانی و [illegible] اند [illegible] همان کسانیکه [illegible] روس [illegible] ترکمن ها [illegible] واسارت [illegible] نجات داده [illegible] نامه های از کنسول روس [illegible] اشخاصیکه [illegible] سرکار بودند [illegible] فساد و [illegible] اطلاع [illegible] ایشان در عوض [illegible] همگی را [illegible] داده‌اند [illegible] میگوید همه این رفتار و سلوک [illegible] سرکار اکرم [illegible] که در هیچ کار سرکار [illegible] نکولایچ [illegible] مرد [illegible] میشوم [illegible] اینگونه [illegible] سرکار [illegible] میگردد [illegible] تمام دارد [illegible] از [illegible] داد [illegible] گروه [illegible]

۱ — از اسناد [illegible]
۲ — [illegible]

مشروحه‌را مبذول ومعمول نفرمایند واضح خواهد بود که خلاف قواعد اتحاد دولتین بهیتین است وحرکات خلاف از جماعت ترکمانیه بامداد حمایت سرکار است و منظور سرکار از اینگونه رفتار خلاف یکجهتی با دولت بهیه است دراین صورت ناچارم که مراتب را باامنای دولت بهیه معروض دارد.

ازهمین ایام است که مهدیعلی خان بهمدستی با ترکمن ها علیه روسیه متهم شده ضمنا روشن میگردد که روسها قصد دارند جرکس خان‌را مضمحل سازند وخدرخان راهمه‌کاره ترا کمه نمایند .

مهدیعلی میرزا در جواب پس ازموافقت با خواهش جنرال چنین میگوید

از رعایای فرنکباری و انزلیچی و سرخه رودی درین چند وقت چه برده و چه کشتند ؟! بعد از اینکه شما قدغن میکنید احدی از ترکمان معامله بیاید و خدر معامله کند و در ولایت تنگی‌وعسر بحد باشد که‌رعایای دولت علیه بصحرا شبها بسر میبرند و ابدا کسی در مزرعه مسکن نکند و طایفه ترکمان هم بمحض برای لجاج با خدر آن همه هرزگی بولایت و آن عالیجاه بکنند در اینصورت‌خدر‌از عهده‌خون‌و‌مال اهل‌این‌ولایت بباید بیاید ؟ در کدام طریق و انصاف این مروت است ؟ مردم از کسب معیشه و صاحب مال و جان و زندگی بباشند برای وجود یك قطاع الطریق که مایهٔ جمیع این شرارت در دست اوست و شما نمیدانم‌ملاحظه‌صلاح دولتین علیتین‌مینمائید که این‌جور بیدر میکند ... این همه اسیر بردن، مال‌مردم را تاراج کردن خون مردم را ریختن، نجب و امرادی ندارد ؟ جرکس خانی که سال های‌سال ست از زمان خانان معزول با همه حکام سلف و اهل این ولایت آمد و شد داشته و بکار مسلمانان آمده اگر اسیر میبردند رفته میخرید و میآوردچنان که چند نفر اسیر را خریده بسر سرحد ی‌شما آورده و بوشتجت مسمول محبت و مهربانی او شد در نسب دارد براد لازم میاید وحال آنکه آدم شما بوده ابدا به اسیر بردن و هرزگی کردن هیچ دخالت نبود و آنها خود از اسیر بردن مشوش شدند با کمال اضطرار رفتند که اسیر ها را باستحضار بیگلربیگی بگیرند بیاورند ...

دامنهٔ اختلافات و کشمکش های بین مهدیقلی میرزا وچریاف کنسول روس در استر آباد و دریابیگی روس در آشوراده بطهران کشید و سفیر روس زبان شکایت گشاد و روز بروز بر شدت لحن آن افزود.

— امیر که بباریکی قضیه پی میبرد بحاکم مازندران دستور میدهد که بامر کز (مالیات) و گمرك خلیج استرآباد و موضوع استرداد اسرائی که از ترکمانان گرفته اند ابدا مداخله ننماید و همه را بعهده محمد ولیخان و در نقاط مهم و پر اهمیت و معبر اشرار و دزدان ترکمن « قراولان معتبر و با عقل و ادراك بگمارد » و تصریح میکند « قدغن نمائید هم مرتکب حرکتی نشوند که حرفی از آن بر آید» و از این دستور امیر معلوم میشود که وی کاملا متوجه آینده بود و پیش بینی بسیار بجائی نموده است که موضوع شدت نیابد ضمناً دوستانه بمهدیقلی میرزا مینویسد که «در ییلاقی بعنوان ییلاق بیکی از نقاط مازندران رفته اقامت گزیند. آقا محمد آقای تاجر نیز از روی احتیاط از رسیدگی بامور گمرك مازندران مسلوب الاختیار میسازد.

متن این دستور جامع و دقیق امیر را که بصورت دستخط دوستانه بمهدیقلی میرزا نوشته شده نقل مینمائیم

قدایت شوم نوشتجات سرکار والا رسید و از مطالب مندرجه در آنها استحضار کامل حاصل آمد مکالمه و سؤال و جوابی که میمایین این جانب و وزیر مختار دولت بهیه روسیه اتفاق افتاده است همه را جناب آقای میرزا هاشم مفصلاً مشروحاً بشما خواهد نوشت ا بجانب مختصرا خدمت سرکار والا مینویسد که جناب وزیر السفراء از شما ناراضی و شاکی میباشد [illegible] که دائم علی العجاله این است که شما خود را از سؤال و جواب عالیجاه [illegible] همراه در [illegible] و در هیچ مواد گفت و شنید و مکالمه [illegible] عالیجاه موسی [illegible] هم در گمرك [illegible] استرآباد [illegible] گمرك و هر [illegible] مداخله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ماژد و بمحض وصول این عریضه هرجا ومکانی هم قراول و مستحفظ بجهة سد راه دزدان و اشرار ترکمان درخاك مازندران لازم دارد قراولان معتبر و با عقل و ادراك گذاشته قدغن نمائید هم مرتکب حرکتی نشوند که حرفی از آن برآید و خودتان ببهانه ییلاق بهرجای مازندران که صلاح دانند تسریف ببرند و توقف فرمایند تا خبر ثانی از من بشما برسد زیاده نمینویسم تفصیل را جناب آقای میرزا هاشم خدمت شما نوشته اند مطلع میشوید .

شهر رجب ۱۲٦۷

در ثانی زحمت میدهد که بعد از وصول این عریضه محمد آقا نباید مداخله در امر گمرك نماید بحساب او برسید هرچه از تنخواه گمرك نزد او هست بگیرید و گمرك را بگماشتگان مقرب الخاقان محمد ولیخان بیگلربیگی واگذار نمائید ومن بعد ابداً مداخله در گز و گمرك ومطالبه اسرای مازندران و سؤال و جواب با عالیجاه دریا بیگی و مداخله بامور ترکمان نکنید زیاده چه عرض شود

امیر با این حس سیاست که مهدیقلی میرزا آن شاهزاده فهیم را ضرورت سیاست وقت وپیشآمد مسلوب الاختیار میکند میخواهد آتش اجاجت روسها را تسکین بخشد و از طرف دیگر چون نمیخواست از صولت و اعتبار حکومت بکاهد و اهالی بسلب اختیار حاکم خود پی ببرند نامهٔ زیرین را بمهدیقلی میرزا بمنظور مکتوم ماندن موضوع مینویسد ۱ .

هدایت شوم این دریعه را که بنواب والا نوشتم بجهة استحضار خود سرکار والاست نباید باهالی مازندران ابراز و اظهار شود و آنها را از این مطلب استحضار حاصل آید امری است که بخود نواب والا اختصاص دارد و پس اگر عالیجاه دریا بیگی در باب گز و گمرك وعرضه آنجا و امورمتعلقه بترکمانان بنواب والا اظهار کند در جواب عالیجاه مشاراليه همینقدر مختصر بطور قاعده بنویسید که از مداخله اینکارها که سابق داشتم ممنوعم مگر امر حکومت مازندران وحسب الحکم دولت ابد مدت علیه غیر از حکومت مازندران مدخلیت بکار گز و گمرك و عرضه آنجا و امر ترکمانان ندارم تا

---

۱ — اسناد رسمی دولتی نامهٔ امیر بنواب مهدیقلی میرزا .

عالیجاه مشار الیه را استحضار ازین حکم دولتی حاصل آید

رجب ۱۲۶۷

سپس امیر اموری را که از اختیار مهدیقلی میرزا و آقا محمد آقا خارج ساخته بود بعهده محمدولیخان بیکلربیکی استراباد واگذاشت وبخصوص نسبت بگمرك و گزو اسیران دستور های مؤکد داد که کارها از جریان خود باز نایستد و توصیه کرد که رفتار عاقلانه ای پیش گیرد که راه بهانه جوئی را بر روسها ببندد ونیز چند فوج سواره و توپخانه بسر کردگی جعفر قلیخان میرپنج مأمور تحکیم مبانی امنیت در صحرای گرگان و جلوگیری از شرارت های ترکمانان ساخت ولی روسها دست از تحریکات خود برنمیداشتند ووسایل نا امنی آن حدود را فراهم میآوردند . وهمان حمایت رسمی و علنی آنان از خدر خان که با دستهٔ خود بمفسده جوئی سر خاسته و مردم را باسیری می برد ومیفروخت وعملا راه معامله وآمد وشد ترکمانان گرگان را بامازندران و استراباد قطع کرده بود و درنتیجه صدور نفت ونمك وشالی بین دوولایت تعطیل شده ، کافی بود که زمینه هرج ومرج را در آن صفحات آماده سازد

دولت ایران کرارا این اوضاع وعواقب وخیم آنرا چه در تهران و چه در استراباد باطلاع پرنس دالگوروکی و حریانف ودریابیکی آشوراده رسانید و میرزا تقیخان و محمدولیخان در طی نامه‌های مفصل رفتار ناهنجار و متعدیانهٔ خدر خان را گوشزد سیاستمداران روسی میکردند و آنان را به اهمیت امنیت دو منطقه بحر خزر و دشت گرگان متوجه می نمودند و می خواستند حمایت روسها را از خدر خان ویاران او بردارند که بتوانند بنحو احسن تراکمه را مطیع ، امنیت را برقرار ، دامنهٔ تجارت را وسیع ومشکلات سیاسی را مرتفع سازند . اینك نمونه ای از این نامه ها نقل میگردد

۹ شهر رجب ۱۲۶۷ — بگزارش رسیله درمقام رحمت آنجناب برآمده که عالیجاه دریابیکی آندولت بهیه خدر نام ترکمان را حمایت و نگاهداری نموده ومداخله در امور ترکمان مینماید و بدین جهات راه معاملات آمد و شد ترکمانان تبعه استراباد از دریا بمازندران و استراباد مسدود شده و از آوردن نفط ونمك که محتاج الیه عمده اهالی دارالمرز است وبردن شالی که

متاع مازندران و مایهٔ گذران ترکمانان مزبور واسب ممانعت و چند لتکاء ترکمانان مزبور را ضبط نموده اند و همچنین چند نفر از مفسده جویان ترکمانها را خدر نام با خود همدست نموده از کنار عرصه مازندران باسیر بردن و حرکات ناهنجار مشغولند و آدم بسیاری هم باسیری برده اند بملاحظه کمال اتحاد دولتین بهتین از آنجناب خواهش نمود که دفع اینغوایل را بکنند و شرحی بعالیجاه دریابیکی مرقوم دارند که حمایت و جانبداری خدر را متروك و راه معاملات و آمد و شد ترکمانان را باهالی مازندران و استراباد مفتوح سازد تا باین واسطه هم آنها مشغول کسب ورعیتی شده دست از تطاول وهرزگی باز دارند و هم اهالی دارالمرز از این زحمت نایابی نفط و نمك فارغ شوند تخ روز قبل از این هم که پاره نوشتجات دیگرمبنی بر همین مطلب و کمال وحشت اهالی مازندران از این مراتب وقحطی نفط ونمك و بردن اسیر زیاد از اهالی آنجا رسید دوستدار سواد آنها را نزد مقرب‌الخاقان میرزا محمد ـ علیخان نایب الوزاره دولتخارجه فرستاده که آنجناب را ازمراتب استیصال و وحشت اهالی مازندران مطلع سازد جواب فقرات مزبور هنوز از آنجناب نرسیده وقراری در دفع‌این اطوار وحصول‌رفاه و آسودگی اهالی مازندران نشده که عالیجاه مجددت همراه موسیو غراف وارد اردوی همایون شد وپاره معامات از آنجناب تبلیغ نمود که تاسف و حیرت دوستدار آمد زیرا که در صورتیکه عالیجاه دریا بیکی تقویت از خدر نام نماید و مداخله در امور ترکمانان کند و سایر اهالی ایل که ترحسب و نسب و اعتبار از او بیشترند متمکین ملایمعنی که مایه تعصب آنها میشود نمانند و سر راه‌معامله و آمد و شد آنها از راه دریا بشده و افسرده صحرائی بد طبیعت اقدام بجسارتی کنند آنه نتیجه این عمل در عهد عالیجاه دریابیکی خواهد بود بی حکاه اینطرف بالجمله اگرچه تنبیه ترکمانان متمکن و اسباب ایمعنی بحمد الله تعالی مهیاست و متمکنین سزای اعمال خود خواهند رسید چنانکه بعد از استماع‌این اخبار احکام موکده عالیجاه مقرب‌الخاقان محمد ولیخان بیگلربیگی استرابادمرقوم شد و عالیجاه جعفر قلی خان میر پنجه با افواج و سواره و توپخانه مامور

است که زیاده از دو سه روز در دارالخلافه معطل شده در کمال تعجیل خود را بصحرای گرگان رسانیده لازمه تنبیه را از طایفه ترکمان بعمل آورد ولی آنجناب را نیز زحمت میدهد که شرحی بعالیجاه دریا بیگی مرقوم دارند که پس از سخت گرفتن وبنای تنبیه نمودن جعفر قلی خان و بیگلر بیگی استراباد اگر از راه دریا باز موسل بعالیجاه مشارالیه بشوند آنها را بمأمورین این دولت بسپارند که تنبیه کامل بعمل آید و طوری نمایند که خدمر مزبور ترك این حرکات را کرده دست از افساد وهرزگی بکشد و راه معامله ترکمانان را ازراه‌دریامفتوح سازدتا انشاءالله‌تعالی اینغوایل بکلی رفع شود. با اینکه بنواب شاهزاده مهدیقلی میرزا دراینخصوصیات بحثی و ایرادی مقرون بحساب وارد میشودزیرا که‌همین‌اوقات بواسطه خدروسایرین اسیرزیادازفرشات مازندران برده‌شده که‌صاحبان‌اسیر هرروره‌درآموباله هستندبااین‌احوال باز برای‌رفع ما- یقال‌ودفع‌اتهام معزی‌الیه‌را از مداخله در امر گزوگمرات آنجاو فرضه متعلقه باستراباد و سؤال و جواب این اموره‌موقوف و بی‌دخل مقرر نمودند وحکم شد که هیچ رجوع نداشته باشد واصلاح اینکار ورفع غائله‌و تنبیه طائفه‌ترکمان جمیعا بعهده مقرب‌الخاقان محمد ولیخان بیگلربیگی استرابادمحول وموکول شد البته آنجناب هم عالیجاه دریابیگی‌را ازمراتب مزبوره استحضار خواهند داد و اینمعنی هم برآنجناب معلوم است که اگر عالیجاه مشار الیه مداخله درکار ترکمان بعد این دولت ب خدر و امثال او ماند چه قدر باعث اختلال و هرج ومرج در میان‌آن طوائف وحشی وصحرائی خواهد شد بعید نیست که اینطورها زیاده باعث بی نظمی امور آنها گردد بدیهی است که آنجناب مراری خواهند داد که عالیجاه دریابیگی در رفع موانع تجارت ترکمانها با اهالی استرابادو مازندران از سمت‌دریا بطوری که معملا احتمال مضایقه ننمایند تا اختلالی که حالا در کار ترکمانها روی داده است بواسطه تنبیه مامورین اینمولت عاله و اهتمام دریابیگی در رفع موانع در این آنها بکلی مرتفع شود. »

میرزا تقی خان در این نامه که یکها را گزشته بود... الکوروش میکند و دوستانه میخواهد که از خدر ... که دو ... قسمت

ایران بدفع او اقدام کرد اگر از راه دریا بمامورین روسیه متوسل گردید ویرا پناه نداده بدولت ایران بسپارند که تنبیه کامل شود و در حقیقت می گوید اگر دولت روسیه طالب امنیت بحر خزر میباشد و مایل نیست مردم را باسیری برده بفروشند باید از حمایت بیرویهٔ خود نسبت بخدر دست بردارد مخصوصاً امیر همه عواقب سوئی که بر این حمایت مترتب میشد از قبیل طغیان تعصب آمیز ترکمانان و غیره پیش بینی و بوزیر مختار خاطر نشان مینماید ولی باهمه چاره جوئی و صلاح اندیشیهای امیر «دالگوروکی نمیتوانسته یا نمیخواسته متوجه آن باشد .

این بود که با تمام پیش بینی‌ها در ماه آوریل ۱۸۵۱ مطابق جمادی‌الثانی ۱۲٦۷ در شب عید «ایستر» ۱ که همان عید «پاک» ازاعیادبزرک مسیح بشماراست وهمه روسیان مقیم آشوراده از سرنشینان کشتیهای مسلح ۲ حافظ جزیره گرفته تا نگاهبانان سربازخانه ها باده گساری را سرداده مست و خراب بعیش و نوش مشغول بودند ناگاهان جمعی از ترکمانان یموت که قبلا آنها راآماده ومطلع کرده‌بودند موقع راغنیمت شمرده شبانه برآشوراده حمله برده چند تن از مستحفظین آنجا راکشتند و قریب بیست تن‌ازروسیان که یکی دو زن هم در میانشان بود ربوده بدشت گرگان گریختند که در آنجا اسرا را ببردگی بفروشند . بدین ترتیب می بینیم که داستان زمان محمد شاه مجدداً تکرار شد و همین حادثه ناگوار سرود یاد مستان داد .

درست هنگام عزیمت شاه باصفهان (رجب ۱۲٦۷) خبر موحش آشوراده بطهران رسید چریاف کنسول روس روی کشمکش‌هائی که با مهدیقلی میرزا داشت منحصرا این شاهزاده را مسؤل واقعه قتل واسر روسها قلمداد میکرد وزیر مختار روس نیز از کنسول خود پشتیبانی کرده

---

۱ — Easter

۲ — بتصریح واتسون (صفحه ۳۹۷) در آن هنگام سه کشتی جنگی در آشوراده بوده که هر یك ۱۰ ٤ الی ۸ توپ مسلح بودند

عزل مهدیقلی میرزا را تقاضا منمود • امیر پیشنهاد تا معمول دالگوروکی را جداً رد کرد و عزل شاهزاده را مخالف شؤن دولت و حق حاکمیت و استقلال ایران میشمرد و میگفت اگرچنین تقاضائی عملی سود دیگر هیچ حاکمی در ایالات سرحدی مستقر وپایدار نخواهد بود وباید هرروز بخواهش کسی معزول گردد • ولی امیر حاضر بود و بخصوص اصرار داشت که درباب واقعه تحقیق و رسیدگی دقیق بعمل آید و اگر مهدیقلی میرزا مسبب و مسؤل شناخته شد البته مجازات گردد .

مهدیقلی میرزا نیز که خودرا درمظان تهمت دیده بود اولین بار بامیر پیشنهاد انعقاد مجلس تحقیق را نمود •

امیر بوسیله گراف صاحب مترجم سفارت بسفیر روس پیشنهاد کرد که مجلس تحقیق درطهران یا مازندران تشکیل گردد و چنانچه سفارت راه لجاج سپرد و در تقاضای عزل مهدیقلی میرزا اصرار ورزد هر آینه ماموری بپطرزبورك روانه و امپراطور را از این رفتار بی رویه نمایندهٔ او آگاه خواهد ساخت — و نفرستادن قشون را برای تنبیه ترکمانان یادآوری میکند که شاید قضیه برگذار و ختم گردد اینك سواد کاغذی که بگراف صاحب داده شده است میاوریم رجب ۱۲۶۷

«حق اینست که برای دولت ایران هر روز ازبرای یکنوع نسبت بی مأخذ و بی تحقیق کمال صعوبت بهم رسانده هر روز حاکمی را معزول نماینده و انکه حاکم باین شأن و مرتبه. از این قرار در هیچ سرحدی حاکم نمتوانیم نگاهداریم درخصوص فقراتی که بشاهزاده اسناد داده اند برای تحقیق آن ما حاضریم ودر قانون هر دولت وملت تحقیق است و منکر تحقیق نمیتوان شد زیرا که هر آدمی که باو اسنادی بدهند حق مطالبه تحقیق دارد اگر اینجا تحقیق مینمائید وکیل از جانب او مشخص میشود گفتگو نمائید و اگر در مازندران میکنند مالی ماموری ومعین میکنیم در آنجا گفتگو شده اگر تقصیری بشاهزاده وارد آید ما او را برای تقصیرش میرسانیم و الا چه ایرادی بر او دارند ؟ اینطور مملکت داری و قرار عزل حکام برای ما اشکال بهم رسانده و مضایقه نداریم در این موادها مخصوصاً آدمی خدمت

امپراطور بهرسنیم وحالات خود ومعایب کار حکام وسرحدات خود رابتفصیل معلوم نمائیم و از مقصود خاطر امپراطوری درامور خود راه نمائی ومحبت میطلبیم‌علی‌الحساب درصورت‌محاکمه‌وغوررسی گفتگوهای‌دریابیگی‌حاضریم و علاوه بشاهزاده‌مینویسیم مداخله در گز و گمرك و فرضه متعلقه باستراباد ننماید و خود را از این کار بری و معاف دارد و برای رفع بهانه دریا بیگی از ییلاقات مازندران مراجعت نماید حتی مطالبه اسیر خود را هم شاهزاده‌از ترکمانها ترك نماید و برای تنبیه ترکمانهای اشرار قشون مخصوص مامور کردیم که منتهای سعی در تنبیه ترکمانان بکنند شما هم بدریا بیگی بنویسید که راه شرارت آنها را از طرف دریا مسدود نمایدتاتنبیه مضبوط‌بعمل‌آید»

پرنس دالگوروکی که در تقاضای خود بمخالفت امیر بر خورد همان حربه ای که در موضوع ساختن انبار تجارتخانه امیربکار برده‌بود تقلید کرده بکار بست یعنی مطلب را بزبان شکایت بدولت متبوع خود نگاشته مهدیقلی میرزا را مسؤل جلوه میدهد و پیشنهاد مینماید که تزار رسما عزل مهدیقلی میرزارااز ناصرالدین شاه بخواهد . در اثر این القاآت دالگوروکی‌ازطرف تزار مامور میشود که جداً از دولت ایران تقاضا کند که مهدیقلی میرزا را معزول نماید . او نیز نامه مفصلی بمیرزا تقیخان نوشته و میگوید « .. . اعلیحضرت امپراطوری خوش دارند باور نمایند نواب مهدیقلی میرزا که این نوع سلوك را مرعی داشته است فقط بالهام عدم کفایت شخصی خود متابعت نموده است نه از روی دستور العمل دولت ایران اما بعد از اعمالی که او مصدر آمده است باقی ماندن او بر سر حکومتی که در آن باین طور قبیح بوظایف خود خیانت کرده است بهیچوجه مناسبت ندارد چنانچه اولیای دولت ایران او را بر همان شغل نه قرار گذارند »

خلال سطور این عبارت راکه از قلم یك‌دیپلمات‌روسی تراوش کرده خوب میتوان درك کرد که چگونه سفیرروس میخواهد با متهم کردن‌حکومت مرکزی، که‌درقضیه‌دست داشته است، میرزا تقیخان را بهراس اندازد ووادار بعزل مهدیقلی‌میرزا کند و بدینوسیله دامان خود را از لوث اتهام فرا گیرد

اینك عین نامه وزیر مختار بامیر کبیر بتاریخ ۲۶ رمضان ۱۲۶۷ درج میگردد.

«دوستدار بخدمت اولیای دولت بهیه روسیه معروض داشت رفتاری را که نزد امنای دولت ایران بعد از حمله جدید که از طرف تراکمه بر سر سفاین دولت فخیمهٔ روسیه متوقف جزیرهٔ عاشوراده واقع شده معمول داشته است ، این با تغیر زیاد بوده که اعلیحضرت امپراطوری اطلاع همرسانند در یك وقت ازین یورش قطاع الطریق بحر خزر و از مشارکت جرم نائب حاکم مازندران بدین عمل قبیح نهب و راهزنی بحری داشته و نیز از حمایت اشکار که از شاهزاده معظم الیه از مرتکبین عمده این کار بعمل آورده است قطع نظر از قواعدی که عموما مجری می باشد در باب حق فیمابین ملل ها و روا میدارد که در کمال شدت مذمت بکنند چنین عمل واضح خصومت انگیز را که بدون هیچ نوع سبقت نسبت بدولت دوست و متحد وقوع یافته و با وجود دلایل کثیره اهتمام حتمانه که اعلیحضرت امپراطوری باعلیحضرت ناصرالدین شاهی داده اند و باوصف اطمینان از امتنان وخیرخواهی که اعلیحضرت پادشاهی بکرات بدوستدار بالمشافهه العلیه العالیه فرموده اند و با مراوده دوستی ووداد که فیمابین دولتین قوی شوکتین برقرار است روداده است اعلیحضرت پادشاهی محق بوده اند که از جانب اولیای دولت ایران سلوکی بکلی مخالف رفتاری که حاکم مازندران مرتکب شدند متوقع باشند چون اعلیحضرت امپراطوری زیاد متأثر شدند از ملاحظه اعتماد قلیل که باطمینانات اولیای دولت ایران میتوان داشت گفتاری که دوستدار در این باب توسط عالیجاه مجدت همراه موسیو غراف مترجم اول سفارت دولت بهیه روسیه آن جناب اظهار داشت مستحسن فرمودند تدبیراتی که آن جناب در آن وقت قرار داده بودند موافق اظهارات سابق دوستدار دلالت میکند که آن جناب معنی کلی معزول نواب مهدیقلی میرزا را دریافت فرمودند و همچنین سنجیده اند درج عماند سیاهها که وارد شده و بگردن نواب معظم الیه اعمالی که او اسناد میدهند اولیای دولت فخیمه روسیه این اقرار را قبول میمانند وهم چون راضی میشدند از

امنای دولت ایران که باین عجله اعلام مذکور را بدوستدار اطلاع داده اند ولی اعلیحضرت امپراطوری اینطور ترضیه که امنای دولت ایران میخواستند باین واسطه بدهند کافی نمیدانند و بلکه بکلی غیر مناسب بدرجه عمده رنجشی است که این ترضیه باید تلافی آن نموده باشد ملاحظه مینمایند اعلیحضرت امپراطوری خوش دارند باور نمایند نواب مهدیقلی میرزا که این نوع سلوک را مرعی داشته است فقط باتهام عدم حقانیت شخص خود متابعت نموده نه از روی دستور العمل دولت ایران اما بعد از اعمالی که او مقصر آمده است باقی ماندن او بر سر حکومتی که در آن باینطور قبیح بوظایف خود خیانت کرده است بهیچوجه مناسبت ندارد چنانچه اولیای دولت ایران معایبی که بر گردن نواب معظم‌الیه وارد نماید بر عهده خود خواهند گرفت بنام علیه اعلیحضرت امپراطوری دوستدار را مامور فرمودند که از اولیای دولت علیه ایران بلادرنگ عزل حاکم مازندران را مطالبه نماید و بجای او حاکمی تعیین شود که سلوک طایفه وطبیعت شخص اوبتواند ضمانت کافی که اینگونه حادثه من بعد رو ندهد • احکامی که دوستدار الان مامور است از عهده آنها نزد آن جناب برآمد بطوری عمده است آنی نمیتواند تردیدی داشته باشد که بعد از آنکه امنای دولت علیه ایران از تاثیر دلسوز که سبب این عمل دشمنی از برای اعلیحضرت امپراطوری حاصل شده است اطلاع برسانند درصدد آن خواهند بر آمد که این مطالبه حسابی را بعمل آورند با تعجیلی که نقض می واند(آن) با گوار این حادثه کدورت انگیز را کمتر (کند) چون لازم بود در سمت فراگشت ».

[illegible] را [illegible] و تکرار میکند [illegible] این حادثه [illegible] [illegible] روابط تجاری [illegible] آنها [illegible] [illegible] تحقیق

تشکیل شود و بجمعیت قصه رسیدگی نماید و البته دولت ایران در صورت اثبات تقصیر حاضر است ترضیهٔ لازم رابخواهد والا بدون تشکیل چنین مجلس خلع مهدی قلی میرزا موجب خواهد شد که «احدی از مردان معتبر و قابل این مملکت بواسطه هتك حرمت و آبرو و خفتی که از حکومت می بیند اقدام بحکومت ولایات حدود نخواهد کرد» بدین طریق هرچه سفیر روس برای خلع حاکم مازندران اصرار میورزید امیر نیز از تجاسی باز نمی ایستاد

و چون سفیر روس خود را از طرف امپراطور مامور گرفتن عزل مهدیعلی میرزا قلمداد میکرد امیر کبیر نامه ای از طرف شاه بعنوان امپراطور روسیه تهیه نمود و نزد پرنس دالگوروکی فرستاد و تقاضا نمود که گفت گوی در باب آشوراده را موقوف برسیدن جواب نامه اعلیحضرت امپراطور اعظم» نمایند متن نامه از این قرار است ۲۷ رمضان ۱۲٦۷ ، راسله ای که درباب «نواب مهدی قلی میرزا قلمی داشته بودند بعنوان اورسید و از مطالب مندرجه در آن من البدو النهی استحضار حاصل نموده مراتب را عرض حضور اقدس شاهنشاه صانها الله شوکته عن التناهی رسانیده فرمودند ولی از آنکه از آن سفارت اظهار شکایتی از نواب معزی الیه در این باب شود اولیای این دولت یك دو دفعه تحریرا و تقریرا رفتارهای عالیجاه دریابیگی را سبب بطایفه ترکمانیه تبعه دولت علیه از ضبط نمط و اشکالهای آنها و ممانعت در روی دریا و سد راه تجارت آنها با اهالی مازندران و تعرض آنها گذران بآنجناب اظهار داشته و رفع این مداخله های دریابیگی را از آنجناب خواستند مصارن ورود فروبی عالیجاه مسیو سراف بار دوم که در روی آنجا ماموریس در عاشوراده ملك این دولت علیه اظهار شکایتی از نواب معزی الیه نموده عزل او را خواهش کرد با وصف اینکه موادی باعث معزی الیه بود که اولیای اینجا بتدبیر مطالبه مجلس نموده ... و ادرار عریضه خود نواب معزی الیه که اولیای دولت ... و استدعا کرده است که ... رسیدگی ... که نواب معزی الیه ...

نابر حق اولیای ایندولت و استدعای معزی الیه لازم بوده که مجلسی برای تحقیق این ماده منعقد شده بطور عدل و انصاف غور ورسی شده و پس از تحقیق هر خلافی که بر او وارد آید و مدلل دارند آنوقت ترضیه ای که لازم باشد بعمل آید اما محض ملاحظه حفظ اتحاد و دوستی دولتین بدون اقدام بمطالبه ثبوت مدعا نواب معزی الیه را از مداخله در امور بندر جز وفرضه استرآباد و آنچه متعلق بآنها بود برضیه کلیه دانسته ممنوع و عزل کردیم . علاوه مخارج زیاد متحمل شده قشون کلی بتنبیه وانتظام ترکمانیه استراباد و گرگان مامور نمودیم که بالفعل مشغول تنبیه و انتظام آنها هستند حالا پس از انقضای چندین مدت مجددا اضافه بر ترضیه سابقه عزل نواب معزی الیه را از حکومت مازندران که هیچ دخلی بامور دریا و اعمال ترکمانیه و سرحد ندارد میخواهند بدیهی است که عزل حکام خاصه مثل نواب مهدیقلی میرزا و ولایت مازندران با وصف عدم ثبوت خلاف از او باعث اختلال و اغتشاش امور داخله و سرحدیه مملکت خواهد بود و اگر مطالبه این نوع ترضیه استمراری بهمرساند و معمول شود دیگر احدی از مردمان معتبر و قابل این مملکت بواسطه هتك حرمت وآبرو و خفتی که از حکومت می بیند اقدام حکومت ولایات حدود نخواهند کرد

اعلیحضرت شاهنشاهی فرمودند اگر مقصود ترضیه بود آنچه را که ربطی بآن حرفها و گفتگوها داشت بی چون و چرا مقبول داشتیم حالا از قراریکه آنجناب نوشته بودند عزل نواب مهدیقلی میرزا بامر واجازه اعلیحضرت امپراطوری بسمت داده مطالبه مینمایند و خودرا بری از قبول ترضیه سابقه و مطالبه جدید داشتند چون این مطالبه جدید فوق طاقت وموجب کمال اختلال در امور داخله و حکومتهای حدودی خود دانسته و میدانیم و از اینکه چشم محبت از اعلیحضرت امپراطوری داشته و داریم یقین میدانیم بوعده ملوکانه که در انتظام کار این مملکت فرموده اند بعد ازاستحضار از کماهی ومجاری حالات این مملکت و اینگونه اختلال انشاءالله ازروی انصاف ملوکانه راضی بعدم انتظام کار ملکت ما نخواهند شد از آنجا که آنجناب بسمت این

مطالبه را بمأموریت جدید از جانب اعلیحضرت قوی شوکت امپراطوری داده اند بناء علیه درینمورد از جانب سنی‌الجوانب خودشان نامه‌ای بامپراطور نوشته و مقرر داشتند که دوستدار نزد آنجناب ارسال دارد که بدربار آن سلطنت سنیه ایفاد دارند و درین باب منتظر جواب از طرف اعلیحضرت امپراطور اعظم شویم بدیهی است آنجناب هم که خیرخواه دولتین هستند بنا بتکلیف اعلیحضرت شاهنشاهی اهتمام در رساندن نامه مودت علامه واصدار جواب آن خواهند کرد و نیز مقرر فرمودند که مکالمه و مقاوله جدید دراین باب موقوف برسیدن جواب نامه اعلیحضرت امپراطور اعظم است و بدیهی است آنجناب هم که خیرخواه دولتین هستند بنا بتکلیف اعلیحضرت شاهنشاهی اهتمام در رساندن نامه مودت علامه و اصدار جواب آن خواهند کرد و نیز مقرر فرمودند که مکالمه ومقاوله جدید دربنباب موقوف برسیدن جواب نامه اعلیحضرت امپراطور اعظم است و بدیهی است که طرفین را چاره بجز انتظار وصول جواب مزبور نیست .»

در همان روزیکه (٢٧ رمضان ١٢٦٧) نامه مزبور را امیر مینویسد چون یك هنگ سالدات از قوای روسیه بآشوراده داخل شده بودند از طرف میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه ایران باین عمل روسها رسما اعتراض [illegible]

«از قراری که اینروزها [illegible] حضور [illegible] شاهنشاهی ادام‌الله‌شوکته رسیده گویا معادل یك فوج سالدات باشوراده وارد [illegible] لذا اعلیحضرت اقدس [illegible] مقرر فرمودند که دوستدار [illegible] آن جناب برآمده [illegible] باعث داخل شدن این همه سالدات بجزیره متعلقه بدولت ایران [illegible] و هرگز [illegible] خیالات [illegible] است که در [illegible] جزیره [illegible] دولت ایران [illegible] انتظار [illegible] باری [illegible] سور

همایون پادشاهی برساند زیاده زحمتی نیست . »

ازین بعد است که قیافهٔ سیاست روس بروی ایران سخت عبوس و وحشتناك و رفتارش خشن میگردد نه از عزل مهدیقلی میرزا میگذرد و نه باعتراض ایران نسبت باستقرار قوای نظامی در آشوراده وقعی مینهد امیر نیز هنوز از مقاومت روگردان نیست ولی با این تفاوت که روسها میتوانستند دائما بر خشونت خویش بیفزایند ولی امیر تا حد معینی یارای مقاومت داشت یعنی تا آنجا که بداند ایستادگی وی خطری برای ایران ندارد و اگر خطری را حس میکرد البته بحکم اضطرار ناچار بود ساز را زمین گذاشته دیگر ننوازد .

پرنس دالگوروکی از ارسال نامهٔ ناصرالدین شاه که بامپراطور روسیه نوشته بود سرباز زد و زیر بار نرفت که آنرا بدربار پطربورك ارسال داشته و تا وصول جواب ، موضوع عزل مهدیقلی میرزا را مسکوت بگذارد ۱ ودر عملی شدن تقاضای خود اصرار و ابرام بخرج میداد و دولت ایران را بقطع روابط سیاسی تهدید میکرد .

وقتی کسی گزارش های آنعهد را بدقت مطالعه میکند و نامه های روزانه امیر بشاه نیز مراجعه مینماید در مییابد که یکی از بحرانی ترین و تلخ ترین دقایق زندگانی امیر همین ایامست که بگرفتاری مسأله آشوراده دچار شده است .

میرزا تقیخان دریك نامه خصوصی که بشاه مینویسد بموضوع آشوراده و مصاحبه با گراف صاحب مترجم اول سفارت روس اشاره میکند و چنین میگوید « در باب گراف بلی آمد . یکقول از بحلیه آشوراده بود و صحبت طولانی است که در دو جلد نوشته نخواهد ... » ۱

در نامه دیگری آیندهٔ تیرهٔ آشوراده را خاطرنشان شاه میسازد که :
« گراف بنا بود دیروز باید الی حال نیامده هر آن منتظر هستم هر جواب که آورد بدون آنکه چیزی بنویسد عرض میکنم . باری اعتقاد وثوق تا آخر این سالار این عمل معلوم از ابتدا خوب نبوده و الی آخر خوب نخواهد بود .

۱ــ مراسلات وزرای امیر بشاه ـ کتابخانه مجلس .

ولی اگر شما هم بنائی دراینباب نگذارید چاره ندارید • ظاهر دست نکشد حالا مثل ضرر است آدمی هرقدر ضرر را کم کند مفت اوست »۱

با نقل این نامه عاقبت نا محمود آشورداده روشن و سیاست امیر واضح میگردد که فرجام کار چه خواهد بود •

بالجمله چون مقاومت امیر ومساعی او در منصرف کردن دالگوروکی از تقاضای عزل مهدیقلی میرزا بجائی نمیرسد درصدد برمیاید که بادخالت مستقیم مقام سلطنت دراین امر وزیرمختار روس را آرام نماید و بدینمنظور آخرین تیرترکش را بکار میبرد و شاه را مستقیماً طرف مذاکره باسفیر روس قرار میدهد تاشاید دالگوروکی باحترام مقام شهریار ایران از تقاضای عزل درگذرد ویالااقل بانعقاد مجلسی برای رسیدگی راضی شود . این بود که ناصرالدین شاه بسفیر روس دستخط کرده حد اختیار او را دراین امر استفسار مینماید بدین مضمون . ۲۹ رمضان ۱۲۶۷

« جناب وزیرمختار درمطالبهٔ عزل مهدیقلی میرزا حاکم مازندران با اینکه مجلسی نشده و ازعهده اثبات تقصیر او کسی بر نیامده کاغذی که به جناب امیرنظام نوشته ودید بنظر مارسید . نامه مودت علامه باعلیحضرت امپراطور اعظم مشعر بر حقیقت حال نوشته نزدآنجناب فرستادیم که ایفاد دارد . چون آن جواب را از قرار فرمایش ما جناب امیر نظام نوشت که در این باب منتظر جواب اعلیحضرت امپراطور باشیم و همچو میدانستیم که آنجناب در مقام انصاف کافی بود قبول ایفاد نامه را ننمودند و مجدداً بطریق حتم عزل مهدیقلی میرزا را بی دلیل مجلس و تحقیق میخواهند آیا تقصیر مهدیقلی میرزا بی تحقیق و غور رسی چگونه ثابت است ؟ باری از آن جناب سؤال مینمائیم که اگر مأموریت شما این است که بی تحقیق و اثبات تقصیر عزل او را بخواهید بنویسید و صحت مأموریت جدید خود را در صورت قبول و یا عدم قبول بچه درجه است بنوشتهٔ صریح معلوم دارید که مستحضر شویم و از آنقرار جواب شاسته فرمایش شود.»

دالگوروکی اختیار خود رامستند بدستور العملی که از پطرزبورك دریافت داشته میدارد ونتیجه عدم قبول تقاضا را از طرف ایران قطع روابط سیاسی بقلم میآورد و ضمناً برای اینکه دولت ایران را بتسلیم وادارد باب مذاکرات را مسدود نموده خود را حاضر بمذاکره و سؤال و جواب نمیکند عین عریضه دالگوروکی بشاه نقل میشود : غره شوال ۱۲۶۷

---

۱ — مراسلات روزانه امیر

«عرضه‌داشت مخلص دولتخواه آنکه دستخط مبارك که از جانب اعلیحضرت شهریاری شرف صدور یافته زیارت شد چون چهار ساعت ازشب گذشته بمخلص رسیده بود ممکن نشد که همان ساعت جواب معروض دارد اینکه فرمایش رفته بود که کدام دستورالعمل جدید در باب نواب مهدیقلی میرزا از جانب دولت فخیمهٔ روسیه باین مخلص دولتخواه رسیده است در جواب عرض میشود که این دستورالعمل مندرج است درشرحی که بتاریخ بیست و ششم شهر رمضان بجناب امیر نظام نوشته شد امر فرمایند که بنظر مبارك برساند اعلیحضرت امپراطوری بالصراحه عزل حاکم مازندران را مطالبه مینمایند مثل شخصی که بطوری رفتار نموده است که غیر مستحق حرمت و اعتماد اعلیحضرت ولی النعمی ام شده است مخلص دولتخواه را اعتقاد این است که بعد از این عرض اعلیحضرت پادشاهی دقیقه تأمل نخواهند فرمود که مطالبه حسابی اعلیحضرت امپراطوری را بعمل آورند و بواسطه اینکه برخلاف آرزوی اعلیحضرت امپراطوری بر سر حکومت خود باقی بگذارند صاحب منصبی راکه باین طریق آشکار بعلت سلوك مقصرانه حسن مراوده و اتحاد که فیمابین دولتین روس و ایران تا بحال برقرار بوده است مشغوش مینماید مخلص را مجبور نخواهد فرمود که از دربار همایون اعلیحضرت شهریاری بیرون برود ومستدعی است که اعلیحضرت پادشاهی مخلص راازهر نوع مکالمه دیگر درباب فقره که درآنخصوص مخفی نمانده ومایه دلسوزی زیاد مخلص گردیده است عفو فرمایند»

دولت ایران دیگر نمیتوانست در برابر این تهدید مقاومت موثر و مفیدی بنماید چه سفیر روس از ایران خواسته بود که اگر حاکم مازندران عزل نشود تذکرهٔ عبور او صادر و مهمانداری جهت عزیمتش بپطرزبورك تعیین شود که بقول خود او « بلاحرف » در بار ایران را ترك گوید.چون عدم موافقت ایران با تقاضای دولت روسیه همان بود و قطع روابط سیاسی همان واحتمال نتایج خسران رای بیشتری برای مامیرفت وازطرفی در سیاست تحمل ضرر خرد را از بیم خطر و ضرر عظیمتر جایز میشمارند ایران نیزاز روی کمال اکراه و عدم رضایت و اضطرار تن بقضا داد و از راه احتیاط و ترس از عواقب شومتری تکلیف دولت روس را قبول کرد و حاکم مازندران را برداشت و نامهٔ ذیل را میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه بوزیر مختار روسیه نوشت : ۲۹ رمضان ۱۲۶۷ .

«در باب عزل نواب مهدیقلی میرزا ازحکومت مازندران دیروز که روز

۲۸ شهر رمضان المبارك بود آن جناب بتوسط عالیجاه مجدت همراه موسیو غراف مترجم اول آن سفارت از جانب دولت پیغام فرستاده بودند که اگر نواب معظم الیه معزول نشود مهماندار تعیین شود و تذکره مرور داده شود که بلا حرف آن سفارت از دربار این دولت علیه خواهد رفت از قرار تقریر و پیغام تبلیغی عالیجاه مشار الیه دوستدار مراتب را بعرض حضور اقدس شاهنشاهی رسانیده فرمودند با وصف اینکه مجلسی در اثبات تقصیر نواب معظم الیه منعقد نشده و تحقیق و غوررسی بهیچوجه درین باب بعمل نیامده و حال اینکه در قانون همه دول و ملل تحقیق و غورسی معمول و متداول است اما لابداً در کمال اجبار و اکراه عزل نواب معظم الیه را از حکومت مازندران قبول کردیم بقای حقوق این دولت را دراین امر، و اکراه و اجبار خود را درعزل او، پروتست مینمائیم بعلاوه رأی عالم آرای اعلیحضرت امپراطوری هم معلوم خواهیم نمود .»

شدت نفرت و اکراه دولت نسبت باقدام دالگورو کی از عبارت «اما لابداً در کمال اجبار و اکراه عزل نواب معظم الیه را از حکومت مازندران قبول کردیم » مشهود و هویدا است بخصوص که بسفارت اعتراض کرده میگوید « بقای حقوق این دولت را در این امر، اکراه و اجبار خود را در عزل او پروتست مینمائیم .»

عاقبت، امیر کبیر مهدیقلی میرزا را در اواخر رمضان ۱۲٦۷ از حکومت مازندران معزول و احضار نمود و مصطفی قلی میرزا را بحکومت آنجا گماشت وای دست از اقدام نکشیده همانطور که بسفارت ابلاغ کرده بود یکی از مامورین وزارت دول خارجه را بنام « میرزاعباس خان » که ازحقیقت ماجرا کما هو حقه مطلع بود بدربار نیکلای اول روانه داشت چه مسلم بود که سفیر روس مانند دفعهٔ پیش از فرستادن مراسلات دولت بدربار پطرزبورك ابا میکرد .

میرزا عباسخان در نهم شوال ۱۲٦۷ با نامه ایکه ناصرالدین شاه به نیکلای اول تزار روسیه و کاغذی که امیر کبیر بکنت نسلرد وزیر اعظم روسیه نوشته بود و چند مکتوب دیگر بسوی قفقاز حرکت کرد .

اینك متن این دو نامه را ذکر و توضیحاتی نیز در باره‌اش خواهیم داد

نامه همایون باعلیحضرت امپراطور روسیه

«نخستین ذکری که مایکدلان را سزاوار است سپاس خداوند یگانه ایست جل

شأنه و عظم برهانه که مارا توقیع یکجهتی از دیوان قدرت اوست و شخص یگانگی در ظل وحدت او . اوست همه را کفیل و مونعم الوکیل . و درود نامعدود بر پیام آوران وراهبران که از کثرت خویش وحدت راو دلیل اند و با اختلاف شرع و افتراق کتاب، راهنمای یك سبیل . و بعد از نفحات نسیم تحیاتی فزون از مدارج اعتدال اهدای بزم ارم مثال شهریار صاحب جاه با فرهنك خسرو خورشید فر آسمان اورنك همایون بهار بوستان سلطنت عظمی مبارك مهر آسمان دولت کبری زیبنده سریر شوکت و اقتدار آراینده افسر ملك واختیار وخجسته برادرمعظم کامگار امپراطوراعظم ممالك روسیه داشته مکشوف رأی ملك آرا میداریم که اگر چه بحمدالله الودود اسباب یگانگی ما بین دو دولت ابد نمود بدرجه کمال موجود است و رسوم (—) کلی معدوم ومفقود و بظر بمواعید ملوکانه آن اعلیحضرت اشاره وداریم و مترصد آنیم که بواسطه حسن دوستی و همجواری آن دولت کار این سلطنت مزید انتظام گیرد و لهذا نخواسته ایم برای اموریکه در بعضی اوقات در بین ملك وسرحدات واقع زحمت بی (خود) بوجود دیجود آن اعلحضرت داده آید ولیکن از ظهور برخی امور در بعضی اوقات حالتی متصورمیشود که عذر تصدیع وجود محبت نمود آن اعلیحضرت را واضح می شود. بر رأی ملك آرای ملوکانه مخفی نیست که در ولایات حدودیه اموری برحسب اتفاق حادث میشود که میتوان درصورت وقوع طورخوشی رفع کرد و بعد از اثبات وتحقیق ترضیه باندازه بعمل آورد . اما مامورین آن دولت خواه سفارت و خواه قونسولها و دریابیگی با اینکه اعلی درجه احترام نسبت بآنها معمول میشود کار را بر اولیای ایندولت زیاد سخت و صعب گرفته ومی گیرند وامور جزئیه را بی سبب محض رعایت عظم کارگذاری خود عمده و فوق الواقع در نظر اولیای آندولت جلوه میدهند و بدون اقدام بتحقیق مطلبی اثبات ماجرائی که در کل ملل جاری و جمیع قوانین عالم ساری است و این مقام غوررسی نزد احدی بهیچوجه محل انکار نیست خواهشهای فوق العاده والطاقه می نمایند مثلا اول خواهش که درار ای امر غیر ثابت میشود عزل حکام کوچك گذشته حالا منجر بحکام بزرك معتبر شده چنانکه البته بسمع آن اعلیحضرت

رسیده که مداخله‌های عالیجاه دریابیگی بکار ترکمانان تبعه ایندولت وضبط نفط و نمك ولتکای آنها ومنع آنها ازآمد و شددریاو بردن آذوقه و سخت گرفتن بر مردمان وحشی طبیعت باعث اضطراب واضطرار و سبب جسارت آنها شدچند روزی حرکات ناهنجار وخودسری باملمازندران واستراباد و دریا آغاز نمودندواسیری چند ازهمه جا بردند و باوصف اینکه مراتب این نوع رفتارو سخت گیری دریابیگی رابعداز حصول خبر بماقبل ازوقت تحریراو تقریرا بسفارتخانه آن دولت مقیم دارالخلافه اعلام داشتیم و رفع این اختلال را از سفارتخانه خواستیم مفید نیفتاد باز عالیجاه دریابیگی رفتار لغو ترکمانان را حمل بسخت گیری خودنکرده بمهدیقلی میرزا که در آن اوقات متصدی امور بندر جز و فرضه استراباد بعلاوه حکومت مازندران بود بمحض قول مفسدین ترکمانان که با دریابیگی راهی بهمرسانیده اند اسناد دادند و بی آنکه چیزی بر ذمه او وارد آید یا مجلس تحقیق منعقد و غور رسی بشود او را متهم کردند با این که در همان اوقات همین ترکمانان اسیر زیادی از مازندران مقر حکومت مهدیقلی میرزا برده بودند عزل او را خواهش کردند ما محض حفظ دوستی و اتحاد دولتین بی مطالبه اثبات مدعا و انعقاد مجلس تحقیق و غوررسی او را ازمداخله در امور بندر جز و فرضه استراباد و آنچه متعلق بآنمحلها بود ممنوع وعزل کردیم بعلاوه قشون کلی بجهت تنبیه طایفه ترکمانیه رعیت این دولت باستراباد وگرگان تعیین نمودیم و بالفعل هم مشغول نظم آنصفحات هستند و اسرای طرفین را الی حال گرفته رد کرده اند مگر قلیلی که درکار استرداد هستند مع تلك المراتب اینروزها از سفارت آندولت از جانب سنی الجواب آن اعلیحضرت عزل مهدیقلی میرزا را از حکومت مازندران مکتوباً خواهش نمودند و باصرار و مبالغه نوشتند که اگر مهدیقلی میرزا عزل نشود سفارت از دربار ایندولت خواهد رفت نظر باینکه مهدیقلی میرزا عریضه نوشته و خود را بی تقصیر دانسته مطالبه مجلس تحقیق و غور رسی نموده بود مراتب را بواسطه نامه خلت ختامه بآن اعلیحضرت نگارش داده بسفارت فرستادیم که جناب وزیر مختار آندولت بحضور آن اعلیحضرت ابلاغ داشته منتظر جواب مجدد باشد جناب وزیر مختار راضی بابلاغ نشده باز در عزل مهدیقلی میرزا اصرار نموده ازانکه اصرار را از حد گذرانید و نخواستیم که از این راه برودتی حاصل شود ناچار وبی اراده از خود علی العجاله قبول کردیم و بنگارش این نامه خلت ختامه پرداخته ایفاد انجمن حضور آن اعلیحضرت

نمودیم که بعد از اطلاع برمضمون آن چنانکه لازمه شأن بزرگی و عدالت و رسم مهربانی و مودت آن اعلیحضرت است حکم بمقام تحقیق نماید وعدم تقصیر او بر رأی ملك آرای ملوکانه ظاهر و منکشف گردد بلکه اینگونه اعمال ومطالبه این نوع ترضیه های بزرك متروك شود زیرا که اگراستمراری بهم رساند دیگر احدی ازمردمان قابل بعلت خفت وبی احترامی که ازحکومت ملاحظه میکنند متقبل تکلیف حکومت ولایات حدودیه نشده امرحکومتهای حدود عموماً و مازندران وآنحدود خصوصاً مختل خواهدماند از آن اعلیحضرت در مقام دوستی و مودت کامله و وعده‌های ملوکانه توقع وخواهش داریم که اولا در تکالیف سفرا ومأمورین آن دولت و طلب ترضیه و رفتار آنها بمدار این قراری باندازه داده شود که اولیای این دولت توانند از عهده سوء رفتار و تکلیفات وطلب ترضیه آنها برآیند ثانیاً حالت دریا و روسای سفاین آن دولت و ترکمانان تبعه گرگان نشین خاك ایندولت آیا بهمین منوال واحوال خواهد ماند که هر روزمایه حرفی بدست قونسول و دریا بیگی بیافتد وخدا نکرده مایه زحمتی میانه مامورین آنطرف و کارگزاران این دولت روی دهد تا انشاءالله تعالی موافق مأمول این محب صادق الولاحکم محکمی درینمورد مقرر خواهد شد . ثالثا در این ایام عرایض چند از اهل مازندران واستراباد پی درپی وارد شده و حال آنکه بجهة تنبیه ترکمانان قشون کلی ازین دولت مامور شده تنبیه آنها بوجه شایسته بعمل میآید لهذا امر (—) آنست که درصورت صدق قدغن شود سالدات مزبوره معاودت نماید و رفع پریشانی خلق مازندران و استراباد از این اخبار بشود انشاءالله درعالم دوستی و اتحاد جواب نامه مهر ختامه را بطوری که شایسته عدل و انصاف بزرگانه آن اعلیحضرت است خواهند نگاشت الخاتمه بالخیر والعافیه باقی ایام سلطنت جهانداری بکام و مستدام باد .»

مراسله امیر بعراف نسلرد وزیر خارجه روسیه ٦ شوال ۱۲٦۷

« چندانکه مناطم عالم امکان بکمالت و کفایت کارکنان تقدیر برقرار و تقریر مقادیر جهانداری مقرون بکفایت کفات با اقتدار است همواره ذات کفایت قرین ناظم مصالح ملکداری و رای رزین ممهد اسباب دولتیاری باد بمه وجوده بعد از تقدیم الوف تحیات وافیه که اهدای بزم یکجهتی را شاهد و پس از ترتیب صنوف تعلمات کافیه که شایان محض مؤالفت آید بدست کمال وداد از چهره شاهد اتحاد برقع گشا میگردد که از آنجاکه بمقتضای

روابط التیام واتفاق دولتین بهیتین وضوابط اسباب یگانگی ومخادنت شوکتین سنیتین بر موالیان حضرتین واجب ولازم است که پیوسته به تحریر و تقریر رسل ورسایل که برای حفظ اسباب موالات و مصافات از احسن وسایل است پردازند در اینوقت بنگارش این مراسله خلت مواصله مبادرت رفت و ضمناً بر رای اصابت پیرا مرفوع ومنکشف میدارد که درین اوقات نظر بوقوع بعضی حادثات در ثغور و سرحدات اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی بر ذمم ملوکانه خود لازم دیدند که بیواسطه در کمال استعجال مراتب را درطی نامه خلت ختامه نگارش و حقیقت اوضاع رابر رای عدالت پیرای اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت امپراطوری محقق و معلوم دارند لهذا نامهٔ همایون رامرقوم عالیجاه مجدت‌همراه میرزا عباس منشی اول دول خارجه را مامور فرمودند که نامه مبارك را بآن جناب رسانیده چنانچه مقتضی رسوم دولتخواهی و صلاح اندیشی دولتین ذی شوکتین است آن‌جناب زحمت کشیده و انجمن حضور اعلیحضرت ابلاغ نمایند یقین است که آن جناب نظر بمقتضیات دولتخواهی دولتین فخیمتین نامه همایون رابانجمن حضور اعلیحضرت ابلاغ و جواب حاصل کرده عالیجاه مشار الیه را رخصت ایاب خواهند دادو از اینکه عالیجاه مشار الیه از صورت ماجرا کما جری مطلع و از مراتب مرقومه استحضاری کامل دارد چنانچه مراتب‌را ازعالیجاه مشار الیه استفسار نمائید حقیقت را معلوم رای صواب‌نمای آن جناب خواهدداشت طریقه وثیقه مصافات بر شیوهٔ مرضیه موالات مقتضی آنست که پیوسته اوقات دوستان یگانگی بنیان را بنگارش مراسلات مودت آیات و ارجاع مهمات مسرور و مبتهج دارند.»

مطالب اصلی و مهمه در نامه شاه بامپراطور ذکر شده وکاغذ میرزا تقیخان فقط حاکی ازمعرفی میرزاعباس منشی اول وزارت دول خارجه وتوجه بمسائل دولتین است.

برداشت نامه شاه تذکر سابقه دوستی دولتین است و پس از آن گله و یادآوری که بر دو دولت بوقوع پیوسته پس از تحقیق و اثبات میتوان بطور خوشی رفع کرد ... و ترمیم باندازه عمل آورد. ... سوء رفتار مامورین روسیه را از دریا بیگی و کنسول گرایه ... و ... میگردد که امور گرجستان و ... را مامورین ... سخت و ... مخصوصاً این عبارت که مامور ترکیه ... حسن رعایت عظم کارگذاری خود ... فوق‌العاده در نظر اولیای آن دولت جاری می

دهند» بسیار مهم وقابل تحسین و تأمل‌است . و همچنین از اعمال خودسرانه آنان که بدون تحقیق و غور رسی و اطلاع دولت متبوع خود خواهشهای طاقت ناپذیر مینمایند شکایت کرده رفتار دریا بیگی آشوراده را با ترکمانان که‌موجب‌ضبط‌لتکاها وقطع‌تجارت آنها شده‌است‌خاطر نشان میسازد وصریحاً میگوید که دولت ایران عواقب نا محموداین طرز رفتار را بماموران‌روسیه رسماً اعلام داشته بود ولی مفید بیفتاد و دریا بیگی دست از رفتار دشوار و سخت خود بر نداشته حاکم مازندران را مسؤل جلوه میداد . و اکراه و عدم رضایت‌ایران را در خلع مهد قلی‌میرزا با این‌عبارت که چون «نخواستیم که از این راه برودتی حاصل شود ناچار و بی اراده از خود علی‌العجاله‌قبول کردیم» بدربار پطرزبورك‌ابلاغ مینماید واز تزار روس میخواهد که‌نماینده او باین رویه ناپسند خاتمه دهد و صدور اختیارات او را نیز محدود ومعین نمایند و بالاخره بآمدن سالداتهای روسی در آشوراده اعتراض میکند و برای تسکین افکار عمومی در استراباد مازندران احضار آنان را میخواهد

میرزا عباسخان عزیمت روسیه کرد چون بقفقاز رسید مریض شد ولی بنابرسفارش‌مخصوص امیر باشدت‌مرض‌خودرا بمسکو که‌امپراطور بدانجا آمده بود رسانید درمسکو تا بهبود ناخوشی صبر کرد وازآنجا بسوی پطرزبورك راهی شد در خلال همین ایام بود که امیر معزول ودر اوضاع سیاسی کشور ما يك تشنج سختی پدید آمد . از میرزا عباس نیز در پطرزبورك پذیرائی گرمی نمودند و هنگام مراجعت از طرف امپراطور بیك قطعه نشان و یك حلقه‌انگشتری الماس تشریف یافت‌ولی‌جواب‌قانع کننده‌ودلخواه دریافت نداشت

میرزا عباسخان در مراجعت چون بشهر نوچرکس رسید محمد حسین خان قزوینی صدر دیوانخانه راکه بسفارت پترزبورك میرفت ملاقات کرد و در آنجا از خبر عزل میرزا تقیخان آگاه شد و راه خود را پیش گرفته در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲٦۸ بطهران رسید

گرچه قول واتسون دبیر سفارت انگلیس و مؤلف« تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا ۱۸۵۸ » « این امر را بایدسیاست عاقلانه ومدبرانهٔ امیر نظام شمرد ، و با آنکه او بیش از هر کس در ازدیاد قدرت حکومت مرکزی وحفظ استقلال کاملا ساعی بود معهذا اگر گاهی احتلافی با همسایهٔ شمالی رخ میداد از خطر آن راه موافقت میسپرد .» با وجود این موضوع آشوراده برای امیر فوق‌العاده گران و ناگوار تمام شد . زیرا زمینهٔ مساعدی

که او برای تخلیه آشوراده از قشون روسیه فراچیده بود نقش برآب گشت وآشوراده همچنان در حالت اشغال روسها باقی‌ماندو ازطرف دیگر مهدیقلی میرزاحاکم مازندران نیز عزل گردید .

امیر در مسائل دیپلماسی و تماس باروس و انگلیس کاملا بصیر و بینا بود و با مهارتی که درسیاست داشت هرگز رفتاری نمیکرد که بهانه ای بدست روسها افتد و اسباب رنجش فراهم گردد ولی عمال سیاسی‌خود روسیه سوء سیاست بخرج میدادند چنانکه در مورد آشوراده امیر تمام پیش بینی های لازم نموده‌و حتی خطررا نیز بروسها اعلام‌داشته بود.آن‌روسها بودند که گول خوردند رشته کار را گسیختند . شاید بایك نظر سطحی گمان میرود که روسها از نظرمصالح‌خود خوب بازی کرده اند و از این‌قضیه پیروزمند بیرون آمده‌اند ولی چنین نیست اگر قدری بیشتر تعمق نمایند و ببینند صرفه راکی برد و صحنه بصرفهٔ چه کسی تمام شد حقیقت را خواهند یافت .

روسها در این ماجرافقط حاکم مازندران را معزول نکردند بلکه دربار ایران‌را ازخود مشمئز و متنفرساختند و برعب و هراس‌آنان افزودند ولی انگلستان یك حصه بزرك سهم برد قرارداد منع برده فروشی را باایران منعقد ساخت که در بخش دیگر بدان خواهیم پرداخت

روسهابا اشغال‌جزیره‌آشوراده که تا سال ۱۹۲۱ بطول انجامید نفوذ خود را در آن نواحی توسعه داده ایستگاههای نظامی ولنگرگاههائی برای سفاین جنگی خود احداث نمودند

موضوع آشوراده‌بدینجاخاتمه نپذیرفت بلکه‌مدتهانیز ازمسائل سیاسی ایران و روسیه بود که دائماً برسر آن مذاکره میکردند

روسها بعد از عزل امیر برای اینکه رقیب خطرناك یعنی چرکس خان که موردعزت واحترام تراکمه و دولتخواه ایران بوداز میان بردارنددست بحیله وتزویر زدند بدینمعنی دریابیگی آشوراده‌روزی او را بجهت‌فیصل دادن امور تراکمه دعوت کرد هنگامیکه چرکس خان‌برای مذاکره درباب

Watson p 395 — ۱

تجارت ترکمانان آمده بود روسها ویرا گرفته بجاهی ترخان برده زندانی میکنند وقتی که ایران باین عمل متعدیانه روسها اعتراض کرده استخلاص و استرداد او را میخواهد چنین جواب میشنود که :

« مومی الیه اسلحه بدست مثل سارق بحری دستگیر شده است ورفتار دربارهٔ او مثل درباب سارق بحری موافق حق بحریهٔ همه ملل بعمل آمده است »

این عمل مامورین روسی که یك رعیت خدمتگزار دولت ایران را دزد بحری معرفی میکنند و راضی باسترداد آن نمیشوند همینطور معوق میماند تا اینکه صدر به سفارت پطرزبورك معین و مامور حل این موضوع نیز می شود .

تخلیه آشوراده از قوای روس نیز از موضوعات معوقه ایران وروس میگردد و پس از اینکه میرزاآقاخان نوری سیاست یکجانبه پیش میگیرد دیگر روسها روی خوش و مساعدی برای حل قضیه شان نمیدهند ولی اگر هنگامیکه تحولات سیاسی اروپا مقدمات جنك کریمه را فراهم میآورد ، و روسها خود را بی یار و یاور دیده بدوستی ایران بی اندازه قدر و قیمت میدادند ، و « آنچکوف » با اختیارات تام بایران میآید که دوستی ایران را جلب کند وقرار داد اتحادی باما به بندد ، ما دارای مردسیاسی ولایق موقع شناس وطن دوستی نه چون میرزا آقا خان بودیم البته میتوانستیم از فرصت بهترین استفاده ها را ببریم یعنی لااقل آشوراده را از چنك روسها برهانیم چنانکه روسها در این تاریخ ۱۲۷۱ — ۱۸۵٤ بحق مالکیت ما اعتراف کردند(۱)

در سال ۱۲۸۲ — ۱۸۶۶ ناصرالدین شاه مسافرتی به آشوراده میکند و قوای تأمینیه روسی راعلیه ترکمانان تمجید مینماید . ۲

جزیرهٔ آشوراده تا سال ۱۹۲۱ در تحت استیلای روسیه بود تا اینکه در اینسال عهد نامه ای بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد

---

۱ — Cvron z vol. L P. 183

۲ — » » » »

گردید و فصل سوم آن چنین مقرر کرد که دولت اتحاد جماهیر شوروی «از جزیرهٔ آشوراده و سایر جزایری که در سواحل ایالت استراباد واقع هستند صرف نظر مینماید و همچنین قصبهٔ فیروزه و اراضی مجاورهٔ آن را که دولت ایران بنا بر قرارداد مورخه ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ بروسیه واگذار کرده بود بدولت ایران مسترد میدارد . »

پس از معاهده ۱۹۲۱ دولت شوروی تمام آبنیه اشوراده را ازمدرسه و مریضخانه و استحکامات خراب کرده آنجا را بتصرف ایران باز داد ولی از واگذاری قصبهٔ فیروزه بعنوان امنیت عشق آباد امتناع کرد البته تحولات سیاسی که در ایران رخ داده بود دراین استدلال و بهانه جوئی مؤثر بوده است و چون بحث در آن مربوط بتاریخ معاصر ماست از سر آن میگذریم .

۴ - سفارت صدر پطرزبورك و تأسیس مصلحتگزاری در تفلیس

سابقاً اشاره‌ئی رفت که از اقدامات سودمند ومهم امیرکبیر احداث سفارت دائمی در لندن و پطرزبورك است که در تاریخ روابط سیاسی ایران بی سابقه بود بیت و مقصود وی نیز از استقرار رابطهٔ مستقیم با آن دودربار حل وفصل امور معوقه‌ای بود که در اثر اعمال نظرهای وزرای مختار روس و انگلیس پیش آمده بود وچون این بحث را وقف روابط سیاسی ایران و روس نموده ایم بضرورت باید در اطراف انشاء نمایندگی سیاسی در دربار روسیه مطالعه ای نمائیم .

فکر تأسیس سفارت در پایتخت روسیه از همان سال اول صدارت امیر در مدنظوری بود ودرسال ۱۲۶۵ که ژنرال شلملك برای عرض تهنیت جلوس ناصر الدین شاه بطهران آمد امیر قصد کرد که سفیری بروسیه گسیل دارد و با پرنس دالگوروکی و ژنرال شلملك نیز در این زمینه مذاکراتی بعمل آورد منتها اجرای این بیت مدتی دربوتهٔ تعویق وتعطیل بود زیرا نیکلا امپراطور روس هنوز موافقت نکرده بود ولی در اواسط سال ۱۲۶۷ که مسألهٔ آشوراده در پیش بود امیر مصمم شد که منظور سابق خود را عملی سازد این بود که بپرنس دالگوروکی در ۳ شعبان ۱۲۶۷ نوشت :

«چون برای استکمال ضوابط و مراودت و استحکام روابط یکجهتی و مخادنت و محاسن همجواریت لازم است کـه پیوسته رسم رسل و رسایل از دو جانب شوکت جوانب ایران و روس متواصل بوده و حق انصاف این است که اولیای دولت بهیه روسیه این قاعده متحسنه را خوب رعایت کرده باوصف اقامت آنجناب در این دربار اندنصاب باز برای تهنیت جلوس همایون سفیری مخصوص مأمور و روانه داشتند لکن از اینطرف قرین الشرف ملوکانه تا بحال این قاعده نامرعی و مهمل مانده است لهذا سرکار اقدس شاهنشاهی ابدالله عیشه و ایدجیشه درین ارقات برذمم خدیوانه خودلازم دیدند که یکی ازاجلهٔ چاکران دولت و باریافتگان اعتاب علیه حضرت را برسم سفارت مخصوصه با نامه مهر علامه بدربار اعلیحضرت قوی شوکت امپراطوری مأمور و روانـه دارند که سفیر مزبور بابلاغ نامه همایون و ازدیاد اتحاد شوکتین ابد مقرون پرداخته نیز مکنوناتی و مستوراتی که تا بحال در مکامن ضمیر مهر تخمیر اعلیحضرت شاهنشاهی کافی است بواسطه در انجمن مهر ظهور آن اعلیحضرت بعرصه شهود و بروز درآورد چون لازم بود مراتب را بآنجناب اظهارداشت »

چون دولت روسیه با تأسیس نمایندگی ازطرف ایران چندان موافقت نداشت سفیر آندولت جواب تحاش آمیزی بامیر نوشته ابتدا ایراد میکند که چرا اسم سفیری که نامزد رفتن بروسیه است ذکر نکرده اند وعلاوه مینماید که از این سفارت نتیجه ای جز « ظهور رسومات تعارفی » بعبارت دیگـر انجام کارهای تشریفاتی عاید نخواهد شد . و امساع خود را باینکه امپراطور یکمرتبه « از این تکلیف محبت آمیز اجتناب » جسته تقویت میکند . ضمناً اظهار میدارد که سفیر دایمی روسیه در طهران بخوبی تسهیلات مطوبه را در روابط دو دولت بدست میدهد ؛ ولی جواب قطعی را موکول بکسب تکلیف از دولت متبوع خود میسازد .

اینك عین پاسخ وزیر مختار روسیه بامیر کبیر : ۱۷ شعبان ۱۲٦۷

«مراسله آنجناب که ضمناً بدوستدار اظهار داشته بودند که مقتضای روابط دوستی و اتحاد فیمابین دولتین بهیتین روس و ایران و اعلیحضرت پادشاهی

منظور دارند که یکی از اجله چاکران دولت علیه را بوصف سفیرمخصوص نزد اعلیحضرت قدرقدرت‌ولی النعمی امپراطور اعظم مأمورو روانه فرمایند تا بیواسطه مکتوبات ومستورات ضمیرمنیر اعلیحضرت پادشاهی را درانجمن حضور مهر ظهور اعلیحضرت امپراطوری بعرصه شهود وبروز درآورد رسید آنچه که باعث حیرت دوستدار گردید این است که اسم شخصی که از برای چنین سفارت بزرك مشخص شده است برده اند چون در حین جلوس همایون اعلیحضرت پادشاهی هم همین اراده را ظاهرفرموده بودند و دوستدارمراتب را بعد از مأموریت جناب جلالت‌آب جنرال شلیك بعرض دولت فخیمه رسانده دوستدار بغیر از پاره ملاحظات مختلفه دیگرنیز بآنجناب جلالت‌مآب اعلام کرد که اعلیحضرت امپراطوری از اظهار ادب محبت آمیز دولت متحد خودشان اعلیحضرت پادشاهی امتنان حاصل نموده اند لیکن بنظر مبارك ایشان چنین آمده بود که از ظهور رسومات تعارفی نمیتوانست بر قدر مسطورات حسنه اعلیحضرت پادشاهی که ایشان میدانند چیزی بیفزاید اعلیحضرت امپراطوری درآنوقت برخودلازم دید که ازین تکلیف محبت‌آمیز پادشاهی اجتناب جوید زیرا که اعلیحضرت پادشاهی میتوانستند خود را از اجرای منظور خودشان معاف بفرمایند بجهة اینکه بملاحظه منفعت واقعی حضورسفارت دایمی دولت بهیه روسیه در دربار معدلت مدار اعلیحضرت پادشاهی همه سهولات مطلوبه را برای‌تبلیغ اظهارات جانبین برای دو دولت بدست میدهدچون بر دوستدار لازم است که منظورات اعلیحضرت ولی النعم خود را بطوری که باید اظهار بدارد و دوستدار خود را مأذون نمیداند کـه آنجناب جلالتمآب را ترغیب نماید که منظورات مستحسنه اعلیحضرت پادشاهی دربنباب بعمل آید و درهیچ حالت دوستدارنمیتواند قبل از وقت بفرستادن‌سفیر دولت ایران بدارالسلطنه پطرزبورغ راضی‌شود پیش از رسیدن‌بدوستدار احکام از جانب اعلیحضرت امپراطوری دربنباب از خیال دوستدار بعید است که بخواهد درمنازعه حق دولت علیه ایران که سفیررا معین نماید برآید وعجله که دوستدار بکار برده است بجهت امضای باشپرد بسمت ممالك روس از برای مقرب‌الخاقان عزیز خان آجودان باشی بسفارت مخصوصه نزد نواب مستطاب ولیعهدامپراطوری

گراندك ومامور بوده دلیل قطعی دربنباب است اما غیر از حق در پولی تیك اره مناسبات متداول است که قدر کلی دارند وهردولتی باید طالب وراغب باشد که باقتضای آنها رفتار نمایند.

باین ملاحظه دوستدار خود را مأذون نمیداند که الان خواهش دولت علیه ایران را بعمل آورد اما کوتاهی نخواهد کرد که موافق تکلیف خود و بلااقل درنك منظورات اعلیحضرت پادشاهی را باطلاع اعلیحضرت امپراطوری برساند.»

احداث و تأسیس این نمایندگی در پطرزبورك برای ایران بسیار لازم و ضروری بود و شاید اگر تا رمضان ۱۲٦۷ ایران توفیق حاصل نموده و سفارت را دایر نموده بود داستان آشوراده تآنجا نمی انجامید و مهدیقلی میرزا عزل نمیشد چه دالگوروکی دیگر نمیتوانست تنها بقاضی برود و باشکایت و سعایت ذهن امپراطورروس را مشوب گرداند که وقتی میرزاعباسخان نماینده ایران بپطرزبورك میرسد کار گذشته باشد.

لزوم حتمی تاسیس سفارت در پترزبورك امیر را واداشت که پافشاری کند و اصرار بخرج دهد تا روسها موافقت خود را ابراز نمودند و امیر کبیر نیز میرزا محمدحسین صدر قزوینی پسر میرزافضل‌الله معلم نایب السلطنه عباس میرزا را که از زمان محمد شاه «صدر دیوانخانه» بود نامزد سفارت ایران کرد محمودخان قراگوزلو که بعداًوزیرمختارشد ودر دربار ناصرالدین شاه بمقامات عالی رسید و سابقاً نایب اول آجودانباشی کل عساکر ایران بود به نیابت اول سفارت ایران بر گزید. یحیی خان یاور (برادر میرزا حسینخان سپهسالار پسر میرزا نبی خان امیر تومان) که بعداً معتمدالملك و سپس مشیرالدوله لقب گرفت و بوزارت خارجه ایران‌نیز رسید بسمت مترجم سفارت برگماشت میرزا بزرك نامی نیز بعنوان منشی سفارت روانه بطرزبورك گردید و بهنفر نیز بخدمتگزاری این هیأت روانه شدند ۱

---

۱ - خدمه سفارت که همراه صدر بطرزبورك رفتند از روی سواد تذکره‌اوعبارتنداز محمد بیك - احمد بیك - یوسف بیك - استاد محمد علی طباخ - استاد میرزا شربت دار - قاسم بیك - عبدالحمید- علی اکبر آدم محمود- خان - حاجی حسن

سواد فرمان آفتاب لمعان همایون که از آن فرخنده عهد خجسته نشان والای خلافت خسروی از صدر دیوان تقدیر به تقریر دولت ابدنظر ما بطراز طغرای خلود موشح و مزین و صورت خورشید نمای شاهد این سلطنت جاوید از پرده تابیه محلی بحلیه تأیید در عالم شهود و مشهود و مبین افتاده مارا هواره بر مرات و معالی همت که چهره نمای معانی مرحمت است صورت این مدعا منطبع و منظور و مکنون ضمیر آفتاب نظیر است که مقربان دربار خلافت بیخلاف و محرمان حریم بارگاه عالم مطاف هر آنکه نشان محاسن خدمتش طراز پیکر قابلیت کامل آید و آیت قبول مساعیش و شاخ صدر صداقت شامل نماید شمول مکنونات عواطف مخزونه را روز بروز در باره او آیت ظهور و بروز افزائیم با افزایش مدارج افتخارش انا ماه مخزونات عواطف مکنونه را جلوه پیرای ساحت عیون فرمائیم و شهود صورت اینمقال از مرآت احوال جناب سعادت انتساب فطانت و متانت اکتساب مجدت و نجدت مآب اخلاص و ادارات آداب میرزا محمدحسین صدر دیوانخانه بزرك پادشاهی عکس نماست که ابأعنجد شیمهٔ ارادت و اخلاص کیشی و شیوهٔ صداقت و هوا خواهی موصوف و خود او پیوسته بمهمات و خدمات و معضله مؤمن و ممتحن آمده در این اوقات که او را برتبه سفارت مخصوصه منصوب و از دربار همایون مامور بدربار دولت مفخم اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالك روسیه میکردیم مراحم و اشفاق مهر اشراق شاهانه شامل احوال او گشته او را باعطای یکقطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل سبز مفتخر و سرافراز که نشان مبارك را زیب صدر مفاخرت و حمایل سبز را وشاح پیکر ارادت ساخته بیش از پیش حسن ارادت و خدمتگذاری خود را بعرصه شهود جلوه گر سازد مقرر آنکه عالیجاهان ....شرح فرمان مبارك را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نمایند و درعهده شناسند. فی شهر ذیعقده ۱۲٦۷

هیأت سفارت ایران در دههٔ اول ذیحجه ۱۲٦۷ از طهران بسوی دربار پطرز بورك حرکت کرد و در خاك روسیه همه جا مورد پذیرائی گرم و دوستانهٔ آندولت قرار گرفت ولی هنوز بپایتخت روسیه نرسیده بود که امیر معزول شد و میرزا آقا

خان نوری مسیو جان داود مسیحیٖ مترجم را نیز مأمور سفارت ایران نموده روانه میدارد .

بنظر ما این شخص نیز از اشخاص مرموزیست که در کار حکومت ایران بوده است و ما نسبت بدو بچشم سوء ظن مینگریم و ازعبارت میرزاآقاخان نوری که او را «چاپاری» روانه کرده و «با احتیاط بنگارش» معرفی نامهٔ او مبادرت میکند چنین استنباط میکنیم که او نیز با گروه‌اجنبی‌پرستان‌ایرانی هم مشرب و مسلك و دست اندرکار بوده است

معرفی نامهٔمسیوجان داودمسیحی‌از طرف اعتمادالدولهٔنوری به صدر ·

« ... حالا که عالیجاه فطانت و فراست همراه زبدة الاعیان‌العیسویه موسی‌جان داود مترجم اول دولت علیه بر حسب فرمان قضا جریان پادشاه خلدالله ملکه و سلطانه مأمور شد که در کمال تعجیل و چاپاری خود را بپطرزبوغ رسانیده از اجزاء سفارت آن مخدوم محسوب و بمنزلهٔ جمی اول آن‌مخدوم منصوب‌باشد با احتیاط بنگارش این مراسله پرداخت که اولا این معنی را بدانید که عالیجاه مومی الیه آدمی با بصیرت و آگاه و همیشه در کارهای این دولت بوده خصوص در امور دایرهٔ بین الدولتین ایران و روس استحضار کلی دارد واز حقایق بطون و امور کارآگاه‌است ثانیاً کمال و اطمینان و خاطر جمعی حاصل است که انشاءالله زیاده از حد در ین سفرنکار خدمت دولت بر میخورد و دلیل و معاون خوبی برای شما هست · معلوم‌است که شما هم او را بچشم مترجمی فقط ملاحظه نخواهید کرد بلکه در جزئی‌و کلی امورات اراو مصلحت و مشورت خواهید نمود »

در نامهٔ دیگری مینویسد « مشارالیه (مسیوجان داود) آدم باهوش از همه جا آگاه و صاحب غیرت است . اسبابی بهتر از این برای شما دست نمیدهد . انشاالله امیدوارم که با کفایت شما و صمیمت و صداقت مشارالیه امورات بر وفق مرام بگذرد . »

خلاصه میرزاآقا خان‌نه‌تنهاجان داودرا مردی بصیر و آگاه از «بطون» سیاست ایران و روس معرفی مینماید بلکه او را « معاون » و حتی «دلیل» و راهنمای سفیر تعیین میکند و چون در همین جا و هنگام است که صدر —

اعظم نوری بصدر دستور میدهد که وسائل تغییر و عزل دالگوروکی سفیر روس‌را فراهم کند(۱)این اقدامات را بیشتر قابل تأمل میگرداند .

دستورالعملی که بصدر داده میشود حاوی مسائل ذیل است

۱ — داستان آشوراده و جواز عبور دریای خزر

۲ — موضوع بقیه غرامت جنگ با روسیه

۳ — واردات و صادرات‌ایران

٤ — سبع تحت الحمایگی بعضی اتباع ایران و تجدید اختیارات دالگوروکی

٥ — قصه میرزا داود

٦ — تذکرهٔ اتباع ایران و روس

میرزا حسین صدر دیوانخانه مامور بود این مسائل که در باره برخی از آنها میرزا عباسخان نیز مذاکراتی کرده بود با دربار پطرزبورغ‌دوستانه در میان گذاشته حل و فصل نماید .

الف ـ آشوراده : در این باره گفتنی‌ها گفته شده‌است و حاجت‌بتکرار نیست فقط یاد آور میشویم که دولت ایران استدلال میکرد که چون ترکمانان تأدیب شده اند وجود کشتی های روس ضروری ندارد وبایدفرا خوانده شود و علاوه آشوراده که ملك طلق ایران است باید تخلیه گردد. رفع تهمت از مهدیقلی میرزا و ممنوع داشتن دریابیگی روس را از صدور گذرنامه بمنظور آمد و رفت ترکمانان باسترآباد و مازندران نقاضا های دیگر دولت ایران بود .

ب ـ موضوع بقیهٔ غرامات معاهده ترکمانچای سابقه تاریخی آن‌اینستکه بموجب فصل ششم پیمان ننگین ترکمانچای ۱۲٤۳ — ۱۸۲۸ دولت ایران تعهد کرده بود که ده کرور تومان (بیست‌ملیون منات) غرامت جنگ‌بدولت روس بپردازد .

ترتیب پرداخت غرامت را فصل دوم قرداد تجارتی ترکمانچای چنین معین میکند که سه کرور آنرا بعد از ۸ روز از انعقاد معاهده (۱۳شعبان

---

۱ میرزا آقا خان این موضوع را در سنه خدمت خود نیز آورده‌است

۱۲۴۳) دو کرور دیگر را پانزده روز بعد (۲۸ شعبان) سه کرور را هم در رمضان ۱۲۴۳ بدولت‌روسیه تأدیه نماید. پرداخت دو کرور آخری به ۲۲ جدی برابر ۱۸ رجب ۱۲۴۵ موکول شده بود

دربار طهران از بابت پرداخت این خسارت فوق‌العاده عصبانی بودواز محتوای نامه فتحعلیشاه بعباس میرزا که در منشآت قایم مقام ثبت است (۱) این غضب آشکاراست ولی باتمام نفرت و انضجار فتحعلیشاه اضطراراً شش کرور تومان تهیه کرده برای نائب السلطنه فرستاد . دو کرور تومان دیگر نیز لازم بود که تا سوم صفر ۱۲۴۴ فراهم‌آید و الاآذربایجان بگرومیرفت نائب السلطنه شب و روز در یك حال اضطراب و قلقی سر میکرد که شاید چاره‌ای اندیشد . جان ماکدونالد وزیر مختار انگلیس حاضر شد که در مقابل دویست هزار تومان فصل سوم و چهارم معاهدهٔ ۱۸۱۴ (۱۲۲۹) را که شرح آن در مقدمه گذشت از دولت ایران بخرد و دولت انگلستانرا از زیر بار تعهدیکه هرگز بدان عمل نکرده بود برهاند

بالاخره بین عباس‌میرزا و جان ماکدونالد موافقت حاصل شدکه‌اسناد با مهری از شاه ونائب‌السلطنه در نابلعو و بطلان‌فصول معاهدهٔ مزبور که از خاطری برای آنان بود بگیرند و ما سه سند مزبور را عینا از« قربانی های هند ۲ » نقل میکنیم

سند اول : نامهٔ عباس میرزا نایب‌السلطنه به کلنل جان مکدنالد (۳) وزیر مختار انگلیس

« کلنل مکدنالد وزیر مختار دولت فخیمهٔ انگلیس بداند کهما عباس میرزا نایب‌السلطنه دولت علیهٔ ایران که دارای اختیارات کامله از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی میباشیم که در مسائل خارجی مملکت از هر قبیل که باشد دخل و تصرف کنیم قول واطمینان میدهیم که اگر دولت انگلیس‌مبلغ دویست هزار تومان بما کمك کند که بقیهٔ قرض‌خود را بدولت روس بدهیم

---

۱ — منشآت قائم مقام صفحه ۴۹ — ۴۵

۲ — قلم آقای محمود — محمود

۳ — John Macdonald

ما مواد سه و چهار معاهدهٔ ۱۸۱٤ را که بین دولت ایران و نماینده دولت فخیمهٔ انگلیس مستر الیس منعقد شد لغو و باطل میکنیم . مارس ۱۸۲۸ - مهر عباس میرزا نایب السلطنه — مهر قائم مقام

سند دوم :

«درباب مواد سه وچهار معاهدهٔ میمون بین دولتین ایران وانگلیس که بنمایندگی مستر الیس درماه‌ذیقعدهٔ ۱۲۲۹ یا در ۲۵ نوامبر ۱۸۱٤ منعقدشده چنانکه باشما بطوررضایت خاطرقرار شد مبلغ دویست هزار تومان رایج مملکت ایران بطور کمك برای خسارت هائی که در جنك باروس بدولت ایران واردشده بدهید .

«(ما)ولیعهد دولت علیه ایران که‌اختیار کامل برای‌مسائل ملت‌ومملکت را دارا هستیم قبول میکنیم که آن دوماده لغو وباطل شود و یك سند قطعی میدهیم که آن درید اختیار شماست

«درماه ذیقعده که بحضور اعلیحضرت شهریاری‌درطهران‌تشرف‌حاصل نمودیم نظر بنوشته که میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه بعنوان شما فرستاده ما یگانه عاملی هستیم که اعلیحضرت همایونی با اختیارات تام و نامحدود معین فرموده‌اند. بنابراین که دولت‌اعلیحضرت انگلستان بتوسط شما مبلغ دویست هزار تومان را تأدیه نموده ما نمایندهٔ مخصوص اعلیحضرت همایونی در این تاریخ که ۱٤ ماه صفر ۱۲٤٤ و۲٤ماه اوت ۱۸۲۸ عیسوی است دوماده را در معاهدهٔ میمون دولتین انگلیس وایران است لغو و باطل می کنیم .

«نمایندهٔ‌مختاراعلیحضرت پادشاه انگلستان بداند که این سند‌معتبراست ودیگر راجع بدومادهٔ فوق‌الذکر وزراء اعلیحضرت شاهنشاهی بعد ازاین بهیچوجه مذاکره نخواهند نمود

(مهرعباس میرزا نایب‌السلطنه)

سند سوم

فرمان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اعظم فتحعلی شاه قاجار که‌دو

سند نایب‌السلطنه را تصدیق میکند.

« مخفی نماناد به کلنل ماکدونالد وزیرمختار دولت انگلستان که فرزند ارجمند ما اخیرا قرار داده است دوماده‌ای را که معاهده دولت علیه ایران با دولت انگلستان است لغو شده این اقدام فرزند ارجمند ما برحسب فرمان وامر شاهنشاهی ما بوده که با شما این قرار را داده و بتصدیق شاهانهٔ ما رسیده‌است. »

عباس‌میرزا بهزار زحمت‌ومرارت توانست شش کروورونیم‌ازغرامات‌را بروسیه‌بپردازد. روسهاآذربایجان‌را تخلیه کرده فقط خوی را در گروداشتند که‌یك کروورونیم‌بقیهٔ‌هشت کروورراوصول کنند. نایب‌السلطنه‌دراینباب جدوامی بخرج‌میدادوبقیه‌غرامات‌را بتدریج‌میپرداخت پس‌ازپرداخت هشت کرور وقبل ازسررسیدن موعدتسلیم آخرین‌دو کروری که مانده‌بودقضیه قتل گریبایدوف سفیر روسیه (سوم شعبان ۱۲۴٤) رخ داد ومشکل تازه‌ای برای ایران‌ایجاد کرد. زیرا در این موقع ها بود که دولت ایران از تحمل بار گران غرامات خسته آمده سعی میکرد با دولت‌روسیه قرارمعتدل تری‌برای‌پرداخت غرامات بدهد که گریبایدوف کشته‌شد.

درهمین روزها کاغذی ازقائم مقام دردست است که ببرادر خود میرزا موسی نوشته وبسیار مفصل و مهم میباشد که درخصوص دو کرور نیز شرح قابل توجهی دارد که اینک آنرا میاوریم ۱

۰۰۰ دو کروری که از کرورات عهدنامه مانده وهرگاه اندك غفلت شود ده ماه دیگر موعد میرسد بنا بروی آن هست که ازسرکار اقدس ۲

۱ — خوانندگان بخاطر دارند که ابتدا با بودن قائم مقام و محمد میرزا سفارت پطرزبورغ روسیه وبعد تصمیم تغییر کرد وخسرو میرزا وامیر نظام زنگنه روانه شدند. این کاغذ در روزهائی نوشته شده‌است که تکلیف قطعی موضوع معلوم نشده بوده است و عکس آن نامه در تصرف آقای خان ملك ساسانی میباشد.

۲ — اشاره بعباس میرزا نایب‌السلطنه.

استدعا شود نه چاره داریم که از جای دیگر فکر کنیم نه از این رعیت ونوکر که اینجا هستند دیگر چیزی میتوان گرفت . دیدم که درین کرور خوی بر خلق چه گذشت تا ده یك (—) از نقد و جنس دادند . دو کرور چیزی نیست که بآسان آسان عمل آید . بقلم حساب کردن بزبان حکایت نمودن آسان است اما پول کردن و از خلق بر آوردن آنقدر دشوار است که بحد استحاله میرسد ... آخر سخن این است که هر گاه دو کرور راوضع خوش چاره توان کرد البته رفتن من بفرستادن هزار بار تو جیح دارد وسایر کارها را باید تاب آورد وحوصله کرد تا خدای تعالی بفضل و کرم خود بسازد . هر گاه دو کرور را چاره نتوان کرد خواه این سفر را من بروم یا دیگری یامعتمدالدوله رود باید قبل از وصول این موعد خودرا بطور نوع برسانم دراین مدت تلاشی بکنم بلکه بفضل‌الله تعالی مطلب عمل آید و این وجه از گردن بیفتد از غرور فرنگی ها دور نیست که بالمره من خود بروم و خدا نخواسته هیچ کار از پیش نرود اگر کار دستا امید نیست وعلی‌الظاهر دراین سفر امید کارسازی هست والسلام والاکرام»

عاقبت خسرو میرزا ومحمدخان زنگنه بطرزبورك میروند و سکالای اول یك کرور ازغرامت جنك را باحترام این شاهزاده بدولت ایران میبخشد و موافقت میکنند که یك کرور آخرین را هم پنجساله بپردازند

از این آخرین کرور صد وهفتاد هزار تومانش درعهد سلطنت محمد شاه بدولت روسیه پرداخت شد ولی هنوز ایران زیر دین بقیهٔ آن بود که امیر بصدارت رسید.

میرزا تقی خان سعی داشت که با روسیه راه گرفتن آن مبلغ عسارد یا اقساط را کمتر قرار دهند که پرداختش آسان باشد . دربار روسیه نیز در بدایت امر چندان اصراری در اخذ آن نداشت ولی بامتداد مفاد اسناد رسمی آنعهد وزیر مختار روس دولت متبوع خود را بمطالبهٔ آن تحریض می کرد . این بود که از طرف امیر در جزو دستورالعمل صدر ذکر شده بود که موضوع را با دربار پطرزبورك مورد مذاکره قرار دهد

پس از امیر میرزا آقا خان نیز سعی کرد که از دولت روسیه ...

دهساله بگیرد ولی موفق نگردید و این موضوع همیشه مورد مذاکره و گفتگو بود تا اینکه مقدمات اتحاد دول اروپا با عثمانی علیه روسیا تهیه میشد و جنگ کریمه پیش می‌آمد.

روسها بدوستی ایران محتاج شدند و مامور فوق‌العاده ای بطهران روانه داشتند که ایران را بسوی خود جلب کنند و معاهده‌ای منعقد سازند و در مقابل از بقیه کرور گذشت نمایند.

تفصیل این داستان عنقریب خواهد رسید و فقط یادآور میشویم که بموجب معاهدهٔ سری ۱۸ محرم ۱۲۷۱ (برابر ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۴) و شرح ضمیمه آن اگر دولت ایران در جنگ بیطرف میماند و بدشمنان روسیه کمک نمیکرد (فصل اول) و مانع حمل مهمات برای دشمنان روسیه میشد (فصل دوم) بموجب فصل سوم، دولت روسیه از طرف خویش بملاحظهٔ اجرای صحیح مضمون مسطوره نظر بانجام با صداقت و حمایت و لطف دوستی و حسن همجوارت، از جانب دولت ایران و اگر آن انجام درمدت کل امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خودشان عمل خواهد آمد و هیچ برهان موجه در خلال آن زمان بر نقض آن شهادت ندهد، درضمن انعقاد صلح مطالبه بقیه آخرین کرور وجهی را که دولت ایران الان هم بدولت روسیه مقروض است گذشت و انکار خواهد کرد.

پس از جنگ کریمه و معاهدهٔ پاریس روسها از بقیهٔ آخرین کروری که از غرامت جنگ و بال کردن ایران مانده بود بمناسبت ایفای تعهدات از طرف ایران گذشتند و موضوع غرامات جنگ ایران و روس خاتمه یافت.

ح — بحث الحمایتی از موضوع استفاده هائی که نمایندگان روس و انگلیس از امتیازات و اختیارات خود مینمودند موضوع بحث حمایت گرفتن کسانی بود که با آنان سر و سری داشتند و از عمال و دست نشانده های آنها بودند. نماینده‌های خارجی نیز اتباع ایران را مورد حمایت قرار داده و نمی گذاشتند که مقررات شرع و عرف نسبت بآنان اجرا شود حتی گاهی آنها را از اتباع خود محسوب میداشتند. این حمایت شدگان چند نوع بودند دسته ای

تاجر که مال مردم را برده و حاضر بجبران نمیشدند عده ای لوطی و شریر که مخل امنیت و آرامش شهرها وموجب بی‌نظمیها بودند از قبیل آقا حسن عبدالقادر و آقا قاسم‌تبریزی که‌روسها ازآنهاحمایت‌میکردند . صدرماموریت داشت که قبح و ضرر اینگونه اقدامات را در دربار روسیه تشریح کرده و دستور بگیرد که سفیر و کنسول آنان را از اینکار ها باز دارد

در بخش روابط ایران و انگلستان آنچه مربوط بآنجاست خواهدآمد در این فصل داستان میرزا داود را که مربوط بروابط ایران وروسیه می باشد تشریح میکنیم .

د ـ قضیه میرزا داود :

چون معتمدالدوله‌منوچهر خان گرجی حاکم اصفهان در گذشت(۱۲۶۳) دارائی منقول او را از قبیل جواهرات و نقود و اشیاء نفیسه خواهر زاده‌اش میرزا داود که آنهنگام در اصفهان بودبتصرف کرد و با دویست هزار تومان وجه خزانهٔ دولت که منوچهر خان بوی سپرده بود بگرجستان میرود . این هنگام که مقارن صدارت حاجی میرزا آقاسی است گفتگوئی بر سر میرزا داود و وجوه دیوانی بین ایران وروس پیش میآید و دامنه‌اش بزمان امیرمی کشد حرف دولت ایران [illegible] که

میرزاداود [illegible] سی و [illegible] در ایران [illegible] برده [illegible] دولت‌ایران بوده در [illegible] داده است که صریحا [illegible] او را نسبت [illegible] ایران [illegible]

اشیاء و [illegible] منوچهر خان معتمد الدوله [illegible] میرزا داود [illegible] رای [illegible] مجلس [illegible] است

و [illegible] دولت [illegible] معتمد الدوله میرزا داود [illegible] که [illegible] آنرا حاجی میرزا آقاسی [illegible] تومان قلمداد کرده اند

[illegible] سفیر روس [illegible] داود [illegible] دولت [illegible] را [illegible] کرده و [illegible]

اعلیحضرت پادشاهی محسوب شده بودکاغذی که بمرحوم حاجی میرزاآقاسی نوشته و آنجناب زحمت کشیده و سواد آنرا نزد دوستدار ارسال فرموده بودند همینقدر شهادت میدهد که عالیجاه مشار الیه بواسطه توقف طولانی ایران عادت کرده بود بایسگونه تعارفات رسمیه کهاغلب اوقات مکنونات خاطر را برعکس مینماید»

دیگرآنکه «اولیای دولت علیه ایرانقبل ازآنکه بهیچوجه من‌الوجوه حقی در باب متروکات مشخص شده است جمیع اموال غیر منقول مرحوم معتمد الدوله را از قبیل دهات — کاروانسراها و چاه ها و باغات و غیره بتصرف خود درآوردند . بعد از این ضبط کلی عالیجاه میرزا گرگین خان حتماً جعبه مرحوم معتمدالدوله که در جوف این وصیت نامه بخط آنمرحوم بوده‌است»

استدلال دیگردالگورو کی در باب وجوهات خزانه است که «مرحوم حاجی میرزا آقاسی مقدار مبالغ مزبوره بچهل کرور قلمداد بود که بعبارت دیگر زیاده از مصارف تنخواه جنگ و دعوات چون‌دولت علیه ایران پول کاغذ وبانک ندارد لازم میشود جمیع شهر های ایران را بجهت حمل و نقل این تنخواه اصفهان واقع شود . اما آنجناب که بمقتضی حکمت خود عادت‌ندارند که بشیوه حاجی میرزاآقاسی رفتار نمایند . . . به عالیجاه غراف صاحب‌اعتقاد خودرا اظهار داشتند که مقدار آنچه عالیجاه کیمیار ملیکوف دارد میتواند زیاده از دو صد هزار تومان بوده باشد . . . .»

چنانکه ملاحظه شد دالگوروکی همه‌جا میرزا داود را باسم « کیمیار داود ملیکوف » میخواند که خود دلیلی باشدکه او تابعیت روسی‌دارد [illegible] دو [illegible] در [illegible] در رسمی کی این دعوی قضائی [illegible] .

[illegible] مکاتبات [illegible] کارش [illegible] دالگوروکی و [illegible] ادعای [illegible] میرزا [illegible] میخوریم که [illegible] داود [illegible] تعارفات رسمی که [illegible] مکنونات ضمیر را [illegible] دیگری [illegible] کرور تومان

ادعا میکند .

قدر متیقن که میرزا داود در هر حال جواهرات و عدینهٔ معتمد الدوله را که مبلغی گزاف بود با وجوه دیوانی با خود بروسیه برده و آندولت نیز در هر دو فقره ازوی پشتیبانی میکرده است ولی پادشاهی دولت ایران باعث شد که قضیه بوکالت بن خواجه قرابت ـ ملك التجار روسیه در ایران بدین طریق فیصله یابد که میرزا داود مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان بپردازد . میرزا داود پس از این باز نغمه مخالف ساز کرده طریق سامح میسپارد لذا میرزا تقیخان بدالگوروکی ابلاغ میکند که اگر « عالیجاه میرزا داود بخواهد پاره ای از امور مشکله پیش آورد و این امر را بتعویق و تعطیل بگذارد و باطمینان اعضای سفارت روس از ایران لابد همانطور که مکرر نوشته شده است این امر را اعلیحضرت پادشاهی محول برای صوابدید اعلیحضرت امپراطوری میدارند ومنتظر میشوند باجرای عدل و انصاف ملوکانه اعلیحضرت امپراتور اعظم یقین است که آنجناب که با انصاف و خیر خواه دولتین است قسمی قرار خواهند داد که (به) عالیجاه مشار الیه معلوم شود که انجام این امر امریست لازم و بدیهی است که آنجناب هرگز راضی نمیشوند که کار باین وضوح باینجا نرساند »

هنگام عزیمت صدر چون دین میرزا داود هنوز تسویه نشده بود تسویهٔ آن در دستورالعمل وی درج گردید

هـ ـ تذکرهٔ عبور

امر عبور اتباع دولتین ایران وروس از دیگر مسائلی بود که امیر حل آنرا بعهدهٔ صدر واگذارده بود بدین توضیح که بموجب قرارنامه‌ای که در ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۰ (سوم ژوئیه ۱۸۴٤) بین حاجی میرزا آقاسی و کنت مدم ۱ جهت تفسیر فصل چهارم عهدنامه ترکمن چای برای تنظیم کار مهاجرت ومسافرت بخاك یکدیگر امضا شده مقرر گردید که رعایای دولتین بدون تذکره ورخصت نامهٔ مخصوص بخاك یکدیگر رفت و آمد نکنند

Medem — ۱

ودرصورت‌عدم رعایت دستگیر وبکارگذاران دولت متبوعهٔ خودتسلیم‌خواهند شد . و نیز مهاجرت اتباع طرفین باید بدون دخالت خارجه صورت بگیرد .

در تعقیب این موافقت نامه موضوعی که بین دو دولت در سال ۱۲٦۲ پیش آمد این بود که چه مقاماتی صلاحیت دادن اجازه نامه و تذکره باتباع خود بمنظور مسافرت بخاک طرف دیگر دارند ؟ دولت ایران میخواست که مامورین سرحدی اختیار صدور بلیط عبور داشته باشند . دولت روسیه نیز اصولا نظر داشت که در نقاطی که سفارت یا کنسولگری نیست حکام و بیگلر بیگیان مجاز هستند که بلیط عبور صادر کنند «مگر درصورتیکه ملاها یا مردمان متهم بتوانند برای آسایش ولایت‌نفاق‌ومفسده‌ساز شوند»۱

امریکه دورمان امیر راجع بتذکره بین او و سفیر روسیه مورد بحث قرار گرفته بود اینستکه روسها میخواستند اتباع آنها هنگام ورود بایران فقط دریکجا تذکرهٔ خودرا بامضاء برسانند وعبور ومرور آنان‌دردیگرشهرها بی مزاحم وآزادانه وبدون ارائه گذرنامه صورت بگیرد ولی‌حاضرنمودند که برای‌ایران‌چنین‌امتیازاتی قائل شوندوچون نظر داشتند که حتی‌المقدور اتباع ایران مقیم روسیه را از تابعیت‌سابق خود محروم کرده تبعیت‌روسیه در آورند بدینجهت سعی میکردند که برای اتباع ایران وتجار تسهیلاتی‌قائل نشوند تا آمدو رفت و آمد ومراجعاتشان درروسیه دچاراختلال وزحمت‌شده باشد که بترك تابعیت تن دردهند

امیر حاضر بچنین رفتاری نمیشد وموضوع را با اسناد معاملهٔ متقابله میخواست حل کند یعنی هرطرز که با اتباع روسیه رفتارمیشود نسبت‌بایرانیان هم مجرا باشد

دالگوروکی سخت مخالفت میکرد این بود که امیر موضوع را در دستورالعمل صدور گذرنامه‌بود تا نامه‌ای بعداً که بطرز پیشرفت راه‌حل منصفانه‌ ای اتخاذ گردد

۱ — نامه دالگوروکی بحاجی میرزاآقاسی در ۲۹ رجب ۱۲۶۲ — اسناد رسمی سیاسی

ضمناً بدالگوروکی نیز ابلاغ کرد که منتظر رسیدن دستور از پطرزبورغ باشد ولی وزیر مختار تحاشی کرده بطوری که گذشت چنین پاسخ داد. «دوستدار احتیاجی ندارد که منتظر نتیجهٔ مکالمات جناب جلالتمآب صدر در پطرزبورغ باشد .. زیرا که وزیر مختار روس در رابطه دیپلوماتیکی خود نمیتواند هیچ حاکمی را بالاتر از دولت خود نداند ..ودوستدار بطریق بسیار رسمانه پروتست مینماید درباب جمیع سایرین قراردادهای مندرجه در کتابچه تذکره هائی که ازجانب دولت ایران اعلام شده ...»

این جواب سفیر روس در ۱۲ محرم ۱۲٦۸ یعنی مدتی بعد از واقعه آشوراده بوده است و امیر برای اسکات سفیر مجبور شد که بمیرزا مصطفی خان منشی مهام خارجه آذربایجان دستور جدیدی داده و بگوید « .. از جانب جناب وزیر مختار شرحی تازگی رسیده هنوز قراری که لازم است داده نشده است لهذا تا بالفعل دوست مهربان اظهار میشود که علی‌العجاله نسبت به تبعهٔ دولت مشارالیها سختگیری نکرده منتظر اظهار مجدد باشد ـ انشاءالله هر طوری که قرار شد کیفیت را برای استحضار شما می‌نویسم».

این داستان چنانکه پیش از این هم اشاره شد از مواردیست که گران‌جانی و در حقیقت زورگوئی وزیر مختار روسیه را میرساند که زیر بار احالهٔ موضوع بدربار نرفته دامان سفسطه را پیش میکشد که وزیر مختار روس هیچ حاکمی را بالاتر از دولت متبوع خود نمیداند. مثل اینکه داوری و تحکیمی شده است و حکمی از این سفیر بوده است در حالیکه حرف دولت ایران به تحمیل [illegible] به تحکیم و بسیار ساده و قابل اجرا [illegible] آن اینستکه همان [illegible] که در مورد [illegible] در ایران با اتباع روس مسبوق در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیگر [illegible] میخواهند و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] صدارت امر وفا میکرد که موضوع [illegible] را بین حل کند. [illegible] [illegible] الدوله بحاجی میرزا محمد خان مصلحتگزار [illegible] حاجی ترخان [illegible] دستور [illegible] [illegible] دولت روسیه با همان [illegible] و [illegible] [illegible] خودشان

که‌در دست دارند درسه جا که عبارت باشد از گیلان وآذربایجان و استراباد بلیت و پاشپر خود را بامین تذکره دولت علیه نموده امضاء گرفته در داخله ممالك محروسه بهر جا خواسته باشه بروند همان را نشان داده و بگذرند. اما در باب رعایای تبعه این دولت علیه اگرچه موافق قانون دولتی حق دارد که بهمین طور تذکره مرور دولت علیه را در سه جا نموده امضا بگیرند و در داخله مملکت دولت بهیه روسیه بهر جا که خواسته باشند بروند ولی‌در این‌باب باجناب وزیرمختار گفتگوئی در میان‌هست. حالا علی‌العجاله‌بطوری که شما راه میرفته اید باز بهمان طور بروید تا مخدومی وزیر دول خارجه قطع وفصل این فقره را با جناب وزیر مختار نموده هر طور قرار شد بآن نورچشم اعلام خواهد شد.»

مقصود از سه محل مزبور یعنی تبریز و رشت و مازندران این است که ثبت در هر یك از آنها کافی بوده است و اتباع روس احتیاج نداشتند که این عمل را در نواحی دیگر مجرا دارند و البته این تسهیل را برای اتباع ایران نمیخواستند و مراعات این حق را لازم نمیشناختند تا اتباع تاجر وغیر تاجر ایرانی را در تنگنا و مضیقه گیرند

کلنل سیل که از این موافقت ایران با روسیه خبر شد باستناد اصل «دول کاملةالوداد» خواست که نسبت باتباع آنان نیز این قرار مجراشود و آنان مجبور نباشند که در همه جا گذرنامه خودرا ثبت نمایند وثبت در یك نقطه کافی باشد اعتمادالدوله‌نیز موافقت کرده چنین جواب داد:

«با دولت روسیه قرار این شد که در سه جا یعنی در استراباد و گیلان و تبریز تذکرهٔ تبعهٔ دولت بهیه روسیه یکدفعه بامضا و مهر امنای این دولت علیه برسد در سایر جاها ملاحظه ومرور تذکره نموده‌عبور کنند وکسی متعرض امضا نشود وآنکه آنجناب خواهش نموده بودند که صورت همانقرارداد بسرحدات دولت علیه ایران روانه شود که با رعایای آن دولت بهیه نیز بقرار مذکور معمول شود لهذا رئیس تذکره عبور و مرور اظهار شد که بامنای مذکوره ولایات سرحدیه اخبار و اعلام نماید که با رعایای

دولت بهیه انگلیس بدینقرار مرقوم رفتار نمایند » ۱

میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله ماموریت مهم دیگری نیز بوسیله خان داود بعهدهٔ صدر نهاد و آن عزل پرنس دالگوروکی وزیر مختار ترشخوی روسیه در طهران بود. اصولا دولت ایران یکی چند بار درصدد اینگونه اقدام بر آمده است که سفرای خارجه مقیم دربار طهران را که از حدود نزاکت تخطی و انحرافی جسته اند باز گردانند.

یکی از این موارد در عهد فتحعلیشاه بود که میرزا صالح از طرف شاه و عباس میرزا مامور شد که درلندن عذر «ویلوك» وزیرمختارانگلیس را بخواهد میرزا صالح نیز از عهدهٔ این ماموریت بخوبی برآمد وویلوك احضار شد

در زمان محمدشاه نیز حسین خان آجودانباشی برای فراخواندن مکنایل عزیمت لندن کرد ولی پالمرستون از وزیر مختار خویش تقویت نمود و در نتیجه مقصود ایران عملی نشد.

میرزا آقا خان نیز چنین اقدامی درباره سفیر روسیه دالگوروکی دست زد ولی ابتدا توفیقی حاصل نکرد تا اینکه قضایای بعدی موجب احضار دالگوروکی گردید که تفصیل آن را منشی سفارت انگلیس مشروحاً نگاشته است ۲ بدینقرار که در ۱۲۷۰ (۱۸۵۳) که جنگ کریمه مجددا شروع شود واتحاد دول اروپا نفع عثمانی وبرضد روس تشکیل شده بود انیچکف ۳ که سابقاً کنسول روسیه در تبریز بود عازم طهران گردید وماموریت داشت که مستقیما و منحصراً با شاه طرف گفتگو شود بدون مداخله صدر اعظم ومحرمانه مذاکرات سری بعمل آورد وقرار دادی ببندد. انیچکف در ۱٦ رمضان ۱۲۷۰ بطهران رسید وپیشنهادهای او این بود که دولت ایران با روسها علیه عثمانی متحد شده در

---

۱ — اسناد رسمی سیاسی ـ نامه مورخه ۲۰ ربیع الثانی ۱۲٦۸

Watson P 412 - 17 — ۲

Anitchkov — ۳

سرحد آذربایجان و بین‌النهرین بعملیات نظامی پردازند و در صورت لزوم ایران بدولت عثمانی اعلان جنك نیز بدهد و در اراء قطور که متعلق بایران و در ۱۲۶۵ عثمانیها آنرا اشغال کرده بودند و همچنین قسمتی ازبین‌النهرین را تصرف کند • و غرامت جنك را نیز از دولت عثمانی بگیرد • وبالاخره از پرداخت همه آخرین کرور تومانی را که باید بابت غرامات جنگی بروس بدهد معاف باشد •

سفیر ترك که در ایران که از جریان امر مطلع گردیده بود پشتیبانی محمدین خود دربار را تهدید کرد که اگر دولت ایران در این باره اطمینان کامل بعثمانی ندهد روابط سیاسی را قطع خواهد کرد •

شاه که تهدیدات را دید موضوع مذاکرات با نمایندهٔ روسیه‌را پیش اعتمادالدوله بمیان گذاشت و از این ببعد همه اقدامات انچکف نقش بر آب شد واعتمادالدوله بشاه تلقین نمود که خوبست بجای اتحاد با روسها با عثمانی و متحدین او همدست گشته علیه روسیه بجنك بپردازیم تا معاهده ترکمانچای را در هم شکسته ولایات از دست رفته را مسترد سازیم .

از این پس مذاکرات روسها برغم دلخواه‌آنان بصدر اعظم احاله‌شد دالگوروکی چندین مصاحبه با میرزا آقاخان‌بعمل‌آورد که اورا بقبول‌طرح سابق راضی کند ولی اعتمادالدوله سخت مخالفت میکرد تا آخرین مصاحبه اینکه بین اعتمادالدوله و دالگوروکی روی داد وزیر مختار روس با حال عصبانی ازجای بر میخیزد که در ضمن صحبت از بردیك نتایج امضاکردن قرار داد را باو خاطرنشان کند. در حالی که عصای خودرا در دست‌جولان میداد و میخواست بیانات خویش را تأکید و تأیید نماید یکمرتبه عصا از دست او رها شده سختی بساق پای اعتمادالدوله میخورد . صدر اعظم ایران عصا را بر داشته بدآنسوی افکنده و مذاکره خود با سفیر روس خاتمه میدهد

پس ازاین واقعه ، که سپاواتسون متعرض آن‌شده است ، دالگوروکی احضار میگردد • و در این موقع که روسها بی نهایت محتاج بتوافق نظر با ایران بودند با این کیفیت و دراثر یك علت اساسی تر دچار شکست سیاسی

سختی شدند که برای آنان بسیار گران تمام شد و دربار ایران نیز از دست یك وزیر مختار متلون‌المزاج دهن بین و دل‌آزار رهائی یافت.

بعد از این همان‌قراردادسری که گذشت بین اچکوف و اعتمادالدوله منعقد شد که ایران رویه بیطرفی اختیار کرد وروسها نیز از باقیماندهٔ بدهی ایران بابت غرامات معاهده ترکمان‌چای صرفنظر نمودند

میرزا محمد صدر چنانکه اشاره ای رفت در اواخر ۱۲۶۹ بطهران احضار گردید و در اوائل ۱۲۷۰ بطهران رسید و بعضدالملك ملقب شد • در موقع حرکت از پطرزبورغ نیز باخذ یك نشان « سن استانیسلاس» از طرف امپراطور نائل آمد . و ما برای احتراز از اطناب فقط ترجمهٔ نامه‌ای را که در این باب با امضای نلیکف بمیرزا محمد حسین صدر نوشته اند ذکر می نمائیم

بجناب صدر — میرزا محمد حسین — آقای سفیر

در این موقع که جنابعالی قصد مراجعت بایران دارند امپراطور مایلند برای ابراز مراحم مخصوص خود نشان سن‌استانسلاس درجه اول‌را که‌مکلل بالماس میباشد بجنابعالی اعطا فرمایند •

آقای‌سفیر برای اینجانب‌منتهای مسرت است که این‌عنایت‌بزرگوارانه را باستحضار جنابعالی‌برسانم واظهار دارم که جنابعالی‌نیز‌این‌توجه‌اعلیحضرت همایونی را بمنزله نشانهٔ جدیدی از مراحم عالیه معظم له نسبت بخودتان تلقی خواهید فرمود

بضمیمه این نامه نشان مزبور و فرمان اعطای آنرا ارسال میدارم و موقع را برای تجدید مراتب احترام مخصوص خود بجناب‌عالی مغتنم میشمارم

۲۳ اوت ۱۸۵۳ — نیلکوف

اما تأسیس مصلحتگزاری : قبل از امیر کبیر تنها مصلحتگزاری که دولت ایران در خطه روسیه داشت مصلحتگزاری حاجی ترخان بود که در عهد حاجی میرزا آقاسی توسط میرزا عبدالله خان مصلحت گذار اداره‌میشد حاجی میرزا آقاسی در سال ۱۲۶۲ سعی کرد در تفلیس که محل

اقامت فرمانفرمای گرجستان بود و از لحاظ سیاسی اهمیت خاص داشت و همچنین در بادکوبه که از نظر تجاری مهم بود مصلحتگزاری تاسیس کنند و با مقامات روسی نیز در اینباب داخل مذاکره گردیده ولی در عهد صدارت حاجی این امر جامه عمل نپوشید .

امیر دنباله فکر حاجی میرزا آقاسی را گرفت و در تفلیس مصلحت‌گزاری تاسیس نمود و برای حفظ حقوق اتباع ایران که احتیاج بمامور و سرپرستی عاقل داشتند که از منافع آنان دفاع کند میرزا احمد خان نایب اشیك آقاسی را بعنوان « کارپرداز اول » بآنجا فرستاد و سالی دو هزار تومان مواجب از بابت « مالیات میزان » تبریز در حق او منظور کرد .

و نیز در همانسال بجای میرزا عبدالله خان سابق الذکر حاجی میرزا محمد را بعنوان «کارپرداز دوم» روانه حاجی ترخان نمود و سالیانه یکهزار تومان از بابت مواجب بنام وی برقرار ساخت و چندی بعد بمناسبت حسن خدمت ویرا بلقب « خانی » مباهی و سرافراز گردانید و دویست تومان‌نیز بر مواجبش افزود که جملگی را از بابت مالیات گیلان میپرداختند .

این شخص چون مورد نواخت ونظرامیر بود به بیمهری میرزاآقاخان دچار گردید و احضار شد و شخص دیگری که هم نام او بود (حاجی میرزا محمدخان طوجی) بمأموریت حاجی ترخان گماشته شد

از فحوای مضامین فرمانهائی که امیر بنام حاجی میرزا محمد و میرزا احمد خان صادر کرده است دستورالعملهای او آشکار میشود و چون شاه نیز در حاشیهٔ آنها دستورهائی داده ست عین آنرا نقل میکنیم .

سواد فرمان مبارك

چون بمقتضای روابط سلم و صفوت و سرایط حسن دوستی و مودت مابین دولتین بهیتین ایران وروس سمت انعقاد وبا اهتمامات ومساعی جمیله اولیای‌شوکتین‌سنتین همه روزه صورت‌تضاعف وازدیاد دارد مستلزم ومقتضی آنست که تبعه و تجار جانبین را در بلاد هر يك از مملکتین ابواب تجارت باز واکتساب آنها اعم از مقیم ومجتاز مهیا و مختار باشند و در امتزاج آنها با یکدیگر امری منافی شروط مواحدات و مخالف رسوم و مؤالفت واقع

ساند حصول این مقصود تکو دلایل و مضمون این مسطور حیریت وسایل در ضمن مأموریت یکی از چاکران حضرت و خدمتگذاران دولت مروج و مقصور است که از عواطف دولت آگاه و خبیر و بر دوام مصلحت جوئی دانا و بصیر باشد از عهدهٔ خدمت بخوبی بر آید و ... موجبات و دواعی موالات حاصله بیفزاید و در تحسین ارتداد مراودت ساعی و جاهد و بر جمیع جهات خلت ومودت بر مساعدت آید عالیجاه رفیع جایگاه نجدت و مجدت همراه فخامت و مناعت اشباه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الحضرت العلیه احمد خان نایب اشیک آقاسی دیوان همایون اعلی که بحسن کفایت و کاردانی در حضرت سپهر بسطت شهریاری معروف است در نظر اقدس همایون پادشاهی لایق و سزاوار تفویض این خدمت آمده او را برای مصلحت گذاری تفلیس تعین و مامور فرمودیم که در آنجا مقیم و متوقف بوده بانجام مهمات و خدمات دولتیه و مراقبت احوال عموم تبعهٔ دولت ابدمدت قاهره که درممالك محروسه روسیه معاملت و تجارت دارند بر وفق شروط عهد نامه مبارك که بین دارند مقرر آنکه افراد کسبه و تبعه دولت علیه ایران عالیجاه مشارالیه (را) مصلحت گذار آنجا دانسته درمهمات و امور خود رجوع باو نمایند و بصوابدید او رفتار کرده و در عهده شناسند فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۶

سواد دستخط همایون صحیح است و احمد خان میباید بامورات تجارتی و دولتی هرچه در آنجا اتفاق میافتد کمال دقت و مراقبت را بظهور برساند و عموم تبعهٔ این دولت که مقیم تفلیس هستند باید خوش بگذرد و با آنها خوب راه برود و مطالبات و معاملاتشان را بزودی از هر کس داشته باشند مفروغ نماید و همیشه مراقب باشد

سواد فرمان مبارك

آنکه چون بحکم معاهده دولتین بهیتین ابد مانوس ایران و روس مقرر است که در هر یك از ولایت ممالك محروسه که تجار تبعهٔ دولت علیه ایران معاملت و تجارت دارند آدمی کاردان و امین تعیین فرمائیم که بامور آنها وارسی نموده نگذارد از کسی نسبت بآنها تعدی و اجحافی شود و جور و اعتسافی رسد لهذا عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه فخامت و مناعت اکتناه

اخلاص و ارادت آگاه حاجی میرزا محمد که بصداقت معروف و بارادت و دیانت وبقدمت خدمت موصوف است بخدمت مصلحتگذاری منصوب و ازرکاب همایون مرخص فرمودیم که درحاجی ترخان اقامت کرده بر وفق شروط عهد نامه بین الدولتین کمال حمایت وتقویت تجار تبعه دولت علیه که ترددو توقف در آنحدود دارند نموده و در نظم امور آنها مساعی جمیله بظهور رسانیده وکل معاملات آنها باستحضار عالیجاه مشارالیه باشد و از روی کمال امانت و دیانت بانجام امور تبعه این دولت علیه بپردازد و حسن سلوك و رفتار خاطر آنها را از خود راضی و خشنود دارد مقرر آنکه عموم تجار و تبعهٔ دولت علیه عالیجاه مشارالیه را مصلحتگزار دولت علیه دانسته سخن وصلاح حسابی او را در امور ومعاملات خودمقرون بصواب دانند المقرر عالیجاهان مستوفیان عظام شرح فرمان مبارك را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند .

سواد دستخط مبارك . صحیح است . البته کمال مراقبت را در امر تبعه و تجار دولت ایران که درحاجی ترخان مقیم هستند باید بکنی و ازقرارعهد نامه رفتار کنی که عموم تبعهٔ این دولت علیه خوش بگذرد . صفر ۱۲٦٦

۵ — مرز موغان وایل شاهسون

خط مرزی ایران و روس در طرف شمال غرب بموجب فصل چهارم معاهدهٔ ترکمانچای از کوه ارارات شروع شده روی سوی سرچشمه قراسو مینهد وازآنجا بسترآبرودخانه را تا محل‌التقای با ارس‌پیش میرودومجرای ارس را نیز طی کرده تا بقلعهٔ عباس آباد در ساحل راست آبرود میرسد از این قلعه بعد نیز باز از همان رود ارس تاگدار یدی بلوك پیروی‌م یکند و از اینجا فقط تا سه فرسخ (۲۱ ورس) بامسیر ارس همراه بوده از آن پس آنرا ترك کرده بطور مستقیم از دشت‌موغان میگذرد وبنقطه ای‌ازمجرای « بالها رود » که سه‌فرسنگ زیر ملتقای‌آدینه بازار و ساری قمش‌است می رسد و از آنجا ساحل چپ بالها رود را تا ملتقای دورود مزبور بطرف‌بالا طی کرده و تا سرچشمهٔ بالهارود و بعد از آن قله تپه‌های چکر امتداد می یابد بطوریکه آبهای جاری بسوی‌خزرملك روسیه و بسوی ایران ملك‌ایران

محسوب میگردد از تپه‌های چکر به بعد رهسپار جبال « کمرقوتی » و « ولکیج »
و قلل « کلوبوتی » شده تا بسر چشمه شمالی رودخانه آستارامی پیوندد واز
آنرود جدا نمیشود تا بدریا ملحق گردد .

ملاحظه شد که منعقدکنندگان عهدنامه ترکمن چای ، که چشمشان از
سابقهٔ پیمان گلستان وخط سرحدی کنك و مبهم آن ترسیده و عبرت گرفته
بود، حتی‌المقدور سعی داشته اندکه مرزهای طبیعی و مشخصی بین دو دولت
برقرار سازند ولی در سرحد موغان اختیار را از آنها گرفته‌اند ومرزایران
بر خلاف روح پیمان ترکمن چای از تعیین مرز طبیعی روی برتافته است.
از لحاظ نظامی که بگذریم ضرر دیگری نیز داشته زیرا موجب تجاوزات
ایلات سرحد نشین میشد و اهالی نیز از نشناختن خط مرز در مضیقه بودند

قائم مقام از همان موقع عقد پیمان و پس از آنهم نسبت بدین‌موضوع
نگران بود و در نامه ایکه راجع باقساط غرامت های جنگی ایران و روس
برادرش میرزا موسی نوشته و ما قسمتی از آن را نقل کرده‌ایم‌میگوید :

« دوم امر طالش و موغان که بالفعل تا رود ارس در دست روس‌است
اگر اینطرف هم مداخلت داشته باشند تسلط بر این چند قطعه زمین که از
آذربایجان باقی مانده نمیتوان یافت سهل است که امنیت و آرام این‌ولایت
امکان عقلی ندارد و هر که دین دارد و دولتخواه باشد خواب راحت با این
وضع اختلاط و امتزاج در این مملکت نماید بکند . »

این سابقهٔ مختصری از این مرز ایران روس بود تا اینکه در سال
۱۲۶۶ دولت روسیه بمنظور نقشه برداری از سرحد موغان هیأتی را بمرز
میفرستد و چون روانه داشتن مامور کاردانی از طرف ایران برای مراقبت
در جریان امر ضروری بود میرزا تقیخان بحمزه میرزای حشمت‌الدوله‌صاحب
اختیارآذربایجان دستور میدهد که آن « عالیجاه معزی الیه نیز یکنفر صاحب
منصب دولت تعیین نمایند که همه جا همراه مهندس باشد که بعد از فراغت
باستحضار عالیجاه مشارالیه آن علامات که در خاك دولت علیه نصب شده
است برداشته شود... میباید سرکار والا یك آدم امین معتبر با هوش و
فراست تعیین و حاضر نمایند که هر وقت مامورین روس برای اینکار حاضر

شوند آنهم حاضر باشد بعالیجاه مقرب‌الخاقان عباسقلی خان هم نوشته‌ایم که در آنجا ها آدم قابل با استحضاری باشد خدمت سرکار و الا عرض کرده برای اینکار مامور نماید .

خلاصه در این باب خیلی اهتمام و التفات لازم است هر کس را تعیین میفرمائید زود بمن اطلاع دهید.»

موضوع دیگری‌نیز که ذکرش دراینجا لازم‌است تعلیف ایل‌شاهسون میباشد که از هنگام معاهده ترکمانچای ببعد هر ساله شاهسونهای تبعه ایران بسر پرستی ایل بیگی که ازطرف‌دولت‌تعیین‌میشدبرای‌علفچر بمراتع آنطرف موغان‌میرفتند. درابتداحق‌التعلیفی از آنان دریافت‌نمیداشتندولی‌پس‌از چندی مقررشد که‌سالیانه‌هفتصدتومان ازآن‌باب بکارگذاران‌دولت روس‌بپردازند. در زمان امیر کبیر روسهامیخواستند که از رفتن‌شاهسون‌ها جلوگری شود وچنانچه بعنوان‌قشلامشی وتعلیف‌داخل‌خاک‌قفقازشدند ازمقررات وقواعدآنان تبعیت‌نمایند واستدلال میکردند شاهسونها درداخل خاك مامصدر شرارتهائی میشوند که‌امنیت رامختل‌میسازند بهمین جهت‌بایدازقوانین ومقررات‌ماپیروی کنند. چون بهتراینست که این وصف‌را خوانندگان‌اززبان دالگورکی‌بشنوند ماقسمتی‌از نامهٔ‌اورا نقل‌میکنیم۱ :

«از قرار تحقیقی که در آن مکان بعمل آمده است مشخص شده که در زمستان گذشته ایل شاهسون هنگام رفتن بصحرای مغان بسیار بیحسابیها کرده است اسلحه بدست داخل بلوك سالیان شده چندین خانه خراب کرده دواب آنها راگرفته چند نفررا مجروح ساخته وچند رأس آنها راکشته آنچه معلوم میشود آنکسی که از جانب کار گذاران آذربایجان برسم ایل بیگی معین شده است که مواظب رفتار ایلات بشود وظیفه خود را بعمل نمی آورد زیراکه زحمت نمی کشد خود بنفسه نزد ایلات برود بجهت رفع این نوع بیحسابیها دوستدار از دولت‌علیه خواهش دارد بتاکید حکم نمایند آنکسی که مامور مواظب سلوك ایلات مذکور است در مدت ایام تعلیف از ایلات

---

۱ — اسناد رسمی سیاسی : کاغذ وزیرمختارروس بامیرکبیر ۲۶ جمادی‌الاول ۱۲۶۶ .

مذکور دور نماند زیرا که اگرچین وظیفه خود عافل شود و از ایلات قتل وغارت در خاك روس ظاهر گردد کارگذاران گرجستان بدوستدار اعلام کرده اند که لابد خواهند شد قدغن نمایند بعد از این ایل شاهسون بصحرای مغان نروند»

درجای دیگر مینویسد که «شاهسونهای مذکور در مدت توقف خود بآنطرف باید بلاشرط محکوم راگون (قانون) وقاعده دولت بهیهٔ روسیه باشند والا ایشان را بخاك دولت بهیه روسیه راه نمیتوان داد».

امیرنیزازدفاع منافع اتباع ایران باز نمی ایستدودرمقابل بیان وزیرمختار روس میگوید اگر ایلات تبعهٔ دولت ایران مشمول قوانین آن دولت بهیه گردند «اینمعنی باعث خسارت وخرابی وضرر کلی برای رعیت این دولت علیه حاصل میشود . میخواهند تکلیفی شاق بعهدهٔ ایلات وحشی عاری از قواعد وراگون بگذارند که باعث اختلال امورات و پریشانی آنها گردد اگر جناب معظم الیه زیاده ازسابق انتظام امور ایلات مزبوره راطالب ومایلند انشاءالله تعالی بعد ازتعیین ایل بیگی باشهامت وکاردان وریش سفیدان معتبرامین کمال اهتمام وانتظام امورایلات بعمل خواهد آمدورضاجوئی خاطر جناب جلالتمآب جانشین ۱ را در این باره بر وجه اکمل منظور ومرعی خواهند داشت .

از آنجناب مشفق مکرم متوقع است که مراتب را بجناب معظم الیه نگارش واطمینان کامل دهند که من بعد کمال مراقبت از اولیای اینددولت در انتظام امور ایلات مزبوره بعمل خواهد آمد .

استدلال میرزا تقیخان درایجا قوی وبنظیرهمان استدلالیست که در باب احداث بیمارخانه مینمود ومیگوید علاج اینکه شاهسون های تعلیم ندیده در آنجا منشأ شور و شری نگردند این نیست که آنان را بپیروی از قانونی که برای طبع رمیدهٔ آنهابیگانه ووحشی است وادارند که بیشتر باعث تجری وسرکشتی آنان گردد بلکه باید ایل بیگی وریش سفید دانا و صبور و کارآشنائی بر ایشان بگمارند که چم وزك خواب آنان را دردست داردو بعمری از او فرمان برده اند تا آرام وسلامت رفتار کنند وموجب شر وفسادنگردند

---

۱ — اشاره بجانشین امپراطور روسیه در گرجستان یعنی فرمانفرمای آنجاست

استدلال عقل‌پسند امیر در پرنس دالگوروکی بیمه‌اثری بیش نکرد و دیپلمات روسی از مثل همیشه دست از اشکال تراشی نکشید و با اینکه قبول پیشنهاد امیر را موکول برسیدن نظریه پرنس وارنسوف نمود باز قبل از وقت آیه یاس و ناامیدی را بگوش امیر فروخواند که «قبل از وقت میتوانم آن دوست مشفق مکرم را متقاعد سازم که گذشته از اینکه هر «زاکون» برقرار میشود که مردمان خود رأی و هرزه را از خلاف قاعده باز دارد دوستدار گمان ندارد که جناب کنیاز وارنسوف وصف اینکه زیاد طالب و راغب رضاجوئی اولیای دولت علیه ایران میباشد بتواند درین خصوص نظمی که قرار شده است تغییر و تبدیل بدهد که در دولت روسیه عموماً متعلق است بجمیع رعایای دول خارجه بغیر از کسانی که در حق آنها قرار نامجات مخصوص داده شده باشد »

درهرحال موضوع برأی فرمانفرمای گرجستان احاله گردید و دمدمهٔ سردوباس آور وزیر مختار امیر را تسلیم وا نداشت ودستورالعملی برای میرزا احمد خان کار پرداز مقیم تفلیس فرستاد تا حقیقت مطلب را در نزد وارنسوف روشن گرداند و نگذارد که در رسم سابق تغییری دهند

دستور امیر بکار پرداز تفلیس از هنگام مصالحه ترکمانچای تابحال هر سال ایلات تبعه دولت علیه در صحرای موغان با ایل بیگی قشلامیشی می رفته و مطلقا حرفی وسخنی نبوده در اوایل حق التعلیف هم چیزی نمی دادند درین سالهای آخر قرار دادند که یکصد تومان حق التعلیف بگیرند او را هم قبول کردند و هرساله کارسازی مینمایند این اوقات جناب وزیر مختار شرحی باینجانب نوشتند که جناب جلالتمآب جانشین قرار دادند که ایلات ایران که — قشلامیشی بصحرای مرغان می نمایند باید در تحت قواعد وزاکون آن دولت بوده باشند تا مدتی که در چمن مزبور مشغول تعلیف هستند . اینجانب نوشت در عالم دوستی و یکجهتیها این توقع را از جانب جانشین نداشتیم که حال را و نارة برای ایلات و احشامات وحشی صحرائی که درین رسومات عاری و اگر از یمقوله سخنان بمسموع دارند باعث تفرقة و توحش آنها شود بگذرند در عالم دوستی وقع داریم که طوری کند بیشتر بملاحظه بورة بقشلامیشی موغان

میرفتند بروند اگر از بی نظمی آنها شکوه وشکایت‌داشته باشند سرحدداران دولت اهتمام خواهند کرد که یکنفر ایل بیگی بشخص معقول با شهامت باچند نفر ریش سفیدان امین معتبر بر سر آنها تعیین نمایند که امر آنها را منظم داشته نگذاروند که امر آنها بی نظم باشد و فسادی از آنها بظهور برسد از اینکه جوابی درست از جناب معزی الیه دریتباب مسموع نشد لهذا باید آن عالیجاه نیز دریتباب با جناب جلالتماب جانشین گفتگو نموده قرار بگذارد که ایلات بطریق عادت مستمره بصحرای موغان رفته مطمئن باشند که آنها را در تحت انتظام و انضباط خواهند آورد البته دریتباب با جناب معظم‌الیه گفتگو کرده بزودی هر جوابی که ازجناب جانشین مسموع میدارد باینجانب اطلاع بدهد . رمضان ۱۲٦٦

مساعی جمیله واقدامات امیرکبیر به‌نتیجه نیکوئی رسید وچون‌حسن تفاهمی در بین بود قرار بر این شد که اگر ایل شاهسون هنگام تعلیف در خاك روسیه مصدر شرارتی‌نشد وتجربه ثابت کرد که مخل امنیت محل‌نیستند کما فی‌السابق به‌پیروی‌از عادات و رسوم و قوانین خود در آنجا در مدت علفچر سر کنند ولی‌هرگاه دیده شد که موجد مفسده و شرارت شده‌اند‌دولت روسیه مجاز خواهد بود که‌آنانرا بخاك خود نپذیرد و با تابع قوانین‌وزاکون خویش قرار دهد .

پس از این ترتیب و قرار عادلانه دیگر نوبت امیر بود که راه هر گونه‌شکایت وهر نوع بهانه را بروسها ببندد و نگذارد که شاهسونها قدمی تخطی کنند .

این بود که فرضعلیخان ایل بیگی شاهسون ها را معزول کرد ودست تعدی اورا از ایل شاهسون کوتاه ساخت و ایل بیگی معقول وفهیمی‌بجایش گماشت که مطیع و منقاد حکومت مرکزی بود مصدر کوچکترین خلافی نگردد و ما برای اینکه نتیجه این عزل و نصب و مراقبت امیر را بنمائیم متن نامه « نیکلا فیودروویچ سوواطانف» «اوپرنی» و «. ناچالنیك» (رئیس انتظامات ناحیه) لنکران روس را که‌بقاسم خان حاکم ایلات‌شاهسون‌نوشته می آوریم :

« — دوستدار قلباً از آن عالیجاه در نهایت مرتبه راضی و خشنودم که اهالی کوچری زیر دستی آن عالیجاه بخلاف سالهای گذشته امسال در کمال نهایت آسایش و فراغتی سکنا نموده بسر میبرند که هیچگونه خلاف قاعده از آنها سر نمیزند و مسموع نیست .

«دوستدار انشاءالله در وقت ملاقات مشافهه رضا مندی بعمل آورد و شهادت خواهم داد درحضور جناب شوکت مآب قوبرناطور عسکریه . متوقع است هر گونه مهمات دوستانه را قلمی نمایند . محب شما اویزنی نچالنیك لنکران .. ۲٤ ماه فیورال ۱۸۵۰ »

این نمونه را نیز کسانی که میگویند در ایران نمیشود کار کرد و هیچ عمل مفیدی صورت پذیر نیست بخاطر داشته باشند تا بعد .

بخش سوم

ایران و انگلستان

در دوران صدارت امیر مسائل مختلف سیاسی بین ایران و انگلستان مورد جرّ و بحث واقع بود که پاره ای از آنها سابقه قبلی داشت . ما همهٔ این روابط و جریانها را که حقیقتهٔ امیر را گرفتار مشکلاتی کرده بود در پنج قسمت زیر تشریح خواهیم نمود :

۱ — سفارت کلنل جستین شیل

۲ — برده فروشی و خلیج فارس

۳ — تحت‌الحمایگی و داستان حاج عبدالکریم قندهاری

٤ — ارامنه آذربایجان یا داستان استیونس

۵ — سفارت شفیع خان بلندن

۱ ـــ سفارت کلنل جستین شیل ۱ بایران

در میان افسرانیکه در اواخر سلطنت فتحعلیشاه برای تنظیم سپاه‌ایران از انگلستان آمدند دو تن بودند که بعدها دراثر سوابق وآشنائی که‌باوضاع سیاسی ایران داشتند بمقام وزیر مختاری نایل شدند . مکی‌هانری رالینسون و دیگری جستین شیل میباشد .

Colenel Justin Sheil — ۱

هنگام بروز اختلافات و جنگ ایران و انگلیس بر سرهرات این دو افسر و سایر همکارانشان از ایران خارج شدند .

چندی بعد باز در زمان محمد شاه کلنل شیل بایران آمد ولی این بار سمت وزیر مختاری تا اینکه در سال ۱۲٦۳ بلندن احضار گردید و کارداری سفارت بعهده کاپتن فرانت ۱ که در ماموریت ارزنةالروم امیر، ازوی نام برده ایم ، قرار گرفت .

کلنل فرانت درطول مدت سفارت خود برای موضوع برده‌فروشی کوششها کرد و امتیاز مهمی گرفت ودرقضیه سالارنمش زرنگی بازی کرد درهنگام‌مرگ‌محمدشاه کسی بود که دربارورا علیه حاجی میرزاآقاسی شوراند و اورا بفرار و تحصن واداشت و همو ست که میخواست اعتمادالدوله نوری را بصدارت شهریار تازه وارد برساند و بالاخره همان کسی است که تدبیر میرزا تقیخان در هنگام جلوس ناصرالدین شاه با سایراعضای سفارت انگلیس و روس بخلعت‌های فاخر و نشانهای گوناگون مفتخر آمد

یکسال از سلطنت ناصرالدین شاه میگذشت که خدمت فرانت سرآمد و وجود مامور دیگری که بتواند امتیازی را که فرانت تحصیل کرده بود محکمتر کرده و بر آن بیفزاید دردربار طهران لازم آمد وفرانت فراخوانده شد . شاه نیز طبق اصول تشریفاتی معمول نامه ای حاکی از رضایت ازوی بویکتوریا ملکه انگلیس نوشت میرزا تقیخان نیز نامه ای در همان زمینه بلرد پالمرستون نگاشت که فقط نامه شاه را بملکه انگلیس درج نموده و برای ذکر نامه امیر و جواب ویکتوریا به پالمرستون احتیاج نمی بینیم

خواهرجسته خبر کامکار من در بنوقت ... اعلیحضرت دولتخواه صادق قولونل فرانت ... صوب ... آن ... جواب را داشت‌طریقه منادنت و ملك جهی را لازم آمد که تحریر و ... این نامه ... پرداخته محبت و ... خودر ظاهر ... و ... و هیچ ... ی یاد شریف نمی خواهیم نمایم ... دولت علیه مخصوص دربن عهد جوب رفتار کرد و ... اصابت رای در

امورات متعلقه باین دولت مساعی جمیله بظهور رساند بطوری که اتحاد دولتین و اتفاق حضرتین بر همه کس معلوم شد لهذا خاطر این دوست صادق‌الولا را زیاده از خود راضی و خشنود ساخت و بدیهی است که بمقتضای اتحاد دو دولت و اتفاق دو حضرت مورد عواطف و عوارف آن خجسته‌خواهر کامکار خواهد آمد باقی ایام سلطنت و جهانداری بکام باد

ذیقعده ۱۲٦۵

کلنل فرانت در اوایل ذیحجه ۱۲٦۵ ایران را ترك گفت و کلنل‌شیل در ۱۸ همان ماه برای سومین بار بایران پا نهاد

دربار ایران بدون اینکه منتظر اعلام یا خبر رسمی حرکت شیل باشد برای ابراز مودت و ایجاد یك محیط محبت آمیز قبل از رسیدن شیل بمرز ایران حسینقلی خان اشیك آقاسی (رئیس تشریفات) را با یك راس اسب ممتاز بارشمه و کلکی طلا باستقبال تا سرحد روانه‌داشت و فرمان تعهدآمیز ذیل نیز از طرف شاه مصحوب حسینقلی خان فرستاده شد

آنکه جناب مجدت و جلالت دستگاه فخامت و مناعت انتساه درایت و فطانت اکتناه عمدة‌الکبراء المسیحیه زبدة السفراء العیسویه مخلص‌دولتخواه قدیمی مولونل شیل وزیر مختار دولت بهیه انگلیس بترادف اعطاء خاطر مهر اتصاف شاهنشاهی مخصوص و مباهی بوده بداند که گرچه دریعهٔ — آن جناب از پیشگاه حضور مهر نصاب نگذشته و عزیمت خودرا باین حدود معروض نداشته بود اما چون از خارج بعرض عاکفان سده جلال رسید که آن عالیجاه درین اوقات بحدود آذربایجان خواهد رسید بمقتضای کمال‌اتحاد دولتین بهیتین و محض ظهور عواطفی درباره آن جناب عالیجاه رفیع‌جایگاه مجدت و نجدت همراه فخامت و مناعت اکتناه اخلاص و ارادت آگاه عمدة‌الخوانین‌العظام مقرب‌الخاقان حسینقلی خان اشیك آقاسی را ازرکاب‌همایون مرخص و مامور فرمودیم و یك راس اسب با رشمه و کلکی طلا برای آن جناب فرستادیم که تا آذربایجان آن جناب را استقبال کرده هم از حضور ملاقات تفقدات و تلطفات شاهانه را نسبت آن جناب ابلاغ کرده اسب عنایتی

را بآن جناب رسانده در مصاحبت آن جناب تا مقرخلافت باهره بوده مراقب و مواظب باشد که در مراسم توقیر و احترامات و اعزاز و اکرامات آن‌جناب بهیچوجه فروگذاشت نشده آن جناب مراحم شاهانه را در باره خود کامل و شامل دانسته الی زمان شرفیابی حضور مسؤلانی که داشته باشد عرض‌و مقرون بفرانجاح دانه و در عهده شناسد

فی شهر ذیحجه سنه ۱۲٦٥

پیش‌از گذشتن شیل ازمرز ایران حسینقلی‌خان فرمان شاهانه را بدو ابلاغ نمود و درمرز مراسم استقبال شایانی ازسفیر انگلیس از طرف او و حاج یوسفخان سرتیپ که بادسته ای از طرف حشمت‌الدوله صاحب اختیار آذربایجان آمده بود صورت گرفت تا بتبریز رسیدند .

دو روز پس از ورودبه‌تبریز شیل کاغذی بشاه ومیرزاتقی‌خان‌نگاشت و چون مطالب شنیدنی از قبیل عذرخواهی از اینکه قبلا کاغذ ننوشته بودو اظهار خوشوقتی ازانتصاب امیر بصدارت وتذکر صحبت عهد قدیم وآرزوی تحکیم‌آن و یاد آوری ابراز لیاقت و کفایت در سفر ارزنةالروم و بالاخره تشکر از پذیرائی گرمی که از او شده بود در نامه دومین درج شده بذکر آن میپردازیم :

جناب جلالت و بنالت نصابا کفایت و کمالت مآبا دوستان اعتضادا محبان استظهارا مشفقا معظما چون نظر باتحاد دولتین علیتین و کمال ارتباط فیمابین لازم بودکه خیلی زودتر ار این از معاودت و مامور یت‌خود باولیای دولت علیه اخبار و اشعاری نماید و هم منظور بود که بخاك دولت بهیه روسیه که رسید درمقام استخبار برآید درورود بآنجا از کثرت گرفتاری و برخی موالعات دیگر قسمی اتفاق‌افتاد که مجال‌نگارش نیافت‌تاحال‌التحریر که لله‌الحمد وارد تبریز شد فرصت وقت را غنیمت شمرد که باین وسیله هم عذر آن مرحله را خواهد و هم سلسله محبت قدیم را که البته جناب سامی فراموش نفرموده اند محرك آید هم ضمناً خوشوقتی ملت خودرا از بشارت اینکه زمام قبض و بسط، رتق‌و فتق دولت علیه ایران بکف کفایت و کمالت آن جناب قرار یافته است اظهار نموده شکر الهی را بجا می‌آورد زیرا که دوستدار مکرات مراتب دلسوزی و کفایت و کاردانی جناب سامی‌را بمحك

امتحان در آورده بود خصوص در سفر ماموریت بارزنةالروم که بمرتبه‌ثبوت و وضوح پیوست حال که الله‌الحمد از مراحم سرکار اقدس شاهنشاهی این مهم عظیم بکف کفایت آن جناب قرار یافته است آن شکستگی‌های سابقه از حسن تدبیر آن جناب باصلاح خواهد آمد و این مسأله اظهر من‌الشمس است و البته بر سایرین هم واضح شده است که آن جناب بجز خیر خواهی و دولتداری و انتظام امور اعالی و ادانی و قوت و شوکت دولت علیه اصلا منظوری ندارند و نخواهند داشت و البته از کثرت ارتباط و کمال اتحاد و مودت فیمابین از منظورباطنی و رفتارظاهری دوستدار هم‌استحضار کامل فرموده ند که محض اتحاد دولتین علیتین همواره مقصود و منظور در خیرخواهی دولت و اصلاح امور بوده است و هست و این مرحله‌بدیهی است بعد از آنکه از هر دو طرف معرفت تام و تمام حاصل آمد و منظور جز دولتخواهی نشد آن دوستی همواره بر قرار و مستدام خواهد بود و راه مغایرت بهیچوجه ندارد چنانچه مدتها بود و دیدید چون زمان ملاقات خیلی نزدیك است و جمیع این مراتب بزودی معلوم خواهد شد تفصیل دادن در مختصر صورتی ندارد سرکار نواب و الاحشمةالدوله صاحب اختیار مملکت آذربایجان انصافاً لازمه محبت و مهربانی را در مراسم یکجهتی و اتحاد دولتین بعمل آوردند عالیجاه مجدت همراه دوست مکرم مهربان حاج یوسف خان سرتیپ را با جمعی دیگر تا سر حد با جمیع لوازم فرستادند وهمه جادر نهایت عزت و احترام وکمال آسودگی باستراحت دوستدار را وارد تبریز کردند قسمی درلوازم مهمانداری مسلوك داشتند که دوستدار چه از نواب اشرف والا و چه زهمرهان نهایت امتنان را بهم رسانید انشاالله محبت و التفات آن جناب تلافی این زحمات ایشان‌راخواهد و عریضه هم‌حضورمبارك شهریاری عرض‌شده است درعالم دوستی متوقع است که خودآن جناب زحمت کشیده در موقع خاصی از نظر مبارك بگذرانند و بقسمی که مصلحت دانند عدرتعویق تعطیل درعریضه نگاری را بخواهند . یقین است که درعالم‌دوستی مضایقه نخواهند فرمود همواره‌اوقات تا زمان ملاقات سلامتی‌حالات خیریت

علامات را مرقوم فرمایند ایام عزت و جلالت مستدام باد . تحریراً فی ۲۰ شهر ذیحجه ۱۲٦٥ روز حرکت ازاین جا انشاءالله روز جمعهٔ ۲۳ است و درراه نیز ارادهٔ مکث و توقفی ندارد بجهت اطلاع اظهار رفته

وزیر مختار انگلیس روز جمعه ۲۳ ذیحجه از تبریز بطهران حرکت کرد و در هفته اول محرم ۱۲٦٦ (نوامبر ۱۸٤۹) بپایتخت رسید . مراسم استقبال نیز بقاعدهٔ همان عصر در «جی» نزدیک «یافت آباد» صورت گرفت ناشیل بمنزل وارد شده بحضور شاه بار یافت .

چون طرز پذیرائی و استقبال و بار یافتن وزرای مختار بحضور شاه از لحاظ تاریخچه حقوق دیپلماسی و تشریفاتی ایران بسیار قابل ملاحظه است و در باره آن نیز تا کنون مطالعاتی نشده ما صورت تشریفات آنعصر را که بوسیله « اشیک آقاسی » « رئیس تشریفات » تهیه و تنظیم شده عیناً درج مینمائیم

صورت تشریفات جناب شیل صاحب وزیر مختار دولت بهیه انگلیس بدار الخلافه

« چون سفراء سابق از کن بدارالخلافه میآمدند بجهت رفتن مستقبلین تا طرشت بوده و در آنجا برای فرود آمدن ایلچی و صرف غلیان و قهوه و چای و شیرینی چادر زده میشد این دفعه که جناب وزیر مختار از یافت آباد میآیند چادر در کنار نهر آب قریه جی قرب امامزاده حسن زده میشودو کرسی بقدرضرورت در آنجا حاضر میباشد قهوه چی سرکار اقدس پادشاهی در آنجا قهوه و قلیان و چای میدهد ناظر سرکار پادشاهی در آنجاشیرینی و میوه حاضر خواهد ساخت که ایلچی و همراهان در آنجا صرف نمایند . از جانب سنی الجوانب ملوکانه سرخیل مستقبلین عالیجاه مقرب الخاقان حسنخان سردار و عالیجاه سلیمان خان افشار با یکصد نفر غلام و یک نفر یوز باشی مسلح و موضع خواهند بود و از جانب سرکار جلالتمدار امیر کبیر دام اجلاله عالیجاه ابراهیم آقای سرهنگ فوج خوی خواهد بود و از اصطبل مبارکه سه رأس یدک با یک نفر میراخور خواهد رفت که جناب وزیر مختار بریکی از آن اسبها سوار شده ده نفر شاطر و بیست نفر فراش با یک نفر نایب تا خارج شهر خارج خواهند رفت که جلو جناب وزیر مختار مردم را دور باش

ساید قراول دروازه قزوین یکدسته سرباز بایك یاور وقراول در منزل جناب وزیر مختار نیز یك دسته سربازبا یك یاورخواهد بود که از وقت عبور جناب وزیر مختار پیش فنك نمایند عالیجاه مقرب الخاقان سردار و سایر مستقبلین جناب وزیر مختار را بمنزل رسانده معاودت خواهند کرد ناظر سرکار اقدس پادشاهی در منزل جناب وزیرمختار ده خوانچه شیرینی و نقل وقند حاضر خواهند کرد که نایب ناظر بدهد و تهنیت و مبارکباد ورود گوید شش نفر مستوفی با لباس درباری در منزل جناب وزیر مختار خواهند بود بعد از ورود جناب وزیرمختار ازجانب اولیای دولت باهره او را تهنیت ومبارکبادمنزل بگویند .»

ایضا صورت تشریفات آمدن جناب شیل صاحب بدربار شاه

یکساعت قبل از ظهر عالیجاه شهباز خان با بیست نفر یساول و بیست نفر فراش و ده نفر شاطر و یك راس اسب و یك نفرنایب میراخور میرود جناب وزیر مختار را بکشیك خانه میآورند در میدان دویست نفر سرباز قراول بایاور حاضر خواهند بود که در وقت عبورجناب وزیر مختار پیش فنك نمایند در کشیك خانه عالیجاه مقرب الخاقان موسی خان ایشیك آقاسی با چند نفراز امراء حاضر خواهند بوده درآنجا قهوه چی سرکار پادشاهی بجناب وزیرمختار قهوه و چای و قلیان خواهد داد نایب ایشیك آقاسی که جناب وزیر مختار را بکشیك خانه آورده بود میرود بخاکپای اقدس عرض میکند که جناب ایلچی درکشیك خانه حاضر است بعد از آنکه جناب وزیر مختار احضار بحضور مبارك شد جناب وزیر مختار باتفاق ایشك آقاسی باشی و اتباع سفارت بحضور اقدس میآیند و نامه که جناب وزیر مختار دارد در قابی از طلا گذارده در دست یکی از اتباع سفارت خواهد بود جناب وزیر مختار باتفاق ایشیك آقاسی باشی و نایب الوزراه دول خارجه بحضور همایون شرف اندوز خواهد گشت و بعد از مرخصی جناب وزیر مختار از حضور همایون بمنزل جناب اتابك اعظم دام اجلاله خواهند رفت و بهمان طریقی که جناب معزی الیه بدر خانه آمده است معاودت بمنزل خواهد کرد

چنانکه ملاحظه شد دولت ایران جناب شیل را نگاهداشت و برای جناب

خاطر اواستقبال شایان و پذیرائی گرمی ازوی بعمل آورد تامگردرروابط دو دولت حسن تفاهمی جمیل پدید آورد

این وزیرمختار با اقامت‌های طولانی و ممتد خود در ایران احاطه کافی‌باحوال کشور ما داشت ومامور بود که سیاست «نفوذ صلح جویانه» Peaceful Penetration را در دربار طهران پیش ببرد و دو مسأله بزرگ‌را حل کرد یکی‌مسأله خلیج فارس و دیگری صدارت میرزا تقیخان . وی مأموریت داشت که امتیازاتی را که‌کلنل فرانت تحصیل کرده بود توسعه دهد و با دولت ایران در این زمینه قرار دادی منعقد سازد و بکوشد که میرزا تقیخان پایه سیاست‌خود را بدلخواه انگلیسها پی نهد و درایران‌عموماً و در افغانستان خصوصاًراهی‌مخالف منافع‌انگلستان نسپارد بهمین جهت است که وقتی مأموریت‌خودرا انجام میدهد و از یکطرف امتیازاتی که خواهش دل انگلستان را تشفی میداده تحصیل مینماید و امیر نیز معزول و مقتول میگردد فوراً از طهران احضارمی شود .

فرستادن و فراخواندن نمایندگان سیاسی در دولی که سیاست معین پخته ای دارند همیشه معانی خاص داشته واز روی برنامهٔ دقیق و مرتبی‌انجام میگیرد. برای مناطق مختلف مامورین مخصوصی میپرورانند و آنانرا کار - آزموده و مجرب بار میآورند و هدف معینی برایشان تعیین میکنند تا بهر وسیله که دست داد بسوی‌آن پیش بروند .

شیل مامور اجرای سیاست صلحجویانه بود و راستی مامور لایقی نیز بود ولی همینکه این سیاست تغییر کرد ولازم‌بود مقدمات «سیاست‌متعدیانه» «Aggremine Policy» فراهم و طرح‌ریزی شود کلنل شیل احضار گردید .

شیل در باب ایران صاحب‌تالیفات چندی است : یکی بنام «از طهران تاالموت در ۱۸۳٦» ۱ که درلندن بسال ۱۸۳۷ بطبع رسیده است .

دیگر «یاد داشتهای یك سفر از تبریز ... تا سلیمانیه در ۱۸۳٦» میباشد که آن بسال ۱۸۳۸ چاپ شده است ۲

---

۱ — Teheran To Alamut in 1836. London 1837

۲ — Notes of a Journey From Tabriz Through Kurdistan, via van' Bitlis, Sart, and Erbil to Soleimaniah, 1836. London 1838

علاوه بر این دو کتاب، یاداشتهائی نیز درباب مسایل مختلف ایران منه بکتاب خانم همسرش بطبع رسانیده است . نام کتاب خانم همسر او که بکرات در انکتاب از آن نام برده شده « سمه‌ای از زندگی و اخلاق ایرانیان » ۱ میباشد. شیل دریادداشتهای خود مستقیما ازامیر نامی نمیبرد و همه کرده‌های او را بانك صمت و سکوتی برگذار میکند . و همسر وی نیز فقط داستان قتل امیر را مفصلا نگاشته و از اصلاحات امیر جز کلیاتی یاد آوری میکند

۳— برده فروشی درخلیج فارس

در سال ۱۷۹٤ (مقارن ۱۲۰۹ هجری قمری هنگام لشکرکشی آقا محمدخان قاجار بگرجستان) ازطرف مجلس ملی دولت فرانسه، برده فروشی در تمام مستعمرات آندولت رسما منع گردید ؛ دوسال بعد دولت انگلستان نیز نتوانست بیروی ازسیاست فرانسه برده فروشی را منع کند ولی باراماتی لایحه دولت را رد کرد زیرا سودی که تجار انگلیسی از اینراه میبردند ازتمام ملل عالم بیشتر بود ولی این مقاومت هم در مقابل سیر قسری وطبیعی تاریخ بی پا بود و گذشت روزگار نشان میداد که دورهٔ بردگی که یکی از مراحل تحولات اجتماع بشری است سر آمده خواه ناخواه از بین خواهد رفت. بهمین دلیل بود که برده فروشی فقط تا ۱۸۰۸ در مسملکات انگلیس دوام کرد و در این سال از طرف دولت انگلیس اقدام جدی برای جلوگیری از آن بعمل آمد تا بالاخره در سال ۱۸۳٤ (برابر ۱۲۵۰ سال جلوس محمد شاه) دولت مزبور همه زرخریدان انگلیس را آزاد نمود .

مساله منع برده فروشی که ابتدا صرفا از لحاظ بشر دوستی و کمك عالم انسانیت بود ... بعقیده آن فرانسویها بودند از ... اول قرن نوزدهم که بدست انگلیسها افتاد رنك سیاسی بخود گرفت و دستاویز خوبی ... ری

---

۱ — Glimpses of Life And Manners in Persia. With Notes On Russia, Koords, Toorkomans, Nestorians, Khiva and Persia. by Lady She[il] London 1856

استعمارگران گردید . انگلیسها از اینکار چند نتیجه گرفتند از جمله تحکیم سیادت بحری و قبضه کردن بازرگانی بین‌المللی بود

در ایران . کمی پس از جنگ با انگلستان درعهد محمدشاه و برقراری صلح، روابط دو دولت درمسیرخاصی افتاده بود از یك طرف بغض‌ازگذشته و سردی با دولت انگلستان و از طرف دیگر روابط نزدیك حاجی میرزا آقاسی با مرات کاردار آندولت حل مسائل فیمابین را بصورت تقاضا ها و اعمال شخصی درآورده بود مثلا حاجی بخاطر دوستی شخصی مرات فلان تقاضای اورا بر میآورد و بر او منت مینهاد . انگلیس‌ها نیزطبق نقشه‌ای که طرح کرده بودند میخواستند هر طور هست با دولت ایران کنار آمده و بر خلیج فارس سیادت و تسلط یابند و برای اینکار قدم بقدم پیش رفته هر دم از نو امتیازی متعاقب امتیاز گذشته تقاضا میکردند و برسم سیاستمداران تدریجا بر آن میافزودند .

بدواً خواستند که ایران فقط فرمانی مبنی بر منع برده فروشی از راه دریا صادر نماید . بعد دامنهٔ شمول آنرا گسترش داده تجارت برده درخشکی را نیز شامل آن قرار دهند بالاخره اظهار داشتند که چون اجرای این امر بدون داشتن قوای بحری ممکن نیست و از طرفی ایران فاقد نیروی بحری است چه بهتر که کشتی‌های انگلیسی در این امر شرکت جویند تااین خدمت بعالم بشردوستی و آدمیت مثمر و مؤثر باشد .

اصولا از دو طریق بایران برده میآوردند یکی از راه خلیج فارس بوسط کشتی‌های ایرانی و عربی و دیگر از راه بین‌النهرین وشامات . بدین شکل که حجاج ایرانی در موقع مراجعت ازمکه یکی دوتن بنده خریداری کرده و از بغداد بایران میاوردند

رواج برده فروشی درخلیج فارس بیشتر بود زیرا قدرت ونفوذدولت عثمانی در عربستان و بین‌النهرین زیاد و آوردن زرخریدان بسته باجازه و نظرآندولت بود عدهٔ بندگانی‌راکه سالیانه بایران میآوردند بدو سه هزار تن بالغ میشد و عده ای از آنها نیز از شدت گرمای سواحل خلیج و رنج و تعب جان میسپردند

این زرخریدان برسه نوع بودند : بمبسی ، نوبه‌ای ، حبشی .

سیاهان بمبسی اهل زنگبارو بنادرستی وخبث جبلت وتن‌پروری معروف د برعکس سیاهان نوبه ای و حبشی (اهل نوبه و حبشه) بوفاداری وهوش و درستی شهره بودند ۱

موسم تجارت برده نیز در خلیج فارس هنگام وزش باد های موسمی جنوب غربی یعنی از (مه تا ستامبر) بود ۲

تقاضای انگلیس‌ها برای صدور فرمان منع برده فروشی ابتدا بمخالفت حاجی میرزا آقاسی برخورد ولی انگلیس‌ها پافشاری کرده استدلال مینمودند همانطور که امام مسقط در این موضوع شرکت کرده است و دول اروپا و امریکا نیز همعهد شده اند بسیار بجاست که دولت ایران نیز بدان قرار پیوندد

حاجی باستدلال جواز برده‌فروشی در شرع اسلام ومخالفت روحانیون و شکست تجارت خلیج مخالفت می کرد و زیر بار تقاضای کلنل شیل می رفت .

از کلنل شیل نامه‌ای در دست است که در ۲۳ ذیحجه ۱۲٦۲ بحاجی میرزا آقاسی نوشته و سنج استدلالات دو طرف را مینماید .

«از وصول مراسله آنجناب مشفق معظم درباب امتناع دخول سیاهها از سواحل افریقیه از بنادر ایران در دریای عمان کمال تأسف از برای دوستدار حاصل گردید ویأس دوستدار از امید راحتی که آنجناب شفاها در باب اینمعامله شنیعه فرمودند زیاد گشت . هرگاه سبب ایراد دولت علیه ایران اینست که از برای تجار ایران ضرری بهم‌میرسد، برعکس این خواهد بود. زیرا که منافع این معامله ازبرای تجار مزبور باعث منفعت خواهد بود و آن اینست که اکثر سیاه راکه بایران میآورند از ممالك افریقیه امام مسقط می آورند حالا که فیمابین انگلستان و امام مسقط این معاهده شده است این معامله مثل سابق نخواهد بود بعد از آنکه اینمعامله موقوف شد هر کسی

---

۱ — Lady Sheil

۲ — Wilson

دخیل این معامله شده زیر بارخطر وخسران کلی خواهد رفت. اینکه نگارش رفته است که معامله سیاه ها خلاف شرع است از اینکه امام مسقط بزیور زهد وتقوی و کفایت آراسته است مشکل است که تمکین بچیزی که خلاف شرع باشد نماید.

«علاوه براین از اشخاصی که معرفت درمسائل دینیه دارند مسموع شد که خرید وفروش آنها موافق شرع جایز است نه اینکه اگر خرید وفروش ننمایند حرام وخلاف شرع باشد بنابراین ظاهرا صاحب اختیار مملکت بنا بر امور دائره مملکتی وخیر دولت خود اختیار دارد که ممانعت کند وجنابسامی استحضار کامل دارند که اینطور احکام را در دولت های اسلام هر روز جاری میدارند واگر ندارند دولتداری ممکن نیست ازجمله معامله گمرک و امثال آن اما دور از تصور است که دین اسلام معامله راکه آن معامله باعث رسیدن بترس بلا ومصیبت بانسان است جایز بداند مثلا از برای آوردن سیاه بایران باین سیاههای بدبخت چه قدر قتل وغارت وخونریزی واذیت میرسد وبی شك هرگاه خاطر مرحمت اثر اقدس شهریاری استحضاری میبود که چه قدر اذیت وقتل وغارت وکشتن وخونریزی ومصیبتهای عصمتی همواره درباب این معامله میشود قطعا راضی باینگونه معاملات نمیشدند ممالك یوروپا وامریکا جمعیاً از برای مسموح کردن اینمعامله متفق شده‌اند پس چرا دولت ایران عبرت نگیرند و از برای چنین خیر حمیده و پسندیده با آنها اتفاق ننمایند؟ سرکاراعلیحضرت پادشاه ایران که اینهمه رعایای ایران‌درقیدوعبدیت طوایف ترکمانان هستند که اجتناب میفرمودند و حکم ترك آدم فروشی و آدم دزدی میفرمودند در نظر دوستدار عوض اینکه تأسی از دولت روم بگیرند بهتر این بود که این فرصت راکه بندرت اتفاق می افتد که دولت انگلیس را از خود راضی و خشنود دارند از دست ندهند جناب جلالتمآب — لاردپالمستان وزیر امورخارجه دولت انگلستان دوستدارورا مامور کرده‌است که باولیای دولت ایران اظهار نماید که تا چه قدر دولت انگلیس و اهالی انگلیس در باب منسوخ کردن سیاه ها منظور دارند وهم هیچ چیز که دوستی

واطمینان اهالی انگلیس را بتواند زیاده وطولانی بدولت ایران نماید مثل اینکه درین منظور آنها که از قلب خواهشمند هستند که سرکاراعلیحضرت پادشاه ایران اتفاق نمایند نخواهد بود. چون لازم بود. اظهار داشت»

دو نکته ازنامهٔ کلنل‌شیل احتیاج بمختصر توضیحیی دارد یکی قرار داد امام مسقط و دیگری موضوع تراکمه :

قرارداد با امام مسقط · اولین پیمانی که انگلیس ها در زمینهٔ منع برده فروشی‌در خلیج فارس بستند در سال۱۸۲۰ بود که باروٌسای اعراب منعقد و بموجب آن مقرر گردید : « اسیر کردن زنان ، مردان ، اطفال در سواحل افریقا و دیگر نقاط و نقل آنها بنده وار در حکم غارت و دزدی بحریست‌و اعرابی که‌دوستانه اینقرارداد را امضا میکنندهرگز مبادرت باین کار نخواهند کرد » ۱ ولی این تعهدات ابدا اجرا نشد

دوسال‌بعد یعنی در۱۸۲۲ (۱۲۳۷ه) انگلیس‌ها باامام مسقط‌سلطان سعید قراردادی بستند و فروش برده بعیسویان از طرف اتباع امام مسقط ممنوع گشت‌ و قرار شد که یکنفر از طرف انگلیس ها در متصرفاتی که سلطان سعید در سواحل شرقی افریقا داشت گمارده شود که جهازات‌حامل برده بممالك عیسوی را توقیف نماید ۲

شاید تصور شود که بستن این قراردادها بیفایده بوده‌است ولی کسانی که بسیاست آشنا هستند می دانند که تمام پیشرفت های سیاسی از مواردی بهمین نا چیزی و بی اهمیتی شروع شده است ودر اینمورد نیز دیده خواهد شد که در دنبال همین تحدید بسیار کوچك چه موفقیت های عظیمی فراهم خواهد رسید .

شانزده سال بعد یعنی در ۱۸۳۸ (۱۲۵٤ ه) در مورد پیمان سابق جرح و تعدیلی بعمل و محدودیت بیشتری بتجارت برده وارد آمد . بطوری که انگلیسها امتیاز گرفتند که

۱ — Wilson P 216

۲ — Wilson P 216

اولا هر کشتی که در خارج از منطقه مجاز، مظنون بشخص سود تفتیش نمایند.

ثانیا درصورت اثبات حمل برده آنرا توقیف کنند ۱

هفت سال بعد یعنی در ۱۸٤٥ — ۱۲٦۱ بار امتیازات جدیدی گرفتند بدینقرار که صید سعید خان امام مسقط تعهد کرد که

اولا از مصرفات او در افریقا بهیچوجه برده فروشی صادر نشود و متخلفین بشدیدترین مجازاتها تنبیه شوند

ثانیا مانع شود که ازهر نقطه افریقا برده بمصرفات او در آسیا بیاورند

ثالثا مساعی و قدرت خود را علیه برده فروشی بکار برده سواحل عربستان، دریای احمر، و خلیج فارس را منع برده فروشی وادارد ۲

در نتیجه، کشتی‌های انگلیسی رخصت یافتند که در نقطه های (جهازات) عمانی را توقیف کنند و همین قرارداد امام مسقط بود که باستناد انعقاد آن، و عرضه داشت «زهد و تقوی» او و همچنین باستناد عدم مغایرت با قوانین، دولت انگلستان میخواست سهربار ایران را بمعمول عهد نامه ای منع برده فروشی وا دارد.

موضوع دوم قصه ترکمه است که بنظر ادعا میکند ... منع برده فروشی دیگر ترکمه میتوانند ایرانیانی را که باسیری میبرند در بازارهای ترکستان بفروشند ... بنظر میرسد که خواست گزارش ملاقات سلطان ... شاهزاده ... دولت انگلستان که ... دولت ایران ... دولت انگلیس ...

۱ — 217 ...

۲ — 217 ...

۳ — ...

ما اینجا وعده میدهیم که موضوع را در مسألهٔ افغانستان تشریح کنیم وهم اکنون دنبالهٔ مبحث خودرا میگیریم .

شیل صاحب در سال ۱۲۶۳ بسمت احضار میگردد و نایب سرهنگ فرانت بشارژدافری انگلیس در طهران تعیین میشود فرانت باسیاست مخصوص خود دل حاجی را بدست می‌آورد وخود را بوی نزدیک می‌سازد ودوبار را کم و بیش در دادن اجازه منع برده فروشی راضی مینماید ولی هنوز نتوانسته است جواب صریح و قطعی از شاه و حاجی میرزا آقاسی بگیرد که در ۱۲ ژوئن ۱۸٤۸ (۱۰ رجب ۱۲٦٤) بحاجی مینویسد

«در باب منع تجارت برده فروشی از راه دریا در خلیج فارس مدتی است که جنابعالی وعده داده اید که منع ورود غلام و کنیز را بخلیج فارس حکم خواهند داد و اخیرا بطور صریح فرمودید که انشاءالله مطلب خداوند این کار در شرف انجام است و درعرض چند روز بانجام خواهد رسید ولی معلوم است که تا حال خاتمه پیدا نکرده است .

هرگاه دولت علیه ایران تقاضای این جانب را در [illegible] موضوع [illegible] می‌دانست [illegible] حکم منع آن تا حال تصویب شده بود چون تا بحال ترتیب اثری داده نشده است لذا مجبور میباشم خواهش خودرا تجدید کنم ودر ضمن تمنی نمایم که دستخط جوابی روشن و صریح در این باب این جانب داده شود که آیا دولت علیه ایران یک حکمی دایر بمنع ورود غلام و کنیز راه دریا صادر خواهد نمود یا نه هرگاه [illegible] دولت علیه ایران [illegible] میکنم [illegible] داده شود [illegible] است [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible]

با اینکه نیش دسایس مکایل چنان بردن محمدشاه نشسته‌و احساسات اورا جریحه دار ساخته بود که بهمهٔ عمر خاطرهٔ آنرا از یاد نمیبرد معهذا محض اظهار عطوفت نسبت بشخص فرانت که رفتارش موجب خشنودی شاه بود دستخط زیررا بعهدهٔ حاجی میرزا آقاسی صادر نمود .

« جناب حاجی نگذارید دیگر از راه دریاکنار و غلام وارد شود. بگذار از راه خشکی بیاورند . این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب میشود. من از او خشنود می‌باشم و باین مطلب رضایت داده ام در این باب بحکام فارس و عربستان بنویس من این‌اجاره را فقط برای حسن رفتار فرانت میدهم و الا بین ما ودولت انگلیس‌هنوز خیلی‌اختلافات موجود است . شاه »¹

سوز دل محمد شاه‌را به بینید که‌چگونه از کلمات این نامه‌برمیخیزد و چطور بنوشتن آن خواسته است داغ دل خودرا تسلی دهد و‌مرا ب نفس‌و کینه خودرا نسبت بانگلیسها اظهار نماید

معهذا فقط یك رفتار مؤدبانهٔ فرانت وسلوك معقولانه ونرم او باعث اینهمه دلنمودکی ومهربانی‌وعطوفت شاه گشته‌با وجود تمام‌اختلافات‌امتیازی راکه تقاضا کرده است اعطا میکند !

این وصف معلوم نیست‌چرا با ایرانی که متأسفانه بدین زودی خاطرهٔ هر ماجرای تلخی را فراموش میکند از دردسری ومرافعت پیش میآیند ؟!

حاجی میرزا آقاسی بیدرنك درهمانروز صدور دستخط شاه‌نامه کاغذی بکلنل فرانت نوشت ودوحکم نیز که بعهدهٔ «میرزا حسینخان» والی فارس و«[illegible] خان» ² حاکم اصفهان وخوزستان بود ضمیمهٔ آن نمود که ذیلا هرسه فقره درج خواهد گردید

نامهٔ حاجی میرزا آقاسی بنایب سرحدات عراق

مهربانا — [illegible] مکتوب شما را [illegible] وعلاوه [illegible] واصل گردید و از مضمون آن اطلاع حاصل [illegible] تقاضای [illegible] آنجناب [illegible] محترم [illegible] میباشد [illegible] یگانگی [illegible]

¹ — [illegible] میلادی
² — این شخص بعد از میرزا حس[illegible]

بانك که نسبت بشما دارم من خارج از انصاف میدانم که در انجام خواهش شما تأخیر شود ومن همیشه سعی خودرا بکار برده‌ام دوستی و یگانگی که بین دولتین معظمتین انگلیس وایران موجود است حفظ نمایم و بهمین ملاحظه درخواست شمارا بپیشگاه اعلیحضرت شهریاری ارواحنا فداه تقدیم نموده‌و فرمان قضا جریان که علایم الطاف و مراحم شاهانه را نسبت بشما شامل است برای افتخار شما که دوست محترم من میباشید از طرف ذات مقدس ملوکانه صادرشده است و این مراحم شاهانه همیشه در بارهٔ شما در ازدیاد است .

« در این فرمان شاهانه فقط ورود برده وغلام ازراه دریا ممنوع میباشد واحکام لازم هم بفرمانفرمای فارس وحکومت اصفهان و عربستان فرستاده میشود وا کیدا قدغن میشود که از ورود و خروج برده از راه دریا جلوگیری شود ولی ازراه خشکی آزاد خواهد بود.

« دوست محترم من خدارا شکر میکنم که این خواهش شما انجام شد ولی انجام آن فقط درسایهٔ الطاف و مراحم بی پایان اعلیحضرت شهریاری ارواحنا فداه که شامل حال شماست صادرشده است ومن نیز ازسعی‌و کوشش در انجام آن فروگذاری نکرده‌ام البته وزراء دولت ایران بملاحظهٔ‌درستی‌و یگانگی که دربین است انتظار دارند خواهش آنها بهمین مناسبت از طرف وزراء دولت انگلیس پذیرفته شود حاجی میرزاآقاسی صدر اعظم ایران رجب ١٢٦٤ (١)

فرمان شاه برای میرزا حسینخان والی ایالت فارس و بنادر

... العنوان — مدت زمانیست که یک خواهش برای منع ورود برده و غلام از راه دریا از طرف وزراء دولت انگلیس از وزراء دولت ایران شده است ولی در مدت این خواهش جوابی از طرف ما داده نشده است لیکن در نتیجهٔ لطف و مرحمتی که درباره جنرال ... این مملکت سرهنری ... ت سفیر ... دولت انگلیس داریم و او هم در این مدت اخلاق و رفتار پسندیده ...

(١) — نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم

از خود نشان داده است لهذا فقط بتوجهی که درباره او داریم رضایت میدهیم با خواهش او موافقت شود در اینصورت شما بتمام تجار و کسانیکه در تجارت برده و غلام هستند اطلاع دهید، ورود و خروج برده و غلام بعد از این ازراه دریا قدغن وممنوع است فقط از راه خشکی آزاد هستند شما عهده دار اجرای این فرمان میباشید رجب ١٢٦٤ (١).

فرمان خطاب بمحمد تقی خان حاکم اصفهان و عربستان (خوزستان)

بعد العنوان — «حکمران اصفهان عربستان بداند در اینموقع که سرهنگ راب‌سارژدافر دولت انگلیس که شامل مراحم و الطاف اعلیحضرت شهریاری روحنا فداه میباشد یک خواهش دوستانه از طرف وزراء دولت انگلیس از وزراء دولت علیه ایران نموده نظر باینکه دوستی و یگانگی مابین دولت ایران و انگلیس محفوظ ماند فرمانی از طرف شاهنشاه معدلت پرور شرف صدور یافته که بعد از این (حمل) قبایل سیاه پوست از راه دریا ممنوع و قدغن شود و این تجارت موقوف گردد لهذا بموجب این فرمان قضا جریان بشما دستور کافی و قطعی بتمام تجار این عمل برده فروشی خواهید داد که ورود و خروج غلام و کنیز در تمام قلمرو ایران [illegible] از راه خشکی قدغن وممنوع است و حتی ورود و خروج [illegible] هم مجاز نیست. ورتکب مورد [illegible] خواهند شد شما باید او امر کنید در جلوگیری آن در تمام قلمرو حکمرانی خود صادر [illegible]

رجب ١٢٦٠ (٢)

[illegible] ماه پس [illegible] مدادی آداب [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] محرم ١٥ [illegible]

[illegible]

«در باب فقره سیاه ها این خواهش بود ازجمیع اهالی انگلستان از دولت علیه ایران و شاه جنت جایگاه محض استرضای خاطر اهالی انگلستان که دوستی و مواخدت چندین ساله در میان بود قبول فرمودند فرامین مبارک صادر و اعلام دوستی فرمودند که حمل و نقل سیاه‌ها از راه دریا موقوف و هر کس از تجار و مشایخ مبادرت حمل و نقل سیاه را از دریا نماید مؤاخذه و سیاست شود بنا بر این دولت علیه انگلیس میخواهد بداند که بعد از آنکه معلوم شد جهازی از اعراب تحت دولت علیه ایران تمرد از حکم دولت علیه خود کرده و بار حمل سیاه را از دریا نموده اهالی آن جهاز چگونه مواخذه و تنبیه شوند که عبرت دیگران گردد و این امر ممنوع شود؟ جهازات دولت علیه انگلیس بعد از صدور فرامین مذکوره حق خواهند داشت که مطالبهٔ مواخذه اهالی جهازی که مبادر آن باشد نمایند آیا دولت علیه ایران قراری خواهند داد و جائی مشخص خواهند نمود که اگر حسب اتفاقی اخذ اهل آن جهاز را در آنجا تسلیم نمایند [illegible] سیاه آنها را بدست جهاز انگلیس خواهند گذارد؟ دوستدار خیر و صلاح دولت علیه ایران را دراین میبیند که قراری بدهند و جائی معین نمایند که تنبیه و مواخذه اهل جهازیکه سیاه بار کرده اند و رعیت دولت علیه ایران هستند بدست حکام دولت علیه ایران باشد که بدیگران عبرت باشد که دوستدار [illegible] چه [illegible] دولت علیه سعی نمایند و راه [illegible] محض [illegible] طور دیگر [illegible] زحمت کشیده دوست [illegible] قراری در باب بدهند که [illegible] معین است [illegible]

[illegible]

و عقیدهٔ مستحسنه که شاهنشاه جنت آرامگاه با دولت بهیه انگلیس داشتند مع شیئی زاید داریم و در باب شاهها بطوریکه از شاهنشاه مرحوم دستخط صادر شده و احکام بحکام فارس و عربستان صادر فرموده اند که تبعهٔ این دولت علیه سیاه از راه دریا بیاورند ما نیز قبول داریم و فرامین مطاعه به افتخار حکام مزبوره صادر خواهد شد که حکم شاهنشاه مرحوم را در آن حدود جاری دارند و اگر از تبعهٔ دولت علیه کسی ممانعت ننماید و از راه دریاسیاه بیاورند مورد مؤاخذهٔ اعلیحضرت پادشاهی خواهد شد »

امیر در جواب خود فقط حکم پادشاه سابق را تأیید میکند وهیچگونه امتیاز یا وعده‌ای بکاردار انگلیس نمیدهد وهمهٔ تقاضاها و پیشنهادات ویرا نشنیده میانگارد و تنها میگوید مرتکبین مورد مؤاخذهٔ اعلیحضرت واقع خواهند شد. وتعجیل وشتاب فرانت را نیز بخونسردی برگذار میکند . و از آنپس نیز میرزا محمد علیخان نایب وزارت دول خارجه را باکاردار انگلیس طرف صحبت ومذاکره قرارمیدهد .

فرانت پس از احالهٔ کار بمیرزا محمد علی خان نایب وزارت خارجه در ربیع الاول ۱۲٦٥ بوی مینویسد

« چند روز است که دوستدار نوشته بود که اگر بعضی جماعت سیاه را گرفته باشد تنبیه آنها بکدام قدر حکم خواهد شد . [illegible] جوابی درست بدوستدار نوشته [illegible] اسامی آن دوست مهربان است که عمدا درست جواب [illegible] قرار مشخص جای مذکوره را نمیدهد ودوستدار [illegible] بطوریکه آن دوست مهربان [illegible] متحمل نشود [illegible] که عرصه [illegible] که چندین سال در کار وزارت دول خارجه مداخلت داشته [illegible] جواب درست حالی [illegible] نماید و همچنین [illegible]

[illegible] است

[illegible]

مراسله بسپانند فرانت مرسد و امیر که می بیند فرانت میخواهد شاه را ملجاء گله و شکایت خود قرار دهد بوسیله میرزا محمد علیخان صریحا بدو جواب میدهد که شاه فرمودند «ما محض باین رعایت دوستی دولت بهیهٔ انگلیس سما التفاتی مخصوص که بعالیجاه قولونل فرانت داریم آن قراری که شاهنشاه مرحوم درباب سیاه ، دستخط فرمودند ، ممضی داشتیم که تبعهٔ ماسیاه ازراه در ما بیاورند دیگر قرار تازه نخواهیم داد . زیرا که محل تنبیه و تنمه آنها بعهدهٔ خود ماست و بعهدهٔ دولت دیگری نخواهد بود .»

با ابلاغ این نامه امیرسلاح را از دست فرانت گرفته وضمناً ابرام فرمان محمد شاه راهم نتیجهٔ حسن تفاهم دولت قلمداد میکند و تلویحا میگوید اگر التفات مخصوص شاه نبود دولت ایران الزامی برای تسجیل وابرام فرمان شاه حس میکرد وامیر در حقیقت با تسجیل آن فرمان منتی برسر فرانت مینهد و بعلاوه صریحاً با بیانی محکم و متقن میگوید ایران دیگر هیچ امتیازی دراینخصوص انگلیسها نخواهد داد . و در رفتار با رعیت خود با اجرای فرامینی که صادر میکند مختار و آزاداست و از امور داخلی اوست دولت دیگر حق مداخله در آن ندارند

دولتداران و دیپلماتها خوبست در محوای کلام بیدگان خارجی و مردان بزرگ ما خوب دقت نموده و درس سیاست و دیپلماسی بیاموزند مثلا در جوابی که ذیلا از فرانت درج میشود مذاقه نمایند که چگونه این دیپلمات قابل انگلیسی وقتی آنجواب را میشنید و ازحدو شکست می خورد و در مقابل امیر زانو خم مینماید بچه مهارت و چالاکی از پهلو حمله میکند و برای نائب وزارت خارجه ایران در ۲۹ صفر ۱۲٦٥ چنین پاسخ می آورد

« دوستدار هرچه مطالعه کرد آن کاغذ را جواب سوال خود نیافت دوستدار نوشته بود که در کناه چهار اعراب تحت ایران که در آن سیاه حمل شده باشد بدست جهازات انگلیس بیفتد آنها را بکدام بندر و بکدام حاکم بسپارند که بعد نوشته چرا که لامحاله بدست جهازات انگلیس

خواهد افتاد در صورتی که سپاه حمل داشته باشد زحمت کشیده زود جواب بدوستدار برسانند »

در این نامه تا جمله آخر چنین مینماید که فرانت همه‌جا بتسلیم درآمده و دوبرابر اظهارات صریح‌امیر لحن نوشتهٔ خود را تغییر داده مقصود خودرا کسب تکلیف درمورداعراب‌متخلفی میداندکه بکدام حاکم ایرانی سپارد . ولی‌درخلال‌همین‌جمله‌ومتن جمله‌آخر چه تردستی و مهارتی را نشان داده است اومیخواهد حق ضمنی تفتیش سفاین و نظارت در اجرای فرمان را تحصیل کند بخصوص که میگوید اعراب مختلف «لامحاله بدست جهازات انگلیسی خواهد افتاد .»

در سراسر یکسال اقامت فرانت در ایران در عهد ناصرالدین شاه جوابی‌جز آنچه گذشت از دولت ما دریافت ننمود و دانست که صدر اعظم جدید ایران در فن سیاست و مملکتداری پخته و صاحبنظر و آزموده است و با این آسانیها نمیتوان او را بغفلت انداخت و تسلیم کرد و از او امتیازی تازه گرفت

باری فرانت بزودی ایران را ترک گفت و جای خویش را در ۱۲٦٦ بکلنل شیل پرداخت

هر چند میرزا تقی خان بنمایندگان خارجی که میخواستند در امور داخلی ایران دخالتهائی بکنند سخت مینوشت و اینگونه اقدامات پیش او به هیچوجه قابل بخشایش نبود ولی این‌عمل‌او مثل سخت سری جهال یا اشخاص لجوج بیکاره نبود وی‌سعی‌میکرد همانطور که ازدخالتهای‌بیگانگان‌ممانعت مینمود بهانه و دستاویزی نیز برایشان ایجاد نشود .

بهمین منظور دستورهای مؤکد و لازم بحکام خوزستان و فارس و بنادر صادر کرد که از تجارت و حمل برده در خلیج فارس جدا جلوگیری نمایند و حسنعلی‌خان نامی را به بندر بوشهر و دریابیگی خلیج فارس‌فرستادو اورا بسفارت‌انگلیس‌و «مستر هنل» کنسول آندولت دربوشهر رسما معرفی نمود . وی مأمور بود که از برده فروشی در خلیج فارس جلو-

گیری و تجار برده را توبیخ و جریمه یا باصطلاح آنعصر «ترجمان» نماید همچنین حاکم بندر بوشهر مأموریت داشت که بازرگانانی که برده حمل میکنند جریمه مالی کنند و تا وقتیکه از پرداخت جریمه بر نیامده اند جهازات آنانرا توقیف نماید .

میزان جریمه و تناسب آن دقیقاً تعیین نشده بود ولی از جریمه ایکه از غلهٔ موسوم به« فتح الخیر» که حامل هجده زرخرید بود و بدستور امیر سیصد تومان گرفتند میتوان بمیزان بدوی آن پی برد . این بغله ۱ ملك حاجی خان بزرك دشتی و دشتستان بود و نا خدایش « محمد برداس» نام داشت همینکه بامیر خبر رسید که حامل غلام و کنیز بوده است . بهرام میرزا صاحب اختیار فارس و بنادر دستور داد که « بمحض وصول این نوشته نواب و الا آدمی مخصوص روانهٔ بندر ابوشهر بفرمایند که حکماً تنخواه مزبور را ازناخدای مذکور گرفته بیاورد که باعث عبرت دیگران شده مرتکب چنین عملی نشود»۲

اکنون فرانت رفته و شیل بجای او نشسته ولی هر کس دیگر هم بود باید طبق نقشه ترسیم شده کار میکرد اینستکه این جریمه را کافی ندانسته در ربیع الاول ۱۲۶۶ کاغذی بدینمضمون بامیر کبیر مینویسد

«در باب احکامی که از برای جریمه سیصد تومان از نا خدای کشتی که درین اواخر هیجده نفر غلام بمبسی ببندر ابوشهر حمل کرده بود آن جناب اطلاع دارند که ثمری نه بخشید از قراریکه معلوم شد مجدداً قرار فرموده اند که حاکم همان احکام سابق را روانه دارد لهذا زحمت داده آن جناب را اطلاع میدهد که تکرار آن احکام، همان ثمر را خواهد بخشید که سابقاً بوده و آنجناب میدانند که صاحب این کشتی حاجی خان بزرگ دشتی و دشتستان است شبهه ندارد که آن کشتی مدتیست از بوشهر بسمتهای دیگر رفته است و فرضا که هنوز در آن بندر بوده باشد شیخ نصر حاکم بوشهر

---

۱ — « بغله » قایق های سریع السیری است که ظرفیت آنها تا ۳۵۰ تن میرسد

۲ — اسناد رسمی . نامهٔ امیر ببهرام میرزا سوم ربیع الاول ۱۲۶۶

نمیتواند و جرأت نمیکنند که دخل و تصرف نماید یا جریمه مضبوط از آن کشتی بگیرد زیرا که اگر چنین کارمیکرد میانهٔاو و حاکم دشتی نزاعی‌واقع میشد وقوت او زیاد از حاکم بوشهر است همچنین همان‌صورت خواهدداشت که‌محصل بفرستند بولایت حاجی‌خان و در آنجا جریمه بگیرند . آشکاراست که قاعدهٔ او اینست که‌برضای خود مالیات میدهد حصوص‌حالا و ظاهراست که باو تکلیف نمایند که خود را جریمه کند صورتی نخواهد داشت‌بنابراین در نظر دوستدار بهتر این بود که فرمان پادشاهی را محافظه از این بیحرمتی چنین کسی که اعتنا نکند نماید خاصه بعد از آنکه با حکم پادشاهی چنین بی اعتنائی کرده است باز غلام آورده است لهذا امید وارست که آن جناب در عمل آوردن این مواخذه قسم دیگر که امید انجام داشته باشدقرار فرمایند شاك ندارد که دولت علیه ایران امروز مایل هستند که قراری ر که فیمابین دولتین‌علیتین انگلیس و ایران بوده بانجام برسانند و هم مایل هستند که حمایت نمایند بدولت علیه انگلیس در منع تجارت بندگان خدا و جمیع کشتیهای ایران که حمل بنده میکنند از مال شیوخ بندرات گرمسرات میباشند و آنها به حکم پادشاه را بضد یکدیگر عمل خواهند آورد و هم اطاعت این احکام راکه بر خلاف منظور خودشان است‌اطاعت نخواهند کرد و دولت علیه ایران هم از خود کشتی ندارد که احکام خود را بزور جاری سازند . از برای مسوخ کردن این تجارت چیزی لازم ندارد مگر دو سه عرب دولت علیه روم وجمیع‌شیوخ اعراب اذن داده‌اند که کشتیهائی که در حمل سیاه میکنند ضبط نمایند اگر دولت ایران مایل نیستند که‌چنین اذنی بدهند دوستدار میخواهد حد وسطی بملاحظه آنجناب برساند آن‌این است که کشتیهای انگلیس مأذون باشند که هر کشتی بنده بر دار و کسی که بنده در آن باشد آنکشتی را معطل مانند و آنها را تسلیم کنند در هر بندر یا در نزد هر کارگذاری که دولت ایران معین نماید آنجناب خاطر جمع باشند که اهالی انگلیس این علامت اعتبار و دوستی را از جانب دولت ایران خیلی گران خواهند شمرد گویا خود آنجناب هم اعتراف باین خواهند

کرد که از چنین علامت بی حق نیستند میخواهد بآنجناب اظهار دارد که جریمهٔ سیصد تومان از خلاف کننده باحکام پادشاهی باین آشکاری کفایت نمیکند الحق زیاد مشابهت دارد بوجه گمرك تا بوجه مؤاخذه ولکن حالا که گذشته است لازم نیست دراینخصوص زحمتی بدهد که بزودی قرار در آن فقره بدهند چون لازم بود اظهار داشت»

همهٔ مقاصد انگلیسها را در خلیج فارس از این نامهٔ شیل میتوان خواند ولی ظاهراً پردهٔ تاریکی روی آنرا پوشیده است زیرا گامهای نخستین را در این راه بر داشته اند نیسکه بعناوین مختلف از قبیل اینکه نمیتوان از بزرگ دشتی و دشتستان جریمه را وصول کرد، وحکم حاکم بوشهر بر وی روا نیست، و حاجی خان برضای خود مالیات نمیدهد چگونه جریمه میپردازد ؟ کشتی حمله کنون از بوشهر رفته است و مخصص نمیتواند « ترجمان » را وصول کننده وصل شده و بزبان دلسوزی میگوید برای رعایت احترام حکم پادشاهی خوب بود قسم دیگر که امید انجام داشته باشد قرار فرمایند ؟

از طرف دیگر شیوخ اعراب را « دو سه عبرت دولت روم » را برج ایران کشیده میخواهد اذن بگیرد که کشتیهای آنان هر قایقی را که حامل برده است ضبط کند اتفاقا در این مورد نیز شیل مغالطه میکند زیرا دولت عمانی را که چنین اجازه ای نداده بوده است « اذن داده » بحساب میآورد چه ظاهراً اولین قراری که دولت عمانی در انتساب گذاشت قرمسی بود که اسامی بعداد صادر کرد که آرهمدیهائی را بندگی در جزیره ... برسانند آنها را گرفته ... انگلیس مقیم جزیره تسلیم کنند ...

[illegible]

نن از مشایخ عمان قراری بدهند کـه آن شیوخ از حمل و نقل برده بوسیلهٔ جهازات اتباع خودممانعت نمایند و ضمناً حق تفتیش سفاین مظنون ودرصورت اثبات جرم حق توقیف آنرا برای انگلیسها شناختند . ۱

با شرح فوق معلوم شد که شیل در عطف بیان عثمانی و سیوح اعراب یك توارد عمدی روا داشته و آخرین خیر اندیشی که برای ایران میکند اینستکه با یك زبان نصیحت آمیزی خود را برای برقراری « حد وسطی » حاضر نشان میدهد که جهازات را کشتیهای انگلیسی بازداشته نزد یکی از کارگزاران ایرانی بیاورد !

پس از وصول نامهٔ اخیر شیل امیر در تعقیب دستوریکه سهرام میرزا داده بود در ١٤ ربیع الاول ١٢٦٦ مینویسد « رسید این نوشته محصلی تعیین بفرمائید که اگر بغلهٔ مزبوره در بندرابوشهر نباشد حکماً مبلغ مزبوررا از خود عالیجاه حاجی خان دشتی که صاحب بغلهٔ مزبوره است گرفته خدمت نواب والا آورده که ارسال دارالخلافه دارید . این دستور درست روی همان نوشته شیل صادر شده که گفته بود « نتیجه ندارد آن کشتی مدتی است از ابوشهر بسمت های دیگر رفته است ... » تا قدرت دولت مرکزی را بوزیر مختار نشان دهد .

در باب نیروی دریائی سر کسیل بهانه آورده بود و در حقیقت وهن و سرزنشی بدولت ایران بود امیر دستور داده بود که جان داود ضمن استخدام معلمین از اطریش یا پروس با آن دولت برای خرید کشتیهای بخاری مذاکره و قرار مجزی بدهد و ما دوباره از این موضوع بحث خواهیم کرد .

باینجا شیل سعی میکرد که منظور دولت انگلیس را گلدوخته و خوش خط و خال تحویل دولت ایران دهد ولی چون دید امیر زیر بار دادن هیچگونه امتیازی نمیرود صریحه مسویات دولت انگلستان را در ١٧ ربیع الثانی ١٢٦٧ چنین اظهار داشت که :

« دولت انگلیس زیاد طالب هستند که کشتیهای دولت انگلیس مأذون باشند که کشتیهای ایرانی که احتمال میرود غلام و کنیز سیاه در آنها باشد

---

١ - Wilson P 213

جستجو کرده آنغلام و کنیز را برداشته بجزیره که سایر غلام و کنیز آزاد راه میروند برده که درآنجا بآزادی بکاسبی خود روزگار بگذرانند و هم آن کشتیها را با اهالی آنها که درین معامله مشغولند بدولت ایران سپارند که خود آنها تنبیهی‌را که از برای‌تمرد کردن‌باحکام سرکار اعلیحضرت‌شهریاری شایسته جاری نمایند • در اینباب دولت انگلیس زیاد از حد مراقب می باشند و امید زیاد دارند که دولت ایران این خواهش را قبول نمایند و آن اذن‌را بدهند‌زیرا اگرچنین اذنی نباشد‌صدور چنین فرامین‌بیحاصل‌خواهدبود. قبول کردن دولت‌علیه‌عثمانلو باین تکلیف‌دلیل‌کاملی است بر حقیقت اینمطلب و توقع تمام دارد که همان دوستی را (که) دولت عثمانلو در ایباب بدولت انگلیس ظاهر کرده است دولت ایران هم بقدر همان دوستی خود را ظاهر سازند »

ده روز بعد باز وزیر مختار موضوع را دنبال کرده مینویسد « علاج آن کار ها همان است که دولت انگلیس آن کشتیهای حامل غلام و کنیز را معطل نمایند . دور نیست که اولیای این دولت هم اعتراف باین خواهند کرد که علاج دیگر ندارد و امنای دولت خاطر جمع باشند که دولت انگلیس هرگز این تکلیف را نمیکردند هرگاه از هر ضرر و نقصی از برای این دولت میداشت »!

حالا دیگر امیر موضوع را بقدری کش داده است وشیل را در انتظار جواب‌نشانیده که‌تمام مکتوبات و نظریات وزیر مختار بروی کاغذ آمده و صریحاً تقاضای اجازه تفتیش سفاین را مینماید و برای حسن ختام بر صلاح اندیشی و حسن خواهی خود را گوشزد امیر میکند .

پس وقت آن رسید که با بر شیوهٔ سیاستمداران یک جواب صریح آمیخته با تعارفات دیپلماسی بشیل داده شود این بود که امیر کبیر در ۹ جمادی‌الاول ۱۲۶۶ بدو نوشت که مراسله جنابعالی‌را از لحاظ اعلیحضرت‌شهریاری گذرانیده « فرمودند که در جواب آنجناب دوست‌مشفق معظم اعلام و اظهار دارد که مایه حسابِ جلالتمآب وزیر مختار که الحق شخصی با فطانت و درایت‌و‌ا صاف

است تا بحال از مکنونات ضمیر ما مستحضر شده باشد که ارادهٔ باطن و میل قلبی ما بر اینست که روز بروز بر مراسم مخادنت و مواحدت دولتین فخیمتین ایران و انگلیس افزاید و تا بتوانیم میخواهیم خواهش دوستانهٔ آندولت بهیه را بعمل آوریم چنانچه مکرر بالمشافهه العلیه بجناب وزیرمختار فرموده ایم و با نجناب مجددا و موکدا میفرمائیم که میل قلبی ما را بدوستی دولت وملت انگلیس حالی جناب وزیر مختار نماید چنانچه امضای قرار شاهنشاه مغفور که تبعهٔ دولت علیه ایران را از راه دریا سیاه حمل ننماید یکی از دلائل دوستی و علایم یکجهتی ما با دولت فخیمهٔ انگلیس است و مجدد و موکد بحکام فارس و سواحل بحر العجم و خوزستان نیز فرامین مطاعه صادر خواهد شد که تبعهٔ دولت علیه از راه دریا سیاه نیاورند اما علاوه از آنچه شاهنشاه مغفور در باب نیاوردن سیاه از راه دریا قرار داده اند صرفه و صلاح دولت خود نمیدانسم و برای خود مضر میدانسم چون لازم بوده اظهار داشت ؟

چه درهمکارمکاتبه با فراست وچه حالا امیر با نمایندهٔ انگلیس عبارات دلنشین با عناوین آراسته و زیبا میخواهد دولت ایران را خرد بخودبقبول پیشنهاد های خویش وا دارد امیر نیز با همان زبان پاسخ میداد که دستورات لازم داده شد ، فرامین موکد صادر گشت — ولی همینکه نقاب را برداشته تر و روشنتر مینوشتند امیر هم صریحتر و سختتر جواب میداد و از تحمیل همان فرمایی که شیل میخواست آن را کتاب لم یکن تمام آورد متن بروی نپرده هرگونه امیدی را برای او قطع مینماید که اسناد درآنچه داده شده اختیاری نخواهیم داد و بخصوص دلسوزی و غمخوارگی شیل را که میگفت دولت انگلیس هرگز این کیست را نمی کرد نه ... که از هر راه ضرر و ... برای ... ایران داشت ، بجواب ... علاوه ... آن را ... [illegible]

[illegible] ... است که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

گران خواهد شمرد » و مردم انگلستان از شما راضی خواهند شد ، ، ، که مکار فریفتن نا بالغان سیاست بیشتر میخورد تا مرد دولتدار و مملکتداری چون امیر؛نمیتوان اورا رام و دست‌آموزساخت ، مکمن مجوید و مستقیما شاه مراجعه میکند و درطی گفتگو با مهارت‌خاصی وعده میگیرد که در باب رده فروشی جواب مساعدی از دولت ایران دریافت‌خواهد داشت .شاه‌جوان که هنوز نمیدانسته از هر کلمهٔ مساعدی که از دهان‌او بیرون جهد اتخاذ سند خواهند کرد کم و بیش تن برضا میدهد ولی امیر آن مربی عالیمقدار و وطن پرست ممکن جا هم مانع شده حقایق را در دهن شاه مرکز مسارد و از تسلیم دولت ایران جلوگیر میشود کلنل شیل در می‌یابد که باز امیر کار خود را کرده است و نگذارده کشتهٔ او ثمر دهد لذا در دهم جمادی الاول ۱۲٦٦ از امیر گله میکند که

« . در زمان‌سرفیابی‌حضور، سرکار اعلحضرت شهریار بدوستدار صریح فرمایش ملوکانه فرمودند که دراین‌خصوص جواب خوش ودلپذیر از مبای‌دولت ... ماخواهد‌رسید وآشکاراست که‌معنی این فرمایش این بود که خواهش دولت انگلیس را قبول‌فرمایند ازآنجناب‌مستدعی‌است مینمایند که‌آیاموافق عدل‌است‌که وزرای آن دولت دستورالعمل سلاطین نشنوند که‌از آنچه‌فرموده‌اند اختلاف رای بهم رسانند ،

این نامه شیل جمعه خواندنی و عبرت آموز است

نکجا از عدل سخن میراند یعنی آن امرواهی که اگر افراطی نبوده خلی مفهومی ندارد هیچ ... ، بایدادعان‌نمائیم که مسلم درهٔ موس‌سیاست ... دولت ... طالب ... معنای ... این‌عدل است که‌وزرای ... اوامر سلاطین ... عدل آست که وزرای‌ادرایت سلاطین را ... بگذارند آ ... روی بی‌بصیری‌وجو ... درسیاست، ... را در ... اخلاص ... اجابت کنند و تسلیم مقاصد ... مستقرا ... مگانه گردند ،

شرح این داستان را در مراسلات روزانهٔ امیر بشاه سراغ کرده وذیلا میآوریم که هنگامیکه امیر شاه را برای مذاکرات با سفیر روسیه حاضر و آماده میساخته و اندرز میداده است میگوید: « امید وارست که جوابهای حساب درست درعین آرامی و ملایمت بفرمائید که‌بسیار مستحسن شود و نقل سیاه و ایلچی انگلیس بشود که شش ماهه است متصل میگویند که شاهنشاه راضی بود، بورفتی بر هم زدی اگر چه جسارت بود اما لازم بود که عرض شد » ۱

گنه نامهٔ شیل که امیر میرسد در ۲٤ جمادی‌الاول ۱۲٦٦ چنین پاسخ می آورد

« هرچه مقرر فرمایید بدون کم و زیاد فرمایش اقدس ملوکانه را بآن جناب دوست مشفق معظم اظهارداشت حال هم که مجدداً دربنباب بحضور اقدس ملوکانه عرض شد فرمایش فرمود ند که جواب همان است که پیش تر فرموده ایم »

از محتوای مراسلات رسمی و سیاسی آنعهد چنین بر می آید که علاوه بر اینگونه جوابها که امیر بوزیر مختار انگلستان میداده گه‌گاه اشکالاتی را نیز گوشزد مینموده ازقبیل اینکه تفتیش‌سفاین باعث‌شکست تجارت‌ایران است و غیره.

شیل همینکه دید از راهی که رفته است بهره ای حاصل نمیشود بکلی سبك استدلال خویش را تغییر داد بدین شکل که سعی کرد

اولا اشکالاتی را که ایران اظهار میداشت برطرف نماید

ثانیاً ایران را از روسیه بترساند تاهرآینه بانگلیسها نزدیك‌شود.

ثالثا زمان عارف پیش کشید و با شرح درایت امیر و اقدامات مفیداو در نشر تمدن جدید سخن راند ـ دوستی قدیم ایران و انگلیس را متذکر شد ـ حس و دین و انصاف را شفاعت آورد

چنانکه در مورد جریمهٔ حاجی خان بزرك دشتی و دشتستان که سابقا حکومت مرکزی‌را صدمه‌ نشان داده بود حالا یعنی در ۲۵ رجب ۱۲٦٦ لحن نامه را تغییر داده مینویسد . فرضاً که دولت ایران قدرت دارد که

۱ — مراسلات روزانه امیر

سر کرده‌های بحرالعجم را منع نمایند از حمل سیاهها باینولایت ، آشکار است که در قوه ندارند که منع کنند سیاهها را که ببرند بجای دیگر سوای ایران و اینفقره را نمیتوان بعمل آورد مگر اینکه کشتی های ایرانی حامل سیاه را معطل کنند بهمان قسمی که ذکر شده است »

این استدلال تازه است که منع ورود برده بخاک ایران مانع از این نیست که کشتی‌های ایرانی در خلیج بحمل کنیز و غلام اشتغال داشته باشند. و ایران هم که بعلت فقدان قوهٔ بحری نمیتواند از آن جلوگیری کند پس این اجازه بسفاین انگلیس داده شود . ضمناً شیل دنبال مطلب را گرفته میگوید .

« چندین مرتبه آن جناب دوستدار را اعلام کرده اند که بیشتر ایراد دولت ایران از اینعمل اینست که مبادا از هم بسم معطل کردن یا نگاه کردن بکشتی باعث خسارت و ضرر تجارتی ایرانی گردد . اگرچه دوستدار خاطرجمع بود که این تشویش حقیقت ندارد باز از برای رفع کردن هرگونه شبهه از دولت ایران درجوف این مراسله ملفوفه اعلام نامه ای از اکثر تجار بوشهر که در تجارت خارجه داد و ستد دارند میفرستد و شهادت آنها کافی است ارسال نزد آنجناب داشت و در آن ملفوفه اقرار واضح میکنند که چنین بازدید ضرر و نفعی از برای تجارت تجار ایرانی ندارد و علاوه بر آن وعده‌ای که سرکار اعلیحضرت در آن باب بدوستدار کرده اند بخاطر آنجناب میآورد . امید کلی دارد که امنای دولت نگذارند که وعدهٔ ملوکانه بیهوده تعویق ماند . وعدهٔ شاهان را مایه خیلی محترم شمرد ، تنها در مثل این فقره بلکه درکارهای عمده ... تنها دوستدار از برای خاطر دولت انگلیس اصراری دراین خصوص دارد بلکه از برای همین است که میل دلی دارد که اتحاد فیمابین دولتین انگلیس و ایران را گرمتر نماید . این دوستی دوستی است که دولت های دیگر را در وقت احتیاج خیلی منفعت بخشیده است .

قسمت های آخر نامه موعظه و رجز بیشتر شبیه است و [illegible] باب [illegible] او [illegible] ذکر [illegible] آینه پس از [illegible] نامه [illegible] .

[illegible] استشهادنامه [illegible] و استعلام و [illegible]

ازجمیع تجار ذوی‌العز والاعتبار و اهل اجتناب‌صداقت شعار‌بلهر که علیم و خبیر است دربنکه توقف و تردد جهازات سرکار وسعت مدار انگلیس در خلیج فارس بجهت رفع غوایل و فساد و قمع متمردین اهل عمان در دریای فارس وبسط بساط‌آمان واطمینان بجهه حصول آرامی و آسودگی مسافرین و عابرین است اما آنچه فهمیده و دریافت‌نموده اند مراتب‌مرقومه چنین‌است یا خیر ودیگر هرگاه جهازات سرکاریه توقف و تردد در خلیج فارس‌نداشته که مراقب متمردین و مفسدین بوده باشد آیا بجهته اغتشاش و شرره هیچ ضرر و آسیبی میرسد یا بهمان اطمینان و امنیت باقی میباشند و چون بجهه انضباط امر تجارتست ومحافظت‌لازم است که از اغتشاش و متمردین و عابرین در خلیج فارس و رسی نماید و از احوالات آن واقف و آگاه بوده اند هیچ معلوم و دریافت میشود که علت وارسی‌جهازات سرکاریه ضرر و نقصی در امور تجارت میرسد یا خیر؟ هر قسم که معهود و حالی شده در فقرات مسطوره تماما چنان‌است که‌شهادات خود را در حاشیه این وسنه مرقومه‌دارید و کمی نماید شهید تحریرا مورخه ۲۸ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲٦٦

«در حاشیه جمعی از تجار مهر کرده بامضمون خوش ... که تردد و وقف جهازات سرکاری در خلیج‌فارس‌باعث اطمینان تجار و عشاب‌واغتشاش و موجب امنیت دریا و بنادر عرب و عجم است و ضرر و نقصان گاهی بهیچکس در دریا نرسانده باعث آسودگی ... و اطمینان اهل کشتی و تجار ... یعنی طوایف عرب مانند جوسم[1] و غیره ... از وارسی جهازات سرکاری ... که آنها را ... و ... هیچ ... ونقصی در امور تجارت بهم نمیرسد

... شهادت را ... کنسول ... ... رسوم ... تجاری که آنرا امضا کرده ... که انگلیسها ... سرکاری ... و ... آنان ... مشخص ... واقعا

۱ — جواسم، نام طایفه ای است از طوایف ساحلی خلیج فارس که ... در دزدی ... داشته اند .

بایشان کردند و در هر حال نمیتوانستندبفهمند که با امضای چنین استشهادی سنداضمحلال و انهدام تجارت خویش را مهر و تسلیم بیگانگان نموده اند

حریانها و گزارش وقایع خلیج فارس نشان داد که استدلالات و پا— فشاری امیر چقدر بجا بوده است زیرا چندی بعد پس از استیلای انگلیس بر خلیج فارس بفلج کردن بازرگانی ایران شروع کردند و کشتیهای تجاری ایرانیان را ببهانهٔ تفتیش ببنادر هندوستان کشیده و ماهها نگاه میداشتند و کار بهانه جوئی و بدرفتاری را بجائی رسانیدند که عده ای از بازرگانان خسارت دیدهٔ ایرانی ورشکست شده دست از تجارت کشیدند و بیرق دولت ایران را ترک کرده بیرق انگلیسی بجایش نصب کردند !

موضوع دیگری که وزیر مختار انگلیس گاه و بیگاه برخ دولت ایران میکشید نقصان بحریه در خلیج فارس بود چنانکه در ۲۵ شعبان۱۲۶۶ نامه نوشت

« از آنجناب مجدداً سوال مینماید که اگر دولت علیه روم که جهاز جنگی دارد و از بندر ومس این امتیازی که دولت انگلیس حالا از این دولت خواهش کرده است نتیجهٔ بد فهمیده است پس چگونه است که دولت ایران که هیچ اسباب بحری ندارد ضرور از پذیرفتن این تکلیف بپرهیزد »

امیر کمبود شدید نیروی دریائی ایران را حس میکرد و در صدد تهیه نیروی دریائی افتاد و بمیرزا داود سابق الذکر که مأمور استخدام معلم از دولت پروس یا اطریش بود در ۱۲ رمضان ۱۲۶۷ دستور داد :

« .. کسی هم بصورتیکه در کاغذ جداگانه نوشته ام دو نفر و بعد یک نفر کسی دیگر در آنجاها قرار تحصیل آنرا بدهی و در نامهٔ علیحده مورخ ۱۰ رمضان ۱۲۶۷ چنین نوشته

« عالیجاها . هر نفر سابقه آنجناب نوشتم که با دو نفر صلاح داند قرار بدهد و گفتگو نماید در باره کشتی جنگی که هر یک دو شصت هفتاد اسب داشته باشد از آنجا ابتیاع شود که در بحر العجم تسلیم نمایند البته درین باب کمال اهتمام را نموده و بعد از قرار دادن و گفتگو نمودن

زود بمن بنویسد تا قرار ابتیاع کردن آن را بدهم . البته مسامحه ننمایند که خیلی خیلی لازم‌است زیاده چه تاکید شود . حرر فی ۸ رمضان ۱۲٦۷ - در ثانی مرقوم میشود که اگر کشتی یلکن هم یك فروند علاوه بر آن کشتیها میتوانی ابتیاع نمائی یعنی قرار خرید آنرا بدهی و موشنو یسی عیب ندارد و طالبم البته مسامحه ننماید »

بر واضح است که وجود قوای دریائی ایران یا هر دولت دیگری در خلیج فارس مخالف با سیاست دیرینه‌ایست که انگلیسها از آن پیروی کرده‌اند چنانکه بعدها هم که ناصرالدینشاه در صدد ایجاد آن بر آمد بهمان مخالفت ها برخورد ۱.چه خلیج فارس و تجارت آن هرگز نباید جولانگاه بحریه‌ای باشد که توهم مزاحمتی برای هندوستان بنماید .

۱- درسال ۱۸٦۵ - ۱۲۸۲ ناصرالدین شاه میکوشید که چندفروند کشتی برای ایران بخرد حکومت انگلستان ببهانهٔ اینکه دولت ایران نسبت ببحرین نقشه ها وخیالاتی دارد که بضرر انگلستان است با آن‌مخالفت نمودو خود مقاصد غاصبانه‌ای را که درباب بحرین داشت متظاهر ساخت بطوریکه در ۱۸٦۷ قلعه‌ای که در بحرین بیرق ایران برفراز آن دراهتزاز بود گلوله باران کرد (انگلیس وروس در شرق — تالیف : راولینسون صفحه . ۱۱)

در ۱۸۸۳ — ۱۳۰۰ مجدداً ناصرالدین شاه درصدد ایجاد قوای بحری در خلیج فارس افتاده ویکی از پسران معتمدالدوله که از تحصیل کردگان آلمان بود روانهٔ آنکشور نمود ودو فقره کشتی از دولت مزبور خریده یکی بنام پرسپولیس و ظرفیت ٦۰۰ تن و قوهٔ ٤۵۰ اسب و دیگری باسم «شوش» و نیروی ۳۰ اسب که اولی در خلیج ودومی درکارون سیر میکرد وهمراه این دو کشتی چند افسر آلمانی وعده‌ای ملوان بایران آمده بودند (مراجعه‌فرمایند بکتاب «ایران ومسألهٔ ایران » جلد دوم — صفحه ۹۵ — ۳۹٤)

لحنی که تاکنون نامه های شیل بدان نوشته‌میشد از این پس تغییر میابد وسنخ‌استدلالات رنگی‌دیگر بخود میگیرد از قبیل اینکه «فرمان‌پادشاه مثل یك کاغذ سفید است۱ » (٥ شعبان ۱۲٦٦)

«آنجناب اظهار میداشت که اعلیحضرت اقرار کرده‌اند عمل دوستانهٔ سرکار شاه مرحوم را ، معلوم است که تنها قرار دادن بعمل پادشاه پیش دلیل سیارگرم از دوستی نیست ازخود سرکار شاه هست که دولت انگلیس‌اظهار بمودت وحرمت میخواهد » (۲۳ شوال)

دولت انگلستان «بیست میلیانه پوند انگلیسی که نزدیك به نود کرور تومان است درخرید و آزادکردن سیاهها از رعایای انگلیس در آماریقا ۲ بوده خرج کرده اند ... آنجناب میبایست تصدیق نمایند که‌ازبرای‌انگلستان خیلی صعب میشود ممانعت در خصوص تجاوز برحقوق خودش که از عهود حاصل کرده است بعد از آنکه علاج منحصر باشد جمیع دولتهای یوروپ ، آماریقا با دولتهای تربیت یافتهٔ آسیا با انگلستان متفق شده اند ۳ که این معاملهٔ سیاه ها را از راه دریا موقوف نمایند و با انگلستان در اینخصوص همدستند . آیا میشود که دولت ایران تنها مستثنی باشد ؟» (۲۱ رمضان)

«قرارهائی که دولت علیه انگلیس با دولتهای‌دیگردارند از ایستادگی ایندولت علیه باطل مشود وبرهم میخورد » (٥ شعبان)

« چرا قرارها که دولت انگلیس بادیگران گذاشته است بسبب دولت ایران باطل شود ؟

چرا اخراجات کلی که دولت انگلیس کرده‌است و میکند بیمصرف باشد ؟ چرا عهودیکه بسته‌است ساقط شود ؟ چرا دولت ایران همه عنایاتی ازدولت

---

۱ — Carte Blanche

۲ — America

۳ — مفهوم مخالف این جمله اینستکه «ایران کشوری تربیت نایافته و وحشی‌است» . ما این توهین شیل را بی‌پاسخ میگذاریم ، گفته رسمی رجال آن ملت را گواه خواهیم آورد

انگلیس در پنجاه سال که گذشته است در نظر نداشته باشد؟ » (۲۳ شوال)

«هر گاه اعلیحضرت شهریاری میتوانستند بتصور در آورند آن افعال ذمیمهٔ که در معاملهٔ سیاه‌های افریقا اتفاق میافتد اینقدر تأخیر در قبول خواهشهای دولت انگلیس نمیفرمودند و اگر آنجناب نصف اذیت های این عمل را از خونریزی وجنگها و آتش زدن ها و تاخت و تاراج ومفارقت عیال از یکدیگر، الغصه بدترین جمیع بلاها که در بارهٔ مخلوق خدا جاریست و بسر این اهالی افریقا میآورند میدانستند...

«آنجناب از اینفقره خاطر جمع باشند که هیچ معصیتی از مخلوق خدا بظهور نرسیده است که مساوی با این معصیت که در معامله سیاههای افریقا واقع میشود باشد ... بر ذمهٔ هر کس که با دیانت است لازم است که امداد در منسوخ کردن این معامله نماید، شیر در خاتمهٔ همین نامه با عبارت آراسته‌ای خواهش میکند» دولت انگلیس از خاطر منیر سرکار اعلیحضرت شهریاری امیدوارد که امداد سعی ایشان نیز بامساعی پادشاهان مربی دیانت منضم گردد واعتقاد آنها اینست که از یمن اهتمام آن جناب ایران اهتمال در حالت ترقی است و واضح شدن سویلیزاسیان عام وانصافی عن قریب است. توقع قلبی دارد که جواب این مراسله دلیل از برای این امیدها خواهد بود» ۲۱ رمضان

بحث در جزئیات فقرات فوق را چون سابقا نگاشته ایم تکرار نمیکنیم فقط سوء ظن عجیب امیر را نسبت بانگلیس یاد آور میشویم زیرا تاریخ ثابت کرد که اطمینانهائی را که شیل در مقابل تردید و استفهام امیر برای قبول خواهش آنها داده بود نه آنجناب خاطر جمع باشد که یک غفلت اینفقره تمام خواهد شد، هیچ سیاه ازره دریا نخواهند آورد. «واین انگلیس و ایران از زحمت خلاص میشوند وهمه گفتگو در این خصوص تمام خواهد شد»[۱] حققدر بی پا بود زیرا دامنهٔ آن تا کنگرهٔ صلح ورسای و بعد از آن هم وقع ادامه داشت امر دیگری که لازم است درپیرامون آن سخنی چند گفته آمده اشاره وزیر مختار انگلیس به «عادات متحاه سابقه» دولت انگلستان نسبت با ایران است

---

۱ — نامهٔ وزیر مختار بامیر مورخهٔ ۲۳ شوال ۱۲۶۶

اگر سفیر مذکور پنجاه سال را گواه میآورد ما سه برابر آنمدت را ورق میزنیم و سعی میکنیم شاید لمعه‌ای بیابیم که روی این عنایات را دیده باشیم ولی چه باید کرد که هنوز بچنین مورد برنخورده‌ایم و در تمام این صد و پنجاه سال جز تعدی از همسایگان خود هیچ ندیده‌ایم.

— علاوه بر آنچه گذشت سیاست دیگری نیز کلنل شیل در دربار طهران پیش گرفت و آن سیاست این بود که رعبی از روسها در دربار ایجاد کند تا دولت ایران بناچار روی بسوی انگلستان نماید و تقاضای او را برآورد و ضمنا امیر را درصورت عدم قبول تهدید کرده و از عکس‌العمل و ثمرهٔ آن مترساند بدین زبان که

«ولی استحضار دارم از اتهامات تهمت آمیزی که شده است خاطر آنجناب بدگمان بشود اما میبایست در خاطر بیاورند که آن اشخاص از برای خود هیچ مشغولیاتی درین دربار نداشتند و مستحضر بودند اهتمام کنند ببهانهٔ نصایح بیغرضانه که از برای خود عظمی قرار بدهند لیکن در حقیقت مفتری و مفسد بودند.

در خاطر آنجناب میبایست باشد که دولتها مثل اشخاصند دوستی و اطمینانی ازطرفین میبایست باشد اگر تنها باشد بانتهی نمیرسد. اگر احساسات همه ازیکطرف باشد وهم اگر در عوض اهتمامات یکطرف، درآمد او از طرف دیگر هیچ نباشد، مگر کناره وعدم اعتنا، یك ثمره از آن صادر میشود و آن ثمری شلت بظهور خواهد رسید»۱

و نیز در نمرهٔ ۲۳ سؤال بامیر چنین مینویسد

«از آنجناب خواهش میشود که تصور کنند که آیا بعقل و مصلحت نزدیک [illegible] و مفیدتر از برای ایران نیست که در خاطر داشته باشند ضرورها که بجهت ایران [illegible] ... اگر آنچه گذشته است دولت ایران [illegible] دولت ایران [illegible] [illegible] و

۱ [illegible]

میدهد و از برای دولت عاقل ومال‌اندیش خوب نیست که خواهشهای دولتی که هم قوت دارد و هم میل دارد که از برای ایران منفعت حاصل شود درنظر نداشته باشد. آن جناب نمیتواند خیال بکند که دولت انگلیس از برای هیچ دست بردارد از کاری که آنقدر دربند اصل آن هست اصرار خواهد کرد که خواهش دوستانهٔ او که مکرر دلیل آورده ام که هیچ ضرر ندارد اعلیحضرت پادشاه قبول نمایند ... ظاهراً واهمه است که مبادا از برای انگلستان تسلط بر مشایخ دریای فارس حاصل آید دوستدار خواهش مینماید که یك دقیقه ملاحظه بفرمائید از برای دولتی مثل دولت انگلیس تسلط در میان بعضی مشایخ بی آن نیست که هیچ وجود ندارد چه مصرف دارد. البته نزد آنجناب واضح است که از همچو تسلطی هیچ نفع دولتی یا تجارتی حاصل نمیشود. علاوه بر این آشکار هست که انگلستان که در همهٔ اوقات اسباب حاضر دارد که چنان قدرت حاصل کند.» !

شیل در نامهٔ اول میخواهد بگوید دردربار ایران تحریکاتی علیه انگلیس ها میشود و نیز چنین وانمود میکند که دستی را که او بدوستی بجانب ایران دراز کرده است بگرمی نپذیرفته و از اسباب اظهار ضجرت نموده تلویحاً امیر را تهدید مینماید.

در نامهٔ دوم امیر را از خطر روسها میترساند و میگوید «امنای دولت ایران آنقدر خاطر جمع از ترقی سالم بودن خودشان هستند؟» و البته «تعبیراتی را که در همهٔ دولت‌ها روی میدهد، نمیدانند.» و با بیانی بسیار مدبرانه و عمیق میخواهد ایران را از روسیه بر حذر دارد غافل از اینکه هنوز خاطرهٔ اقدامات انگلیسها یاد شاه و صدر اعظم هست که چگونه علمای نجف و کربلا را انگیخته شدند که علیه روسها فرمان جهاد دهند - و سفیر آنها در طور ورع علیه ایران و عثمانی دست باقداماتی زدند - و دولت ایران را به جنگ با روس و روسها را پس از پیش تعدی با ایران وادار نمودند - و خود سبب شکست ایران شوند تا نتیجهٔ جنگی ایران تحلیل رود و تاب مقاومت در مقابل تحملات آنان را نیاورد - ضمناً ادعا میکند که تسلط بر مشایخ عرب و خلیج فارس برای انگلستان نفع دولتی و تجارتی ندارد.

امیر کسی نبود که از این تهدید ها بهراسد و یا در مشی سیاسی موزونی را که پیش نهاد خود کرده بود تغییری دهد و یا تلقینات سفیرمقیاس سیاسی اورا از دستش بگیرد. این بود که تا یکسال دیگر هم جز مناقشات مصرانه چیزی دیده نمیشد تا اینکه بانفصیلی که گذشت تحولانی در سیاست ایران در نیمهٔ سال ۱۲٦۷ رخ نمود و روسها سیاست زور و تعدی آمیزرا پیش کشیدند وازهمین ایام که واقعهٔ آشوراده رخ داده بود لحن مکاتبات و شیوهٔ سیاست شیل عوض شد و باگذشت زمان و شدت فشار روسها تضییق انگلیس ها نیز توأماً پیش میرفت. بهمین جهت دولت ایران در رجب ۱۲٦۷ (بعد از واقعهٔ شبایسر قبل از عزل مهدیعلی میرزا) حاضر شد که اجازه دهد فقط یك کشتی جنگی انگلیسی با یك مأمور دولت درآن کشتی فقط برای مدت چهار ماه در خلیج تفحص کنند که کشتی های حامل زرخرید واقفقط برای یکدفعه معطل نموده و زرخریدان آنرا تحویل عمال ایران دهد.

حالا باکرفتاریهائی که ایران داشت این نظریه و موافقت میتوانست اشتهای مشبع انگلستان را سیر نماید. البته اگر قبل از واقعهٔ آشوراده بود ممکن بود موقه کافی باشد ولی حالا بخوبی باید ازفشارروسها استفاده جست این بود که کلنل شیل در ۲۹ رجب ۱۲٦۷ نامه ای بدینمضمون بامیر نوشت

« ازقراریکه عالیجاه طامس صاحب دوستدار نوشته بود امنای دولت ایران قرار داده اند که یك کشتی جنگی انگلیس با یکنفر وکیل ایرانی در آن کشتی تا چهار ماه مادون باشند که در روی دریا گردش نمایند که در هر کشتی ایرانی غلام سیاه ببینند معطل کنند آنهم یکدفعه و هم عالیجاه مشارالیه بانحراف اظهار داشته است که این مراتب را بجناب لارد المستان اطلاع خواهد داد اینکه یحتمل از ظلم و ازترس این میل اظهار امنای آندولت هم دراشتباه هستند لازم دید که آنجناب اظهار دارد که این تکلیف اولیای هیچوجه مناسبت بامنظورات دولت انگلیس ندارد وقتیکه نزدیك بکل دولتهای معتبر روی زمین راضی شوند و با دولت انگلیس عهد و شرط ابدی درمخصوص ببندند چگونه می شود که دولت انگلیس باین اذن چهار ماهه راضی شوند؟

که در حقیقت مثل ریشخندی است. امنای دولت ایران بایست در این اشتباه بمانند که بچنین وسیله می توانند محرك شوند و تازه کنند محبتی را که عقل عمومی تصدیق میکند که دولت ایران با کمال جد و جهد میبایست مساعی جمله در تازه کردن آن محبت بعمل آورند عوض اینکه اینمرحله موجب ملایمت گردد برخلاف آن موجب تصوراتی که دولت ایران باکمال بی انصافی و منافی دوراندیشی نسبت بدولت انگلیس دارند زیادتر آشکار میکند از کثرت منظوری که خود دوستدار دارد که هرقدر ممکن باشد دوری و برودت دولتین را نبدیل بنزدیکی و گرمی کنند هرچند دور نیست که این تکلیف هم منافی رأی اولیای دولت انگلیس باشد بامنای دولت ایران اشاره میکند که بدوستدار شرحی بنویسد و در آن ضمن قبول کنند که هر کشتی که غلام سیاه می آورد کشتی جنگی انگلیس معطل کند و بکارگذاران ایرانی بسپارد وحمل نکنند آن سیاه را بجزیرهٔ که در آنجا آزاد باشند وامر معیشت خودرا که بهین خود بگذرانند و هم در آن ضمن دولت ایران محض مخالفت نباشد. دوستدار نمیداند چگونه تعویق می اندازند تکلیفی را که کمال محافظت از برای دولت ایران دارد آنجناب خاطر جمع باشند که این تکلیفاتی را که دوستدار کرده است هیچ خاطر جمع نیست که کفایت از برای تکلیفات ومنظورات دولت انگلیس و هم خالی از تشویش نیست که این میل شخصی خود دوستدار از برای ازدیاد محبت دولتین بلکه بر دوستدار زیاد از حد تأثیر کرده باشد»

دقایق خاصی که در این نامه دیده میشود اینست که سفیر انگلیس «دادن چهار ماهه» دولت ایران را ریشخند میگیرد و تصورات ایران را نسبت بانگلیس «مبنی بر عدم دوراندیشی» ملغی مینماید وضمنا تحویل سیاهان را بعمال ایرانی غیر ممکن دانسته میخواهد که کشتیهای آنان را بوطن خویش رساند ... حال دورهٔ مقاومت امین الدوله در مقابل انگلیسیها با تمام سختی که در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واتسون۱ دبیرهمان‌سفارت وبعضی‌دیگر ازمؤلفان اروپائی؛ انگلیسها امتیازی را که چندین سال برای گرفتن آن تلاش کرده بودند بدست میآورند . اکنون ملاحظه میشود که چه بستگی بین آشوراده و موضوع برده فروشی درخلیج فارس بوده است . یعنی یکهفته از عزل مهدیقلی میرزا نگذشته بود که کلنل شیل دربارایران را بانعقاد قرارنامه‌ای‌درباب منع‌برده فروشی در خلیج فارس وا داشت .

بالجمله این‌قرارنامه منع‌برده فروشی که درشوال ۱۲٦۷ (اوت۱۸۵۱) در اصفهان بین ایران و انگلیس منعقد گردید بسفاین انگلیسی برای مدت یازده سال اجازه میداد که تحت نظر صاحب‌منصبان ایران‌کشتی‌های تجاری مظنون را بازجوئی نمایند ضمنا از طرف میرزاتقیخان دستورالعملی بسیار جامع به میرزا محمود خان آجودان وزارت دول خارجه در باب اجراء قرار نامه صادر شدکه ذیلا متن هر دو را که اولین بار در «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی» دیده شد نقل مینمائیم .

سواد قرار نامه‌که ما بین دولت علیهٔ ایران و انگلیس در باب غلام و کنیز سیاه داده شده .

دولت‌ایران قرار میدهد که کشتی‌های‌جنگی دولت انگلیس‌و کمپنی با مدت یازده سال مأذون باشد که بجهت احتمال حمل غلام و کنیزسیاه کشتی‌های تجارتی ایران را بتفصیلی که در این صفحه مرقوم‌می‌شود تفحص نمایندسوای کشتی‌های دولتی ایران‌که کشتی تجارتی و رعیتی باشد و بآن کشتی های دولتی مطلقا دخل و تصرف نباید بشود و اولیای دولت ایران قرار می‌دهندکه بهیچوجه غلام و کنیز سیاه در کشتی‌های دولتی حمل ننمایند .

اولا قرار این است که این‌اذن واجازهٔ تفحص‌که در کشتی های تجارتی و رعیتی داده میشود از ابتدای تفحص تا انتهی بدستیاری و توسط و استحضار صاحب منصب ایران بشود که درکشتی های دولت انگلیس منزل و مکان دارند .

Watson P 338 — ۱

ثانیاً کشتی تجار را زیاده از مقدار زمان تفحص غلام و کنیز معطل نکنند و اگر غلام و کنیز در کشتی ایران و کشتی ها بوده باشد کار‌گذاران دولت انگلیس گرفته ببرند ولی بدون اینکه خسارت و معطلی بر آنها وارد شود و برای بردن غلام و کنیز نباید زحمت و ضرری بآنها برسد خود کشتی‌را بدستیاری و استحضار صاحب منصبان ایران که در کشتی های انگلیسی هستند بکارگذاران بنادر ایران که از جانب این دولت علیه هستند بسپارند و صاحب آن کشتی را که بخلاف حکم اعلیحضرت پادشاه ایران عمل نموده و غلام و کنیز حمل کرده کارگذاران این دولت علیه باندازه تنبیه و ترحمان نمایند و کشتی های دولت انگلیس بی‌دستیاری صاحب منصب دولت علیه ایران هیچ نوع دخل و تصرف در کشتی های تجارتی ایرانی ننمایند لکن صاحب منصبان دولت ایران هم نباید از شغل محولهٔ خود کوتاهی نمایند . و این قرار داد برقرار است تا موعد یازده سال بعد از گذشتن یازده‌سال و تمام شدن موعد و مدت اگر یك روز زیاده بر یازده سال معمول و مداخله در کشتی ها شود خلاف رویهٔ دوستی دولت ایران و خلاف رعایت‌حقوق‌انسان‌شده‌است‌ازجانب‌دولت علیه ترضیه‌مطالبه‌خواهدشد

ثالثاً به غلام و کنیز قدیمی ایران که حال در ایران هستند از حال تحریر و ما بعدها اگر بخواهند از راه دریا بخلیج یا هندوستان یا مکه بروند یا سفر دریا نمایند باید بلیط از مباشرین بندرگاه ایران که در بندر بوشهر می‌باشند باستحضار بالیوز دولت انگلیس متوقف بندر بوشهر مثل سایر قرار های مسطورهٔ فوق تا مدت یازده سال است . ابتدای شروع باستقرار تفحص و رفتن صاحب منصبان ایران از غره ربیع‌الاول ۱۲٦۸ است از حال تحریر تا ابتدای این تاریخ فوق حق تفحص و تفتیش نیست تحریرا شهر شوال‌المکرم ۱۲٦۷

سواد دستخط همایون که‌در اول این‌قرار نامه مرقوم فرموده اند.

« این سواد مطابق اصل و اصل هم بنا بفرمایش ما نوشته شد صحیح است فی شهر شوال المکرم ۱۲۶۷ در دارلسلطنهٔ اصفهان مطابق سال تنگوزئیل والسلام. »

نکات مهم در این قرارنامه از اینقرار است :

۱ — اجرای تفتیش فقط در بارهٔ کشتی‌های تجاری اتباع ایران است نه کشتی‌های دولتی ایران

۲ — تفتیش من‌البدو الی‌الختم تحت نظارت صاحب منصبان ایران باید انجام شود .

۳ — کشتی ها را نباید بیش از مدت تفتیش معطل نمایند

۴ — حق تنبیه فقط با ایران بود ودولت انگلیس تنها درم‌خریدان را بوطن آنها میرساند .

۵ — زرخریدانی که درایران اقامت داشتند مشمول مقررات این‌قرار نامه نبودند . در طول مدت قرارنامه هنگام سفر دریا بلیط از مأمورین ایرانی تحصیل میکردند .

۶ — مدت اعتبار این قرارنامه فقط یازده سال بود نه بیشتر و «اگر یك روز زیاده بر یازده سال معمول و مداخله در کشتیها شود خلاف رویه دوستی دولت ایران و خلاف رعایت حقوق انسان شده است . » از جانب دولت علیه ترضیه مطالبه خواهد شد .

۷ — تاریخ اجرای این قرارنامه چهار ماه و کسری پس از امضای آن بود و این مهلت خود بایران فرصتی میداد که مقدمات کار را طوری ترتیب دهد که عملا مستمسکی بدست انگلیس‌ها ندهد

صورت دستورالعمل عالیجاه میرزا محمود خان آجودان وزارت دول‌خارجه در باب غلام و کنیز

آن عالیجاه بر حسب امر قدر قدرت اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه عالمیان پناه روح‌العالمین فداه مأمور است که روانهٔ بندر بوشهر شود ودر سفاین دولت انگلیس بوده مشغول تفحص و تجسس

باشد که تبعهٔ دولت علیه در کشتی‌های خود غلام و کنیز سیاه بسمت بنادر فارس حمل و نقل ننمایند و هر گاه کسی مرتکب شده باشد آن عالیجاه بتفصیلی که در ذیل همین دستورالعمل مسطور و مقرر است مرتکبین را تنبیه و ترجمان نمایند و بشرایطی که ذکر خواهد شد معمول دارد . اگرچه سابقا از جانب اولیای دولت علیه بنواب شاهزاده اعظم نصرت‌الدوله فیروز میرزا در این باب اظهار شده و نواب معزی‌الیه نیز بحکام و مشایخ اعراب بنادر و سواحل و جزایر بحرالعجم اخبار نموده است که من بعد مرتکب حمل و نقل غلام و کنیز سیاه نشوند و بسمت بنادر فارس نیاورند و جزایر را اعلام کرده است که با وجود اعلامات نواب والا بار تخلف کرده باشند و وقتی که آن عالی جاه تفحص نمایند و معلوم شود که غلام و کنیز سیاه حمل نموده اند آنوقت تنبیه و ترجمان آنها را از قرار تفصیل بعمل آید

دفعه اول تنبیه و ترجمان مرتکب این است که آن عالیجاه مرتکب و صاحب کشتی را دویست چوب زده و دو مساوی قیمت و کنیز و غلام را که آورده باشد از او ترجمان بگیرد باین معنی که نصف دو مساوی را وجه نقد گرفته عاید دیوان اعلی نماید و عوض نصف دیگر غلام و کنیز سیاه را آزاد نمایند و کیفیت دو مساوی باین طریق است مثلا اگر غلام و کنیز بیست تومان باشد چهل تومان منظور نمایند

دفعه ثانی اگر صاحب همان کشتی مرتکب شود بعلاوه تنبیه و ترجمان سابق بتفصیلی که ذکر شد صاحب کشتی را با کشتی او شش ماه حبس نماید .

دفعه ثالث هر گاه باز صاحب کشتی مرتکب شود این دفعه بار کشتی را ضبط دولت علیه نماید و غلام و کنیز سیاه را آزاد نماید و تسلیم گماشتگان دولت انگلیس نماید که آنها را بوطان خود روانه نمایند و آن عالیجاه کیفیت آنرا باولیاء دولت علیه ایران عرض نماید و این قرار داد ما که در خصوص تنبیه و ترجمان در صورتی است که از یك

کشتی سه دفعه خلاف قرار داد دولت علیه بظهور رسیده باشد و کل این تنبیهات را بدون مداخلهٔ احدی بدست آن عالیجاه و حکام بنادر این دولت علیه مجری نمایند و نیز باید چهار نفر آدم صاحب سواد همراه آن عالیجاه باشد که هر یکی از یکی از سفاین دولت بهیه انگلیس که سیاحت دریا مینمایند بگذارند و آنرا مراقب باشند همین که غلام و کنیز را در کشتی های تبعهٔ این دولت علیه دیدند بدون اینکه خود آنها مداخله نمایند یا اینکه از طرف گماشتگان دولت بهیه انگلیس اذیت و آزار برسد بآن عالیجاه اخبار نمایند که آن عالیجاه موافق دستور العمل مقررهٔ اولیای دولت علیه ایران باجرای تنبیه و ترحمان آنها سردازد ومیباید آن عالیجاه موافق دستور العمل ومطابق شرحی که در تاریخ سوال ۱۲٦۷ قلمی شده و بدستخط همایون رسیده و سواد آن نزد آن عالیجاه است افتخار نمایند و بجز آن عالیجاه باید دیگری در این امر مداخله داشته باشد بلکه این مأموریت را مخصوص خود داند ومأذون نیست که مخالف این دستورالعمل ومعاذیر همان شرحی که بدستخط مبارک همایون رسیده است میباید اجری شود. تحریرا فی غره ربیع الاول ۱۲٦۸. — صورت دستخط مبارک این سواد صحیح و مطابق اصل فرمایش ما هست که جناب صدر اعظم اجل آنرا مهر کرده و بسفارت انگلیس داده اند تحریراً در ۱٦ ربیع الثانی ۱۲٦۸.

پس از انعقاد این قرارنامه دولت انگلس حق مشروعی در بارهٔ تفتیش سفاین در خلیج فارس بدست آورد و مداخلات آنان صورت رسمی بخود گرفت.

اگر این مدت سر میآمد و در ۱۸۵۷ — ۱۲۷۳ وقایع جدیدی بروز نمیکرد آمدرها گرفتاری وجود نداشت ولی هنوز دوره یازده سالهٔ این قرار نامه بانجام نرسیده بود که معاهده پاریس پیش آمد و تحمیلی نظیر تحمیلات ترکمن چای بر دوش ایران نهاد ودر سرنوشت سوم صد و پنجاه سالهٔ اخیر بسیار مؤثر افتاد و بموجب فصل سیردهم پیمان

پاریس قرارنامهٔ مزبور تجدید وتمدید گشت بدین طریق که مقرر شد: «پس از انقضاء مدت آن یعنی بعد از ماه اوت ۱۸٦۲ برای مدت ده سال دیگرهم در حال ابقا بگذارند و از این تاریخ بعد هم تا یکی از طرفین متعاهدین در این خصوص بطلان آن بدیگری اعلان ننمایند قرارداد مذکور بقوت‌خود باقی خواهدماند و اثر اعلام‌هم یکسال بعد از تاریخ آن صورت وقوع‌خواهد یافت» .

در سال ۱۸۸۲ - ۱۲۹۹ بین ایران و انگلیس قرار دادی منعقد شد که بموجب آن قرار نامهٔ ۱۸۵۱ و فصل سیزدهم معاهده پاریس لغو و در عوض فصول سنگین تری بایران تحمیل گردید و حق تفتیش سفاین برای دولت انگلیس شناخته شده از آن پس صاحبمنصبان آندولت هنگام محاکمهٔ مرتکبین تجارت برده حضور مییافتند و در آن دخالت میکردند .

در ۲ ژوئیه ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ هـ ق) عهد نامه ای بین دول بزرگ اروپا بنام «فرمان بروکسل» بسته شد که دولت ایران نیز آنرا امضا کرد و به موجب آن دول امضا کننده حق داشتند که کشتی های تجاری مورد سوءظن را بازرسی کنند ولی چون دولت ایران کشتی جنگی نداشت طبیعه از استفاده ازین‌حق محروم بود و تفتیش سفاین در بحر عمان و خلیج فارس مانند پیش در دست انگلیس ها باقی ماند و مستحکم تر شد .

بر این گرفتاری دولت ایران در خلیج فارس مشکل دیگری نیز افزوده شد و آن موضوع قاچاق اسلحه بود دولت ایران برای جلوگیری از آن اقدامات جدی و مؤثر کرد و بتصدیق مورخان انگلیسی در این باب موفق شد و قاچاق اسلحه را از بین برد[۱] ضمنا در همین اوان بود که قضیه حمل برده پایان میگرفت

البته برای در دست داشتن خلیج فارس عنوان دیگری ضروری بنظر میآمد و بهترین آن همین قاچاق اسلحه بود این موضوع دامنه یافت تا پس از جنگ بین المللی در ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ بین انگلستان و ۲۲ دولت

Wilson Persian Gulf P 273 — ۱

دیگر عهد نامهٔ هشت ساله درباب حمل ونقل و تجارت اسلحه بسته شد که دول امضا کننده قسمتهائی را دردوقطعه آسیا و افریقا باسم «قسمتهای مخصوصه» تحت نظارت و تفتیش بحری بگیرند. انگلیسها دولت ایران را که هیچ گونه دخالتی در آن نداشت در عداد بین‌النهرین و امارت نشین های کویت و بحرین و عمان وغیره‌مشمول آن قرار دادند و جزو «منطقه مخصوصه» قلمداد کرده میخواستند که مورد نظارت دریائی قرار دهند.

ایران اعتراض کرد و اختلاف ما و انگلستان بکنفرانس ژنو کشید و حبیب الله شیبانی نمایندگی ایران تعیین شد این مرد مقاومت بسیار سخت و قابل تحسینی که درخور یک ایرانی وطن دوست و سرافمندبود از خودبروز داد ودر مقابل فشار اجانب زانو خم نکرد باساحت کنفرانس را ترك نمود و چون این داستان مربوط بتاریخ معاصر ماست از بحث آن میگذریم

باری رفتار انگلستان در خلیج فارس درخور حوصلهٔ این فصل نیست و کتابی جداگانه میخواهد ولی ازگفتن این چند کلمه دریغ نیست که دولت انگلیس برای فلج کردن تجارت رعایای ایران در خلیج از هیچ نوع اقداء متعدیانه فروگذار نکرد چه ایرانیانی که ورشکست شده ترك ازرگانی گفتند و چه بسیار کسانی که بیرق زاد وبوم خویش را برای گذران زندگانی یا ازحرص سرمایه اندوزی فروختند و بر فراز کشتی خود پرچم انگلیس نصب کردند:

خوبست با خوانندگان ارجمند نگاهی بسنت سرافکنده بیاد آوریم که نماینده انگلیس چه عناوین گلدوخته‌ای در حقیقت برای تسلط بر خلیج‌فارس ابرادمیکرد گاهی دم از «صلح»، «انسانیت و بشر دوستی» میزد وقتی مانند امداد بر مساعی پادشاهان عربی دنیا» میکرد . هنگامی این اقدام را خالصانه و فقط برای جلوگیری «از خونریزی و جنگها، آتش زدن خانه و تاراج و ممانعت عمال از یکدیگر» علم میآورد. زمانی کسوره را که بستم مقاصد آنان میبست بوهن بی تربیتی و وحشیگری شماتت می کرد . بعد که برآرزوی خود استوارمیشد و بمقصود میرسیدتجارت وحاکمیت بحری ما را لطمه دار وفلج میکرد . اینجاست که هر بنده حساس ووطن

پرستی بی‌اختیار بیادگفتهٔ « هانری لابوچر »۱ آن نمایندهٔ انگلیسی می‌افتد که در پارلمان آنکشور ، هنگامیکه دولت انگلستان خاطر نشان میمود که برای بسط مدنیت که برعهدهٔ دولت انگلستان است مجاهدت مینماید ۲ لابوچر اعلام داشت :

"We are without exception the greatest robbers and marauders that ever existed on the face of the globe We are worse than other countries because we are hipocrites also, for we plunder and always pretend we do so for other people's good." ۳

« ما بدون استثنا بزرگترین راهزنان و غارتگران عصر خود هستیم که در کرهٔ زمین زندگی میکنند . — ما از اینجهت بدتر از سایر جهانیان هستیم زیرا که علاوه بر آن صفات ، موذی و منافق نیز میباشیم . — ما بچپاول میبریم و همیشه آن غارت را بخیر و صلاح جهانیان وانمود مینمائیم »

۳ — مسألهٔ تحت الحمایگی و تبعیت

پس از جنگهای ایران و روس رفته رفته مداخلات نمایندگان خارجی در امور ایران دیده میشد و رو بازدیاد میرفت . یکی از نمونه های این مداخلات بی رویه موضوع تأمین دادن باتباع ایران و پناه جستن بسفارتخانه ها و تحت حمایت گرفتن و تحمیل تابعیت خارجی بآنان میباشد و در حقیقت سفارتخانه ها و کنسولگری‌های خارجی از مصونیت سیاسی خود سوء استفاده کرده آنجارا مأمن اشرار ومحل « تحصن » و « بست » اشخاص قرار داده بودند . و در میان طبقات مختلف مردم اشخاص بسیاری را از شاهزاده

۱— Henry Labouchere

۲— نقل از کتاب نفیس «همین ست حقیقت سیاست» بنام «جان اسکانلون» "John Scanlon" نویسندهٔ سیاسی انگلیسی

۳— Very Foreign Affairs. By John Scanlon Lodon 1938 P 137

و حاکم و تاجر گرفته تا طبقه عوام تحت حمایت میگرفتند از قبیل. کوچك خان دنبلی ، عباسقلی خان سردار لاریجانی ، ایلخانی‌فارس ، خانبابا خان خونساری ، آقا جان بیك ، میر علی نقی خان ، سیدعبدالله شوشتری ، حاج عبد الکریم قندهاری ، میرزا آقا خان نوری ، فرهاد میرزا معتمد الدوله و غیره. و در حقیقت بعد از امامزاده ها و اماکن متبرك ، سفارتخانه ها و کنسولگری های خارجه مأمن این گونه اشخاص بود. بخصوص که اجانب از شکستن « بست » خوشدل بوده و باآن مخالفت میکردند ۱

تحصن در سفارت انگلیس بیش از پیش رونق گرفت کلنل سیل وزیر مختار انگلیس در طهران و استیونس کنسول آندولت در تبریز بیش از دیگران در این امر میکوشیدند. وازاینراه مشکلات عجیبی سرراه اصلاحات امیرکبیر ایجاد میکردند.

ما مشکلاتی را که‌درنتیجهٔ مداخلات روسها پیش میآمد دربخش گذشته متذکر شدیم ، موضوع تحت الحمایگی ارامنه و داستان استیوس را نیز جداگانه متعرض خواهیم گشت و در اینجا فقط بشرح مسأله تحت الحمایگی و تبعیت که از جانب انگلیسها اعمال میگردید میپردازیم. ضمناً متذکر میشویم که تبعیت و تحت الحمایگی مترادف هم نبوده و مختصر فرقی دارد بدین شرح که تحت الحمایگی غالبا برای معاف داشتن مجرمی ازمجازات و فرار دادن او از کیفر بوده است ولی تبعیت بیشتر در مواردی پیش میآمده است که برای‌وصول مطالبات کسی ازدیوان واستعاده ازحق قضاوت کنسولان آن بهانه ضروری بوده است وما برای اینکه خوانندگان بیشتر بموضوع آشنا شوند یکی چند نمونه از اینگونه موارد را خواهیم آورد.

الف : تحت الحمایگی

آقاخان بیك نامی ازطرف بیگلربیگی طهران ومباشر کل‌خالصه های دولتی مأمورشدکه عایدات خالصه ناحیه‌ای را وصول کند و تحویل دیوان نماید وی پس از تحصیل مبلغ هنگفتی مال دولتی از تسلیم بدیوان طفره زده بسفارت انگلیس پناه برد وبست نشست وزیرمختار نیز اورابحمایت

۱ — مراجعه فرمائید بقسمت اول این کتاب صفحه ۲۰۷ — ۲۰۶

گرفت امیر اعتراض کرد شیل جواب داد« که از ترس بیگلربیگی لابد باینجا تحصن جسته است»

میرزا تقیخان در اول رجب ۱۲۶٦ گفتهٔ شیل را بدین بیان رد کرد که« ..ثالثاً اگر آقاجان بیك حرفی مقرون بحساب داشت چرا ازدوسندار که ازجانب اعلیحضرت... مأمور است بامور مردم غوررسی نماید نیامد. رابعاً دیوانخانهٔ مبارك برای غوررسی امور ورفع هرنوع ظلم ازفقراوضعفا قرار گرفته شده است. کی بتظلم رفت بدیوانخانهٔ مبارك که عرض کرد که من ظلم شده است وامنای دیوانخانه بعرض او نرسیدند که لابد شود بناه بسفارت آورد ؟ پس معلوم میشود که اینطور آدم ها مظلوم نیستند ومنظورشان خوردن مال دیوان ومردم است » ودردنبال آن چنین گوشزد میکند .

« بعد از آنکه اینطور راه مردم بعمارت سفارت بازشود هر کس طمع خوردن مال دیوان افتاده بناه بعمارت سفارت میآورد و آنجناب و دوسندار بهرروز در زحمت و مرارت میافتد. در اینصورت از جناب سامی خواهش دارد که آقاجان بیك را جواب داده وروانه نمایند و من بعد هم که یقین است که اگر از این قبیل اشخاص را راه ندهند باعث زحمت ۱ آن جناب خواهد شد .»

امیر در این نامه با استدلالهای منطقی خود از شیل خواهش مینماید که سفارت را مأمن هر کلاه بردار محتلسی نسازدوآنانرا تحت حمایت نگیرد ووسایل مزاحمت دوطرف را فراهم نکنند متأسفانه حسن نیت ممانعتی ابراز نمیشد تا دامنهٔ این گفتگوها برچیده گردد .

— دیگر میر علیقی خان نامی بود که مردی مفسده جوی و شریر واز عهد فتحعلیشاه منسأ فتنه وشر بود واز همانوقتها با اجانب سر و سری داشت ، چون درسال ۱۲٦۷ ناصرالدینشاه خواست اورا بعلت به کارهایش از ایران تبعید کند ونمیر علیقی اطلاع شد او نیز مقدمات حرکت خود را فراهم کرده وحتی کارهای خویش را ببرادرش واگذارده بود که برود ناگهان شیل اورا بسفارت برد ودر آنجا مأمن و مسکن داد دولت ایران اعتراض

---

۱ — «باعث زحمت» دوپهلو استعمال شده و باب دومعنی دارد

کرد . جواب شنید که تحت حمایت سفارت انگلستان است . ایران دوباره استدلال کرد که درمراسلهٔ مرسوله سؤالی از آنجناب شده بود که چگونه میشود رعیت ونوکر دولت ایران در زیر حمایت دولت دیگر برود، اگر موافق عهد نامه قراری در اینباب هست مرقوم دارند تا معلوم شود . آنجناب از اینفقره صرف نظر کرده جوابی مرقوم نداشته‌اند یقین است که دراینباب جوابی مرقوم خواهید داشت . ثانیاً نوشته بودند که اولیای دولت ایران رسماً بطور دولتی بسفارت دولت انگلیس اطمینان دادند تا از آن سفارت بیرون رفت اگر در اینباب سندی از اولیای دولت ایران دارند ابراز نمایند تا معلوم شود آن چگونه سندی است که اورا از تسلط آقا و نوکر ورعیت دولت ایران خارج میکند ؟!» ۱

شیل درجواب کوتاه میآید و این سؤال را که کدام عهدنامه اختیارداده است که یك سفارت خارجی اتباع ایران را تحت تابعیت بگیرد ، بکلی تجاهل می نماید .

این بود نمونه‌ای از حمایت‌هائی که در طهران واز طرف شیل صورت میگرفت حالا نوبت «استیونس» ۲ و شهر تبریز است .

در شعبان ۱۲٦۷ یکی از همه جوانان تبریز یك تن از نظامیان را مجروح کرده فوراً بکنسولگری انگلیس گریخته پناه جست . میرزا مصطفی خان افشار ۳ که آنوقت منشی مهام خارجه بود از کنسول انگلیس خواست که شخص مزبور را از عمارت کنسولگری اخراج کرده بدست امنای دولت ایران بسپارد که اورا محاکمه و تنبیه نمایند . استیونس جواب داد که «هر کس پناه بقونسولگری آورد در تحت حمایت خواهد بود نباید ازقونسولگری محاکمه شوند .»؟

میرزا مصطفی خان فوراً امیر را از تفصیل آن مستحضر میسازد و

---

۱ — نامهٔ میرزا محمدعلیخان بسفیر انگلیس در ۲٤ محرم ۱۲٦۸ .

۲ — Stevens

۳ — این شخص همان مؤلف سفرنامهٔ خسرو میرزا به پطرزبورگ است

بردستوری که امیر بوی میدهد شرح مؤدبانه و متینی در ۱۱ شوال ۱۲٦۷ باستینوس مینویسد که بدار الخلافه مراجعه کردم «جواب مرقوم داشته اند که آن عالیجاه دوست مشفق مکرم و سایر گماشتگان دول متحابه را حقی نیست که شریر و مقصر این دولت علیه را حمایت کرده نگاهداری نمایند و نوشته اند که در این باب باآن عالیجاه دوستان استظهاری مکتوباً گفتگو کرده جواب حاصل نماید که آیا بچه مناسبت این مداخله ها را در امور داخلهٔ مملکت مینمایند ؟ لهذا زحمت اظهار میدارد که همان شخص مقصر را در صورتیکه جواب مقرون بحساب نداشته باشند نزد دوستدار روانه نمایند که بر وفق تقصیر تنبیه شود و اگر جواب درستی که مقبول برأی اولیای دولت علیه خواهد بود در حمایت ونگاهداری مقصر این دولت دارند نوشته بدوستدار اعلام کنند که مراتب را بدربار همایون عرض کنند »

استیوس در جواب عاجز مانده لحن سخن را میگرداند۱ که :

«اولا زخم زدن و مقصر بودن مشار الیه ثابت و مشخص نیست. ثانیا در اظهار اول که دوستدار مضایقه در فرستادن او نزد عالیجاه دوستان استظهاری کرد جهتش این بود که در آن اوقات بدون تحقیق و غور رسی اکثر بندگان خدا را آزار و اذیت زیاد میکردند » ضمناً همانطور که اشعار گفته بود که مراتب را بامبر گزارش داده ام او نیز راه طفره و تعلل یافته چنین پاسخ انگیخت «دوستدار نیز مراتب را بجناب وزیر مختار که بزرگ و رئیس دوستدار است قلمی و اظهار داشته بود و جناب معظم له صراحة به دوستدار مرقوم داشته اند مادامی که اطمینان و خواطر جمعی از جانب کار-گزاران دولت علیه در حق او داده نشود دوستدار اورا تسلیم نکند .»

مسلما در تاریخ باید بیطرف بود ، خشك بود ، عادل بود،ولی نمیدانم مجاز هستیم که سؤال کنیم مگر استیوس قاضی یا امین دیوانخانه بود که تشخیص مجرم بودن یاسودن و زخم زدن یا نزدن چنین شخصی رابدهد. و از ایران چه اطمینان و خاطر جمعی برای تسلیم او میخواهد ؟

---

۱ — کاغذ استیوس در ۱۳ شوال ۱۲٦۷

استیونس تضمین میخواهد که او را مجازات نکنند. برای کسی که خود او هم نه تنها منجزاً بلکه تلویحاً هم وی را از اتهام وارد تبرئه نکرده است چه اطمینان و زینهاری میخواهد ؟

راه تحلیل همه این بهانه انگیزی ها خیلی آسان است : وقتی می بینیم هنگامیکه امیر «بست» ها را در سرسرا مملکت شکسته و اساس این ملجأ اشرار را فرو میریزد شیل بزبان نصیحت میگوید: « چون اعتقاد باطنی دوستدار اینستکه بودن بست در این مملکت از برای همه کس خوبست »۱ حدس نمیزنید این اقدام استیونس و امثال او برای بی اثر کردن و تخطئه نمودن و برهم پاشیدن اساس این نظم و قاعده میباشد ؟.

— موضوع مهم دیگری نیز بین منشی مهام خارجهٔ آذربایجان و کنسول انگلیس در تبریز مورد جرّ و بحث و گفت و شنود واقع شده بود . از این قرار که جمعی از عناصر آسایش سوز و آشوب طلب تبریز خود را بکنسول‌گری انگلیس بسته و جزو کارکنان آنجا قلمداد میکردند و باین عنوان مرتکب همه نوع عمل خلاف قاعده و جرمی شده و برای گریز از مجازات به کنسول مزبور متوسل و مغری جسته بودند . چه بموجب فصل ششم معاهدهٔ تجاری ترکمانچای

« کسانی که از اهل ایران برای خدمت ایلچی یا وکیل و کنسول‌ها و و حامیان تجارت روس لازم است مادامیکه نزد ایشان باشند مانند تبعهٔ روس از حمایت ایشان بهره مند خواهند بود . لیکن اگر شخصی از آنها مرتکب بجرمی شود موافق قوانین ملکیه مستحق تنبیه باشد در آنصورت وزیر دولت ایران یا حاکم درجائی که آنها باشد بزرك ولایت ، مجرم را بیواسطه از ایلچی یا وکیل یا کنسول ، در نزد هر کدام که باشد ، مطالبه میکند تا اجرای عدالت شود و اگر این مطالبه مبنی باشد بر دلایلی که جرم و تقصیر متهم را ثابت کند ایلچی یا کنسول یا وکیل در دادن او مضایقه نخواهد کرد »

و بموجب فصل دهم همان عهدنامه مقرر بود که من تبع هر کنسولی بیش از ۱۰ نفر نباشد .

---

۱ — بقسمت اول این کتاب صفحه ۲۰۷ مراجعه نمایند .

نگلیسها نیز که بعنوان دولت کاملة الوداد از ین حقی که درنتیجهٔ زور برای روسها شناخته شده بود استفاده میبردند کاررا سوء استفاده کشانیده جمعی از اشرار را بحمایت کنسولگری مستظهر ساخته و بوسیلهٔ آنان امنیت آذربایجان را مختل میکردند .

میرزا مصطفی خان افشار حقیقت قضایا را بتفصیل برای امیر نوشت میرزا تقیخان بدو دستور داد که صورت همه وابستگان کنسولگری را از استیونس طلب کند که راه اسباب هر روزه مفسده انگیزان سد گردد .

این تصمیم ساده و صحیح که برای انتظام امور کشور بسیار مفید و برای ایجاد حسن تفاهم بین ایران وانگلیس نافع بوده همانقدر که عاقلانه بود همان اندازه هم مورد سوء تعبیر عجیب عمال انگلیسی قرار گرفت. بدین قرار میرزا مصطفی خان در نامهٔ بسیار مؤدبانه ای ۱ منظور خود را باستیونس اینطور نوشت « نظر براینکه چند نفری از اهالی ایران و اسرار این مملکت خود را منسوب بقونسولگری آن دولت تهیه کرده از بعض آنها که آدمان درستکار نمیباشند پاره ای خلاف ظاهر مشود که شکایت آنها بعرض حاکم ولایت میرسد البته این قبیل اشخاص که خود را بسته بقونسلگری آندولت مینمایند خالی از غرض نمیباشد اکثر آنها اهل شرارت و افسادخواهند بود و چنان خیال مینمایند که بانتساب قونسلگری، خودشان را از سیاست عمل خلاف محافظت خواهند کرد . در بیحسابی مستمر میباشند. چون مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه شرحی بدوستدار نوشته که با آن عالیجاه دوستان استظهاری درین باب گفتگو نماید و اسامی کسانی را که از اهل ایران و نوکر آن عالیجاه دوست مشفق مهربان میباشند مشخص نموده بمقرب الخاقان مشارالیها اظهار دارد زحمت افزاست که اسم و رسم اشخاصی که نوکری حقیقی در خدمت شما دارند نویسانده نزد دوستدار ارسال نمایند که صورت آنرا انفاد نزد مقرب الخاقان مشارالیه نموده حاکم ولایت را مستحضر دارد که در امیازات آنها موافق قاعده و قرار رفتار شود اگرچه درعهد

در تاریخ ۱۲ شوال ۱۲۶۷

نامهٔ میمونهٔ دولتین علیتین در رسوم لازمه تبعه و منتسبان آن دولت بهیه قرار مخصوص مشخص نشده است ولی عهدنامهٔ تجارتی که راجع بعهدنامهٔ دولت بهیه روسیه است البته در سایر مواد هم موافق عهدنامهٔ دولت مشارالیها عمل خواهد شد . اگر درخصوص نوکر ایرانی قرار بمدلول عهدنامه که در نظر دارید گذارید موافق قاعده و قرار خواهد بود . »

روز بعد جواب بسیار توهین آمیزی از کنسول مزبور رسید که .

. . . . . نسبت شرارت و بیحسابی که مقرب الخاقان مشارالیه (میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه) بنوکر های دوستدار داده است بیجا و دروغ است ثانیا دوستدار کمال حیرت را دارد از اینکه کارگذاران دولت علیه ایران اینگونه بیملاحظه گی کرده از دوستدار اینقسم خواهش گستاخانه کرده مداخله در امورات منزل دوستدار نموده اسامی نوکر های دوستدار را بخواهند معهذا این قبیل مطالب بیهوده و خلاف نمیبایست از جانب آندوستان استظهار بدوستدار و اسناد بیجا و بی مأخذ بنوکر های دوستدار داده شود و از این هم گذشته استحقاق مقرب الخاقان مشارالیه درخواستن اسامی خدمتکاران منزل دوستدار بآن پایه است که دوستدار از ایشان سؤال کند که در اندرون خود چند نفر طایفهٔ اناث است و اسامی آنها چه چیز است ؟ و اینکه خواستن اسامی نوکر های دوستدار را آن عالیجاه دوست مکرم بقرار داد عهد نامهٔ دولتین کاملة الوداد اشاره کرده بودید مضمون عهدنامه افادهٔ اینمطلب را نمیکند که کارگذاران دولت علیه حق آنرا داشته باشند که در صدد خواهش چنین مطلبی از دوستدار برآیند »

این کاغذ از همان کسی است که بلوای معروف تبریز را در ۱۲٦۵ برپا کرده و بمعهٔ صاحب الامر چهل چراغ فرستاده بود و مردم را بشورش و طغیان اغوا میکرد ۱ .

از اهانت های گستاخانهٔ این نامه که بگذریم آنجا که از عهدنامه گفتگو میشود مغالطهٔ عریبی بظهور میرسد زیرا میرزا مصطفی خان میگوید سما که بعنوان دولت

---

۱ — قسمت اول صفحه ۲۰۳

کاملة الوداد از شروط عهدنامهٔ ترکمن چای استفاده میکنید نمیشو اندیشید بیش از ۱۰ نفر نوکر وابسته داشته باشید. استیونس جواب میدهد که در عهدنامه تصریحی نیست که شما این مطلب را «از دوستدار بپرسید»؟! وخود را بکلی باین موضوع آشنا نمیکند که چرا عهدنامه عده را بده نفر محدود نموده ـ والبته برای جلوگیری از سوء استفادهٔ عمال خارجی بوده است.

عجیب تر اینکه در ۲۵ شوال که وزیر مختار انگلیس بمیرزا محمد علیخان نوشته افراط را بجائی میرساند که میگوید «قونسول مزبور در کمال آزادی و رفاهیت بدون ایرادی از هیچ طرف میتواند که بخواهد و مایل باشد صد نوکر هم نگاه بدارد»!!

لحن این گفته‌ها ونوشته‌ها میرساند که نمایندگان انگلیسی بی بابانه دنبال دستاویز وبهانه میگردیدند و الا این طرز مکاتبهٔ مأمورین سیاسی نیست و به مشاجرات بازاری بیشتر شباهت دارد. اگر عهدنامه معتبر است که عده را تا ده نفر معین کرده است اگر زور است وتعدی که آن ادعاهای دوستی چیست؟! وانگهی دولت ایران کی تعداد نوکر های کنسولگری را خواسته بود که این هنگامه‌ها برخاسته ایران فقط اسامی آنها را تقاضامیکرد. بعلاوه کجا مأموران ایران پرسیده بودند که «قونسول در اندرون خودبچه کارمشغول است»؟[۱] اولیای امور ایران فقط خواسته بودند جلوی اشراریکه خودرا بکنسولگری منتسب میدارند گرفته و از مفسدهٔ آنها جلوگیری نمایند ما دنبالهٔ این مطلب را برای اینکه زیاد باعث تحسرو تأسف خوانندگان نباشد کوتاه میکنیم فقط میگوئیم این موضوع باین کوچکی که حق مسلم دولت ایران بود بطوری مورد سوء تعبیر قرار گرفت که ایران از سفارت انگلیس ترضیه خواست. ماباز بنا بعادت مألوف گفتهٔ خود مؤلفان دانشمند انگلیسی مثل واتسون دبیر وقت سفارت انگلیس را درباب این گونه حمایت های بی رویه شاهدمیآوریم که معتبر تر باشد

«قبل ازاین تاریخ در ایران رسم براین بود که غالبا نظریات وپیشنهادات نمایندگان دول خارجه مقیم دربار ایران عطف توجه میشد وحدود نفوذ این

---

۱ — نامهٔ شیل سفیر انگلیس مورخه ۲۵ شوال ۱۲۶۷

نماینده‌گان بسته بمیزان لطف مخصوص شاه بود که یکدام یك بیشتر متمایل باشد مأمورین سیاسی حتی مجاز بودند در امور داخلی ایران دخالت کنند و گاهی هم از ایشان تقاضا میشد که از بعضی از اتباع ایران حمایت کنند ...

« . امیر تصمیم گرفت در آینده دست دخالت نماینده‌گان خارجی‌را از تمام امور ایران قطع نماید . هر شخص بیطرفی باید اذعان‌نماید که تامین‌دادن ازطرف نماینده‌گان دول بیگانه اگرچه برضایت دولت ایران باشد بازمخالف قوانین بین‌المللی است ...

« اما وقتیکه امیرنظام تصمیم باجرای نیات خود گرفت وشروع بخاتمه دادن باین بی ترتیبیها کرد سر وصدای نماینده‌گان خارجی مقیم طهران بلند شد وبهیچ طریقی حاضر نمیشدند از این رسم دیرینه ایکه ایشان را درمقابل وزراء واتباع ایران صاحب قدرت ونفوذ جلوه میدا دست بردارند .» ۱

واتسون برای اثبات نظریهٔ خود ازکتاب حقوق ملل استمداد میجوید و نظریه «واتل» یکی از علمای عصر خود را شاهد میآورد که :« سفارت یك دولت خارجی دارای مصونیت است واین ایمنی و مصونیت برای نماینده سیاسی و افراد خانوادهٔاو منظور گردیده است و اگر ازاین حد تجاوز کند و محل تأمین اشخاص متفرقه گردد کاملا مخالف حقوق سیاسی اوویك سوء استفاده ای است از مصونیت سفارتخانه ...»۲

آن بود رفتار نماینده انگلیس و این قضاوت منشی انگلیسی او ، بنظر خواننده‌گان منصف چه باشد ،

با شرحی که گذشت مشکلاتی که از راه حمایت کردن اشخاص متفرقه از طرف مقامات خارجی برای ایران تولید میشد روشن گردید و امیر را ناگزیر میکرد که روی خوشی بست باین عاملی های بیوطن نشان ندهد و تضییقات وبحسب‌ندابی فراهم آورد که دستشان از توسل بدامان اجانب کوتاه آید . این گونه رفتار نیز مورد گلهٔ وزیر مختارانگلیس بود وادعامیکرد که وزیر نظام آذربایجان در بعض محافل اظهار داشته که « چنانچه جناب امیر

---

۱ — Watson P 381—81

۲ — The La[illegible] of Nations. By M. de Vattel 1834 P [illegible]04 5

در طهران مردم را منع از آمد و شد بسمارتخانهٔ انگلیس کرده اند منهم مأمورم که مردم اینجا را ممانعت کنم که بقنسولخانهٔ انگلیس آمد و رفت نداشته باشند » ونسبت بخود امیر نیز با زبان شکایت و تعریض میگفت «... این معنی مدتها بود که در باطن‌از آنجناب بلباسهای‌مختلف بمنصه‌ظهور رسیده بود وهر کس‌را بیك‌راهی در مقام ممانعت بر میآمدند یا از یکراهی بتأدیب و تنبیهش میکوشیدند. » میرزاتقی‌خان تکذیب میکند ومینویسد از «درایت آنجناب با همهٔ مجالست و مؤانستی که با دوستدار دارند و معرفت کلی‌به احوال ما هر دودارندبنظر بعید میآید که‌اینگونه تصورات دربارهٔ دوستدار و مشار الیه نمایندوگوش بسخنان ارباب غرض ومردم بیکار ایرانی داده این حرفهای بی‌مأخذ رارسماً مرقوم دارند . باکمال دوستی‌واتحادی که‌فیما بین‌این دودولت قوی‌مکنت‌میباشدچه‌باعث‌است که‌چنین قدغن‌هامیشود؟ بالجمله آنجناب این مراتب‌را بهمه‌جهت‌بی‌مأخذوبی‌پا دانسته‌ابداً گوش‌بسخنان‌ارباب‌غرض‌ندهند بدیهی‌است که روات اینطور اخبار خیر خواه هستند یامعلل و مغرض ؟ »١

امیر برای مقابله با حمایت های بیموردی که از طرف عمال بیگانه بعمل میآمد گاهی باقداماتی دست میرد مثلامطرودین آنان رامورد مهر و عنایت قرارمیداد چنانکه‌وقتی‌میرزا آقاخان نامی را که‌سابقه‌منشیگری سفارت انگلیس داشت بخود نزدیك میکند و چون وزیر مختار انگلیس میشنود که امیر خیال دارد میرزا آقاخان را بکاری بگمارد بامیر مینویسد : گویا «آن جناب میخواهند او را در حواشی خود نگاهداری کرده که مشغول ببعضی مشاغل گردد . هرگاه چنین چیزی حقیقت داشته باشد ، حقیقت پسندیده‌ای نسبت بدولت انگلیس نخواهد بود زیرا که مخالف اتحاد دولتین علیتین است که هر کس در آندولت مقصر گردد [در ایندولت سمت محرمیت بهم رساند ... چنانکه مذکور شد او را بدست یکی از محارم خود سپرده اند و از دیوان (—) باو داده اند ، متحمل اخراجات ٢ اوگشته اند بواسطهٔ همان محرم مشغول ببعضی خدمات است ... »

---

١ — نامهٔ‌امیر مورخ‌٩رمضان ١٢٦٧

٢ — مخارج

جای کمی تعجب است که دولت انگلستان حاضر نیست منشی سابق سفارت او را که تبعهٔ ایران است بکار بگمارند ولی برای عزل حاکم بندر بوشهر کوششها و خواهشها میکنند همینکه دولت ایران او را معزول مینماید ناگهان او را بهندوستان برده مستمری درباره‌اش مقرر میدارند و اعتراضات دولت ایران را نیز بهیچ نمیخرند[۱] درحالی که اتباع ایران را تحت حمایت خود در سفارت جای داده و برای آزاد کردن آنها از ایران تضمین میخواهند !!

ب : تبعیت و داستان حاج عبدالکریم قندهاری ۲

در عهد امیر دولت انگلیس ادعا داشت که یکی چند نفر از اتباع ایران که صاحب مال و منالی بودند تبعهٔ دولت انگلستان میباشند از آنجمله داستان سید عبد الله و سید محمد پسران سید مصطفی شوشتری میباشد که مختصراً گذشت ۳ و دیگر حاجی عبدالکریم قندهاریست که اکنون نوبت اوست

حاج عبدالکریم بازرگانی بود اهل «کرشك» از نواحی قندهار نزدیك هرات و بهمین جهت بحاج عبدالکریم قندهاری معروف بود و گاهی ویرا هراتی نیز میخواندند ولی اصولا بهمان قندهاری شهرت داشت چنانکه در تمام اسناد و قباله ها و تمسکات و محاضر شرعیه بنام حاج عبدالکریم قندهاری مذکور و مخاطب بود . وی در حدود سال ۱۲۳۰ ازقندهار بسوی نواحی دیگر ایران روی کرده و تجارت را پیشه میکند و ضمناً مانند سید مصطفی وسید عبدالله شوشتری علقه ورابطه ای با انگلیسیها پیدا کرده درسلك جاسوسان و عمال آنان میرود . و ثروت هنگفتی بالغ بر صد هزار تومان بهم میزند.

---

۱ — اشاره بداستان شیخ نصر خان حاکم بندربوشهر است که بزور دولت انگلیس معزول و بدست آنها بهندوستان رفت ومستمری در باره اش مقرر کردند واین فقره ازجملهٔ اعتراضات وشکایات دولت ایران هنگام سفارت حسینخان آجودان باشی بلندن بود .

۲ — از اینکه درصفحهٔ ۲۸۸ از این شخص اشتباهاً به «حاجی عبدالکریم شکارپوری» یادکرده ایم پوزش میخواهیم

۳ — قسمت اول کتاب صفحهٔ ۱۸ — ۱۱۷

روابط خائنانهٔ او با اجانب موجب میشود که درعهد صدارت حاجی میرزا آقاسی مورد تنبیه و تأدیب قرار گیرد و انگلیسها نیز در اینصورت هیچگونه حمایتی از او نکردند.

چندی نگذشت که درعهد امیر موضوع مطالبات او پیش آمد و حاجی عبدالکریم بدستور انگلیسها استشهادی فراهم کرد و بمهر عده ای رسانید که اهل «شکارپور» وتبعهٔ انگلیس است نه متولد قندهار و ایرانی.

شیل نیز یك گذرنامه (پاشپرت) انگلیسی بدست او داد ودر ۲۳شوال ۱۲۶۷ بامیر چنین نوشت:

«باولیای دولت ایران بصراحه اظهار میدارد که حاجی عبدالکریم رعیت خالص خلص دولت انگلیس است و پاشپرت رعیتی دولت انگلیسی را هم دردست دارد و از نوشتن و اسناددادن این قبیل ایرادات بهیچوجه منقصتی در رعیت ومطالبات او و اشخاصی که تذکرهٔ رعیتی دولت انگلیس را در دست دارند نمیرسد ودولت انگلیس مطالبات حاج مشارالیه را ازهر کسی که باشد بقسمی مطالبه خواهد کرد که مطالبات رعایای متولد شدهٔ در خود لندن را مطالبه میکند و درمطالبات مشارالیه اصلا تفاوتی نخواهد کرد. البته اولیای ایندولت از مراتب مسطوره درایمراسله استنباط کامل خواهندفرمود که ایستادگی بی ثمر در اینموارد عاقبت نیك نخواهد داشت وهرقدرزودتر قراری در مطالبات مشارالیه بدهند بصرفه و التیام ومودت دولتین نزدیکتر وبهتر است»

دولت ایران چنین استدلال میکرد «استشهاد معتبره مشحونه بامهار معتبهای هرات ومعتبرین ومشاهیر آنجا حتی جناب ظهیرالدوله ۱ دردست است که تولد مشارالیه درکرشك قندهار شده واو قندهاریست واینمعنی از غایت شهرت و وضوح مستغنی از بینه و دلیل است خلاصه ابدأ اولیای ایندولت علیه حاجی عبدالکریم را برعیتی آندولت نشناخته اند ونمی شناسند» ۲ و «درهمهٔ قبالجات و تمسکات شرعیه و عرفیه اصل مشارالیه قندهاری و مسقط‌الرأس ومولد او کرشك قندهار بوده محل شك و شبهه نیست و هم از

---

۱ — حاکم هرات

۲ — نامه امیر بشیل در ۱۱ جمادی‌الاول ۱۲۶۷

اینکه مشارالیه متجاوز از قرنی ۱ در جزو آحاد رعایای ایران محسوب بوده وصاحب خانه وملك وعیال و اولاد وثروت ومکنت زیاد شده وقرابت با دودمان واشخاص بزرك کرده وبا رعایا وعموم تبعهٔ ایندولت درجمیع تکالیف وتحکمات شریك وسهیم بوده ودراینمدت یك قرن توطن او در دارالخلافه مثل سایر افراد و آحاد رعایای مخصوص خود بر مشارالیه حکم کرده‌اند وازداد وستد معاملات ودادن وجه گمرك وسایر قواعد ملکیه بطریق رعیتی ایران رفتار کرده است وهرگز در هیچ حالت بجز دراین اواخر خودرا از تبعهٔ خارجه عدّ و محسوب نداشته است .. ۲»

معنی این استدلالات این بود که

۱) املاك وعلاقه بسیار وی در ایران دال بر رعیتی ایندولت است .

۲) گمرك را مانند سایر تجار ایران میپرداخت یعنی عوارض ممنوعی را که در شهرهای مختلف میداد دلیل بر تابعیت ایرانی والاّ فقط گمرك «صدی پنج» را میداد نه دروازه بانی وراهداری را .

۳) تمام قراردادها،ضمانت‌ها، وبراتهای حاج عبدالکریم درمحاضر شرع صورت میگرفت واگر تبعهٔ دولت دیگری بود ، باستناد فصل دوم عهد نامه تجاری ترکمن چای که دولت انگلیس نیز بعنوان دولت کاملة الوداد از آن بهره‌مند میشد ، باید در نزد حاکم ونماینده دولت انگلیس انجام شود .

٤) در تمام مدت سی وچند سال اقامت حاج عبدالکریم جملهٔ دعاوی او بدون حضور ودخالت نمایندهٔ دولت خارجی اقدام میگرفت وفیصل مییافت واگر تبعهٔ انگلیس بود چرا ترجمان وکیل ویا کنسول آندولت درجریان آن حضور نمییافتند واز فصل هفتم معاهدهٔ تجاری ترکمانچای استفادهٔ دولت کاملة الوداد نمیکردند ؟ وانگهی نسبت به «شکاریوری» بودن حاج عبدالکریم بعدها دولت ایران در آخرین روزهای صدارت امیر دودلیل بسیار محکم وقاطع ابراز کرد

---

۱ — قرن سی ساله

۲ — مراسلهٔ میرزا محمد علیخان بشیل در ۲۸ شوال ۱۲٦۷

۱) یکی سند ذمی حاجی میرزا آقاسی که بموجب آن در ۲۸ شعبان ۱۲۶۳ صدراعظم ایران مبلغ چهارهزارتومان ازحاج‌عبدالکریم قرض کرده بود و در سواد آن سند که از طرف سفیر انکلیس جهت مطالبهٔ وجه نزدامیر فرستاده شده بود صریحا بقلم‌آمده که « خیرالحاج حاج عبدالکریم قندهاری المولد و طهرانی‌المسکن» امیر کبیر ازاین سواد اتخاذ سند و استدلال قابل تحسینی نمود و بوزیر مختار انگلیس در۱۹ محرم ۱۲۶۸ نوشت : «چنانکه در همان سوادنوشتهٔ مرحوم حاجی میرزا آقاسی ایمادی آنجناب ، نیزبهمین صفت موصوف شده است اگر نوشته مزبور معتبر باشد قاطع و فاصل همهٔ این حرفها و مثبت رعیتی او بدولت ایران است و الا یك نوشته چگونه دو حالت میتواند داشت ؟ که درجنبهٔ مطالبه وجه معتبر و درجنبهٔ دلالت برعیتی بی اعتبار باشد» ؟!

۲) پس از اینکه حاج عبدالکریم‌استشهاد خود را تنظیم کرده وخود را رعیت انکلیس میخواند نامه ای از سفارت انگلیس بخط میرزا حسینقلی خان منشی سفارت و مهر کلنل شیل بدولت ایران میرسد که صریحاً حاج عبدالکریم را هراتی ذکر کرده بود و تاریخ این نامه مدتی متاخر بر تاریخ استشهاد حاجی مزبور بود لذا دولت ایران در ۲۲ صفر ۱۲۶۸ بشیل ابلاغ کرد

«... بدلایل عدیده و براهین واضحه ثابت و مدلل شده است که او شکارپوری نیست واصل او از کرشك قندهار که بهرات نزدیك است میباشد و استشهادی هم که او خود را شکارپوری نوشته و ابراز کرده جعلی است و تاریخش پیش از تاریخ نوشتهٔ آنجناب است که او را هراتی دانسته اند و بدیهی است که نوشتهٔ سفارت خاصه آنجناب اعتبار تمام دارد و ناسخ استشهاد جعلی اوست .. »

پس ازاین استدلالات منسجم و قاطع حقوقی کلنل شیل کوشش می کند که امیرزا بغفلت اندازد و ارامنای دولت ایران بلطایف الحیل تصدیق ضمنی بتابعت انگلیسی او بگیرد ولی صدر اعظم کارآگاه و خبیر ایران که دست حریف را خوانده بود بدو راه‌نمیداد و بازی این دو سیاستمدار صورت

شیرینی بخود گرفته بود . مثلا در موقعیکه شاه و امیر نظام بسال ۱۲۶۷ در اصفهان بودند درغیاب ایشان سفارت انگلیس تذکره‌ای بنام حاج عبد الکریم صادر میکنند و نزد اولیای دولت ایران میفرستند که آنرا امضا کنند کارکنان دولت ایران آنرا اعاده میدهند که حاج عبدالکریم اگر میل مسافرت باصفهان دارد باید کما فی السابق و مانند دیگر آحاد رعیت ایران تذکره عبور[۱] از دولت ایران بگیرد نه از سفارت انگلیس .

کلنل جستین شیل در ۲۷ شوال ۱۲۶۷ باین زبان اعتراض میکند . «هرگاه مشار الیه را مانع و مزاحم شوند همان مطالبه که در این اتفاق بجهت رعیت متولد شده درلندن بایست بشود بدون تفاوت و مغایرت درباره حاج عبدالکریم و اشخاصی که تذکره رعیتی دولت انگلیس را در دست دارند خواهد شد . بر اولیای هر دولت لازم است که حفظ اینگونه مراتب را قبل از وقوع واقعه ای که در حقیقت حملی ملاحظه لازم دارد بفرمایند»

میرزا تقیخان بامضای تذکرۂ رعیتی انگلیسی حاجی مزبور تن میدهد وصریحا آنرا رد میکند ضمنا برای اینکه راه بهانه جوئی را ببندد به حاجی میرزا جبار رئیس تذکره ایران در ۲۶ شوال دستور میدهد که حاجی عبدالکریم «هروقت تذکره[۲] بخواهد بدون مضایقه و بدون اینکه رعیت ایران یا رعیت انگلیس نوشته باشید تذکره داده بلکه کاغذی هم بنویسید دست او بدهید که با کمال خاطر جمعی روانه شود چنانچه احدی درعرض راه برای شما تعرضی برساند بعهدۂ من است — بالجمله طوری باشد که از این رهگذر ملالتی و بهانه رو ندهد . . .

با این اقدام هم مانع مسافرت حاجی عبدالکریم برطرف شد و هم مقصود اصلی وزیر مختار بعمل نیامد در یکی دو فقره دیگر نیز اینگونه موضوعها پیش آمد مثلا شیل در مکاتبات رسمی « حاجی عبدالکریم شکارپوری رعیت دولت انگلیس » عنوان میکرد امیر نیز جواب میداد مراسلهٔ آنجناب که

---

۱ — تذکره عبور در اصطلاح آنزمان همان «جواز عبور» است

۲ — مقصود همان جواز عبور است نه پاسپورت .

«..... صراحة لفظ رعیتی او را بدولت بهیه انگلیس در ضمن مراسلات مزبوره قید کردند رسید ... بنظر همایون رسیده مقرر فرمودند که اولا اینطور تصریحات را در بارهٔ کسی که رعیتی او محل حرف و گفتگوی کلی نبوده باشد میتوان نوشت نه در حق آنکه حرف و دلیل واضح بر عدم رعیتی او باشد..» و خودنیز درمکاتبات رسمی مؤکداً او را باسم «حاج عبدالکریم قندهاری رعیت دولت ایران» خطاب میکرد.

همچنین انگلیسها در موضوع دعوای حاج عبدالکریم و حسین پاشا خان نامی دخالت کرده که ترجمانی برای ملاحظهٔ جریان محاکمه بفرستند تا بعنوان دولت کاملةالوداد از فصل هفتم معاهده ترکمانچای استفاده کرده و رضایت ضمنی از ایران بگیرند که او تبعهٔ انگلیس است ۱ امیر مانع شد و در ۱۱ جمادی الاول ۱۲۶۷ شیل نوشت

که چون حاجی عبدالکریم و حسین پاشاخان « بایکدیگر رسم مساوات دارند بدیهی است که باید امرشان بمرافعهٔ شرعیه قطع و فصل شود. اما بهیچوجه حضور یکی از اتباع سفارت آندولت بهیه را لازم ندارد و در بن مدت سی چهل سال با همهٔ مراجعاتی که حاج عبدالکریم با اهالی مملکت کرده و معامله و داد و ستد نموده است در کدام مجلس یك نفر از اتباع سفارت آندولت بهیه حضور داشته اند؟ و کدام تمسك وجه مشارالیه در آن سفارت ثبت و مهر شده ؟ با اینهمه دلایل در کمال وضوح است که مشارالیه ابداً تبعهٔ آندولت بهیه نبوده و نخواهد بود »

در مورد ثبت اسناد و نوشتجات حاجی مزبور نیز قریب بهمین امر پیش آمد نمود که امیر جلوگیری کرد.

با آنچه گذشت رویهٔ قابل ستایش امیر رادر مقابل استدلالات و ادعاهای سفیر انگلیس دیدیم و دلایل قاطع و متقن او را شنیدیم انگلیسها نیز تا او

---

۱ — فصل هفتم معاهدهٔ تجاری ترکمانچای میگوید « .. ادعاهائی که مابین تبعهٔ روس در ایران واقع شود بدیوان حاکم شرع یا عرف ولایت معروض میگردد و ملحوظ و طی نمیشود مگر در حضور ترجمان و کیل یا کنسول ها ..... »

زنده بودنتوانستند باهمهٔاصرار خود امتیازی در اینخصوص از امیر بگیرند و عاقبت کلنل شیل راضی شد که کار را بلندن احاله کنند و منتظر نظریهٔ آنجا باشند .

مدتی بر این بگذشت و جنگهای کریمه بسر آمد و انگلیسیها نیز براثر تحولاتی که درسیاست‌وقت‌رخ داده بود و تفصیل‌آن خواهد آمدصلاح خود را در قطع رابطهٔ سیاسی با ایران و پیروی از سیاست متعدیانه (Aggressive Policy) دیدند در پی بهانه افتادند و چیزی جزاین موضوع بدین سادگی نیافتندو همانهائی که بهمه جا خود را بطرفداری از عدالت شهره ساخته اند و بربام عالم کوس حق پروری میزنند آنرا دستاویز کرده « طامسن صاحب » شارژ دافر انگلیس در صفر ۱۲۷۰ قطع رابطه انگلیس را با ایران اعلام داشت

دربار که‌ازعلت حقیقی این بهانه بوئی سر در نمیاورد بسیارمضطرب و مشوش گشته تن بقبول پیشنهاد های طامسن صاحب داده شرحی که در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه ۱ مندرج است تسلیم تقاضای دولت انگلیس شد ما برای احاطهٔ موضوع عین شرح مسطور در آنروز نامه را نقل مینمائیم

« حاج عبدالکریم قند هاری که تاجریست معروف و به تبعیت بالاختصاص این‌دولت‌علیه‌موصوف واقسام‌حقوق‌ومعاملات‌متعلقه به‌تبعیت‌این‌دولت دایم در حق او مرعی و مجری گردیده سالهای سال است که انواع علایق ملکی و رعیتی در این مملکت دارد و اکنون صاحب صدهزار تومان املاك و عقاراست وهمین عمده تبعیت اورا باین دولت برای هرکس‌مبرهن میسازد که‌تبعهٔ دولت اجنبی نمیتواند در دولت آخر پیش از قبول کردن رعیتی آن دولت صاحب‌املاك گزاف باشد و بهمین جهت چه در عهد رضوان مهد‌خاقان خلد آشیان و چه در عصر شاهنشاه جنت آرامگاه تا اوایل جلوس ابدمانوس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی صان الله شوکته عن التناهی همیشه با او معامل یکی از تبعه و تجار مخصوص این دولت علیه رفتار میشده وبهیچ

۱ — وقایع اتفاقیه . سال ۱۲۷۰ شماره ۱٤٦ مورخ پانزدهم ماه صفر المظفر .

وجه و فى تأمن الاوقات از طرف دولت بهيهٔ انگليس درحق او تصاحب و اظهار حمايت مى گشت حتى در ايام وزارت مرحوم حاجى ميرزا آقاسى به علت نسبتى كه درحق اوظهور كرده بود او را با وجود بودن مأمور دولت انگليس در دارالخلافه حبس و تأديب نمودند و احدى از آنها بمقام گفتگو و حمايت بر نيامد حال چند سال است كه بخلاف ايام ماضى ازطرف سفارت دولت بهيه انگليس بدون مستندى كه مقبول اولياى دولت عليه آيد در حق او اظهار تصاحب مينمايند و مدعى تبعيت او بدولت مشاراليها هستند و هنوزاين گفتگو درميان و تبعيت مخصوص او با حد دولتين نظر بادعاى مذكور متنازع فيه است .

«اين روزها عاليجاه جلالت همراه طامسن صاحب شارژدفر دولت مشار اليها خواهش اجراء پارهٔ امور متعلقه اورا نموده اولياى دولت عليه جواب دادند كه مقدما تبعيت بالاختصاص او باحد دولتين مشخص و مدلل شود . پس از آن باقتضاى تبعيت او باحد طرفين رفتار گردد .

« عاليجاه مشاراليه باين معنى متقاعد نشده پاى تصاحب را پيشتر و بالاتر گذاشته براى اجراى خواهش او بدون استحضار اولياى دولت عليه اقدام بفرستادن محصل از سفارت بر سر خانه نواب فتح الله ميرزا كه از منتسبان نزديك سلطنت است نمودند كه منافى قوانين بلديه و شرعيه و محل احتياط و احتمال مفاسد كليه بوده . معهذا اولياى دولت عليه تا حدى كه منافى ناموس سلطنت عظمى نشود بمقام اصلاح آن برآمدند مفيد فايده نيفتاد و عاليجاه مشار اليها در اجراى مدعائى خود كمال ايستادگى و اصرار نموده از آنجا كه قبول آن معارض ناموس سلطنت عظمى و مناقض حقوق خاصهٔ پادشاهى بوده و عاليجاه مشار اليه براى تقاضاى آن حق مرجعى نداشت لهذا مقبول نگشته و عاليجاه مشاراليه بدون علت با نوشته رسميه ترك مراوده كرده و بيرق دولت خود را كه دايم بدوستى گشاده بوده خوابانيد ولكن اولياى دولت عليه وعموم اهالى ايران بهيچ ملاحظه نميتوانند از دوستى دولت بهيه انگليس صرف نظر نمايند چرا كه دولت مشاراليها اول دولتى است كه از دول اجنبيه سمت بدوستى بر منفعت اين دولت عليه كرده طرح الفت

انداخته ومعاهدات متعدده برای قوام و دوام موافقت ومؤالفت منعقد ساخته‌و سالهای سال‌است که بیرق آن دولت برای انشای مخادنت تا این ایام در دارالخلافة الباهره‌وزیدن داشته است بدیهی است که اینگونه اظهار برودت شارژدفردولت مشارالیها در سر چنین‌مقدمهٔ جزئی و انگهی در چنین موقعی که چشم دوربین دول بطرف یکدیگر متوجه و ناظر است اولیای دولت علیه ایران با عموم سکنه این مملکت برخود گوارا نمی توانند نمایند نهایت دلحوری و افسوس از تعجیل نمودن عالیجاه مشارالیه درین مقدمه دارند و بلحاظ اینکه‌کار گذاران دولت مشارالیها بزیور حقانیت وانصاف آراستگی دارند و در چنین مواد بدون تحقیق و تدقیق و ملاحظه اطراف‌کار حکم نمیکنند امیدوارند که وجهاًمن‌الوجوه‌بارکان دوستی قدیم ومخادنت‌ومسالمت قویم‌دولتین ذیشوکتین تزلزل وخللی نرسدواساس مواحدت و موالفت‌ماضی حالاً و استقبالاً نیز پایدار بوده رخنه برآن راه نیابد ومرآت جهان نمای‌سلم وصموت دولتین ذی‌شوکتین‌ابدا بغبار تیرگی‌وکدورتی مکدر نگردد و این حادثه بیز بعون‌الله تعالی بخوبی وزودی مرتفع شود ٬٬

اضطراب دربار از تفصیل مزبور هویداست که سعی کرده است بهر قیمتی است روابط خودرا با دولت انگلستان همچنان برقرار بدارد غافل از آنکه چیزی که بحساب میآید میل ورغبت دولت ماست واین گونه تمایلات وترك منافع ودادن امتیازات تغییری در مشی سیاست دربار لندن نخواهد داد همانطور که دولت‌ماحز این‌نتوانست که‌دراثر قبول تقاضاهای‌طامسن‌صاحب‌موقتا درسه شنبه ۲۷ صفرروابط خودرا دوباره برقرار سازد ولی چون همهٔ این‌بهانه تراشی‌هاتظاهرات‌سیاست‌متعدیانه‌ای‌بود که‌انگلیسها بهمطور آرارشاه‌پیش گرفته بودند‌سرانجام بآمدن «چارلز موری» بایران‌منجر شد که بمحض‌ورود٬داستان «میرزاهاشم خان٬٬ رابرپاکرد وروابط دولتین را قطع‌نمود که خود داستانی خواندنی است وما در فصل «امیر ومسألهٔ افغانستان» ازتشریح‌علل این‌وقایع غفلت ودریغ نخواهیم کرد

۴ — ارامنهٔ آذربایجان یا داستان استیونس

سابقاً گذشت که امیرنسبت باقلیت های مذهبی سیاست تحبیب و رفتار

ملایمی پیش گرفته بود که هم دست دخالت اجانب را نسبت بامور آنان کوتاه کند و هم باعث دلگرمی آنان بحکومت مرکزی بوده تکیه گاه خود را در خارج از ایران جستجو ننمایند ۱ وهمچنین اشاره شده بود که موضوع ارامنهٔ آذربایجان مسألهٔ سیاسی مهمی برای دولت ایران ایجاد کرده بود و بیگانگان سعی میکردند آنان را تحت حمایت خود بگیرند .

پس از موت محمد شاه هنگامی که ناصر الدین شاه میخواست سوی طهران حرکت کند فرمانی بنام استیونس ۲ کنسول انگلیس صادر نمود و ارمنیهای آذربایجان را بدو سپرد . میرزا تقیخان امیر با این امر مخالف بود و همانوقت گفته بود زیبنده نیست که دولت نتواند امور رعایای خود را شخصا اداره کند ۳ ولی هنوز آن منصب وقدرت و نفوذ را نداشت که بتواند از صدور آن جلوگیری کند وفقط مخالفت باآن را برای آتیه بخاطر گرفت

چون شاه بطهران رسید و بر تخت سلطنت جلوس کرد و کار امیر نضجی گرفت بهدایت او فرمانی از طرف شاه صادر شد که کلیهٔ فرامین صادره از طرف شاه را از تبریز تا طهران نسخ میکرد و البته شامل فرمان مزبور نیز بود چنانکه امیر بعد ها در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶٦ بوزیر مختارانگلیس نوشت . «دراول دولت روز افزون که این فرمان پرستاری ارامنه را سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه مرحمت فرموده امثال فرامین را که اهالی آذربایجان و هم منسوبان قنسولخانه ها در دست داشته ودارند بعد از ورود دارالخلافه باقتضای وقت و مصلحت عموماًراسخ فرمودند و هر دو سفارت خانه از این حکم کلی بی استحضار نیستند»

صدور این فرمان مقدمهٔ کاربود و همینکه اوضاع آسفتهٔ ایرانرا منظم کرد یکمرتبه در ۱۷ محرم ۱۲٦٦ و بار دیگر در ۹ جمادی‌الاول همانسال

---

۱ — قسمت اول کتاب صفحه ۲۱٦ — ۲۰۸

۲ — Stevense

۳ — Watson P 181

لغو فرمان حمایت کنسول انگلیس را نسبت بارمنیهای آذربایجان بوزیر مختار انگلیس ابلاغ نمود . البته انگلیس ها بلغو این اختیارات راضی نبودند ولی سعی میکردند موضوع را بخاموشی وتجاهل برگذار کنند چنانکه استیوس که درخلال همین اوضاع بطهران میآید حرفی از نسخ فرمان بمیان نمیآورد ولی پس از دو ماه واقعه ای در تبریزرخ میدهد که دنبالهٔ درازی مییابد بدینمعنی که در نیمه شب ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۶۶ ایوانس نام ارمنی در مستی بروی گزمه ها قمه میکشد . این ارمنی از طرف سرگزمه شهر توقیف می شود — بدین توضیح که ما سرگزمه شهر یك تن ارمنی همکاری میکرد که از جانب استیوس تعیین شده بود تا با وی شبگردی کند و اگر از طرف ارامنه واقعه‌ای پیش‌آمد ما نظر او رسیدگی شود . پس ایوانس از طرف آن ارمنی توقیف شده است .

ایوانس‌مزبور ظاهراً ازکارکنان«ماشنین» صاحب منصب کنسولگری روسیه در تبریز بود باینجهت آزادی او از طرف «آنچکوف» کنسول‌آن دولت در تبریز باستناد فصل‌ششم عهد نامهٔ ترکمن چای از وزیر آذربایجان خواسته و نسبت توقیف وی نیز اعتراض شد .

وزیر آذربایجان اقدام میکند که ایوانس راکه در حقیقت در توقیف استیونس بوده گرفته تحویل کنسولگری روس دهد تا طبق معاهده‌محاکمه و مجازات شود ولی ظاهراً آن ارمنی سابق الذکر که بامر استیوس با سرگزمه همکاری میکرد فرمان وزیر آذربایجان را اطاعت نمیکند ، خود استیونس نیز شهر را ترك کرده یا کرده بوده است و محمد رضا حارس آن‌ارمنی شبگرد بافرمان را تنبیه مینماید .

این امر موجب ایجاد مناقشهٔ مهمی بین وزیر آذربایجان و استیوس ازیکطرف بین استیوس وانیچکوف از طرف دیگر و حتی بین ایران و انیچکوف بر پا میسازد .

کنسول انگلیس رسیدگی با مور ارامنه را مختص بخود داسته و اقدام وزیر آذربایجان را درتنبیه ارمنی شبگرد تجاوزی بحق خود وتجاسری

از طرف دولت ایران قلمداد میکنند .

کنسول روس ایوانس را نوکر صاحب منصب کنسو لگری روس و توقیف او را مخالف عهد نامهٔ ترکمانچای میشمارد .

وزیر آذربایجان نیز باستناد اوامر مرکز که رسیدگی بامور ارامنه را نیز در حیطهٔ اختیارات او نهاده بوده است تنبیه ارمنی نا فرمان را بمورد و صحیح و از وظایف خود میداند .

دراین‌میانه‌و گیرودار کنسول‌انگلیس‌به همکارروسی خودنامهٔ اعتراض آمیزی نوشته چنین اظهار میکند

« . . . شما میدانید که شاه کل ارامنه که در تبریز هستند یکسال و نیم است بمن سپرده اند پس از این قرار این حرکت وزیر خلاف است و مطلقا بی قاعده است علاوه از آنکه بی حرمتی‌بشخص من است آن بکنار بماند . میل خود را بجناب وزیر گفتم و ضرور است که بشما خبر بدهم که تا از سفارتخانهٔ دولت بهیهٔ انگلیس بمن خبر ندهند که امسال دولت ایران این اقتدار را از من گرفته اند هرگزراضی نخواهم شد و نخواهم گذاشت احدی دخل و تصرف در کار ارامنهٔ اینجا بکند . . . آن ارمنی نوکر او (موسیو ماشین) نبوده و نبود اما معلوم شد که زن آن ارمنی رخت شوی موسیو ماشین بوده است اما مظنه دارم تنها زنش رختشو بودن موسیو ماشین لازم نمیآمد بگوییم داخل حمایت خارجه است خاصه که قمه نکشد و برخلاف قاعده ضابطان و نظم شهر رفتار کرده است »

آنیچکوف جواب زیرین را بنامهٔ استیونس میدهد

«من بشما اظهار میکنم که آن آوانس که گرفته‌ام نوکر موسیو ماشین است و الان درنوکری موسیو ماشین است و چون سرگزمه نماهم رعیت دولت ایران است و این عمل خلاف عهد نامهٔ ترکمان چای بوده من میبایست نامنای این شهر ومباشرین امور دیوانی تبریز شکایت واظهار کنم ، کردم، الان لازم میآید که من بشما بگویم چطور میشود که این کارکاری باشد که

میان دوقنسولخانه گفتگو بشود و اینکه نوشته بودید حرکت وزیر بیقاعده است آنرا هم نمیدانم که تنبیه کردن وزیررعیت رابدون اذن شماخاصه کسانی را که بسبب شما خلاف کرده بودند بیقاعده است یانه ؟ این قدرمیدانم که حرکت جناب وزیر مطابق است بادستورالعملی که امنای دولت ایران باو دادهاند وبمن اظهار کرد وهمان روزها بشما هماظهار نموده است وقنسولخانهٔ روس هم حکم ودستورالعمل دارد که بغیرازمباشرین امور دیوانی تبریز قبول دخل وتصرف خارجه را درارامنهنکنند...و بخصوص اوانس که بشما مشتبه شده بود در اینکه نوکر ماشنین است سه روزپیشاز این گرفتن یك دفعه دیگر فراشان حاجی آقاکدخدا اوراگرفته بودند ومن بحاجی آقا خبر داده بودم که این نوکر قونسولخانه است و کدخداهمبگزمه ها اخبار. .»ازمفاداین نامه مابابین استفاده که امیرلغوحمایت انگلیس رانسبت بارامنهٔ تبریز بوسیلهٔ وزیر آذربایجان نیز باطلاع آنچکوف و استیونس رسانیده بوده است قناعت میکنیم تابعد .

کمی بعد وزیر مختار روسیه سواد هردومراسله ایکه بین استیونس و انیچکف سرکنسول روس رد وبدل شده بود در جمادیالاول ۱۲٦۷ برای امیر فرستاده مینویسد :

«عالیجاه موسی استیونس ادعا مینماید که حق داشته باشد بالانفراد حمایت را در باب ارامنهٔ آذربایجان بعمل آورد . اولیای دولتعلیه ایران مکرر بطریق اکمل بدوستدار اطمینان داده بودند که اینگونه امتیاز مخالف حقوق سلطنت اعلیحضرت پادشاهیمیباشد ... این کیفیت که تاحال مکالمه ومقاولهٔ دوستانه فیما بین آن جناب وسفارت دولت بهیهٔ روسیه معمول بودهدر این اوقات بواسطهٔ نوشتنمراسله که عالیجاه موسیاستیونسبعالیجاه موسی انیچکف قلمی داشته است بطوری آشکار وعلانیهگردیده است که دوستدار را هم لابد میسازد که من بعد درباب مقدمه برسم دوستی گفتگو نماید علی‌هذا از اولیای دولت علیه ایران متوقع است که هرچه زودتر ممکن باشد

بالکلیه حالت اینگونه اوضاع را رفع و دفع نمایند عالیجاه جنرال قونسول اعلیحضرت امپراطوری در آذربایجان درامورات متعلقه بتبعهٔ روس ورعایای ایران نمیتوانندکار کنان حسابی دیگر را بشناسد مگر کارگذاران آن مملکت که نزد ایشان مأموریت داده ... علیهذا اول تعویق درعمل آوردن مطالبات حسابی سفارت روس دوستدار رابرخلاف دلخواه خود مجبورخواهدساخت که بتدبیرات عمده رجوع نماید که نتایج آنها فقط در عهدهٔ دولت علیه ایران خواهد بود»

ازلحن این نامهٔ اعتراض آمیز ونامهٔ قبلی معلوم میشود که روسهامایل بوده اندکه دولت ایران را در لغو حمایتی که کنسول انگلیس از ارامنه می کرده است تقویت کنند وهمین امر چنانکه خواهیم دید مورد استفاده امیر در نسخ قطعی این امتیاز میگردد.

میرزا تقیخان که رابطهٔ دوکنسول را تیره میبیند فورا کدخدای محلهٔ ارامنه تبریز را که «حاجی آقا» نام داشته ودر اسباب از سابق حسن سابقه ای پیش امیر داشته بوده برسیدگی امور ارمنیان آذربایجان میگمارد و محمد رضا خان فراهانی وزیر آذربایجان نیز دستور میدهد که در کارهای حاجی آقا نظارت کند و اضافه مینماید:

«... بر حسب حکم و صدور دستخط همایون ... نظر بمقتضیات مصالح ملکیه نباید عالیجاه محدث و بجدت همراه عمده الاعیان المسیحیه موسی اسپیوس قونسول دولت بهیه انگلیس مداخله در امر ارامنهٔ تبریز تبعهٔ دولت اید مدت داشته باشد باید مراتب را بطور خوب و [illegible] مرعوب حالی عالیجاه مشار الیه نماید و خود آن مخدوم بامور آنها مراقبت نموده کسی را تعیین کند بامور آنها وارسی کرده که مورث پاره‌ای نقلها وگفتگو ها نشود و آن مخدوم هم از جانب دیوان، عالیجاه حاجی آقا کدخدای محله آنها را تعیین نموده که بامور آنها وارسی نماید اگرچه سابقا در این باب بجناب ... قوام الشیل ... المشارالیه اظهار و اعلام شده [illegible]

نیز بموجب نوشتهٔ رسمانهٔ که سواد آن در جوف است مراتب را بجناب معزی الیه نگارش داشت که از حکم همایون استحضار کامل حاصل نمائید وبدانید که عالیجاه حاجی آقا کما فی السابق مأمور است که بامور ارامنهٔ تبریز وارسی نماید ولاغیر...»[1]

و نیز در همان روز از طرف امیر نامهٔ ذیل بکلنل شیل وزیر مختار انگلیس نوشته میشود:

«که نظر بمصالح چند ازمقتضیات امور ملکیه اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی خلدالله ملکه بموجب صدور دستخط مبارك دوستدار را مأمور فرموده اند بعالیجاه مقرب الخاقان محمد رضاخان وزیر آذربایجان بنویسد که نه عالیجاه موسی استیونس قونسول دولت بهیه انگلیس نه دیگری از منتسبان دول سایره باید مداخله در کار ارامنهٔ تبعهٔ دولت ابدمدت داشته باشد و عالیجاه مشارالیه خود مراقبت در امور آنها داشته کسی را از جانب دیوان تعیین نماید که بامور آنها وارسی نماید واز آنوقت الی حال حاجی آقا کدخدای همان محله مراقب کارهای آنهاست دوستدار هم بعالیجاه محمد رضاخان نوشت که حکم همایون را بطور خوب و قسم مرغوب حالی عالیجاه مجدت همراه موسی استیونس قونسول دولت بهیهٔ انگلیس نماید که دیگر من بعد عالیجاه مشارالیه دخیل امور ارامنهٔ آنجا نشود لهذا مجدداً بجناب سامی زحمت میدهم که آن جناب هم بعالیجاه قونسول بنویسد که چون اینگونه کارها از امور داخله این دولت علیه است ومقتضی مصالح ملکیه نیست که دیگری مداخلهٔ نماید ...»

از این نامه و آن اقدام چنین بر میآید که امیر میخواسته است وزیر مختار انگلیس را در مقابل یك عمل انجام شده‌ای بگذارد و آن رسیدگی و سرپرستی ارامنه ازطرف کارگزاران ایرانی بود تا عملا دست استیونس را برای مداخلاتیکه میکرد کوتاه کند گو که ضمناً بکلنل شیل میفهماند که مقصود ایران از لغو سرپرستی استیونس برای آن نیست که بدولت دیگری واگذار نماید

۱- مراسلات رسمی- مکتوب امیر بمیرزا محمد رضاخان براهامی وزیر آذربایجان در ۹ جمادی الاول ۱۲۶۷

بلکه خود دولت ایران بعهده خواهد گرفت .

پس از آن معاد این نامه را بدالگوروکی نیز در دهم جمادی الاول ابلاغ میکند که : «... این معنی بدیهی است که رعیت هر مملکتی را سلطنت ودولت خودش باید پرستاری نماید ولاغیر ... لهذا اظهار میشود که درکار ارامنهٔ تبریز عالیجاه ... جنرال قنسول دولت بهیه روسیه جز کارگذاران آذربایجان احدی نشناسند» تا جلو مکاتبات بین الاثنین دو کنسول گری را گرفته و ضمناً از تقویت حریف نیز استفاده جوید .

وزیر آذربایجان پس از دریافت دستور امیر فوراً حاجی آقا را باتعلیمات مخصوصی برسیدگی امور ارمنیان میگمارد و مضمون دستورهای مرکز را نیز بکنسول انگلیس ابلاغ نموده درخاتمه چنین اظهار میکند:

« ... اگر نسبت بمحلهٔ ارامنه امری از آن‌دوست‌مکرم اتفاق‌افتدیادر کاری ضرورتی بهم رسد بعالیجاه مشارالیه اخبار کنند که بر وفق صلاح و صواب انجام دهد و هرچه ضرور داند بدوستدار اعلام و اشعار نماید تا امتثال حکم پادشاه جمجاه بعمل آمده جماعت ارامنه هم در کمال آسایش مشغول کسب وکار خود باشند »

انگلیسها باین آسانیها حاضر نبودند که ترك حمایت ارامنه را بکنند و بقول واتسون در قبال لغو امتیازاتی که آنها را در مقابل وزراء ایران و ایرانیان متنفذو مقتدر نشان میداد سرو صدا ایشان برخاست ۱ باینجهت موضوع را بزرك کرده و بدینطریق استدلال نمودند « که قونسول انگلیس در تبریز متحمل این زحمات امورات ارامنهٔ تبریز برحسب خواهش مؤکد که موافق فرمان سرکار شهریاری شده . واین متحمل شدن قونسول مقبول خاطر جناب وزیر دول خارجهٔ انگلیس آماده بود » این استدلال سفیر انگلیس توجیه غریبی است زیرا ازطرفی منتی برسر ایران مینهد که بخواهش های مؤکد حاضر شده اند از ارمنیان حمایت کنند و ازطرف دیگر میخواهد دولت را با ذکرمیل وزیر خارجه انگلستان مرعوب سازد و در قسمت دیگر همان نامه

---

۱ — Watson p.382

روسها را محرك امير قرار ميدهد كه شايد بدين تدابير امير را از خيالی كه داشته است منصرف كند و چنين مينويسد :

دوستدار د متحير شد كه در چنين وقت با آن تفاصيل شفاهی و آن بی احترامی كه بدولت انگليس ازجانب وزير آذربايجان شده‌است باز بتحريك مأمور دولت خارجه قبول نمايند كه حكم بوزير آنجا مينويسد كه عاليجاه مستر استيونس فی الفور محافظت ارامنهٔ تبريز را موقوف كند .

«متوقع است كه بعد از اندیشهٔ كامل اين حكم‌را بوزير آذربايجان ارسال نداشته موقوف دارند . . .»

ميرزا تقيخان باينحرفها پای‌سست نميكند وتغيير در دستور سابق خود نميدهد شيل بير در تعقيب‌نامهٔ قبل شرح مسبوطی نوشته عمل‌وزير آذربايجان را موجب هتك حرمت و اهانت بدولت انگلستان تلقی مينمايد و تقاضای‌عزل وزير و عذر خواهی صاحب اختيار آذربايجان را از استيونس ميكند بدين بيان . « لهذا در تلافی اين بيحرمتی كلی كه بعاليجاه قونسول دولت عليه انگليس شده است مطالبه مينمايد كه مقرب الخاقان‌وزير‌مملكت آذربايجان را اوليای دولت عليهٔ ايران‌ازشغل خوداخراج نمانند و هم نواب والاصاحب اختيار آذربايجان‌كاغذ عذر خواهی در رفع حركتی كه از وزير خود نواب والا صادر شده است بعاليجاه قونسول دولت انگليس بنويسند » ١

ميرزا تقيخان برای رفع هرگونه شبهه وسوء‌تفاهمی وزير دول‌خارجه ميرزا محمد عليخان را با پيغامهائی روانه سفارت انگليس ميكند كلنل شيل بعنوان تكسر مزاج از ملاقات با او شانه تهی ميكند و به امير پيشنهادميكند « نقاهت مزاج مانع ملاقات مقرب الخاقان ميرزا محمد عليخان گرديد . . هرگاه آنجناب ساماني دارند خواهش دارد كه آنجناب شخصی را بفرستند كه بتواند پيغامات آنجناب را از روی تحقيق و درستی حالی دوستدار نمايد و هم جواب دوستدار را بطور درست بآنجناب برساند بدون تغيير وتبديلی

---

١ — نامه شيل به امير در ٢٢ جمادی الاول ١٢٦٦

ار طرفین » امیر منظور شیل را در مییابد که میل دارد میرزا آقاخان‌نوری رابط باشد این بود که او را مأمور ابلاغ پیغامهای خویش مینماید.

از این پس یك سلسله مشاجرات قلمی طولانی بین امیر و کلنل شیل سیر میکرد که ما جملات و اصول آنرا از متن نامه های دو طرف بیرون کشیده مقابل یکدیگر قرار میدهیم که هم مانع اطناب شده و هم در برابر گفتهٔ یك طرف استدلال طرف مقابل را آورده باشیم.

شیل میگفت آن شخص ارمنی همراه شبگرد را استیونس ازآن جهت معین کرده بود که « معرف باشد و گزمهٔ شب را ممانعت ارگرفتن‌ارامنه‌ای که از چاکران فرنگی های آنجا باشند نماید ـ که باتفاق گزمهٔ شب باشدو این قرار را هم بخواهش کدخدای محلهٔ ارامنه داده بود »

ـ امیر استدلال میکرد : بفرض آنکه «این ارمنی مضروب بنابرمکتوب آن جناب معرف بوده موافق طلب و ادعای عالیجاه ... قونسول جنرال روسیه در معرفی خود خطاکرده ومقصر شده و بواسطه تقصیر شخصی خود مورد تنبیه مختصری گشته است »

ـشیل : « عالیجاه وزیرشخصی که بی تقصیر است بشدت تنبیه‌مینماید و آن کس شخصی است در زیر حمایت مستر استیونس نه تنها ار این سبب که ارمنی است مثل سایر ارامنه که در زیر حمایت او هستندعلاوه بر آن مأمور خود مستراستیونس است درانجام شغلی که‌سرکاراعلیحضرت‌شهریاری بعالیجاه مشارالیه محول‌فرموده اند »

ـ امیر : « در دو طغری کاغذ اولی که عالیجاه ... مستر استیونس بوزیر آدربایجان نوشته است بهیچوجه ادعای نوکری یا تبعیت ارمنی‌مزبور را برای خود نکرده بلکه در یکی از کاغذ ها بلفظ یك‌نفر ارمنی و درکاغذ دیگر بلفظ مخلوق خدا از آن شخص ارمنی تعبیر و لفظی که دلیل‌نوکری و تبعیت ارمنی مزبور بوده باشد ننوشته است . »

« حرف دوستدارارروی دلایل واضحه‌اینست که این ارمنی هم‌رعیت

ایران است و هم عالیجاه مستر استیونس نظر بحکم سرکار . . . پادشاهی و اخبار دولت علیهٔ ایران هنگام تنبیه او در حالت پرستاری ارامنه تبریز نبوده است . بر فرض که عالیجاه یا مشارالیه بحالت پرستاری ارامنه تبریز باقیمانده باشد این پرستاری سلب اختیار و اقتدار کلیهٔ حاکم آذربایجان را در آذربایجان نمیکند » در صورتیکه «مشارالیه در وقت تنبیه ارمنی موافق اخباری که دوستدار در تاریخ هیجدهم شهر محرم کرده و نظر بفسخ کل فرامین اول جلوس آذربایجان الی ورود دارالخلافه در سر پرستی ارامنه باقی نبودند »

— شیل : « در مجلس بوزیر (آذربایجان) خبر داده بودند که این شخص در خدمت مستر استیونس است ونباید او را متعرض شد وزیر در عوض اینکه نصیحت قبول کند فریاد کرده که آدم او باشد یانباشد» تنبیه خواهیم کرد .

— امیر : آن ارمنی « اولا مسلماً رعیت ایران و مشغول گزمه گری بوده است ثانیاً از کجا و بچه دلیل معلوم شد که وزیر آذربایجان این عبارت را گفته باشد و تحقیق این حرف بچه قسم شده و محقق گردیده است » ؟

ـ شیل «هیچ شك نیست که عالیجاه محمدرضاخان بی ادبی سنگین بعالیجاه قونسول مقیم تبریز کرده است وهم ازرفتار بلاواسطهٔ اولیای دولت علیه ایران که عمداً بیحرمتی بدولت انگلیس نموده اند »

— امیر «اولیای دولت علیه ایران در این کار بقدر ذره‌ای منظور آن ندارند که العیاذ بالله بی احترامی نسبت بعالیجاه قونسول وارد شود اولا دلیل وحجتی نیست بر اینکه تنبیه یك نفر ارمنی رعیت بی احترامی نسبت بقونسول دولت بهیه انگلیس باشد ثانیاً عالیجاه جنرال قونسول دولت بهیه روسیه بواسطه حقوق عهد نامه ترکمانچای چنانکه او خود او بعالیجاه قونسول دولت بهیه انگلیس نوشته اروزیر آذربایجان تنبیه ارمنی مزبور را که تابع قونسولخانه او را گرفته بود خواهش کرده است وزیر آذربایجان هم بنظر بحقوق و استدلال دولتی او تنبیه جزئی از آن ارمنی کرده چوبی زده است و الا در این تنبیه به خود اغراض بمسابقه ونه خدا نکرده میخواسته است بی احترامی بعالیجاه قونسول

دولت بهیهٔ انگلیس نموده باشد در مقام انصاف وزیر آذربایجان را بواسطه تنبیه رعیت ایران وانگهی رعیتی که از اتباع قونسول مشا ر الیه محسوب نمیشود با آن مطالبه که عالیجاه جنرال قونسول روس کرده است خلافی وارد نمیآید » ـ « امنای دولت ایران همیشه بکمال میل و رغبت طالبند که سفرا و مأمورین دولت بهیه انگلیس درممالک محروسهٔ دولت ایران همواره مکرم و محترم باشند امری که خدا نکرده بقدرذره‌ای‌دلیل بی احترامی‌باشد نسبت بیکی از ایشان و اتباع ایشان بظهور نیامده و انشاءالله نخواهدآمد»

— شیل ·« بایستسرپرستی‌ارامنه‌را بعالیجاه‌مستراستیونس‌واگذاشت»

— امیر · « آن جناب از روی انصاف ملاحظه خواهند نمود که این محلهٔ ارامنه در جائی واقع شده که از مسلمان و ارمنی و رعایای خارج دائماً بآنجا آمد و شد مینمایند و رعایای دولت بهیهٔ روسیه هم درآنجامنزل و مأوی دارند و هر ساعت در آنجا حادثهٔ رو میدهد و هیچوقت آنجا خالی از حوادث نخواهد بود . در مقام‌ذکرهمیشه ایام واقعه و(—) است وعالیجاه مستر استیونس با شغل و مأموریت قونسلگری و لوازم احترام او که همیشه مطمح نظر اولیای دولت است که هرگز نمیخواهند باینواسطه‌جزئی گفتگو میان او و کارگذاران آذربایجان واقع شده و این‌کار با آن تفصیل محله مزبور که لامحاله هرگز خالی از حادثه و گفتگوئی نخواهد بود منافات‌کلی دارد و علاوه بر این خواهش در حقیقة تکلیفی است که متضمن دو فقرهٔ دیگر است یکی اینکه چنان مستفاد میشود که باید بر خلاف حکم کل معمولهٔ ایران این محله ارمنی حالتی داشته باشدکه حاکم‌آذربایجان مسلوب الاختیار از کار آنها ماند و این رسمی است جدید درایران دیگر اینکه اگر امری حادث شود خود برأی العین ملاحظه مینمائید که کارگذاران هم عهد همجوار بواسطهٔ اجرای حقوق و عهدنامه خود مطالبهٔ حق خود را از اولیای دولت ایران مینمایند در صورت اجری مایهٔ رنجش عالیجاه قونسول شما میشود در صورت تأملی در اجرای آن طرف موادی عهدنامه استصواب غیر را مقبول نمیدارند »

« حالت امروزهٔ این کار ارامنه برای دولت علیه ایران مایهٔ مرارت و باعث بی نظمی مملکت سرحدیه شده و باین واسطه امور داخلهٔ آذربایجان در حالت بی نظامی است و بدیهی است که چنین بی نظامی و مرارت برعهده کسی است که باعث شده . از سواد کاغذ عالیجاه مستر استیوس قونسول دولت بهیه انگلیس که بعالیجاه جنرال قونسول دولت بهیه روسیه نوشته البته نزد آن جناب هم هست معلوم میتوان میکرد که کی سبقت باین گفتگو کرده است ... این مداخله مستلزم بی نظامی چند واختلال امور داخله مملکتی میباشد و مایهٔ مرارت است. حالا ثمر مرارت ظاهر واز جملهٔ آنها یکی همین فقره است که عالی‌جاه جنرال قونسول روسیه موافق عهد نامه مطالبهٔ تنبیه ارمنی را کرده و هم چنین عالیجاه قونسول جنرال دولت بهیهٔ روسیه میگوید کار مرا نباید بواسطهٔ استحضار و رضای دیگری معطل کرد وعالیجاه قونسول شما میگوید که این بی احترامی نسبت بمن واقع شده است وحال آنکه موافق سواد نوشته عالی‌جاه جنرال قونسول روسیه که بعالیجاه قونسول دولت بهیهٔ انگلیس نوشته مدتی است که حاجی آقا مداخله در امر ارامنه داشته و اقرار کرده است که این اخبار را مدتی است وزیر آذربایجان بطرفین کرده و این ارمنی درجرك پاکارمحله محسوب بوده اگر عالیجاه جنرال قونسول روس این ارمنی را از اجزاء قونسولخانهٔ دولت بهیهٔ انگلیس میدانست بدیهی است از او مطالبه می کردند نه از وزیر آذربایجان ۱ ... علاوه بر اینها در اول دولت روزافزون که این فرمان پرستاری ارامنه را سرکار اعلیحضرت . . . مرحمت فرموده امثال فرامین را که هم اهالی آذربایجان وهم و منسوبان قونسولخانه هادر دست داشته و دارند بعد از ورود دارالخلافه باقتضای وقت و مصلحت عموماً را نسخ فرمودند و هر دوسفارت خانه ازاین حکم کلی بی استحضار نیستند بعد از آنکه عالیجاه قونسول دولت بهیهٔ انگلیس وارد طهران شد با

---

۱ — امیر چه خوب از اختلاف نظر دو مأمور خارجی استفاده کرده از حقوق ایران دفاع میکند .

وجود علم باینکه این حکم عام صادر شده است بهیچوجه در قرار و مدار این امر اظهار نکرد بعد از مراجعت خواست که مداخله نماید دوستدار کاغذی بوزیر آذربایجان نوشته فرستادم که سواد آن حاضر است در دفعهٔ ثانیه هم این کاغذ را نوشتم علت وحشت از این عمل که حکم صادر شد این بود که مبادا مایهٔ رنجش و موجب حرفی در میان شود ازآن جناب استفسار میکنم که درین صورت چگونه امری را مرتکب شویم که هم باعث رنجش آن جناب و هم مایهٔ رنجش دوست همجوار شود و هم علت بی نظمی امور داخلهٔ دولت علیه ایران گردد؟! آیا دراینصورت تکلیف است که ماخود مباشر و متصدی کار خود شویم و رفع رنجش نمائیم یا نه ؟ پس انصاف و صفت امنای دولت بهیه انگلیس دو اقتضا دارد , اولا خواهشی ازاولیای دولت علیه ایران؛ که فوق طاقت آنها نباشد ثانیاً غور و تحقیق این مطلب از روی حق و انصاف. بدیهی است با همهٔ عدالتی که دارند هرگز راضی نخواهند بود امری را که متضمن بی نظامی وخسارت کلی برای دولت ایران است اقدام شود و امنای دولت ایران سوای مطالبهٔ انصاف و حق مقصودی از اولیای دولت انگلیس ندارند . درمقام حق وانصاف میتوان دانست که وزیر مملکت آذربایجان با شأن و شغلی که دولة در حق او معلوم است بجهة تنبیه حقی که از رعیت دولت خود کرده است نباید مورد این تکالیف شود چون لازم بود اظهار شد . » ۲۸ جمادی الاول ۱۲٦٦

پس از ارسال این نامهٔ صریح ومدلل، شیل در تمام مذاکرات با اعتماد الدوله نوری و کاغذهائی که بامیر مینویسد تقاضای عزل وزیر آذربایجان‌را بجد خواستارمیشود از پوزش خواستن‌فرمانفرمای آنجا میگذرد امیر نیزاز همین‌سنخ استدلالات مسجم‌متین پاسخ‌میاوردچنانکه‌در۸ جمادی‌الثانی۱۲٦٦ بشیل‌مینویسد. چنانکه« بعالیجاه‌مقرب‌الخاقان‌میرزاآقاخان‌اعتمادالدوله پیغام‌داده است که قبول این تکلیف مخاطرهٔ کلیهٔ داخله و بی انتظامی زیاد برای دولت‌ایران دارد زیرا که‌مملکت‌آذربایجان از حیث قشون ورعیت وازاسباب قویه عمدهٔ این دولت است بار اصغا نداشته ۰۰۰ لازم شد که جداً بآن جناب

اظهار دارد که قبول عزل وزیر آذربایجان را دولت ایران برای خودبجهات مسطورهٔ فوق‌مخاطرهٔ عظیمه‌میداند . بطوری که درانتظام مملکت واستقلال سلطنت خالی از خلل نمیداند . از عدالت وحقانیت دولت بهیهٔ انگلیس و انصاف خود آن جناب توقع دارد که باعث‌نشده دولت ایران را دربن‌مخاطره و ضرر بی انتظامی بیندازندبل اینکه امید دارد از آن‌جناب که اولیای دولت ایران را در قبول این تکلیف مجبور نسازند»

امیردرخصوص‌قبول‌تجدیدسرپرستی استیونس نسبت بارمنیان نیز همه جا امتناع کرده و تقاضای شیل را رد مینماید و حتی در یك موردکه وزیر مختار انگلیس بامیر نوشته است که‌آنجناب وعده دادید که کنسول انگلیس را درسرپرستی ارامنه مجدداً برقرار نمایند دره جمادی‌الثانی جواب میدهد

در یکی از مراسلات نوشته بودید «تجدید بر قراری عالیجاه مستر استیونس را درسرپرستی ارامنه شماها بآنجناب وعده داده است . لهذابجواب مصدع آمد که بخاطر ندارم چنین‌وعده‌ای‌بآنجناب داده‌باشدزیرا اگرچنین‌وعده داده بود میبایست آنجناب حکم مجدد از دوستدار برای وزیرآذربایجان خواهش نماید و حال آنکه چنین عملی نشده»

بالاخره‌مشاجرات امیر و شیل باینجا میکشد که هر یك متقابلا گذشتی‌نمایند سفیر انگلیس موافقت میکند که کنسول آندولت دست از ارامنه بکشد و هیچگونه دخالتی درکارآنان ننماید . امیرنیز رضا میدهد که وزیرآذربایجان را معزول کند و حشمت الدوله نیز کاغذ معذرت آمیز نویسد . این تراضی در روز ۹ جمادی‌الثانی ۱۲۶۶ حاصل آمد و امیر وشیل هرکدام موافقت خودرا کتباً بدیگری نوشتند. و ما متن دو نامهٔ متبادل بین آندو را میآوریم .

نامهٔ شیل صاحب بامیر کبیر ..

بعدازعنوان«شرحی که‌در باب پرستاری‌ارامنهٔ تبریزرعیت دولت‌علیهٔ ایران مرقوم‌وخواهش رفته بود که میخواهندسمسه‌باکارگذاران‌دولت‌علیهٔ‌ایران‌باشد واز مداخله متسبان و اتباع دول خارجه برای امور داخله ایندولت علیه مفاسد کلیه دارد رسیده ، مراتب مندرجه اش معلوم گردید دوستدار نیز

محض خواهش اولیای ایندولت علیه و جهات دیگر این یکفقره مطالبه را گذشت نموده که من بعد کار گذاران دولت علیه خود بنفسه به سر پرستی ارامنهٔ تبریز پردازند و بعالیجاه مجدت و نجدت همراه مستراستیونس قونسول دولت علیه انگلیس فردا مینویسد که دخل و تصرف ننماید چون لازم بوده اظهار داشت زیاده زحمت ندارد . تحریراً فی ۹ شهر جمادی الثانی ۱۲٦٦

نامه امیر کبیر به شیل: بعد از عنوان: «جوابی که در عصر هشتم شهر جمادی الثانی من نوشته بودید وشفاهاً بعالیجاه مقرب الخاقان اعتماد الدوله پیغام فرستاده بودید معلوم شد که خواهش دوستدار را در باب عزل نکردن وزیر آذربایجان قبول نکرده اید و برای کار یکنفر ارمنی رعیت دولت علیه ایران را ترضیه قرار داده اید و نوشته اید برای ملاحظهٔ شأن دولت خود ترضیه مطالبه کرده اید اگرچه اعتقاد دوستدار اینست که در این مقدمهٔ ارمنی کسر شأنی برای دولت بهیه انگلیس حاصل نگشته اما چون دوستی دولت بهیه انگلیس نزد اولیای دولت قاهره چنانچه سابقاً نوشته بود بسیار صعب و ناگوار است قبول کردند و معزول شد و نواب حمزه میرزا هم رقیمه‌ای مشعر بر عذرخواهی بعالیجاه مجدت همراه مستر استینوس قونسول دولت بهیه انگلیس خواهند نوشت لازم بود که مراتب مسطوره را بآنجناب اظهار دارد و خود دوستدار هم برای رضاجوئی این کار آنجناب را در این روزها ملاقات خواهد کرد .تحریراً فی ۹ شهر جمادی الثانیه ۱۲٦٦

پس از این موافقت که بین ایران وانگلیس پیش میآید روسها طریقه مخالفتی پیش میگیرند که شرحش خواهد رسید ولی موضوع مهمتر تحریکات استیونس کنسول انگلیس است که بطریق فوق دستش از دخالت امور ارامنه بریده شده بود یکی اینکه این کنسول فتنه انگیز در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۲٦٦ که مطابق با روز یکی از اعیاد ارامنهٔ آنجا بود شرحی بزبان ارمنی و فارسی مبنی بر عزل وزیر سابق آذربایجان و عذرخواهی فرمانفرمای آن ایالت نوشته بدر کلیسای ارامنهٔ تبریز نصب کرد. هرچند که در آن ذکر کرده بود که من - بعد از دخالت در امور ارامنه معاف است ولی لب کلام مقصد اصلی اعلامیه

مزبور توهین بوزیر صاحب آذربایجان و امنای دولت ایران بوده که ما آنرا نقل میکنیم :

«مضمون اعلام نامه که در روزیکشنبه ۲۲ شهر جمادی الثانی که روز عید خمسین؟ نصاری بوده عالیجاه قونسول‌دولت‌فخیمه انگلیس هم بخط‌فارسی و هم‌بخط ارمنی نوشته بدر کلیسائی که در محلهٔ ارامنه‌دارالسلطنه تبریز واقع است چسبانده‌بود :« قریب چهل روز قبل برین وزیر مملکت آذربایجان یك نفر ارمنی راکه از جانب‌قونسولگری‌دولت بهیه انگلیس‌بمباشری وسرپرستی ارامنهٔ تبریز مأمور بود بدون تقصیر چوب زد وبی احترامی بدولت ما واقع شد من کیفیت را بوزیر مختار دولت انگلیس نوشتم‌و شکایت‌از بی احترامی او کردم وزیر مختار در دار الخلافه باولیای‌دولت‌قاهره دربیاب گفتگوها کرد و اظهار زیادنمود و بعد از گفت وشنود زیاد قرار رضامندی را بر این‌دادند که وزیر آذربایجان از من معذرت خواهد ساخت ویکصد تومان حسب‌الامر اولیای دولت قاهرهٔ ایران بآن ارمنی که بدون تقصیر چوب خورده خواهند داد لکن من بعد در امور ارامنهٔ اینولایت مرامداخلهٔ مخصوصه‌نمیباشدلکن اگر ظلمی و ستمی نسبت بارامنه واقع شود بقونسولگری‌اظهار نمایدممنوع نیستم و بلکه‌حق‌دارم که رفع ظلم او را بصوابدید بزرگان تبریزرفع نمایم»

این‌امر‌برامیر گران‌آمد و بسفارت‌انگلیس اعتراض کرد سفیرانگلیس نیز بقدری عمل را وهن آور دید که ازوقوع‌آن اظهار تأسف کرد و در ۲۵ رجب ۱۲۶٦ بامیرجوابداد که «این عمل منافی و مخالف رأی دوستدار اتفاق افتاده اصلا دوستدار راضی بظهور این معنی نبوده ، محض استماع باعث کمال تأسف دوستدار گردید بدیهی است که دوستدار در مراعات رسوم مواحدت دولتین‌علیتین‌هیچوقت راضی بکسرشوکت‌ایندولت‌علیه‌نبوده‌و برخود آنجناب‌هم مخفی نخواهد بود که همواره اوقات چقدرها در حفظ مراتب اعزار و احترام ایندولت علیه اهتمام دارد .... » ۱

۱ — متأسفانه‌کاغذهای عذر وزیر مختار عذر این حسن تفاهم کوچك را نیز خواسته است و نتایج سعید آنرا بآب مغلطه شست .

سه چهار روزی از موافقت دولت ایران وانگلیس راجع به لغوحمایت ارمنیان نگذشته بود که روسهابهانه جوئی را سر دادند و خواستند که ازعزل وزیر آذربایجان اتخاذ سند کرده هر وقت منافعشان اقتضا کند نظیر همین تقاضا را بنمایند و بعنوان دولت کاملة الودادبرای‌خوداحرازحقی کرده باشند! راستی مثل اینکه این دو وزیر مختار روس و انگلیس در تعدی واجحاف بکشور ما و پایمال کردن حقوق ما باهم یك مسابقهٔ سریعی گذاشته بودند. هر کدام یکقدم بر میداشت دیگری دو قدم پیش میرفت، هنوز خواهش این برآورده نشده درخواست آن میرسید. هنوز اعتراض این ترمیم نگشته اتمام حجت آن میرسید.

بهرحال سفیر روس در ۱۳ جمادی الثانی ۱۲٦٦ بامیر مینویسد: «بسمع دوستدار رسید که دولت علیه ایران بر خود قرار داده است وزیر آذربایجان معزول نماید دوستدار دخیل نمیشود در جهاتیکه بواعث این معنی شده زیرا که نمیرسد حاکم این فقره بشود اما دوستدار بدوستدار این عزل را سند قرار میدهم و حق را باقی میداند و درهر واقعات که‌باعتقاد دوستدار کسرشأن برای دولت بهیه روسیه روی دهد بروفق این قانون که آنجناب قرار داده مطابق دول کاملة الوداد رفتار کند خواه در ولایت همجوار مملکت روس خواه در سایر ولایات ایران هرجا که خیر دولت بهیه اندك ربطی داشته باشد دوستدار این اعلام دولتی را مینماید بجهة اینکه بعد ازآن‌دولت‌علیه ایران حق نداشته‌باشد ردنمایدمطالب دوستدارمبنی برسابقه که‌حق‌کافی‌میباشد »

در این نامه وزیر مختار روس خود را نسبت‌بعزل محمد رضاخان‌وزیر آذربایجان بی علاقه نشان میدهد ولی میخواهد اصولا نسبت بحکام ایران تحصیل حقی بنماید و نکتهٔ مهمتری که از خلال آن میتراود اینستکه وزیر مختار روس قید میکند که این حق خواه در ولایات همسایهٔ روسیه و خواه در سایر ولایات هر جا که مصالح آنان اقتضا کند محرز خواهد بود که در

حقیقت جوابی به عمل انگلیسها باشد که وزیر آذربایجان منطقهٔ مجاور قفقاز راعزل کرده اند .

آنچه مسلم است با وجود جوابی که ذیلا از امیر درورد اظهار وزیر مختار روس نقل خواهدشد ولی روسها توانستندبا تهدید؛چندی بعددر مورد مهدیقلی میرزاحاکم‌مازندران‌به‌پیروی ازسیرهٔانگلستان این‌مقصود راعملی‌دارند.

امیر گفتهٔ وزیرمختار را بدلایلی رد میکند که .

اولا این تصورات و خیالات بانیات امپراطور تزار روس که مکرر وعدهٔ کمك به ترقی این دولت داده اند تباین دارد .

ثانیاً دولت همجوار ما باید التیام بخش جراحات این حوادث باشد نه آنکه سوز و زخم آنرا تازه کند و با عمال دیگران تأسی جوید

ثالثاً این امر برای روسیه ایجاد حقی نمیتواند بکند زیرا ایران اضطراراً باین عمل تن داده است .

رابعاً ـ با حسن نیتی که در بین است انشاءالله نظیر این موضوع بین ما پیش نخواهد آمد و اگر اتفاقاً رخ داد البته باید بنا بر اصول حقوق بین‌الملل رفتار گردد

اینست قسمتی از نامه امیر بتاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۶۶ بوزیر مختار روسیه :

« .... اولا بحسن انصاف و فطانت خود آنجناب وامیگذاریم که آیا شایسته و سزاوار است که در امریکه دایر باشد فیمابین دو قونسول در هر یك ار آنها بمیل وخواهش خود کارگذاران‌ایندولت را مجبوردراجرای آن سازند و آلوده در آن عمل نمایند که مرارت و اختلال این عزل‌درامور ملکیه آذربایجان بر خود آنجناب واضح است تا چه حد است مع‌دلك باین سیاقها محل بحث و ایراد سازند ثانیاً اینطور خیالات و منظورات آنجناب موافقت بمکنونات‌و حسن نیات اعلیحضرت‌قدر قدرت قضا شوکت امپراطوری دارد ؟ که همیشه نظر تقویت دولت دوست همجوار خود دارند و مکرر وعده های ملوکانه در پیشرفت و ترقی امور ایندولت فرموده اند؟! اولیای

دولت علیهٔ ایران اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت امپر اطوری را پادشاه بزرك عادل نیکو کردار میدانند و کمال اطمینان و امیدواری را دارند که هرگز راضی بامری که باعث اختلال احوال و اوضاع ایندولت وایندملکت باشد نیستند و دوستدار هیچ شك و شبهه ندارد که بعد ار آنکه صورت‌این ماجرا بتفصیلی که گذشت و آنجناب مستحضر هستند از حضور مبارکش بگذرد و عدل و انصاف ملوکانه اش بقول دوستدارخواهد فرمود وبآنجناب حکم خواهند کرد که در انتظام این قسم اختلال و التیام جراحات اینگونه حوادث آنجناب بمعاونت‌دوستداراقدام‌واقتحام گذارند نه اینکه بآن‌عمل‌الجائی تأسی جویند و آنجناب نیز تکلیف شاقی نمایند که باعث ازدیاد بی نظمی ایندولت و اختلال امور اینملکت گردد و ازآن‌گذشته چون درطی مراسله فقره‌ای‌با ین‌مضمون‌مرقوم داشته بودید که‌دوستدار این اعلام‌دوستی رامینماید برای اینکه بعداً دولت علیه ایران حق نداشته‌باشد رد نماید مطالب‌دوستدار را مبنی بر سابقه که حق کافی میداند لهذا بر دوستدار هم لازم آمد که رسماً بجواب مصدع آید که اولا اولیای دولت علیه ایران بر آنجناب روا نمیدانند که درعمل‌الجائی‌معامله مثل‌نمائید زیرا که آن عمل‌الجائی‌اضطراری که اتفاق افتاده اولیای دولت ابدمدت باکمال ایراد باقی و بر قرارهستندلهذا عمل مزبور را برای آنجناب حق‌کافی نمیدانند ثانیاً امیدواریم بفضل خدا و فرط اتحاد شوکتین وفخیمتین هیچوقت کسر شأنی برای خدام اعلیحضرت امپراطوری در ایندولت رو ندهد و اگر بر حسب قضایا خدا نخواسته امر مخففه حادث شود معلوم است که بمقتضیات حقوق ملل و دول که در جمیع ممالك دول سایره قانون معموله متداوله است عمل خواهد شد »

ظاهرا وزیرمختار روس بدریافت همان جواب‌قناعت میورزد ومخالفت دیگری نشان نمیدهد طبق اسناد رسمی که در دست است امیر تصمیم‌داشته محمد رضا خان فراهانی وزیر معزول‌آذربایجان را مجدداً بوزارت آسامان منصوب نماید و شاید دراین‌تصمیم چندین نیت‌داشته که یکی‌خنثی کردن‌اعلامیه استینونس‌و دیگری از بین برداشتن بهانهٔ روسها بوده است ولی تا جائی که

اطلاع داریم این امر صورت تحقق‌نیافته و بمخالفتهای سیاسی برخورده است

در پیش گذشت که استیونس پس از لغو حمایت ارامنه بیکسلسله تحریکات وآشوب‌انگیزیهای گوناگون در آذربایجان‌دست یازید و درامور آن‌خطه اختلالها و بی نظمیهای بسیار ایجاد کرد و تامیتوانست نمیگذاشت که‌کار آرامش آنسامان اندامی بخود گیرد.یکروز املاك کوچك خان که از مهمترین املاك تبریز بود و دارایُ سکنه زیادی بود خریده وافراد آن را تحت سرپرستی‌خود گرفت و درباب مالیات آن مشاجراتی با مأمورین‌دولتی راه انداخت- یکوقت درکار مسلمانها و نصرانیان اورمیه دخالت کرده عمال دست آموز خود را بمنظور تحریك بدانجا میفرستاد - یکزمان توپچیهائی که از طرف دولت ایران بعنوان قراولی کنسولگری تعیین شده بود تحت حمایت میگرفت وآنان را بتعدی بدیگران‌و اجحاف بحقوق رعایا محرك‌می شد وحتی اگر از خویشان آن قراولها مرتکب جرمی مثل سرقت و غیره‌می شدند از ایشان حمایت میکرد و مانع اجرای حکم دولت و مجازات آن ها میگردید و نمیگذاشت که‌دولت پاس دهندگان‌راتعویض کند بلکه میخواست یك‌کادر ثابتی تشکیل‌دهد- هنگامی‌منشی خودرا واداشته‌قصاب خانه تبریز را اجاره کرده‌عامه را بزحمت میانداخت‌ودر تبریز ایجاد اختلال وبلوای عمومی میکرد و وقتی که حکومت میخواست بدان امور رسیدگی کند مانع میآمد؟و از منشی گناهکار خود حمایت و ماده فساد را تند تر و سخت تر میکرد - موقعی درامر حاج شیخ محسن نام که املاك مادر محمد شاه را در اجاره داشت و از پرداخت مال الاجاره‌گردن میزد مداخله کرده مانع وصول مال الاجاره میشد - گاهی سرتیپ مطرود واخراج شدهٔ از خدمت را درکسول گری پناه میداد ، و حتی در امر وراثت این وآن دخالت میکرد و بالاخره موضوع بقعهٔ صاحب‌الامر وآن بلوای عجیب را نیز فقط یاد آور شده و از شرح دو باره‌آن‌میگذریم اگر بخواهید نمونه این تحریکات استیونس را که باعث بی نظامی و بی اندامی امور آذربایجان میشد اززبان خود امیرشنوید شرحی که وی در اول رجب ۱۲٦٦ بوزیر مختار انگلیس نوشته است عیناً میآوریم :

«اختلالاتیکه از مداخلهٔ پیوستهٔ عالیجاه مجدت همراه مستراستیونس قونسول دولت بهیه انگلیس رومیدهد و خارج از مأموریت وشغل قونسولگری خوددرامور داخلهٔ مملکت آذربایجان دخل وتصرف مینماید بدیهی وآشکار وروزبروز درازدیاداست وبر رأی اصابت پیرای آنجناب نیز معلوم است که اینمعنی هم منافی مصالح ملکیه وهم مخالف مکنونات و منظورات وحسن نیاتی است که اولیای دولت فخیمهٔ انگلیس در پیشرفت کار ایندولت وانتظام امور اینمملکت دارند سیما رفتار و حرکاتی را عالیجاه مشارالیه در این اوقات پیشنهاد خود کرده است که منتج حوادث ومفاسد کلیه است لهذا برای حفظ رسوم مصافات ومراعات جانب مخادنت وموالات شوکتین سنیتین لازم وواجب نمود که مجملی از تفصیل ومختصری ازتطویل رفتار او را بآنجناب جلالتمآب که برتبه جلیل وزارت مختاریت منصوب وباقامت این دربار همایون مأمورند شرح دهد یکی از آنجمله مقدمهٔ املاك کوچك خان است که اززوجهٔ او که درسخافت رأی وخفت عقل درتبریز معروف در غیاب شوهرش اجاره کرده است و املاك مزبور ازمعظم املاك و دهات آذربایجان است و بجهت دادن توپچی وسرباززیادوبودن سرراه ودادن مالیات وسروکار دیوانی معامله کلیه با دیوان دارند وهرروز درباب آن دهات با مباشرین وحکام مباحثه ومشاجره دارند وکارگذاران آنجا برای امورات این دهات حالت حیرت را دارند • دویم درکار ارامنه و نصاری ارومیه بلکه در امر مسلمانهای آنجا مداخله کرده بطوریکه میرزا صادق نامی افشاررا از جانب خود وکیل ومأمور کرده مستقلا در جمیع امور حکومتی آنجا مداخله میکند •

«سیم چندنفر قراول توپچی بعالیجاه مشارالیه داده شده است حال آن قراولها را عالیجاه مشارالیه بطور نوکرهای قونسولگری تصاحب میکند وهرقدر میخواهد آنها راتبدیل نمایند مانع شده ونمیگذارد وبواسطه حمایت عالیجاه مشارالیه مرتکب انواع شرارت وهرزگی میشوند چنانچه وقتی برادر یکی از آن توپچی های قراول دردی کرد آدمهای داروغه اورا گرفته پس

سری زدند عالیجاه قونسول آمده حاکم را مجبور ساخت باینکه داروغه را در آنجا بچوب بست .

«چهارم میرزا یوسف نام تبریزی نویسندهٔ عالیجاه قونسول که احوال و اوضاع و اعراض نفسانیهٔ او در تبریز معروف و مشهور است، قصابخانهٔ تبریز را که محل رجوع کل مردم است باجاره برداشته و باینواسطه هر روز بامردم منازعه و گفتگوست که حاکم را از این راه بمرارت وعذاب انداخته هر قدر میخواهند قصابخانه را از او بگیرند عالیجاه قونسول ممانعت کرده نمیگذارد کمال حمایت وتقویت از او دررفتارهای نامناسب میکند و هروقت سخنی با یکی از آدمهای میرزا یوسف روی میدهد قونسول اورا مثل اتباع قونسولگری محافظت میکند .

« پنجم پسر حاجی شیخ کاظم مستأجر دهات نواب علیهٔ عالیه والدهٔ شاهنشاه مبرور بوده مبالغی از تنخواه املاك نواب معظم الیها را تصرف کرده خواستند از او بگیرند عالیجاه قونسول کمال حمایت از او کرده نگذاشته است که مال نواب معظم الیها وصول شود وهروقت میخواهند برای حساب اورا بطهران بیاورند خالی ازممانعت نیست .

«دیگر مداخله وحمایت که بدهات و کارکنان ابراهیم خلیل خان وحسنعلی خان که مقصر دولتی هستند کرده ومیکنند واین روزها مجدداً مسموع شد که حاجی یوسف خان سرتیپ را در خانهٔ خود پناه داده و نگاه داشته است .

«ششم حاجی جعفر نامی دهخوارقانی وفات کرده بدون جهت وسبب خود را دخیل کارهای ورثهٔ او کرده با نواب حمزه میرزا حکمران آذربایجان در باب امر آنها کمال تشدد را نموده وآنچه عالیجاه مشارالیه در اینقسم امورات در اول بطور دوستی مداخله میکنند بعد امری که اتفاق می افتد بصفت رسماً وقوت قونسولگری مطالبه مینماید و ازاین قبیل چیزها خیلی است که تفصیل آنها طولانی است .

«خلاصه مضمون فصل دهم عهد نامه دولت کاملة الوداد را بیاد آنجناب می آورد و ارسلرك عالیجاه مجدت همراه قونسول هم شما را مستحضر ساخت

از معایب ظاهر و باطن کار آذربایجان هم واقف نمود زیرا که مداخلهٔ داخلهٔ عالیجاه مشارالیه بالمره اوضاع انتظام آنجارا ازهم پاشیده چنان نیست که در صورت غور برخود آنجناب هم معلوم نشود حالا منتظریم که از انصاف وخیرخواهی آنجناب که قرار این کاررا بطوری بدهید که رفع مختلات اوضاع آذربایجان بکلی بشود چون لازم بود اظهار شد »

در برابر این تفصیل اعتراض آمیز امیر، سفیر انگلیس دست و پای دلیل میکند که فقرات مزبور را تخطئه نماید وعذر بتراشد که بسیار شنیدنی است و امیر جوابهائی بسیار جالب توجه پیش او مینهد :

شیل درباب دهات کوچك خان میگوید : « مستر استیونس در حالت تجارت خود حق دارد که چنین معاملات ملکی را بهر نحو که شایسته بداند بکند . . . معامله مذکوره باینطور بود که املاك مشارالیها (روجهٔ کوچك خان) که ملك طلق او بوده در نزد مردم مرهون بود از عالیجاه قونسول خواهش کرد که آن املاك را در این اشکالات بیرون بیاورد . عالیجاه مشارالیه مبالغی وجه حاضر کرده قروض او را پرداخت در عوض این پول .... دهات مزبوره را به سر پرستی او داده بود .... » ! ! ١

امیر میگفت « برفرض اینکه عالیجاه مشارالیه بنفسه از جانب دولت خود اجازت تجارت داشته باشد در اموری که ازملزومات تجارت فقط محسوب میشود حق خواهد داشت لکن خارج از رهن دهات مزبوره تحت سرپرستی آوردن آنها با اینکه آن دهات واملاك از جملهٔ دهات معظمهٔ آذربایجان است ومشتمل بر نفوس کثیره از نوکر ورعیت سرکار اعلیحضرت ... می باشد صاحب ملك راموافق رسم و قرار داد مملکتی غیر از ضبط بهرهٔ مالکانه حقی نیست . چگونه میشود که چنین ملك از قبیل تجارت شمرده شود ... ودوستدار تجربت حاصل کرده است که اگر منقصتی در اموراملاك مزبوره واقع شود یا امری ازامور آن دهات درمیانه دایر گردد عالیجاه مشارالیه بصورت

---

١ — لغت «سرپرستی» بخاطر خوانندگان است که همه جا مرادف «تحت الحمایگی» است و بمعنی امروزی اطلاق نمیشده

و صفت قونسولگری مطالبه مینماید ۱ و از این راه کمال وهن‌در امورنوکر ورعیت متعلق بدهات مزبوره روی خواهد داد »

شیل در خصوص ارامنهٔ اورمیه ادعامیکرد «. . . دولت انگلیس خیلی ترحم دارند در خیر طوایف ارامنه و نصرانیه که‌هم ملت هستند وخیلی‌طالب هستند که هیچ تعدی و بدرفتاری بآنها نشود لهذااگر استیونس صاحب‌اقدام کرده باشدکه از احوالات‌آنها مستحضرشده باشد خواهشهای دولت خودرا بعمل آورده است وبس »ملاحظه میشود موضوعی که پس از آنهمه‌مزاحمت بطریق مذکوره حل گردید از نو تازه شد و مقدمه تحریکات جدید شروع گردید و انگلیسها حق مشروعی برای خود قائل میشوندکه در امور ایران دخالت کنند .

امیر نیز چه خوش در جواب او گفت «آن جناب پس ازامعان نظر و نکته دانی و تأمل منصفانه معلوم میشودکه اگر در خاك دولت علیه ایران از هم ملت دولت بهیهٔ انگلیس‌معدودی باشدوازهم مذهبان وهم‌کیشان‌دولت ایران‌درخاك‌دولت‌عثمانی‌ومملکت هندوستان‌جمع‌کثیری‌هستند از اینقرارآنها نیزهمین حکم‌را دارند »

در خصوص اینکه استیونس مانع تعویض قراولان‌کنسولخانه میشد و در شرارت آنها را حمایت میکرد شیل‌رضایت نامه‌وزیر نظام برادر میرزا تقی خان را ارائه داده می نویسد

« این سند نوشته ایست از وزیر نظام برادر آن جناب ودرآنجاذکر میکند که‌رضامندی کلی از رفتار آن قراول دارد در هیچوقت مقصودی یا خواهشی که آنها را عوض کند نداشته است»

امیر می نویسد « دوستدار ننوشته بود که وزیر نظام شکایت دارد تا رضانامهٔ او در کار باشد . ثانیاً آن جناب استحضاردارند که امتداد چندین‌ساله

---

۱ — مقصود ازاین جملهٔ امیر ایستکه کنسول‌در اینگونه امورحقوقی خود مثل سایر اتباع و افرادکشور است نه در اینجاهم دارای همان وصف و امتیازات یك کنسول دولت‌خارجی .

زمان قرا ولی برای قراول معمول و متداول نیست و صاحب منصبان نظامی این معنی را خلاف قاعدهٔ نظامی میشمارند . از اینقرار معلوم میشود که اگر بزرگان توپخانه میتوانستندآنها را عوض نمایند در این چند سال البته‌عوض میکردندو نمیگذاشتند که از قانون نظام‌خارج شوندوداخل اتباع‌قونسولگری محسوب گردند »

شیل در باب میرزایوسف‌تبریزی منشی‌می‌نویسددرباب« عالیجاه میرزا یوسف نویسندهٔ ایرانی استیونس صاحب دوستدار تأسف دارد که آن‌جناب‌او را شخصی بد نفس‌نامیده باشند زیرا که هر سه قونسول های انگلیس که در این‌مدت‌شصت‌سال (؟) گذشته که‌در خدمت‌آنها بوده اورا خیلی آدم معتبر بجا آورده اند ... »

امیر میگوید « — تعجب است که او در این مدت چگونه حالات بد خود راپوشیده‌داشته است! وحال‌آنکه احوال اواز کمال‌وضوح‌محتاج‌توصیف و توضیح نیست و تفصیل آن مایهٔ اطناب وزحمت‌آن جناب است »

امیر با اقامت ممتد خود در آذربایجان میرزا یوسف منشی کنسول - گری را خوب میشناخته است بعلاوه تجربه نشان داده است که اینگونه منشی های نمایندگان در گذشته و حال تا حسن خدمت شایانی بخرج‌نمیداده اند نزد مخدومین بیگانه خود اینطور عزیز و گرامی نمیشده اند .

وزیر مختار انگلیس همینکه می بیند امیر از « بد نفسی » و پلیدی میرزا یوسف صحبت میدارد رود یك صفت « ایرانی » بنام منشی مزبور بسته و از او دفاع میکند و در اینجا هم زخم زبان خودرا میزند ولی‌امیر آن صدر اعظم خرده بین کارآگاه از همان لفظ کوچك اتخاذ دلیل نموده و از شیل‌سؤال‌میکند.

« اینکه آن جناب اسم او را با نسبت ایرانی قید کرده بودند اگردر سایر مواد هم این نسبت در بارهٔ او معتبر است معلوم نمایند والا درصورتی که اختصاص بهمین داشته باشد و در اوقات دیگر و هنگام پرسش مطلب داخل اجزای قونسولگری محسوب شود امر دیگری است .»

در هر صورت امیر میخواهد نوشتهٔ وزیر مختار را سند گرفته وحالا که او را ایرانی بقلم آورده اند بپای بازخواست و کیفر اعمالش بکشاند

شیل راجع بحاجی محسن اجاره داراملاك محمد شاه که از پرداخت مال الاجاره طفره میزد وتقاعد میورزید وبکنسولگری رفته بودمینویسد: « وزیر آذربایجان اراده کرد که او را گرفته ظاهراً که میخواست بزور تنخواه رااز او بگیرد و آنهم بدون غوررسی ، این شخص در خانهٔ سفارت در تبریز پناه جست در چنین احوال آیا آنجناب چنین تصور میفرمایند که استیونس صاحب میتوانست یا میتواند او را از آن خانه بیرون کند » ؟!

یعنی تا حال که در کنسولگری متحصن است هیچ، بعدآهم خواهدبود؟!

« اینکه استیونس صاحب ممانعت کرده است که حاجی شیخ محسن بطهران بیاید مشکل است که این خبر صحیح باشد زیرا که استیونس صاحب خیلی طالب است که حاج شیخ محسن بطهران بیاید .. در صورتیکه اطمینان در سلامتی خود داشته باشد »

امیر میگفت — « اولا بی سند مطالبه پول از او نمیشد تنخواه حسابی والدهٔ شاهنشاه مبرور بود وچگونه دیوان در حق او راضی بتعدی واجحاف میشود؟ وحال آنکه تاحال احسان و انعامات زیاد در حق او وپدرش مبذول شده چنانکه بخاطر آن جناب میآورد حکایت تنخواهی راکه درعهد شاهنشاه مبرور بحاجی شیخ کاظم پدر او سرمایه وامداد دولتی داده شد وهنوز هم نزد او باقی است ثانیاً اگر مطالبهٔ بی وجه از او میکردند رعیت ایران چرا شکایت و تظلم خود را بدر خانهٔ بزرك خود نمیآورد که رسم رفع ستم و زیادتی از او نمایند؟ اینکه نوشته اید که حاج محسن در میل آمدن به دارالخلافه بعالیجاه مستر استیونس شریك بوده درصورتی که اطمینان ازسلامتی خود داشته باشداوچه دعوایی داشت که برخود بترسدوتشویش ازسلامتی خود نماید؟ زیرا که بیم وهراس برای کسی است که وجود اومنشاء اثر بزرگی باشد.»

شیل در خصوص حاجی یوسف خان سرتیپ میگفت « شخصی مفسد که در تبریز سمت نوکری دارد شهرت داد که آن جناب (امیر کبیر) ارادهٔ اذیت باو دارند واز این سبب پناه بقونسولخانه برد.

«دوستدارهیچ نمی فهمد چرا آن جناب درین باب شکایت از قونسول دولت علیه انگلیس نمایند. ؟» ! !

امیر در جواب میگوید.

«درباب حاجی یوسف خان اظهارداشته بود که شخصی مفسد در تبریز که سمت نوکری دارد شهرت داد که دوستدار ارادهٔ اذیت او را دارد وازاین سبب پناه بقونسولخانه برد. تاحال گفته میشد که نواب حمزه میرزااورا ترسانده است و حالا اسناد این تخفیف بدوستدار داده میشود آن جناب ملاحظه نمایند که سرکردهٔ معتبر پادشاه که فوج و عمل در دست او نبود چه تقصیر کرد ودوستدار چه مؤاخذه در حق او داشت که التجا بخانه قونسولگری برد» ؟

وزیرمختار انگلیس درپایان نامهٔ خود باومینویسد « دوستدار تمامی این گفتگو رابکونت پالمستان ارسال خواهدداشت وبجناب معظم الیه واگذار خواهد شد که منظور خاطر خود را از جمیع اتهام بی مأخذ که بقونسول دولت علیه انگلیس شده است اظهار دارند . این اخبار مذکوره بآن جناب رسیده است و دوستدار خوب اطلاع دارد که ازچه اشخاص این اشتباه کاری شده است . یك سؤال از آن جناب مینماید در حینی که این راهنمائی بآن جناب شده بود آیا بهتر نبود که آن جناب بخاطر بیاورند که این استیونس صاحب همان نوکر دولت علیه انگلیس است که درهنگام جلوس سرکار اعلیحضرت شهریاری بقول همهٔ خلق خدمت خیلی پسندیده و مقبول بپادشاه ایران کرده است و این شخص است که میگویند ببعضی ازوزرای ایران هم در همانوقت بقدرمقدور امدادوحمایت خودرا دریغ نکرده بلکه اهتمام کلی کرد دراینصورت لازم بود که قبل ازشکایت ازاوعوررسی نمایند زیراکه ازاعمال سابق او احتمال کلی می رفت که همه اش افترا و تهمت باشد چون لازم بوده اظهار شد . ۲۵ شعبان المعظم ۱۲۶۶ »

پس از آنکه امیر مسائل را یکان یکان تشریح کرده جوابهای شافی و بجائی بوزیر مختار انگلیس میدهد نامهٔ خودرا باین عبارات خاتمه میدهد «بالجمله مشارالیه (استیونس) باقتضای وقت برای هرمداخلهٔ داخله دلایلی میکند

گاهی بجهت حمایت حاجی محسن دلیل میآورد که بدون غوررسی مطالبه تنخواه ار او میشد . وقتی دربارهٔ حاجی فرج الله نام دهخوار قانی متمسك برفع شکنجه میشود و در خصوص میرزا یوسف بنوشتجات اضطراری اسناد میجوید و در حق حاجی یوسف بحرف بی مأخذ و ادعای خوف بیوجه او بآن تفصیل پناه میدهد . حق این است با این احوال حیرت کلی حاصل است که نظم مملکتی مثل آذربایجان بکجا خواهد رسید! اگر سکوت شود باعث بی انتظامی مملکت میشود و اگر پای اظهار بمیان آید مستلزم اینگونه جوابهاست درین صورت غیر ازتحیرچیزی بنظر نمیرسد ! اینگونه بدوستدار اسناد داده اید که تابع اشتباه کاری و التباس مردم شده و براهنمائی مردم حرکت کرده است و ار این قرار معلوم میشود که دوستدار را چنین بنظر آورده اید که از پیش خود خیالی ندارد و بصلاح و فساد امورمملکتی بصیر و بینا نیست و فقرات و اظهارات سابق بی دلیل و نسنجیده بآن جناب نوشته است . بسیار تأسف میخورد که آن جناب دوستدار را تابع حرف ورأی مردم بدانند یا اینکه از روی غرض و نسنجیده و ندانسته اظهاری نماید . اینکه نوشته بودید که عالیجاه مستر استیوس خدمت بپادشاه ایران کرد دوستدار دررد وقبول این معنی حرفی ندارم لکن همانقدر از آن جناب استفسارمینماید که اگر کسی وقتی مصدر خدمتی شده باشد ملاحظهٔ پاس آن تا حدی لازم می شود که اگر مدخلیت بهرکار داخلهٔ مملکتی نماید درباره او سکوت اختیار شود ؟! اینکه ارمداخله در امور داخله از عالیجاه مستر استیوس صاحب اظهار شکایت میشود از راه‌لجاج واحتجاج نیست بلکه بعد ار تأمل و امعان نظر منصفانه بآن جناب صدق مدعا واضح و آشکار خواهد شد زیرا که مداخلهٔ او درکارهای داخلهٔ آذربایجان و ظهور بی نظمی در امورآنجا امری است که پوشیده و مبهم نمیباشد .

« اعتذار و استدلال در جواب بویسی مشار الیه چیز دیگر است . بخاطر آن جناب میآورد حکایت نوشتن کاغذ و چسباندن آن بدر کلیسا و امثال آن بجهت تحقیف وکسر شأن این دولت که امر حسی و آشکار است.

زیاده چه زحمت افزا شود همینقدر باز ، مینویسد که اگر آن جناب بخواهند بدلایل و سخنان خود عالیجاه مستر استینونس استناد جویند چنانچه درسابق هم بآن جناب اظهار شد این امورات در نظر آن جناب بطوری جلوه گر نمود که جواب مرقوم داشته‌اند و اگر راه و خیالی دیگر باانصاف خود برای رفع این اختلالات پیش گیرند انشاءالله منتظم و طی مقالات خواهد شد . چون لازم بوده اظهار شد تحریراً فی غرهٔ رمضان سنه ۱۲۶۶ »

در تمام مدت زمامداری امیرکبیر بیگانگان نمیگذاشتند وی دمی آسوده برآرد در هر اقدامی خوار راهش میشدند منتها آن قدرت وکاربری امیر بود که تشبثات آنان را خنثی میکرد والا : سفارت و کنسولخانه را کانون فساد و پناهگاه اجامر و اشرار قراردادن ، مختلسین و بدهکاران دولت تحت حمایت گرفتن و رد بدهی آنان را مانع شدن ، قراولان را بمنظورهای خطرناك و در حقیقت برای ایجاد کادر مخصوصی تصرف کردن ، براملاك پرجمعیت دست انداختن ، ارارمنیها حمایت کردن ، ایجاد بلوا و هنگامه نمودن ، دولت وعمال رسمی آنرا تحقیر کردن ، مردم را بتظاهرات مذهبی واداشتن و بصاحب الامر چهل چراغ فرستادن ، هر کدام بتنهائی برای هرج ومرج و ازاندام انداختن امورایران کافی بود و همه فتنه‌هائی است که درخطهٔ آذربایجان بدست عمال اجنبی انجام میگرفت و اما اینکه چرا این نقطه انتخاب شده است و چرا بعدها هم این سرزمین مرکز هرگونه آشوب و غوغا قرار گرفته است خود جالب دقت است منتها جای بحث اینجا نیست و هنوز وقت آن نرسیده است که بگوئیم آن دستهای مرموز چگونه این این کشور را بخاك سیاه نشانیده اند

۵ — سفارت شفیع خان باندن و تأسیس کنسولگری در بمبئی

بطوریکه درکلیات سیاست امیرمتذکر گردیدیم میرزا تقیخان برقراری روابط مستقیم با دربارهای لندن و پطرزبورك وایجاد کنسولگری درشهرهائی که از لحاظ منافع اقتصادی و سیاسی حائز اهمیت بود لازم شمرد . تفصیل سفارت مصر و تأسیس کنسولگری تفلیس گذشت و دراینجا نظری بسفارت شفیع

خان بلندن و تأسیس کنسولگری ببمبئی خواهیم افکند .

امیر در اوائل ۱۲٦۷ شفیع خان نایب آجودان باشی را با منصب « مصلحتگذاری » و لقب « شارژدافری » نامزد تأسیس سفارت لندن و میرزا حسین خان ۱ را بمنصب « کارپردازی» و لقب «قونسولگری» تعین و مأمور تشکیل کنسولگری در بمبئی ساخت .

قبل از این تاریخ چندین مرتبه سفرائی بلندن و مأمورانی به بمبئی رفته بودند ولی هیچکدام دائمی نبوده به مأموریتهای مخصوصی میرفتند و باز میگشتند و این اولین باریست که در تاریخ سیاسی ایران از طرف دولت در برقراری ارتباط مستقیم ودائمی بین ایران و انگلیس اقدام و مأمورانی گسیل شده اند .

امیر برای معرفی شفیع خان ومیرزا حسینخان در ۲۳ ربیع الاول ۱۲٦۷ شرح زیر را بوزیر مختار انگلیس نگاشت:

بعدازعنوان« چون برای ازدیادروابط مودت واستکمال ضوابط مخالطت اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی صان الله شوکته عن التناهی درین اوقات عالیجاه مجدت و نجدت همراه شهامت و صرامت اکتناه مقرب الحضرت العلیه شفیع خان نایب آجودان باشی را بمنصب مصلحت گذاری لقب شارژ دافری منصوب و مأمور باقامت لندن و عالیجاه میرزا حسینخان بمنصب کار پردازی لقب قونسولگری تعیین ومأمور باقامت بندر بمبئی فرمودند و درین روزها روانه اند لهذا مقتضای کمال اتحاددولتین بهیتین بآنجناب زحمت میدهد شروحی که لازم دارند در سفارش عالیجاهان مشارالیها بلندن و بندر بمبئی قلمی دارند که کمال مراقبت و رعایت و اقدام از آنها مرعی و منظور دارند»

پس از جلب موافقت دولت انگلیس درهمانسال شفیع خان بسوی لندن و میرزا حسین خان بجانب بمبئی عزیمت کردند .

شفیع خان مأمور بود که روابط حسنه بین ایران و انگلیس را برقرار

---

۱ — میرزا حسینخان که بعد ها صدر اعظم و سپهسالار ایران میشود پسر میرزا نبی خان امیر تومان است .

نماید و مسائل معوقه ایکه بین دولتین مثل داستان حاج عبد الکریم قندهاری ومستمری سیدعبدالله و سید محمد، خان‌باباخان خونساری ، وازهمه‌اینهامهمتر موضوع هرات راکه شرح آن خواهد رسید با پالمرستون مورد مذاکره‌قرار داده فیصل بخشد . و گزارش های متوالی از اوضاع و اخبار آن حدود بطهران بفرستد .

همراه میرزا شفیع خان «میرزا ابراهیم» معروف بمیرزاملکم اصفهانی پسرمیرزا یعقوب نیز بسمت مترجمی با حقوق سالی سیصد تومان بلندن رفت۱ و پس از چندی در سال ۱۲٦۸ زمان صدارت اعتماد الدوله میرزا محمد علی مهندس مأمور لندن و از اعضاء سفارت گردید مخصوصاً اعتماد الدوله‌درباره‌ٔ او سفارش کرده بود که هم از اعضای سفارت باشد و هم تکمیل مهندسی بپردازد .

بینینك مؤلف انگلیسی از شفیع خان قبل از رفتن بلندن بطرزخوشی یاد نمیکند . شفیع خان نیز بقرار معلوم در آنجا چندان لیاقت و کفایتی‌از خویش بروز نمیدهد .

هنوز سفارت ایران درلندن مستقر نشده بودکه زبان شکایتها گشوده شد از یکطرف خود شفیع خان با پالمرستون برسر طرز تقدیم اعتبار نامه بملکهٔ انگلستان اختلاف‌نظر بهم زد - نغمهٔ مخالف میرزا ملکم نیز برخاست و از رفتار و اطوار شفیع خان شکایت آغاز کرد و رشته های طولانی یافت که چون جای بحث در این گونه مطالب در این دفتر نیست از شرح اشمئزاز آمیز آن میگذریم .

میرزا ملکم‌از همین ایام با پالمرستون نزدیك میشود ودر موردمسائل

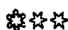
---

۱ — میرزا ملکم خان اهل اصفهان و مدتی در کلکته مشغول تحصیل بوده و شش سال در خدمت سیمونیچ و مدتی نیز در استرآباد و چندی هم نزد برادرش میرزا یعقوب که با پدرش همسام بوده ، بسر میبرده . و بعدها نیز به پرنس ملکم خان ناظم الدوله ملقب شد و بمقام وزیرمختاری ایران درلندن و غیره رسید و یکی ازعلمداران مشروطیت ایران گردید .

سیاسی ایران با پالمرستون طرف مذاکره قرار میگیرد و چنانکه خود او به اعتمادالدوله مینویسد :

لردپالمرستون «درباب‌عاشوراده پرسید ترکمان‌ها در کدام سمت‌حمله آورده بودند؟نقشه خواستم حالی کردم»

شفیع خان بیش از دو سال در لندن نمایندهٔ دولت ایران بشمار میرفت وپس ازآن در اواسط سال ۱۲۷۰ بطهران احضارگردید وروز نهم شعبان همانسال بطهران رسید پس ازچندی موضوع هرات پیش‌آمد و روابطسیاسی ایران و انگلیس قطع شد تا صلح پاریس واقع گشت و میرزا حسنعلی خان گروسی امیرنظام بسعارت ایران دردربار لندن وپاریس مأمور اروپا گردید



اما تأسیس کنسولگری در بمبئی : میرزا حسینخان در اواسط ۱۲۶۷ با مقرری یکهزار ودویست تومان درسال که در دوقسط ببندر بوشهر حواله میشد رهسپار بمبئی گردید .

دستور العملی که امیر بدو داده بود متضمن چندنکته اساسی بود :

برقراری حسن‌روابط باهندوستان ـ حمایت و حفظ منافع اتباع‌ایران ـ توسعه روابط تجاری ایران وهند ـ تنظیم گزارش های مرتب از اوضاع و احوال هندوستان .

در اوایل ماه شوال میرزا حسینخان ببوشهر رسید و راه مسقط پیش گرفت وظاهراً در آنجا بدون اذن امیر مداخلاتی میکند ، اماچون موضوع مسقط درزمان امیر ازمسائل سیاسی ایران بشمار میرفت ۱ و این مداخلات خارج ازصلاحیت میرزا حسینخان بود میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه در ۲٤ شوال بدو چنین نوشت :

« سنه کاغذی که از بوشهرونوشتجاتیکه ازمسقط ارسال‌داشته بودید همگی رسید وهمه را بنظرمبارك اعلیحضرت.. وجناب امیر کبیر... گذرانید . مداخلهٔ شما در امور خارج ازمأموریت و کارهائی که دردستورالعمل قیدنشده

---

۱ — قسمت اول کتاب ازصفحه ۹۹ ببعد

ومداخله کرده اید پسند نیفتاد مقرر داشتند من بآن عالیجاه اظهارداشته‌ضمناً نصیحت نمایم از قرار دستورالعمل که دردست دارید تجاوز و تخلف نکنیدو در امورات خارجه ازمأموریت خود بهیچوجه دخیل ننمائید • هزار نکتهٔ باریکتر زمو اینجاست • بکار هائی که خارج از مأموریت است دخیل شدن ایرادات وارده برشما وارد خواهد آمد •••»

ازطهران درباره سرپرستی و فراهم ساختن جمعیت خاطر ایرانیان هندوستان ورسیدگی بامور آنها در٢٤ شوال میرزا حسینخان دستور میرود که «آنچه از تبعه دولت علیه ایران درهند یا بمبئی هستند اسامی جمیع را نوشته تفصیل اسامی آنها را ارسال دارید که میباید تذکرهٔ رعیتی داده شود بعد ازرسیدن اسامی تذکره رعیتی بجهة آنها روانه خواهد شد»

ودردستور دیگری باو ابلاغ میشود که :

«تبعهٔ دولت ابد مدت علیه را سرپرستی و نگاهداری نمائید و آنها را از زیادتی وبیحسابی محفوظ بدارد وهمچنین نظمی داشته باشد که نتوانند درخاك خارج مصدر بی‌نظمی شوند»

در ورود ببمبئی میرزا حسینخان مورد استقبال شایان ایرانیان آنجا قرار میگردد وی نیز باحسن تدبیر وخوش سلوکی دل اتباع ایران را بدست میآورد بطوریکه چندین خانوار زردشتی که درعهد محمدشاه روی از وطن تافته بودند ودردیار هندوستان بغربت بسر میکردند بشرحی که سابقاً گذشت بموطن خود بازگشتند ١

اصولا موضوع زرتشیان ایران درطی قرن نوردهم تاریخچهٔ مفصلی دارد وبامطالعهٔ در اطراف آن مشهود میگردد که تا چه حد بیگانگان سعی داشته اند زرتشنیان را بزور تشویقات خود تحت حمایت سفارت انگلستان قرار دهند .

در هر حال میرزا حسینخان از بدو ورود بهند بتنظیم احصائیه و آمار اتباع ایران درآن سرزمین همت گماشت و تدریجاً صورت ریز آنها را تهیه

---

١ -- قسمت اول صفحه ٢١٤

کرده و بطهران فرستاد و تذکره برای آنان صادر نمود و تصمیم گرفت که اتباع تنگدست ایران را عازم کشورخود سازد و در این باب از مرکز کسب تکلیف کرد . دولت در ۲۵ جمادی الاول ۱۲۶۸ بدو نوشت . « بهتر آنست که بآنها هم تذکره داده شود که (تابعیت) آنها ثابت شده و حرفی و تقلبی نباشد و هر وقت که خواهد روانه نماید حرکت آن عالیجاه از روی حق و تسلطباشد» .

در باب توسعهٔ روابط بازرگانی ایران وهندوستان میرزا حسینخان دست باقدامات مفیدی زد و بارار صادرات‌ایران را توسعه داد و حتی‌بصرافت طبع تصمیم گرفت که .

«هرگونه و هر قسم مال‌التجاره که ار سمت ایران وارد بندر بوشهر میشود و هر نوع مال التجاره که از بندر مزبور خارج شده سمت ایران میآید ثبت درستی گرفته روانه دارد که باعث حصول مزید استحضار اربرای کارگذاران دولت علیه بلکه تجار و کسبه ایرانی بشود» وضمناًباعتمادالدوله پیشنهاد وازدولت درخواست کرد که اگر « تجار تبعهٔ دولت ایران در عوض پول نقد تریاك بیاورند وخریدنمایند متضمن‌منافع کثیره برای مملکت ورعیت خواهد بود »

اعتماد الدوله در پاسخ در خواه وی چنین نوشت :

« بلی در صلاحیت این کیفیت حرفی نیست اما حرف در آن است که‌به طور شایسته ودرست و برحسب منظور از پیش برودوموجب حصول فواید باشد اگر آن عالیجاه تواند این معنی را بحسن اهتمام‌وکاردانی خود درآنجا بگنجاند که‌احدی‌حرف‌نتواندزدزیاده‌ازصدپنج گمرك‌نتواند گرفت‌الحق خدمت بزرگی است که (به) دولت علیه نموده است مستوجب التفات‌خواهد بود . بعد از آن که بهمین طور قرار داد در این معامله داده شد معلوم است که تجار تبعه این دولت علیه در ترویج تجارت سعی خواهند کرد »

بالاخره چنانچه در سیاست اقتصادی امیرگوشزد شد با تشویقات و تسهیلاتی که در کشت خشخاش و تجارت آن معمول گردید رفته رفته دامنه آن بقدری توسعه یافت که‌ایران‌را دچار بزرگترین خطرات اجتماعی کرد ؛

مقارن رفتن میرزا حسین خان به‌بمبئی ، امیرکبیر برای اولین دفعه در تاریخ ایران دستور داده بود که بیرق ایران راکه در آنوقت به نشانهٔ شیر و خورشید مشخص و شناخته بود ، بر فراز عمارت نمایندگیهای شاهنشاهی در ممالك خارجه بر افرازند . میرزا حسینخان نیز باید این حکم را معمول‌دارد ولی وی برسیدن بمبئی از مرکز کسب تکلیف کرد که اگر اشکالی‌از طرف حکومت هند بروز کند چه‌کند ؟ . امیر در ٢٤ شوال ١٢٦٧ باو مینویسد :
« درباب بیدق دستورالعمل‌خواسته‌بودید . اینکار دستورالعملی لازم ندارد . اگر ممانعت کردند خدمت اولیای‌دولت ابدمدت‌معروض دارید ومنتظر حکم مجدد باشید . هرطور مقرر شداز آن قرار معمول دارید . » ١

علاوه برآنچه‌گذشت میرزاحسین خان‌مأموریت داشت که مانند سایر مأمورین سیاسی ایران درخارجه اخبار حوزهٔ مأموریت خود راکلا تدوین کرده بدارالخلافه ارسال دارد و چون امیر شخصاً علاقه خاصی باخبارخارجه مخصوصاً دول همجوار داشته است در باره فرستادن این گزارش هاتأکید های پی درپی و فراوانی بمیرزا حسین خان مینویسد ٢ که :
« درباب نوشتجات سعی کنند استحضار و اطلاع بهمرسانید هروقت کشتی باین طرف عبور میکند روزنامه و اخباری که متعلق‌بکار خودتان باشد مفصلا نوشته ارسال دارید .. . در فرستادن روزنامجات و اخبار متعلقه بخود البته اهمال و اعمال ننمائید »

---

١ — در موضوع نصب بیرق ایران بر فراز نمایندگیهای ما درخارجه بعدا از طرف دول بیگانه‌اشکالاتی پیش‌آمد از جمله کشمکش‌هائیست که با دولت عثمانی در این باره داشته‌ایم ، همچنین بقرار صورت مذاکرات صدر و « سیناوین » در پترزبورك نیز گفتگوهائی در این باب بمیان‌آمده است وروسها عبث عبث باین امر حاضر نمیشدند .

مصدرالتواریخ — ایضاًصورت مذاکرات‌صدردرپترزبورك (خطی)

٢ — اسناد سیاسی نامه مورخه٢٤شوال ١٢٦٧

میرزا حسینخان که مردی با فراست و فهیم بود در مدت اقامت خوددر در بمبئی حسن خدمت زیاد نشان داد و از طرف اعتمادالدوله باین عبارت مورد قدر دانی واقع گردید :

جمادی الاول ۱۲۶۸ « طرز خد متگذاری و سر پرستی رعیت و افراشتن بیدق شیروخورشید وسایر خدمات آن نورچشم جزئی وکلی همه مفهوم گردید خدمات آن نورچشم زیاد زیاد در حضور همایون مستحسن افتاد و باعث ازدیاد محبت این جانب نسبت بآن نور چشم گردیده انشاء الله من بعد ثمر این خدمات بآن نورچشم عاید خواهد شد طوری که محسود امثال واقران شود»

چنانکه میرزا آقاخان پیش بینی کرده بود میرزا حسینخان آیندهٔ تابناکی مییابد و بعد از آنکه در ۱۲۷۰ بطهران احضار میگردد در ۱۲۷۱ ژنرال قونسول تفلیس شد، سپس بسفیر کبیری اسلامبول رفت،وزارت خارجه،صدارت عظمی و منصب سپهسالاری ایران جلیل ترین مقامات دولتی بودکه میرزا حسینخان بجملگی نایل شد و مشیرالدوله لقب یافت این مرد زیرك یکی از بت های سیاسی ایران است و متأسفانه باهمه لیاقتی که داشت نامش درتاریخ سیاسی قرون اخیر ما ننگین است ۱ ومدارکی که در دست ماست او و هم قطارش ملکم را مردانی اجنبی پرست و رشوه خوارو پول دوست معرفی میکنند .

---

۱ — اولین دفعه که برخلاف مشهور میرزا حسینخان مورد اعتراض و نقد تاریخی قرار میگیرد در مقدمهٔ محققانه ای بودکه آقای محمود محمود بر شرح احوال پرنس ارفع نگاشتند و در آنجا آن هاله وفری که از نیك نامی ، پیرامون اسم این بت سیاسی راگرفته بود محو و پراکندند و چهرهٔ حقیقی ویرا آنطور که بود نشان دادند .

دراین دفتر از روش اقتصادی امیروسیاست او با روس و انگلیس بتفصیل سخن رفت و با کمال تأسف دنبالهٔ آن را قطع کرده بحث درروابط ایران و فرانسه- مسألهٔ سرحدات غربی یعنی از آرارات تا خلیج فارس ـ سیاست امیردر ترکستان ـ امیر و مسألهٔ انگلیس وافغانستان- وبالاخره سرنوشت امیر و شخصیت او- و حکمیت تاریخ را در بارهٔ وی برای قسمت سوم این کتاب جا میگذاریم و از این تعطیل از خوانندگان عزیز معذرت میجوئیم .

چاپ دوم قسمت اول این کتاب

با تجدید نظر کامل

تحت طبع است